www.takbook.com

اقتصاد سیاسی

بزبان ساده

محمد رضا قربانی

اقتصاد سیاسی بزبان ساده

انتشارات پیوند
تهران، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه

www.takbook.com

www.takbook.com

اقتصاد سیاسی

بزبان ساده

محمد رضا قربانی

www.takbook.com

www.takbook.com

موضوع: اقتصاد سیاسی بزبان ساده
نویسنده: محمد رضا قربانی
ناشر : انتشارات پیوند
قیمت : ۲۳۰ ریال
چاپ اول

فهرست

عنوان — صفحه

بخش اول: فصل اول

انسانها بیکدیگر نیاز دارند ۵
تولید ۸
مادهٔ خام ۱۴
نیروهای مولده ۱۸
روابط تولید یا مناسبات تولید چیست؟ ۱۹
رابطهٔ میان نیروهای مولده و روابط تولید ۲۳
توزیع یعنی چه؟ ۲۷
مصرف چیست؟ ۲۹
اقتصاد سیاسی چیست؟ ۳۱

فصل دوم: شیوه‌های تولید قبل از سرمایه‌داری

نیروهای مولد درجامعه اشتراکی اولیه ۳۳
مناسبات تولید درجامعه اولیه ۳۸
اقتصاد طبیعی یا اقتصاد جنسی ۴۱
جامعهٔ اشتراکی بسوی نابودی ۴۲
برده‌داری ۴۶
نیروهای مولده درنظام برده‌داری ۴۷
مناسبات تولید در نظام برده‌داری ۴۹
تضادهای نظام برده‌داری و سقوط این نظام ۵۵
نظام فئودالی ۵۷

www.takbook.com

www.takbook.com

عنوان	صفحه
نیروهای مولد در فئودالیسم	۶۰
مناسبات تولید درجامعهٔ فئودالی	۶۲
اساس تولید در فئودالیسم	۶۷
شهر در قرنهایی که فئودالیسم برجهان حاکم بود	۶۸
اصناف	۷۰
رشد نیروهای مولده	۷۱
پیدایش تولید سرمایه‌داری	۷۲
قیام‌های دهقانان در ایران	۷۵
قیام‌های دهقانان در دیگر کشورهای جهان	۷۷
بخش دوم: تولیدکالا	
کالا چیست؟	۸۰
تولید کالایی	۸۳
تولیدکالایی ساده و سرمایه‌داری	۸۷
ارزش مصرف چیست؟	۸۹
ارزش مبادله چیست؟	۹۱
کار ساده و کار پیچیده	۹۸
کار مجرد و کار مجسم	۱۰۱
تکامل مبادله و رشد شکل‌های ارزش	۱۰۵
قیمت و ارزش چه فرقی با هم دارند؟	۱۱۱
تضاد تولیدکالایی	۱۱۴
فتیشیسم کالا (پرستیدن کالا)	۱۱۶
پول چگونه بوجود آمد؟	۱۱۹
عملکرد پول	۱۲۲
قانون ارزش	۱۲۹
فصل دوم: سرمایه و ارزش اضافی	
انباشت ابتدایی سرمایه	۱۳۲

عنوان	صفحه
تبدیل پول به‌سرمایه	۱۳۴
نیروی کار یك کالا می باشد	۱۳۸
ارزش نیروی کار چیست؟	۱۳۹
تولید ارزش اضافی	۱۴۱
سرمایهٔ ثابت و سرمایهٔ متغیر	۱۵۱
نرخ ارزش اضافی	۱۵۱
ارزش اضافی مطلق و نسبی	۱۵۲
رشد سرمایه‌داری در صنعت	۱۵۴
همکاری سادهٔ سرمایه‌داری	۱۵۵
مانوفاکتور سرمایه‌داری	۱۵۵
مرحله تولید ماشینی و صنعت بزرگ	۱۵۷
دستمزد	۱۵۸
شکلهای مختلف مزد	۱۶۱
مزد اسمی و مزد واقعی	۱۶۳
فصل سوم: جمع‌شدن سرمایه در دست سرمایه‌داران، زندگی کارگران را دشوار میکند:	
بازتولید	۱۶۹
بازتولید سادهٔ سرمایه‌داری	۱۷۰
بازتولید گسترده	۱۷۱
ترکیب ارگانیك سرمایه	۱۷۳
قانون عام انباشت سرمایه	۱۶۷
درآمد ملی یعنی چه؟	۱۷۷
فصل چهارم: تقسیم ارزش اضافی میان استثمارگران	
گردش دایره‌وار سرمایه	۱۸۰
مخارج تولید برای سرمایه‌داران	۱۸۲
قیمت تولید چیست؟	۱۸۷

www.takbook.com

www.takbook.com

عنوان	صفحه
گرایش نرخ سود به‌تنزل	۱۸۷
سرمایه تجاری و سود تجاری	۱۹۰
تجارت داخلی	۱۹۲
تجارت خارجی	۱۹۳
سرمایه استقراضی	۱۹۴
بانک‌ها	۱۹۶
سود بانکی	۱۹۸
شرکتهای سهامی	۱۹۹
اجارهٔ سرمایه‌داری	۲۰۱
اجاره تفضیلی	۲۰۴
اجارهٔ مطلق	۲۰۷
فصل پنجم: بحران‌های سرمایه‌داری	
اضافه تولید	۲۰۸
دوره‌های سرمایه‌داری و مراحل آن	۲۱۲
بحرانهای کشاورزی	۲۱۵
بحرانها و شدیدترشدن تضادهای سرمایه‌داری	۲۱۵
فصل ششم: امپریالیسم	
امپریالیسم	۲۱۷
سرمایهٔ مالی	۲۲۲
الیگارشی مالی	۲۲۴
صدور سرمایه	۲۲۶
تقسیم دنیا میان امپریالیست‌ها	۲۲۸

بخش اول

انسانها بیکدیگر نیاز دارند:

روزی‌صنعتگری نیزه‌ای ساخت. نیزه‌ای که با آن انسان بتواند راحت شکار کند.

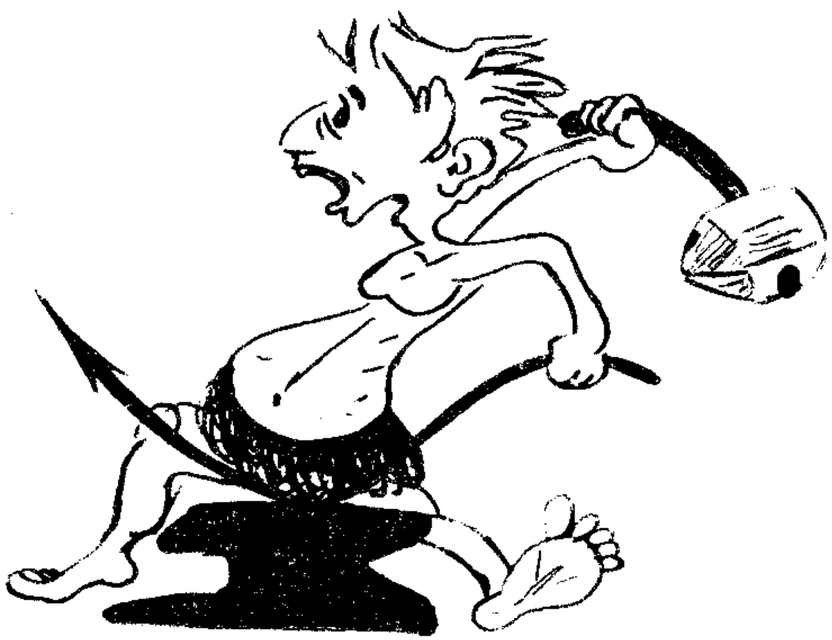

www.takbook.com

www.takbook.com

صنعتگرفکر کرد که چطور است خودش با نیزه‌ای که ساخته است برای شکار به‌جنگل برود.

درپی این‌اندیشه به‌جنگل رفت، اما تاشب‌نتوانست هیچ‌حیوانی را شکار کند.

صنعتگر نشست و فکر کرد و فکر کرد و فکر کرد، تا به‌علت ناتوانائی‌اش درشکار پی‌برد. پس با خود گفت:

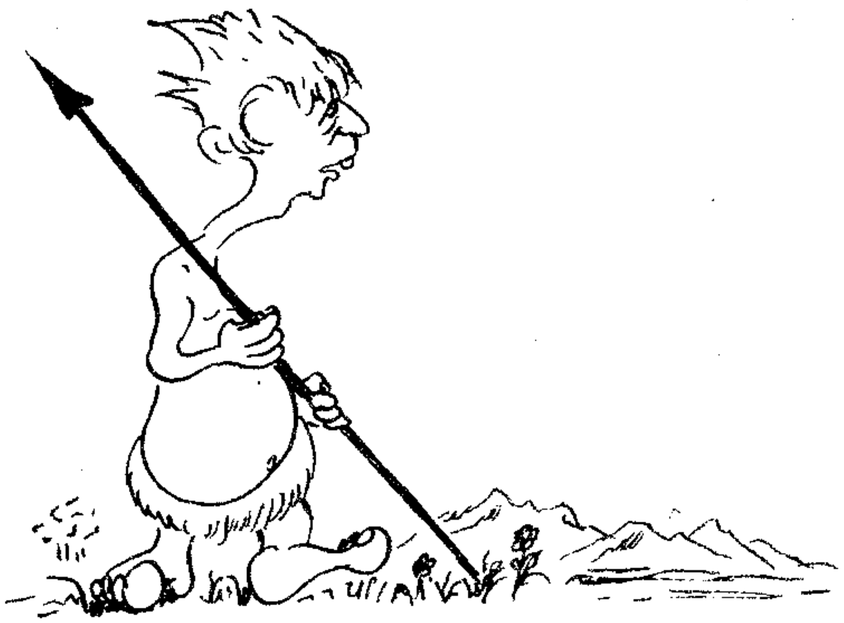

«آه!.. چقدر بیهوده امروز وقتم را به‌هدر دادم. آخر من یك صنعتگرم وکارم ساختن نیزه است. شکارکار شکارچی است. او است که فن و روش شکارکردن را میداند. صنعتگر هم شکار نمیکند، اما وسایل خوبی برای شکار میسازد».

از طرفی بشنوید همانروز که صنعتگربرای شکار به‌جنگل رفته بود، شکارچی برای خریدن وسایل شکاربه‌محل کارصنعتگررفت؛ ولی

پرواضح‌است که صنعتگررا درآنجا نیافت. پس تصمیم گرفت که‌خود مشغول ساختن نیزه شود. اما تلاش او هم بیهوده بود، زیرا بعد از

صرف وقت بسیار زیادی توانست یك چیزی بسازد که فقط شکلش شبیه نیزه بود و باآن براحتی نمیشد شکارکرد. او نیز با خود گفت:

«من یك‌شکارچی هستم. ساختن نیزه‌کارصنعتگراست. صنعتگر به‌خوبی نیزه و سایر وسایل شکار را میسازد، ومن هم خوب میتوانم شکار کنم.»

صنعتگروشکارچی بیکدیگراحتیاج دارند ونمیتوانندارتباطشان

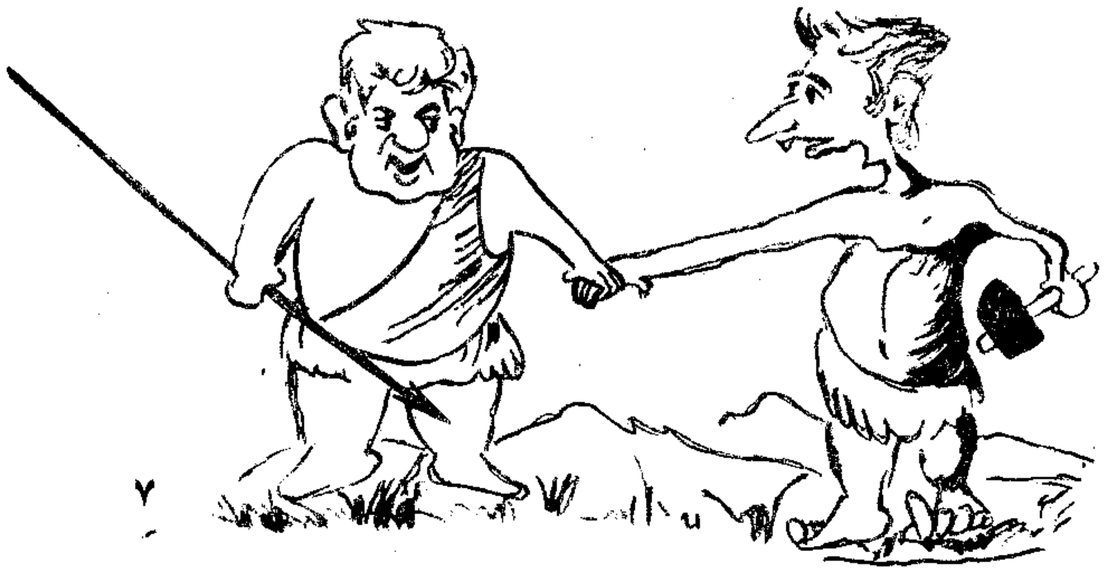

www.takbook.com

www.takbook.com

را با یکدیگرقطع کنند. صنعتگراز این‌جهت به‌شکارچی احتیاج دارد که نیزه‌هایی‌راکه میسازدبفروشد؛ وشکارچی نیزازاین‌جهت به‌صنعتگر احتیاج داردکه برایش وسایل شکار بسازد؛ و بدین‌ترتیب به‌حیات خود ادامه دهد.

تولید چیست؟

انسان برای ادامهٔ حیات خود مجبور است تولیدکند؛ اما چگونه؟ آیا کسی میتواند تمام چیزهای مورد نیازش را به‌تنهایی تولیدکند؟

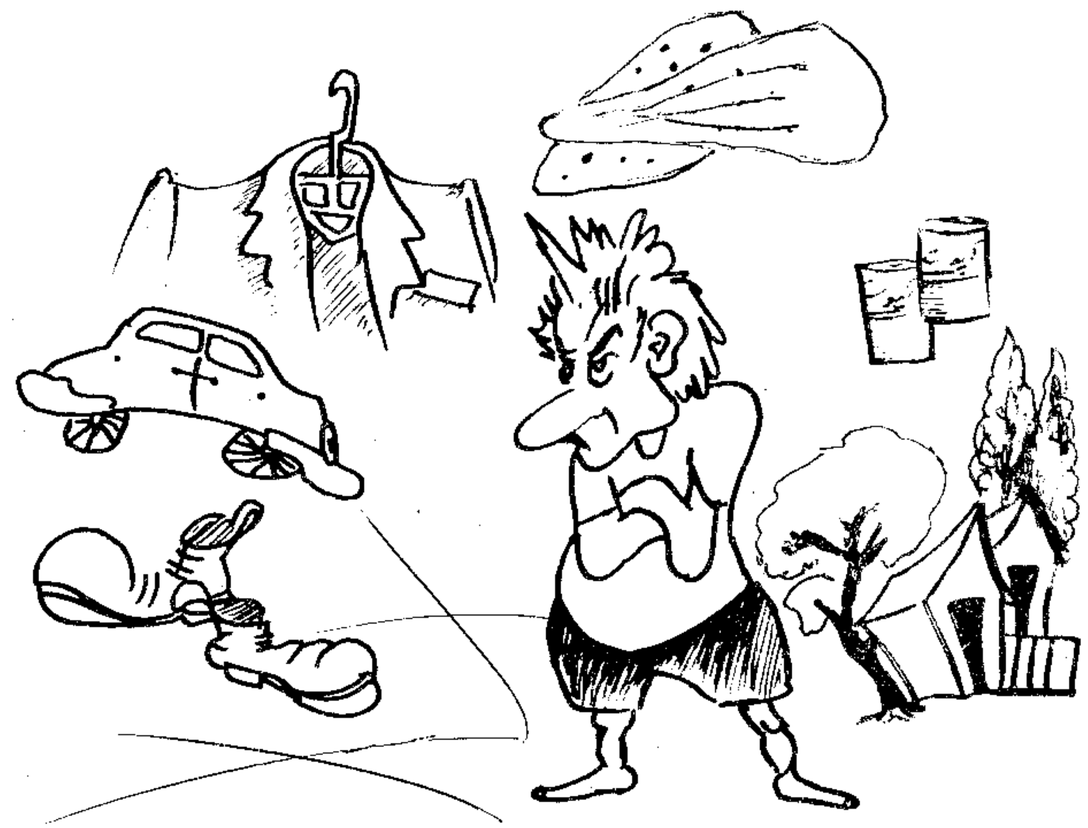

مثلا یك‌کارخانه را درنظربگیرید. دراین‌کارخانه تمام چیزهایی که برای تولید لازم است وجود دارد. از ساختمان و ابزار مناسب برای تولیدگرفته تا مواد خام وکمکی وغیره. اما آیا همین‌ها برای تولیدکافی هستند؟ اگرکارگران یکباره دست ازکاربکشند، این‌کارخانه با تمام وسایلش میتواند خودبخود کاری انجام دهد؟ و یا کارگران بدون‌کارخانه وکلیهٔ وسایل آن میتوانند دست به‌تولید بزنند؟

خیر؛ چیزی‌به‌خودی خودتولید نخواهد شد؛ و انسان‌نمیتواند دست روی‌دست بگذارد و بدون اینکه کاری انجام دهد کالای مورد نیازش را بسازد.

برای تولید ابتدا کار لازم است. علاوه بر کار، موضوع‌کار و وسایل کار نیزلازم میباشند. وقتی انسان میخواهدکالای خاصی‌را تولید کند، ابتدا و قبل ازهرچیزمیداندکه بایدکارکند؛ اما روی چه؟ روی چه‌چیزی بایدکارکند تاآن‌را تبدیل به‌کالای مورد نظرش نماید؟

به‌آن‌چیزی‌که انسان باید روی آن کارکند تا تبدیل به‌کالای مورد نظرش گردد، موضوع‌کار میگویند. مثلاً خیاط برای دوختن لباس، روی پارچه‌کارمی‌کند. پارچه موضوع کار است. اینجا یك مسئله‌دیگر

www.takbook.com

www.takbook.com

باقی میماند و آن اینکه آیا انسان میتواند با دست خالی موضوع کار را بوسیلهٔ کاری که انجام میدهد به‌کالای مورد نظر تبدیل نماید؟

انسان به‌وسایل کار احتیاج دارد تا بتواند با آن‌ها بر روی موضوع کار، کار کرده و آن‌را تبدیل به‌کالای مورد نظر سازد.

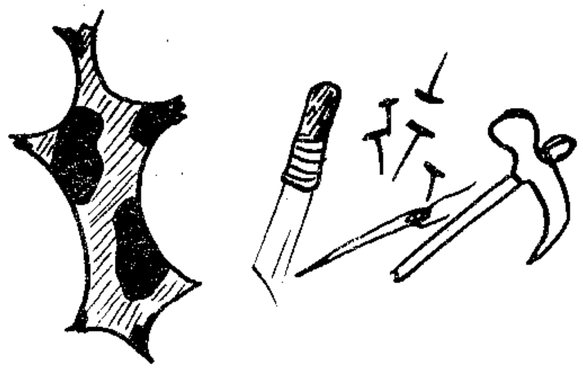

وسایل کار — موضوع کار

بنابراین برای تولید سه شرط اساسی لازم است:

۱ـ کار: که عبارت است از فعالیت انسان.

ولی آیا هر فعالیت انسان کار نامیده میشود؟ مثلا بازی فوتبال هم یکی از فعالیت‌های انسان است؛ آیا بازی فوتبال کار میباشد؟

خیر؛ پس کار چیست؟

کار فعالیت آگاهانه انسان است.

بازی شطرنج یکی از فعالیتهای آگاهانهٔ انسان است؛ زیرا هر کدام از طرفین بازی، آگاهانه تلاش مینماید تا دیگری را شکست دهد.

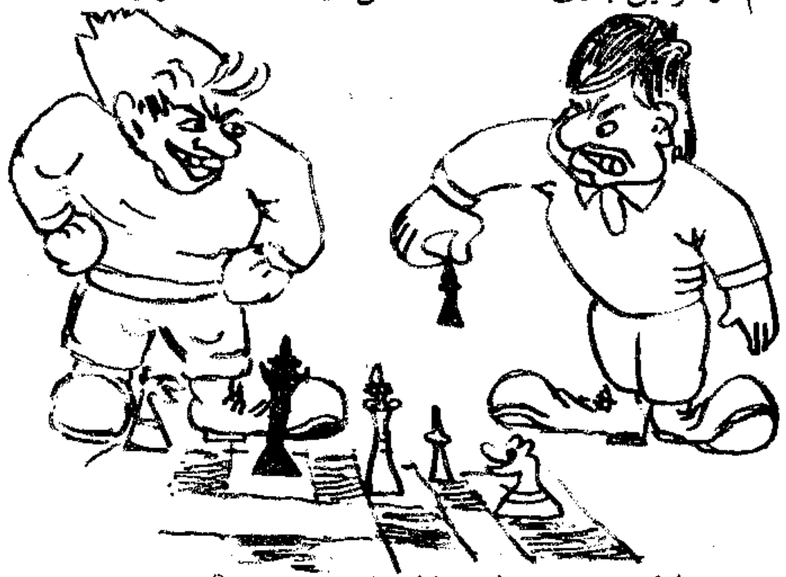

حال آیا بازی شطرنج کار نامیده میشود؟

خیر؛ تعریف کامل و درست کار چنین است:

کار عبارت است از فعالیت آگاهانه و مفید انسانها برای دگرگون کردن مواد و مصالح طبیعت بمنظور رفع احتیاجات. بدون کار ادامهٔ زندگی برای انسان غیرممکن است.

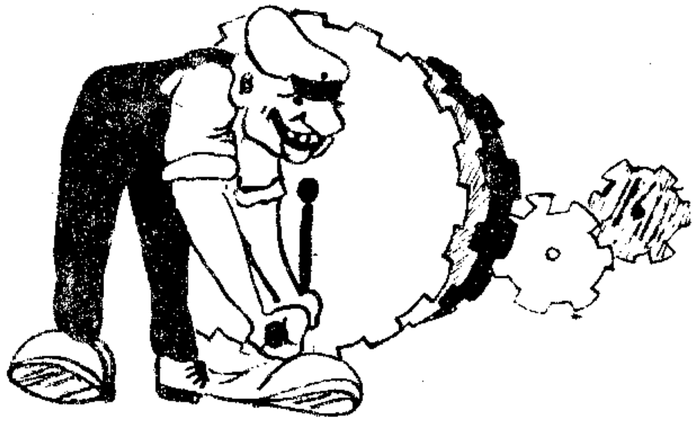

www.takbook.com

www.takbook.com

۲ـ موضوع‌کار: هرچیز راکه انسان برروی آن‌کار کند تا تبدیل به‌کالای مورد نظرش شود، موضوع کار میگویند.

موضوع‌کارهم می‌تواندچیزهایی باشند که‌بطورمستقیم درطبیعت وجود دارند، مانند زمین ، آب‌و غیره ؛هم می‌تواندچیزهایی باشند که قبلا روی‌آنهاکار انجام شده. یعنی قبلا انسان روی‌آنها کارکرده است.

مانند نخ‌که قبلا پشم یا پنبه بوده وبوسیلهٔ کار انسان به نخ تبدیل گشته‌است.

وقتی‌زغال سنگ را به‌کارخانه‌های فولادسازی برده و در کورهٔ ذوب قرار میدهند تاازآن فولاد و آهن تهیه‌کنند، میگوییم زغال‌سنگ موضوع‌کار است وفولاد و آهن محصول کار هستند.

برای‌کارگران کارخانه فولادسازی، زغال سنگ موضوع کار و آهن وفولاد محصول‌کار می‌باشند.

برای یك معدنچی که زغال سنگ استخراج میکند، معدن‌زغال سنگ موضوع کار است و زغال‌سنگ محصول‌کارمیباشد.

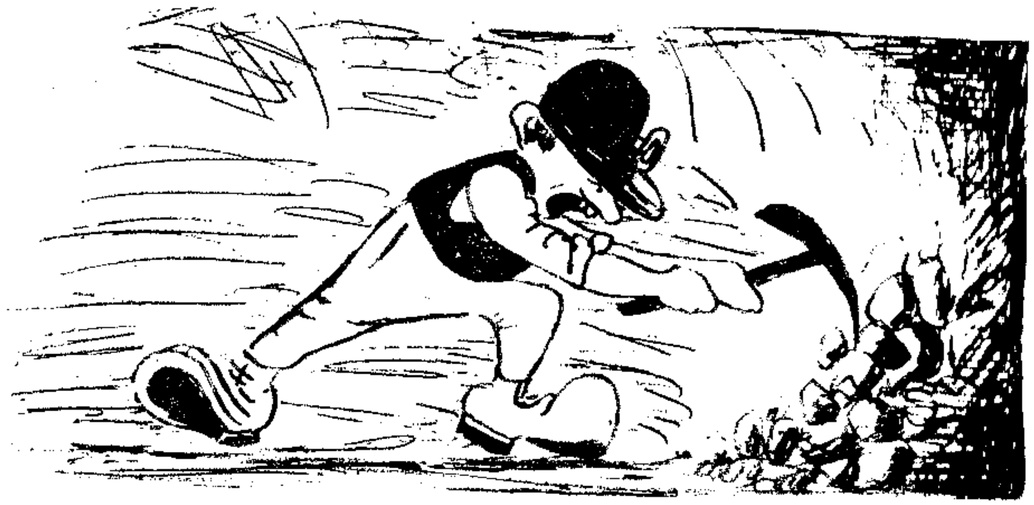

برای کارگران ماشین‌سازی، فولاد وآهن موضوع‌کارهستند و ماشین محصول‌کار.

برای‌کارخانه‌های ریسندگی، پنبه موضوع‌کاراست‌ونخ‌محصول کار.

www.takbook.com

www.takbook.com

برای کارخانه‌های پارچه‌بافی، نخ موضوع کار است و پارچه محصول کار.

برای خیاط، پارچه موضوع کار است ولباس محصول کار.

همانطور که قبلا گفتیم موضوع کار هم میتواند چیزی باشد که درطبیعت یافت میشود؛ و قبلا کسی برروی آن کار نکرده است، مانند زغال سنگ، وغیره؛ وهم میتواند چیزی باشد که قبلا انسان بر آن کار که بطور مستقیم درطبیعت یافت میشود؛ و انسان برای بوجود آوردن آن کاری انجام نداده است؛ مانند آب، چوب درخت، معدنهای مختلف، زمین وغیره؛ وهم‌می‌تواندچیزی باشد که قبلاانسان‌بر آن کار وارد کرده تا تبدیل به‌آن‌چیز مورد نظرش شده است، مانند نخ که مثلا قبلا پنبه یا پشم بوده، روی آن‌کارانجام شده تا تبدیل به‌نخ گشته است. ویا پارچه‌که قبلا نخ بوده و روی آن‌کار شده تا تبدیل به‌پارچه گشته است.

از مطالب بالا نتیجهٔ دیگری میگیریم وآن اینکه هرچیز ممکن است در بعضی شرایط موضوع کار و در بعضی شرایط محصول کار باشد. مثل پارچه‌که برای‌خیاط موضوع کاراست، ولی برای‌کارگران پارچه باف محصول‌کار میباشد.

مادهٔ خام چیست؟

مادهٔ خام موضوع‌کاری است‌که بطور مستقیم درطبیعت وجودندارد؛ مثلا درخت، آب، زمین، معادن و غیره موضوع‌های کاری هستند که بطور مستقیم در طبیعت وجود دارند و هیچگونه‌کاری جهت بوجود آوردن آماده‌کردن‌آنها انجام نگرفته است، و بهمین جهت مادهٔ خام نیستند؛ ولی زغال سنگ‌که پس‌ازصرف مقداری‌کار،تراشیده وآماده

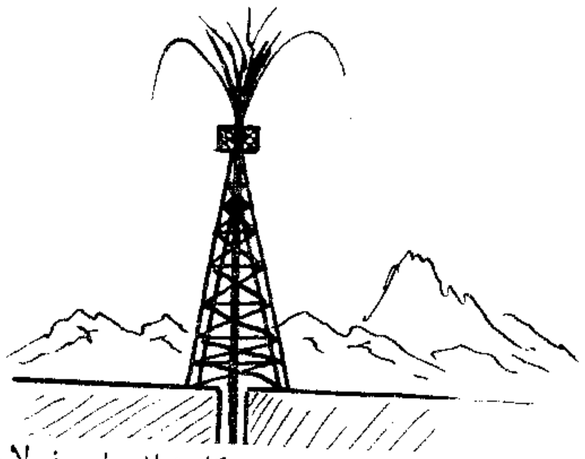

شده ازمعدن استخراج میشود، درکارخانه‌های فولاد سازی،موضوع کار ومادهٔ خام است؛ فولاد درکارخانه‌های ماشین سازی موضوع کار ومادهٔ خام می‌باشد؛ پنبه در کارخانه‌های ریسندگی موضوع‌کار ومادهٔ خام می‌باشد وغیره.

آیا زمین مادهٔ خام است؟

جواب: خیرچون بطورمستقیم در طبیعت وجود دارد و انسان هیچ‌کاری برای بوجودآوردن‌آن انجام نداده است.

آیا زمین موضوع‌کار می‌باشد؟

جواب: بله، برای کشاورز که زمین را شخم می‌زند وروی‌آن بذرمی‌پاشد، زمین موضوع‌کار می‌باشد.

آیا پنبه مادهٔ خام است؟

جواب: بله،چون‌بطورمستقیم‌وآماده شده درطبیعت‌وجودندارد.

www.takbook.com

www.takbook.com

آیا پنبه موضوع کاراست؟
جواب: بله در کارخانه‌های ریسندگی، پنبه موضوع کاراست. ـضوع

بنابراین هرمادهٔ خامی میتواندموضوع کار باشد ولی هرموضوع کاری نمیتواند مادهٔ خام باشد. مثل پنبه که هم مادهٔ خام است و هم موضوع کار، درحالیکه مثلاً زمین ماده خام نیست ولی موضوع کار می‌باشد.

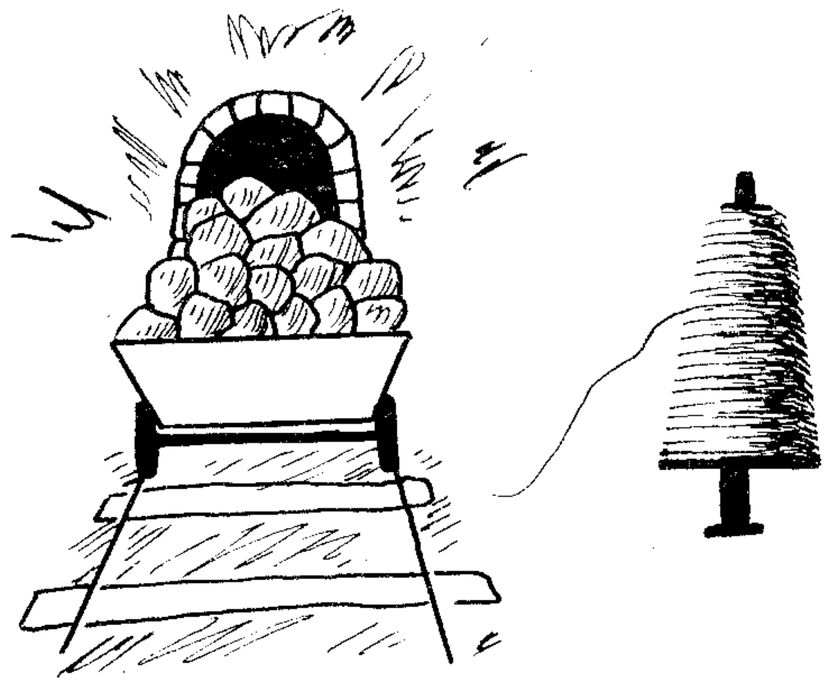

۳ـ وسایل کار: وسایل کار ازیکطرف بشکل منابع طبیعی و مواد سودمندی است که در طبیعت وجود دارند و این موادسودمند عبارتند

از: معدنهای آهن، مس، سرب، معدنهای نفت، زغال سنگ، آب، جنگل و غیره.

و از طرف دیگر کلیهٔ اشیایی راتشکیل میدهند که انسان بوسیلهٔ آنها برروی موضوعهای کار، کار میکند. منظوراز کلیهٔ اشیاء، ابزارهای تولید، ماشین‌آلات و وسایل پیشرفته‌ای است که با آن میتوان دست به‌استخراج و بهره‌برداری از منابع طبیعی سودمند زد. مهمتراز همه اینکه با این وسایل پیشرفته میتوان این منابع طبیعی را به‌شکل چیزهای مفید دیگری که صنعتی هستند درآورد. با این وسایل میتوان نفت‌خام را به‌نفت‌سفید، گازوئیل، بنزین، قیروغیره تبدیل کرد. بوسیلهٔ ابزارهای تولید و وسایل پیشرفته از مواد نفتی، کیسه‌های پلاستیکی، ظروف پلاستیکی و سایرچیزهای دیگرمیسازند.

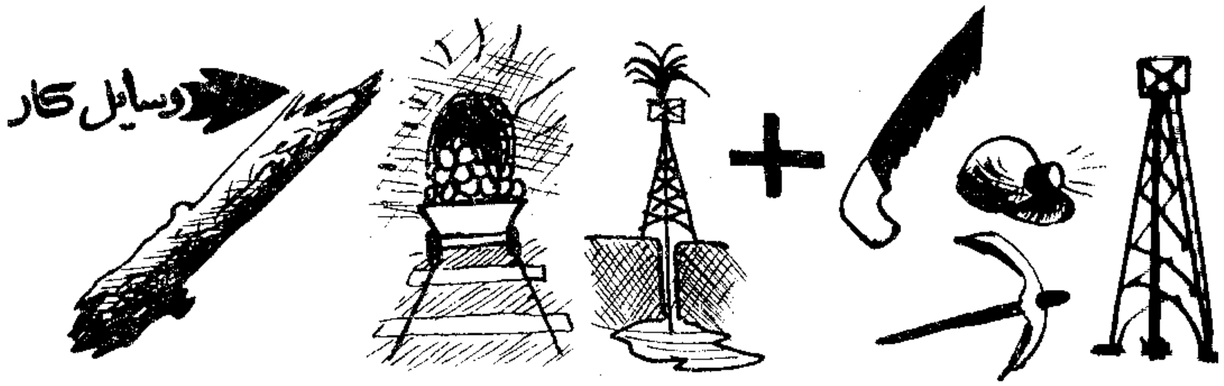

تا اینجا دیدیم که نه انسان به‌تنهایی و با دست خالی میتواند دست به‌تولید بزند، ونه وسایل کار (هرچند هم بسیار پیشرفته باشند)،

www.takbook.com

www.takbook.com

بدون نیروی انسان میتوانند بهخودی خود، کاری انجام داده و چیزی تولید کنند.

بخاطر همین امر بهمجموع نیروی کار انسان و وسایل کار و موضوع کار، **نیروهای مولده** میگویند.

وسایل تولید:

بهمجموع وسایل کار و موضوع کار، وسایل تولید میگویند.

موضوع کار + وسایل کار ← وسایل تولید

نیروهای مولده:

نیروهای مولده، مجموع کار نیروی انسان و وسایلی هستند که عامل تولید میباشند.

موضوع کار + وسایل کار + نیروی کار و مهارت انسان ← نیروهای مولده

یعنی: وسایل تولید + نیروی کار و مهارت انسان ← نیروهای مولده

وهمینطور قبلا نیز گفتیم، وسایل کار، مجموعهٔ شرایط مادی و ابزار تولید میباشد. شرایط مادی عبارت از منابع طبیعی وسودمندی است که در طبیعت وجود دارند، مانند معدنهای طلا، نقره، آهن، زغال سنگ، نفت خام، آب، چوب وغیره.

بنابراین تمام مطالب بالا را میتوانیم بهصورت زیر بیان کنیم:

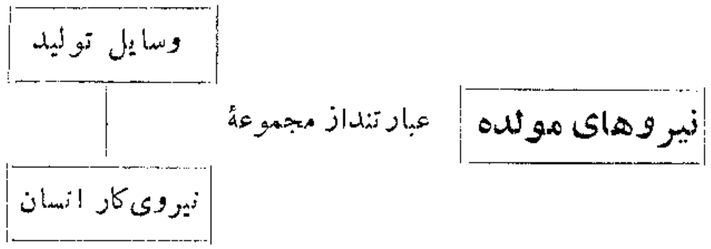

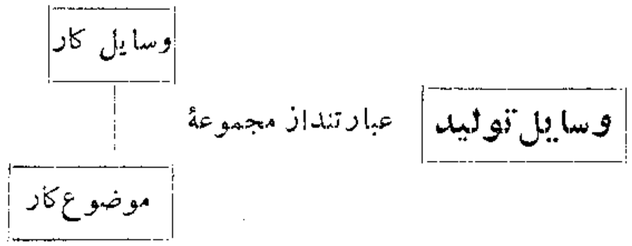

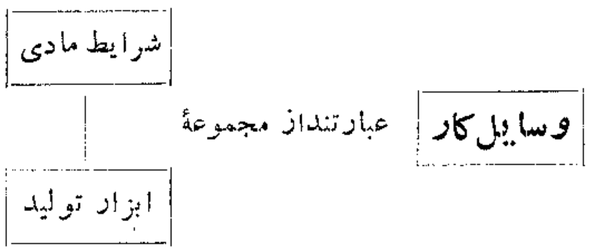

روابط تولید یا مناسبات تولید چیست؟

انسان بطور دسته‌جمعی کار میکند: درنتیجه تولیداتش هم بصورت اجتماعی انجام میگیرد. هنگامی که انسانها کار میکنند و بوسیلهٔ کار دست بهتولید میزنند، بین آنها روابطی برقرار میشود.

این روابط عبارتند از مبادله (یعنی عوض کردن آنچه بوسیلهٔ کار تولید شده با چیزدیگر)، توزیع (تقسیم کالا بین مردم) و مصرف کالا میباشد.

www.takbook.com

www.takbook.com

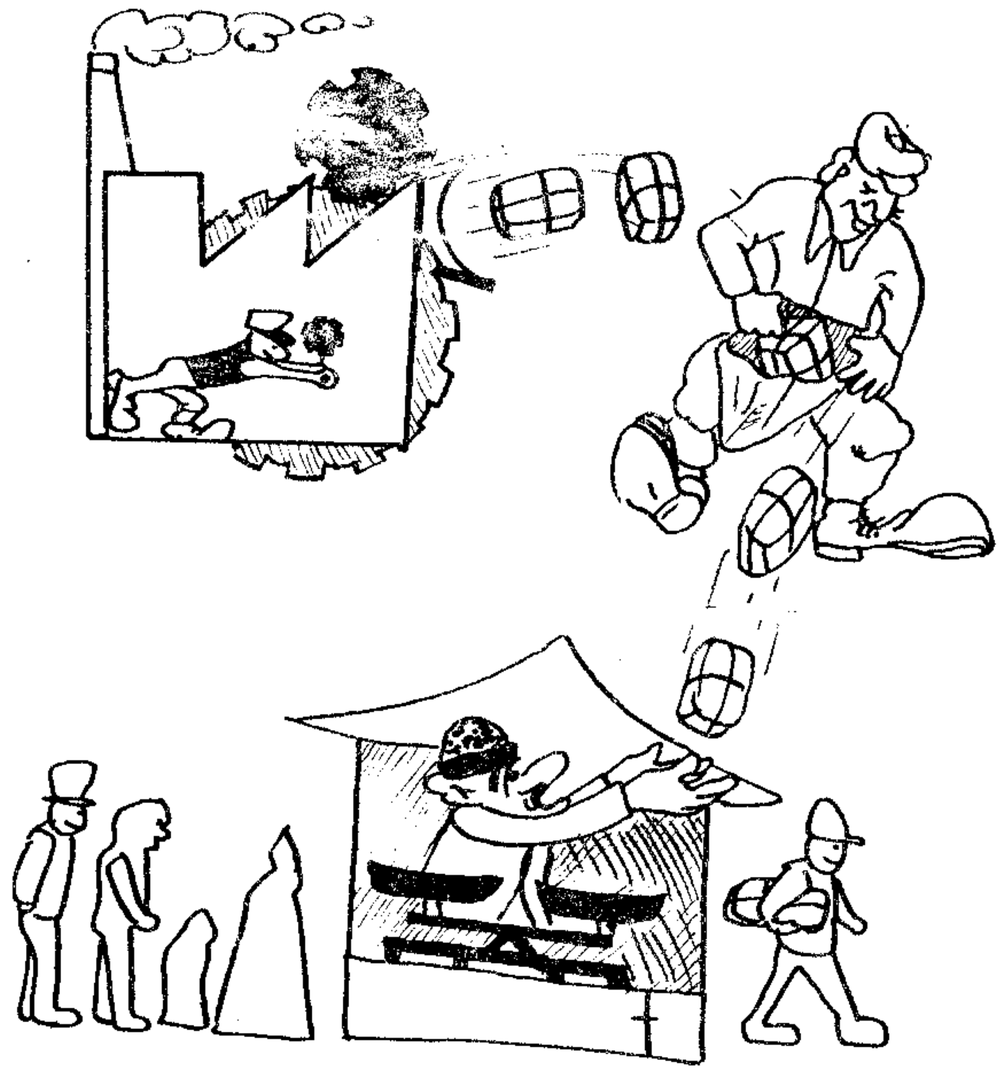

به این روابط، روابط تولید یا مناسبات تولید میگویند که در جریان تولید، توزیع، مبادله و مصرف بین انسانها بوجود می‌آید.

علاوه براین، منظور از روابط تولید یا مناسبات تـولید این است که وسایل تولید در دست چه طبقه‌ای است؛ دردست افـراد و طبقاتی است که از آن (وسایل تولید) برای استثمار و بهره‌کشی از

طبقات دیگر استفاده میکنند؟

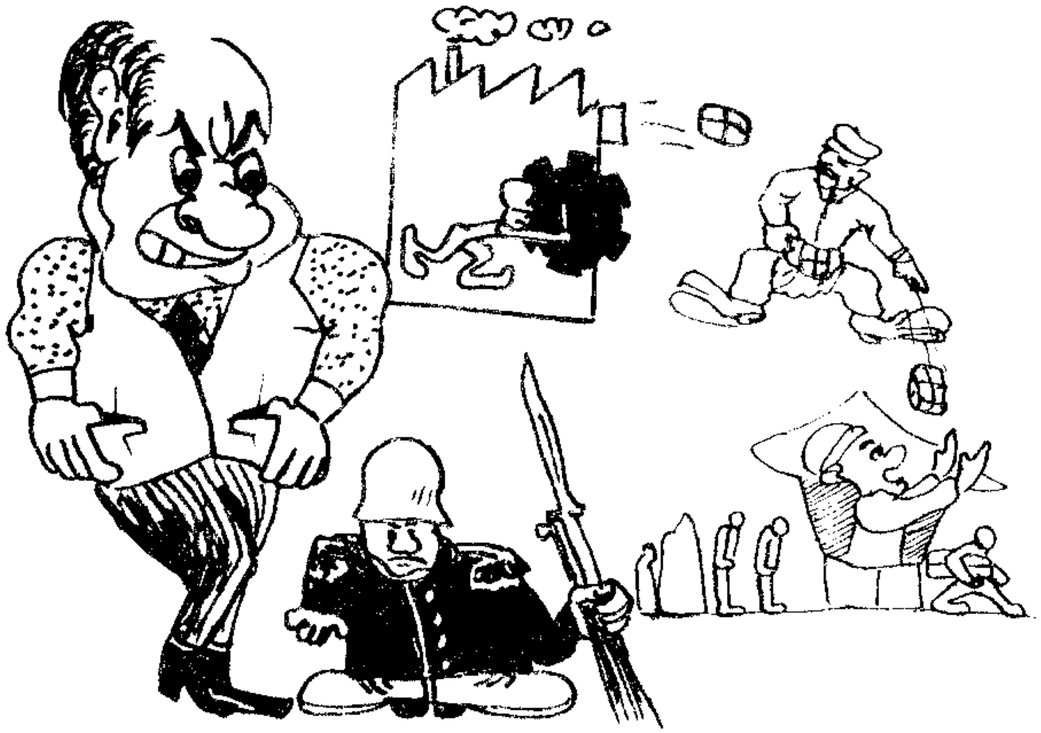

یا در دست جامعه است و از آن برای تأمین نیازهاواحتیاجات مردم استفاده میشود؟

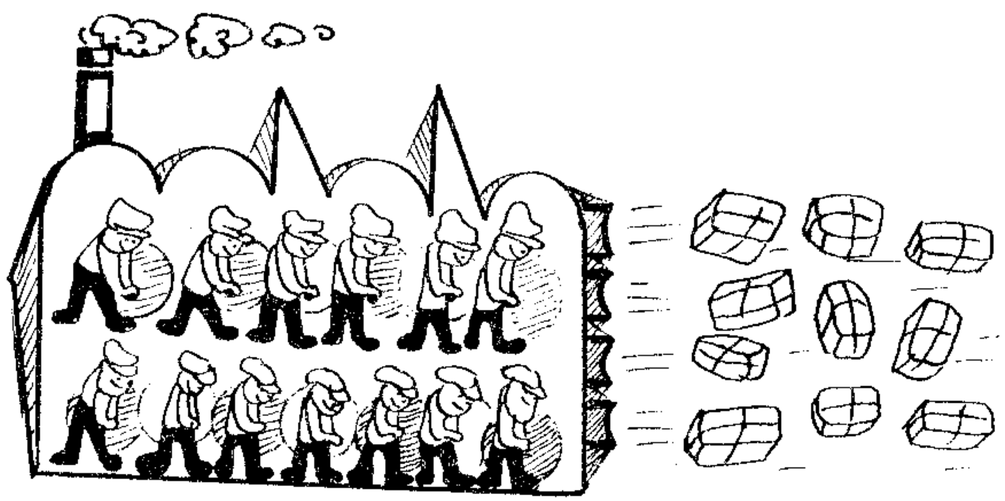

www.takbook.com

www.takbook.com

هرگاه وسایل تولید در دست‌طبقهٔ استثمارکننده باشد، بین‌طبقهٔ استثمارکننده وطبقهٔ استثمار شونده روابطی بوجود می‌آید که‌نمونه ای از روابط تولید (یا مناسبات تولید) است. مثلا رابطهٔ طبقهٔ کارگر و طبقهٔ سرمایه‌دار نمونه‌ای از روابط تولید (مناسبات تولید) میباشد.

روابط تولید (مناسبات تولید) به‌دوقسم تقسیم میشود:

۱ـ روابط یا مناسبات همکاری: درکشورهای سوسیالیستی که مالکیت خصوصی جای خود را به‌مالکیت عمومی میدهد، و وسایل تولید درمالکیت همهٔ مردم قرار میگیرد، استثمار انسان ازانسان ازبین میرود.درکشورهای سوسیالیستی‌مردم برای خودشان وجامعه‌کارکرده وهمه به‌یکدیگر کمك و یاری میکنند.

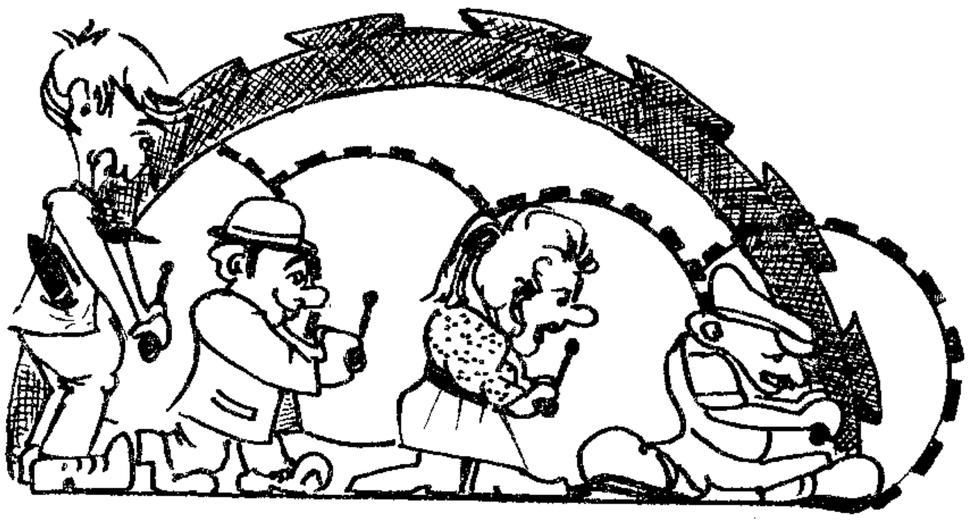

۲ـ روابط یا مناسبات تبعیت: درنظام‌های طبقاتی (مانند نظامهای برده‌داری، فئودالی وسرمایه‌داری) وسایل تولید دردست‌عدهٔ‌معدودی است که ازآن وسایل برای استثمارو بهره‌کشی‌از طبقات دیگراستفاده میکنند. در نظام‌های طبقاتی، طبقات استثمار شونده مجبورند بـرای مالکان وسایل تولیدکارکرده وتابع آنان باشند.

رابطه میان نیروهای مولده و روابط تولید (مناسبات تولید) چیست؟

نیروهای مولده چیست؟ قبلا گفتیم که نیروهای مولده عبارت است از مجموعهٔ وسایل تولید (یعنی وسایل کار بعلاوهٔ موضوع کار) ونیروی کار ومهارت انسان.

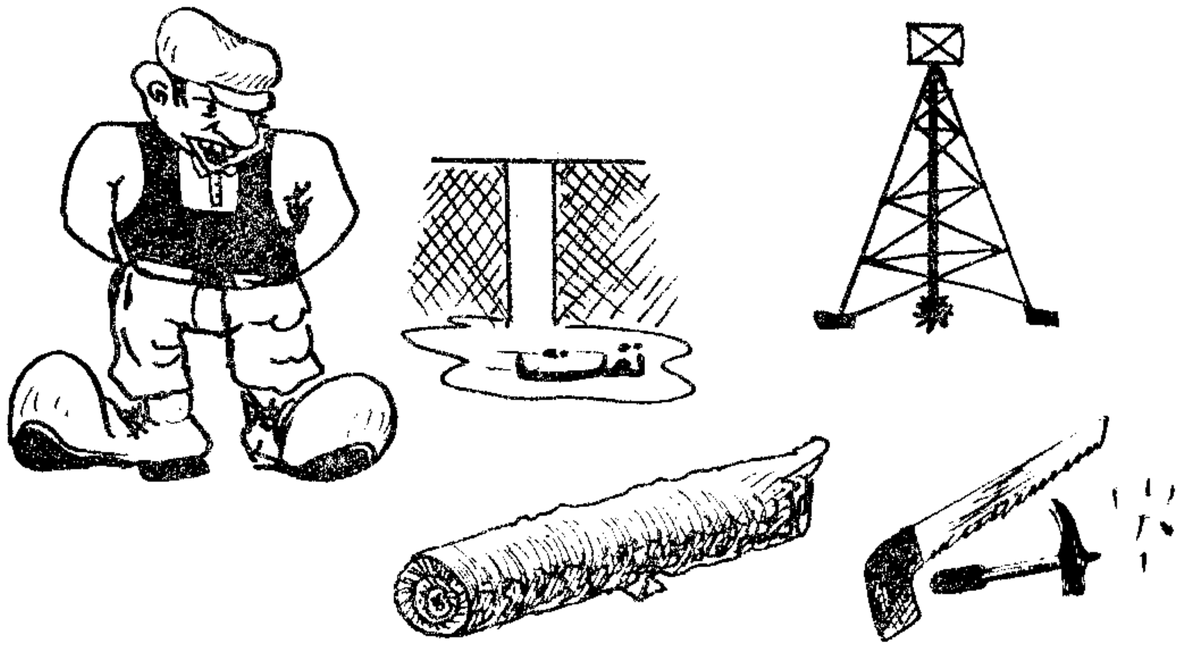

خوب این‌را میدانیم که‌با پیشرفت زمان، تجربه ومهارت‌انسان درکار بیشترمیشود؛ همینطور، ابزارتولید نیزرشدکرده وتکامل میابند.

واما روابط تولید(مناسبات تولید) عبارتند از چگونگی‌تولید، مبادله، توزیع ومصرف‌کالا و چگونگی مالکیت ابزار تولید (یعنـی اینکه ابزارتولید دردست چه طبقه‌است؛ در دست افراد وطبقاتی‌است که با آن انسان را استثمار میکنند، یا در دست مردم است و یـا آن نیازهای جامعه رارفع میکنند؟).روابط‌تولید (مناسبات تولید)تاحدود

www.takbook.com

www.takbook.com

مشخصی به نیروهای مولده اجازهٔ رشد و تکامل میدهد. امـا همینکه طبقه‌ای که مالك ابزار تولید است، رشد نیـروهای مولده را بـرای وجود خود خطرناك حس کند، تلاش مینماید که مانـع رشد و تکامل نیروهای مولده شود. طبقه‌ای که مالك ابزار تولید است، ادامهٔ وجود خود را در حفظ روابط تولید (مناسبات تـولید) کهنه مـی‌بیند؛ ولی نیروهای مولده همچنان به رشد و تکامل خود ادامه میدهند، تا روابط تولید جدیدی جای روابط تولید قدیم را بگیرد.

بدین‌ترتیب، هرنظام از نظام‌های جامعه تا زمانی میتواند دوام بیاورد و به‌عمرخود ادامه دهد که درآن نظام، روابط تولید (مناسبات تولید) ونیروهای مولده با هم سازگار باشند.

بنابـراین هرگاه، روابط تولید (مناسبات تولید) مانـع رشد و تکامل نیروهای مولده که همیشه درحال رشد وتکامل هستند، شود،باهم ناسازگار شده و دیریا زود روابط تولید جدیدی که با نیروهای‌مولده سازگارباشد، جای روابط تولید قدیم را میگیرد و بدین‌ترتیب شیوهٔ تولید عوض میشود.

آنچه در زیـرمی‌آید شاید علمی نباشد، ولی بـه‌روشن‌ترشدن مطالب بالاکمك بسیاری میکند:

کودکی‌را درنظربگیرید. این کودك باگذشت زمان رشدکرده و بزرگترخواهد شد.

لباس کودك‌را هم‌درنظربگیرید. همه میدانیم که‌لباس‌به‌هیچوجه رشدنمیکندوبزرگترنمیشود. حال فرض کنیم که کودك نیروهای مولده؛ ولباس‌او روابط تولید (مناسبات تولید) باشد.

وقتی کودك لباس را به‌تن میکند، این لباس برای مدت زمانی مناسب او خواهد بود. یعنی لباس یکدفعه به‌تن کودك تنگ نمیشود. اماکودك روزبه‌روز رشدکرده و بزرگترخواهد شد. درحالیکه‌لباس

او برای همیشه به‌همان اندازه‌ای که بوده باقی خواهد ماند،وسرانجام نیززمانی میرسد که لباس به‌تن کودك تنگ و کوچك میشود. اگـر در چنین وضعی جای آن لباس کهنه راکه دیگر مناسب تن کودك نیست، لباس مناسبتری‌نگیرد، پس ازگذشت مدتی (یعنی پس از اینکه کودك کمی بیشتررشدکرد)، درزهای لباس کهنه پاره‌شده وبه‌تدریج متلاشی خواهد شد.

رابطهٔ کودك‌ولباس،درست مانندرابطهٔ نیروهای مولده وروابط تولید(مناسبات تولید) میباشد.دراینجا برای هرچه روشنترشدن‌مطلب، مقایسهٔ زیرراازرابطهٔ «لباس‌وکودك» و رابطهٔ «روابط تولیدونیروهای مولده» می‌آوریم:

کودك باگذشت زمان رشدکرده و بزرگتر میشود.

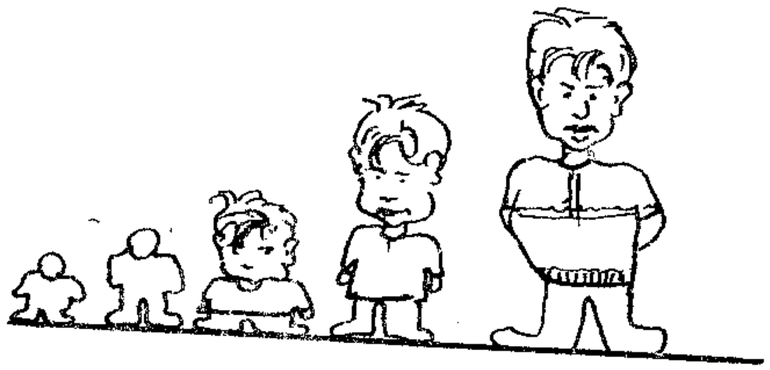

نیروهای مولده باگذشت زمان رشدکرده وتکامل میابد.

لباس برای مدتی به‌تن کودك مناسب خواهد بود.

روابط تولید تاحدود مشخصی به‌نیروهای مولده اجازهٔ رشدو تکامل میدهد.

چون کودك به‌مرورزمان رشدکرده و بزرگتر میشود، سرانجام لباس به‌تن او تنگ وکوچك خواهد شد.

www.takbook.com

www.takbook.com

چون نیروهای مولده روز به روز رشد کرده و تکامل میابند، سرانجام روابط تولید با نیروهای مولده ناسازگار شده و در مقابل رشد آن می‌ایستد.

با رشد بیشتر کودك، لباس کهنه بتدریج متلاشی میشود و باید لباس مناسبتری به تن کودك پوشاند.

با رشد و تکامل بیشتر نیروهای مولده، روابط تولید قدیم بتدریج متلاشی شده و روابط تولید جدید که مناسب نیروهای مولده خواهد بود، جای آنرا میگیرد.

توزیع یعنی چه؟

قبلا گفتیم انسانها برای اینکه بتوانند به حیات و زندگی خود ادامه دهند، باید تولید کنند.

توزیع یعنی تقسیم کالاهای تولید شده، بین مردم. اما پخش این کالاها دقیقاً بستگی به توزیع وسایل تولید دارد که قبلا، یعنی قبل از توزیع کالاها صورت گرفته. بعنوان مثال، در جوامع سرمایه‌داری وسایل تولید بطور ناعادلانه‌ای توزیع شده است که فقط در دست عدهٔ کمی که سرمایه‌دار نام دارند در آمده؛ یعنی بصورت انحصاری در آمده‌اند؛ و این درحالیست که اکثریت مردم دارای هیچگونه وسیله تولیدی نیستند. بدین ترتیب چون وسایل تولید بطور ناعادلانه توزیع شده است، محصولات تولید شده نیز نمیتوانند عادلانه توزیع شوند؛ زیرا توزیع کالا، کاملا بستگی به توزیع قبلی، یعنی توزیع وسایل تولید دارد. وقتی وسایل و مالکیت بر آن خصوصی باشد، توزیع (تقسیم کالاها بین مردم) نیز شکلی نابرابر خواهد داشت.

www.takbook.com

www.takbook.com

کارخانه‌ای راکه اتومبیل بنزمیسازد درنظر بگیرید؛همه میدانیم کارگرانی که خود باکارخود اتومبیل را میسازند، حتی درخواب هم نمیتوانند ببینند دارای یکی از آن‌اتومبیلهایی هستند که خودساخته‌اند. وقتی وسایل تولید بطورناعادلانه توزیع شده باشد، کالاهای عالی و مرغوب، بهترین وسایل رفاهی، بهترین غذاها، بهترین وسایل‌تفریحی نصیب‌آنهایی خواهد شد که قبلا وسایل تولید بنفع آنان توزیع‌شده است.

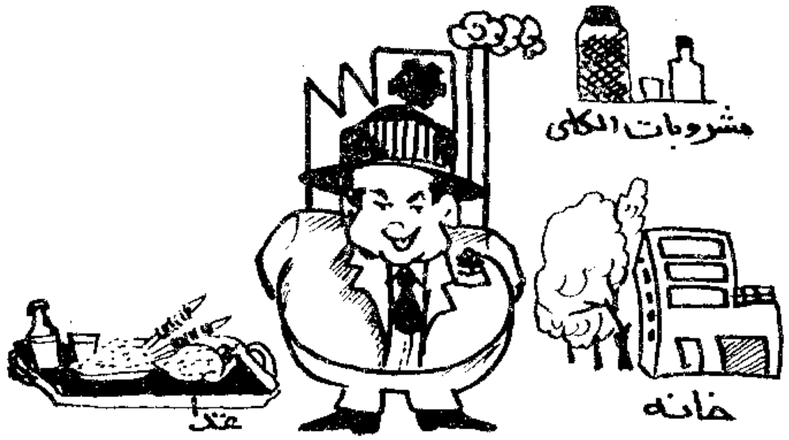

و درنتیجه بنجلترین کالاها، ارزانترین کالاهانصیب آنانی خواهد شد که دارای هیچ وسیلهٔ تولیدی نیستند.

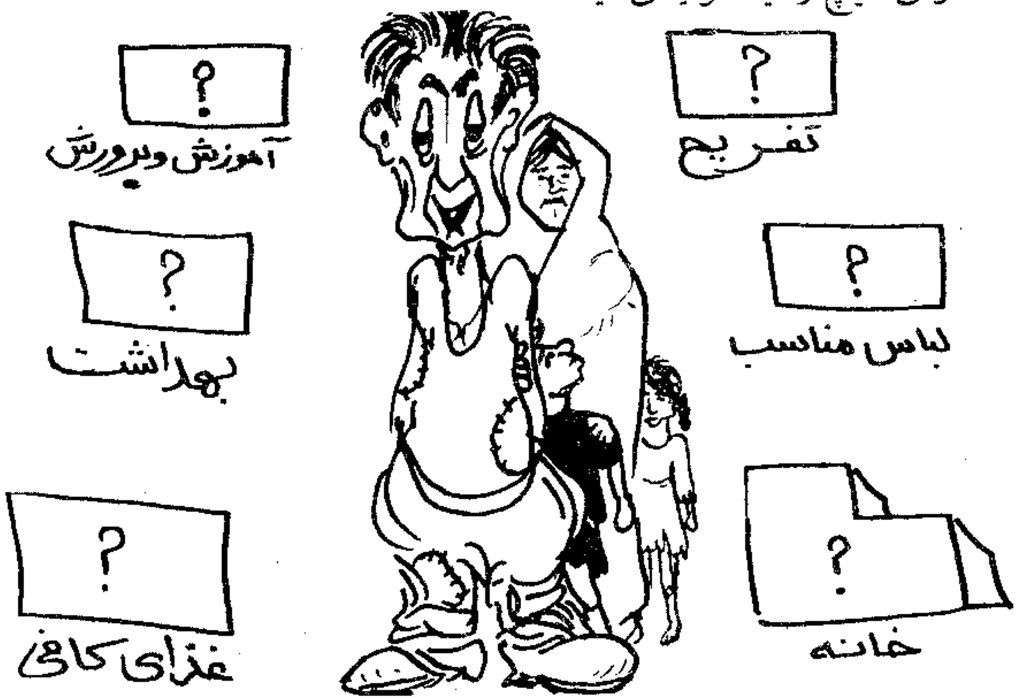

این افـراد از داشتن هـرگونه وسیله رفاهی محروم هستند، و بسختی میتوانند شکم خـود را سیر کنند. اما اگر وسایل تولید قبلا بطور عادلانه تـوزیع شده باشد، یعنی مالکیت آنها به‌شکل گـروهی باشد، آنگاه تمام اعضاء جامعه به‌یك اندازه از محصولات تولیدشده بهره خواهند برد.

مصرف چیست؟

هرکالایی که تولید میشود، به‌نحوی یکی از احتیاجات مردم‌را برطرف میسازد. این‌کالاها یا به‌شکل مواد غذایی، پوشاك وکلیهٔ‌چیز-هایی‌هستند که به‌طورمستقیم مصرف میشوند، مانند نان، لباس، کفش، جوراب، وغیره. و یا بشکل ماشینهای تولید در جهت تولید، مـورد استفاده قرارمیگیرند. بنابراین تمام‌کالاهایی کـه تولید میشوند، به‌دو قسمت تقسیم میگردند:

۱ـ کالاهایی که بطورمستقیم به‌مصرف میرسد؛ مانند نان، کفش، لباس وغیره.

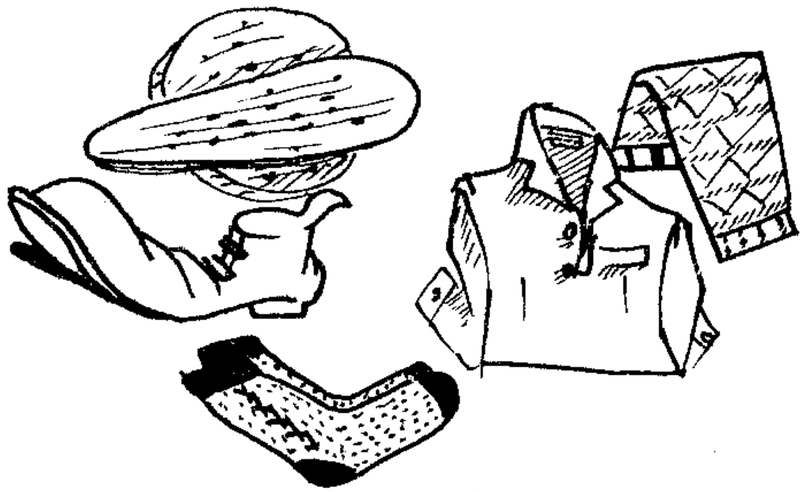

www.takbook.com

www.takbook.com

۲ـ کالاهایی که وسایل تولید هستند و در جهت تولید مصرف میشوند.

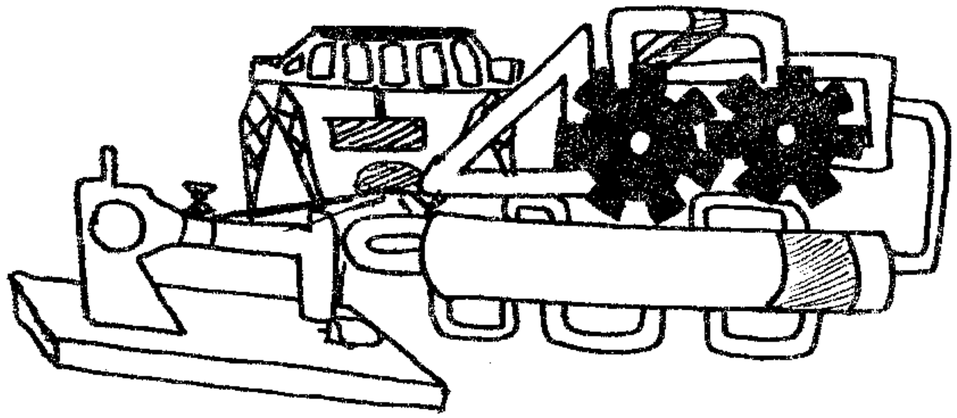

بعضی از محصولات، هم میتوانند بطور مستقیم مصرف گردند وهم میتوانند درجهت تولید مورد استفاده قرار گیرند؛ مانند زغال که هم میشود از آن درزمستان مستقیماً برای گرم کردن اتاق استفاده کرد، وهم میتوان بوسیلهٔ آن ماشینهای کارخانه‌ها را به‌کار انداخت.

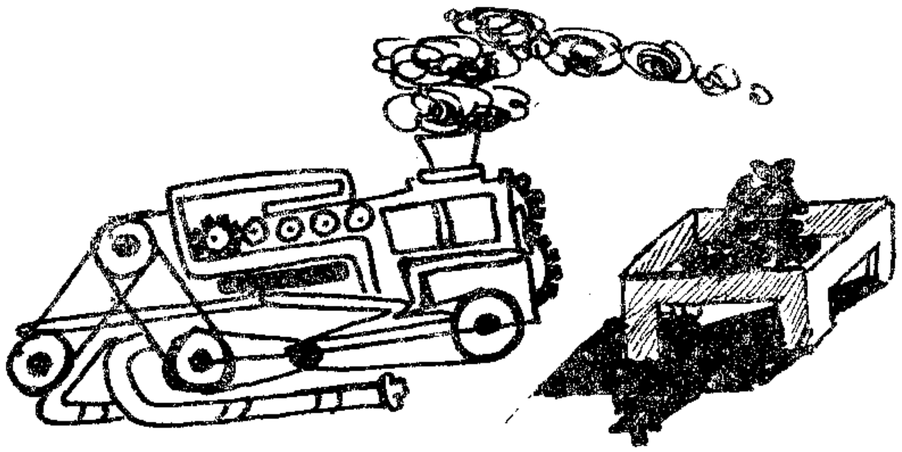

همانطور که توزیع (تقسیم کالا بین مردم) بستگی به‌توزیع قبلی وسایل تولید دارد، مصرف نیز بستگی به این دارد که مالکیت وسایل

تولید، خصوصی است یا عمومی. مثلا درجامعه‌ای که وسایل تولید در مالکیت عدهٔ کمی قرار داشته باشد، توزیع ناعادلانه خواهد بود و همینطور مصرف نیز تابع سطح درآمد و قدرت خرید اکثریت مردمی است که دارای وسایل تولید نیستند. یعنی این جمعیت عظیم مصرف کننده، به همان اندازه که پول دارند میتوانند کالاهای مورد نیازشان را خریده ومصرف نمایند.

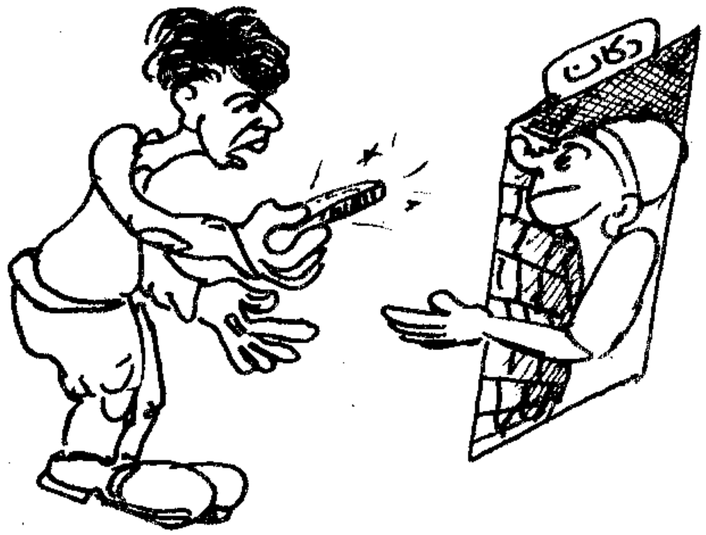

حال با توجه به‌مطالبی که تاکنون گفتیم میتوانیم تعریف‌درستی از اقتصاد سیاسی بدهیم:

اقتصاد سیاسی چیست؟

اقتصاد سیاسی علمی است که‌نشان میدهددرهرنظام اجتماعی –

www.takbook.com

www.takbook.com

اقتصادی چه قوانینی برتولید، مبادله، توزیع وسایل مادی و وسایلی که برای ادامهٔ زندگی‌ضروری‌است، حاکم بوده‌است. اقتصادسیاسی نشان میدهدچگونه مناسبات تولید (روابط تولید) مانع رشد نیروهای مولده‌شده‌و باهم ناسازگار میشوند، وچگونه دراثر همین ناسازگاری سرانجام شیوهٔ جدیدتولید، جای شیوه قدیم تولید را میگیرد.

شیوه‌های تولید قبل از سرمایه‌داری

نیروهای مولد در جامعه اشتراکی اولیه:

انسانهای اولیه بسیار ناتوان و ضعیف بودند؛ و اولین ابزاری راکه ازآن استفاده‌کردند، سنگ وچوب بود.

با این ابزار انسان توانست ساده‌تروراحت‌تراز پیش‌شکار کند.

مدت زمان طولانی، انسان از راه جمع‌آوری خوراکی‌وشکار حیوانات کوچك زندگی میگذارند؛ در این مـدت همواره انسان از

www.takbook.com

www.takbook.com

کمبود غذا رنج می‌برد؛ و این کمبود غذا سرانجام او را مجبور به‌آدمخواری نیزنمود.

هزاران‌سال طول کشید تا انسان توانست دست‌به‌ساختن ابزار کارساده بزند، وازآنها برای کوبیدن، بریدن، کندن ریشه‌ها، و سایر کارهای ساده استفاده کند.

درساختن این ابزارها، بیشترازسنگهای چخماق استفاده میشد. آنها بوسیلهٔ سنگهای چخماق، سنگهای خاصی‌را می‌تراشیدند وبدین طریق چاقو وسلاحهای دیگرمی‌ساختند.

رفته‌رفته تجربه بیشترمیشد و تکنیك تکامل می‌یافت. انسانهـای اولیه درمناطق مختلف و بـا شیوه‌های مختلف به‌ساختن ابزارهـای کوچکتروظریفترپرداختند. کشف آتش انسان را از حیوان جدا کرد.

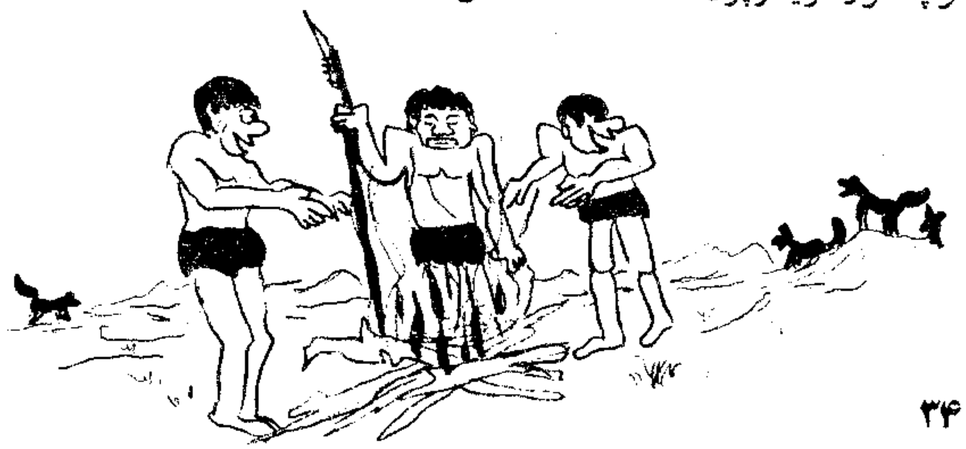

انسان توانست بوسیلهٔ کشف آتش بریکی از نیروهای طبیعت حاکم شود. آتش انسان را دربرابرسرما و ازآسیب حیوانات حفظ میکرد و به‌اوامکان‌میداد تاگوشت‌وسایرغذاها راکباب کرده وبخورد.

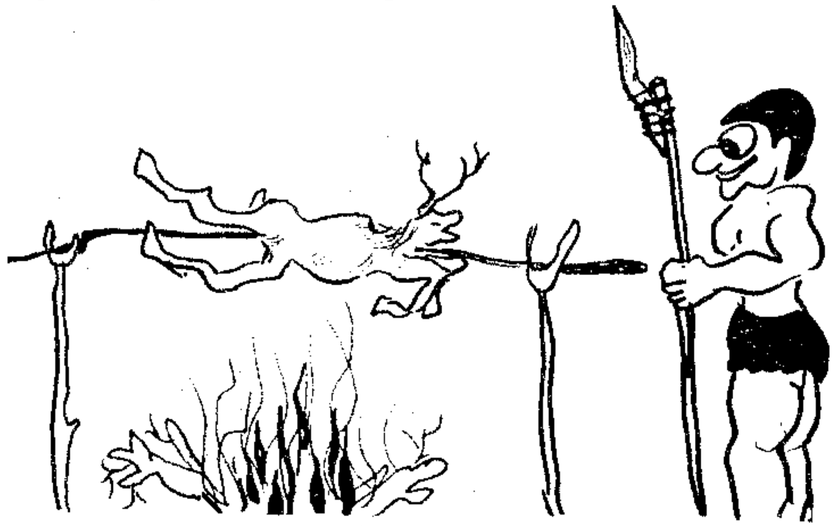

علاوه براین آتش به‌انسان کمك نمودکه بتواند ابزارکار را از فلز بسازد؛ ابتدا از مس، سپس برنج و بالاخره از آهن استفاده کرد. بدین ترتیب پس از عهد حجر (عصری‌که انسان دارای ابـزار ساده بود، ابـزاری که از سنگ و چوب و استخوان ساخته شده بودند.)، عصر مس وپس ازآن عصربرنج وسرانجام عصرآهن فرا رسید.

انسان با استفاده از فلزات وچوب، بیل، داس، چاقو، گاوآهن وغیره را ساخت.

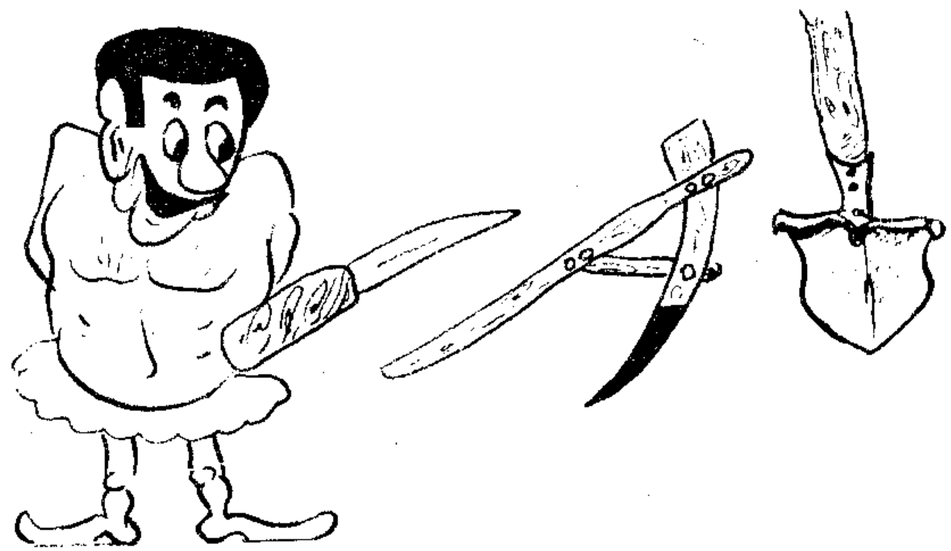

www.takbook.com

www.takbook.com

البته قبل ازاینکه انسان بتواند از فلزات استفاده کند، یعنی در همان عصر حجر، تیروکمان را اختراع کردکه دست آورد بزرگی بود؛ زیرا با اختراع این‌وسیله، نیازمندیهای اولیه‌ی زندگی ازراه‌شکار بهتر فراهم میشد.

رشد وتوسعهٔ شکاربه‌تأسیس اشکال ابتدایی دامپروری نیزمنجر شد. شکارچیان به‌رام کردن حیوانات پرداختند.

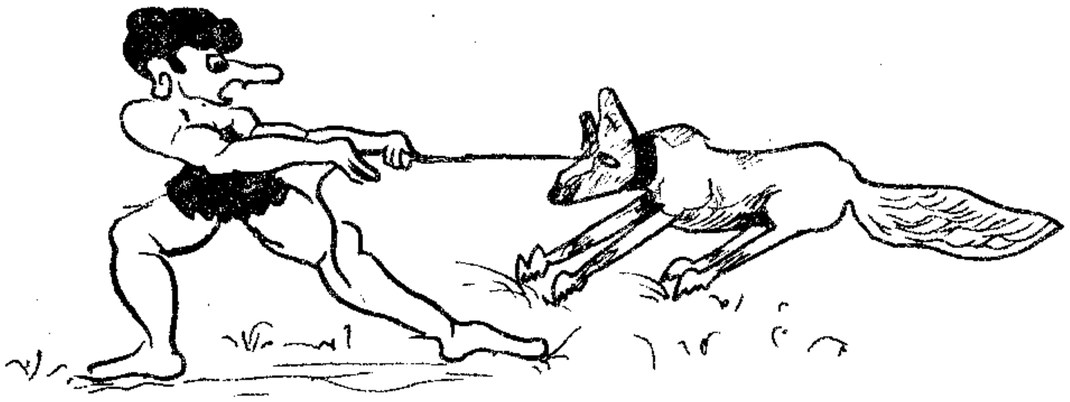

اولین حیوانی راکه انسان توانست رام‌کند سگ بود. سپس

بز، گاو، خوك واسب نیزاهلی و رام شدند. همانطورکه اشکال‌ابتدایی پرورش حیوانات ازشکار ناشی‌گردید، اشکال ابتدایی کشاورزی‌نیزاز جمع‌آوری میوه‌جات وگیاهان خوراکی که‌بطوروحشی می‌روئیدند، ناشی‌گردید.

انسانهای اولیه زمین را درابتدای‌کار با چوبدستی ساده‌وسپس با چوبدستی‌های چنگه‌دار وخیشهای چوبین شخم می‌کردند.

www.takbook.com

www.takbook.com

مناسبات تولید درجامعهٔ اولیه:

دراین دوره، انسان مجبوربود اشتراکی زندگی کند؛ مثلا یك حیوان وحشی را حتماً می‌بایستی بصورت دسته جمعی می کشتند؛ برای چیدن میوه می‌بایستی به‌جنگل‌میرفتند، که باز هم مجبور بودند دسته‌جمعی اینکاررا انجام‌دهند. آنهاهرکاری را دسته‌جمعی یااشتراکی انجام میدادند؛ نتیجتاً هرچه هم‌بدست‌میآوردند، بطور مساوی بین هم تقسیم می‌نمودند. بنابراین در این دوره، استثمار نمی‌توانست وجود داشته باشد؛ یکی بعلت کار اشتراکی؛ و دیگری به‌خاطر اینکه ابزار تولید مهمی وجود نداشت.

روی‌هم‌رفته آدمها دسته‌جمعی کار وتولید میکردند. دسته‌جمعی شکار می کردند و همه به‌یك اندازه در هر چیزی سهم داشتند؛ یعنی مالکیت خصوصی مفهومی نداشت. وضع طوری بود که اگر کسی بیش‌از سهم‌عمومی‌خود دریافت می‌نمود، شخص دیگری باید گرسنه

می‌ماند.

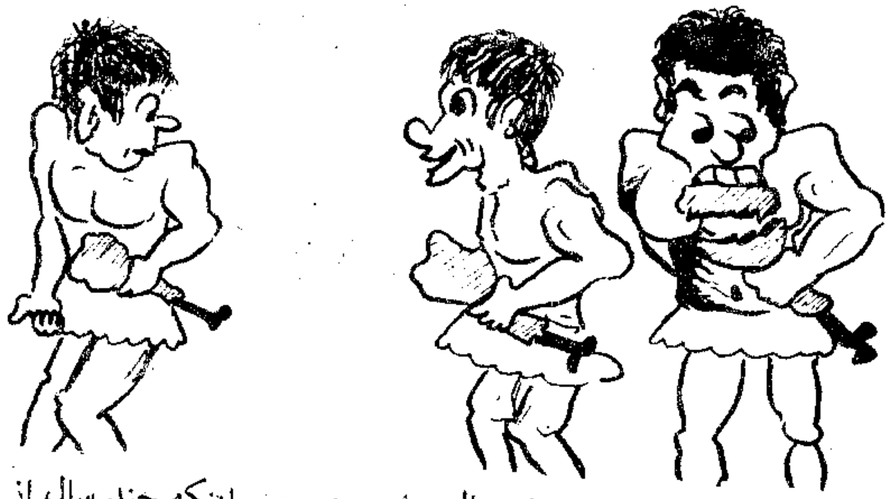

در حدود هفت هزار سال پیش، به‌محض اینکه چند سال از اختراع نیزه گذشت، کم کم کارها برحسب زن یا مردبودن، بین آنها تقسیم شد. مردها به‌شکارحیوانات وتهیهٔ پوست می‌رفتند وزنهابه‌مسائل زایمان، صید ماهی وبچه‌داری پرداختند؛ حتی کودکان وسالخوردگان هم کار مربوط به‌خود را انجام میدادند. تخصص یافتن مردان‌درشکار وتخصص یافتن زنان درجمع آوری خوراکیها وخانه‌داری تاحدودی به‌عالی‌تر شدن محصولات و باروری‌کار منجرشد.

www.takbook.com

www.takbook.com

شکار با سلاحهای ابتدایی کارمردان بود، ولی این نمی‌توانست زندگی انسان را تأمین کند؛ این بود که کشاورزی و دامپروری اهمیت بسیار زیادی پیدا کردند؛ برای اینکه کشاورزی ودامپروری منبع مطمئن‌تری برای تأمین نیازهای انسان بود. تا زمانی که کشاورزی ودامپروری ساده و ابتدایی بود، کشت و کار و پرورش دام توسط زنان انجام میگرفت، زیرا آنها درخانه می‌ماندند و مردان به‌شکارمیرفتند.

درآن زمان، ازدواج بین زن و مرد بشکل امروز نبود؛ بلکه بشکل گروهی بود؛ وبچه فقط مادرش را می‌شناخت، درحالیکه‌اصلا نمی‌دانست‌پدرش کیست؛ بهمین‌خاطر نام وخویشاوندی‌بچه‌ها از روی اجداد و نیاکان مادری تعیین میشد؛ علاوه بر این موضوع، کار کشاورزی ودامداری نیزبرعهدهٔ زن بود؛ و همین‌ها باعث شد که زن نقش رهبری‌را داشته باشد. این دوره که تا حدودی طولانی هم بود، مادر شاهی (مادرسالاری) نامیده میشود. اما بعدها که کشاورزی شکل عالی‌تری بخود گرفت و دامپروری هم رونق یافت، کشت وکار و دامپروری بدوش مردان افتاد.

بدین ترتیب پدرشاهی (پدرسالاری) جای مادرشاهی (مادرسالاری) راگرفت.

اقتصاد طبیعی یااقتصاد جنسی:

اساس‌اقتصاد درجامعهٔ اشتراکی اولیه، اقتصاد طبیعی‌بود. یعنی انسانهابرای مصرف شخصی خودتولید می‌کردند. پس‌اقتصادطبیعی یعنی تولید برای مصرف شخصی.

دراین‌جامعه، گاه پیش می‌آمد که قبیله‌ای برخی از محصولات خود را با قبیلهٔ دیگرمبادله (عوض) می‌کردند. مثلاگاه قبیلهٔ کشاورز، قسمتی‌ازگندم‌هایشان را ـ که تمام اعضای قبیله بطور اشتراکی، تولید کرده‌بودند ـ به‌قبیلهٔ دامدار داده ومقداری‌پشم بز، گاووغیره‌می‌گرفتند؛ که البته این مبادله‌ها جنبهٔ اتفاقی داشتند وبرحسب تصادف صورت می‌گرفتند؛ اما آنچه مهم می‌باشد، اینستکه دراین‌جامعه، انسان برای فروش، تولید نمی‌کرد.

www.takbook.com

www.takbook.com

جامعهٔ اشتراکی بسوی نابودی:

تکامل کشاورزی و دامپروری که درهفت‌یا هشت هزارسال‌پیش با اهلی کردن گاو، گوسفند، بزوخوك بوجود آمد، باعث شد کشاورزی از دامداری جدا شود. درابتدا به‌خاطرضعیف بودن کشاورزی‌ابتدایی و دامداری ابتدایی که عبارت بود از شکارحیوانات وذخیرهٔ شکارها برای استفاده ازگوشتشان، هرقبیله می‌توانست هم کشاورز باشد وهم دامدار؛ ولی تکامل هردو باعث پیچیدگی بیشتر کشاورزی ودامداری شده‌وموجب‌جدایی آنهاگردید. البته یکی‌ازعلل دیگرجدایی‌دامداری وکشاورزی این بود که دامدار احتیاج به‌مرتع وچراگاههای زیادی داشت.

این جدایی، **اولین تقسیم کار** بین اجتماع‌را بوجود آورد. در این تقسیم کار، قبایل دامپرور یا شبان از قبایل کشاورز جدا شدند. قبایل کشاورز در راه پیشرفت کشاورزی تلاش وکوشش می‌نمودند و

قبایل دامدار نیزدرراه توسعهٔ دامپروری.

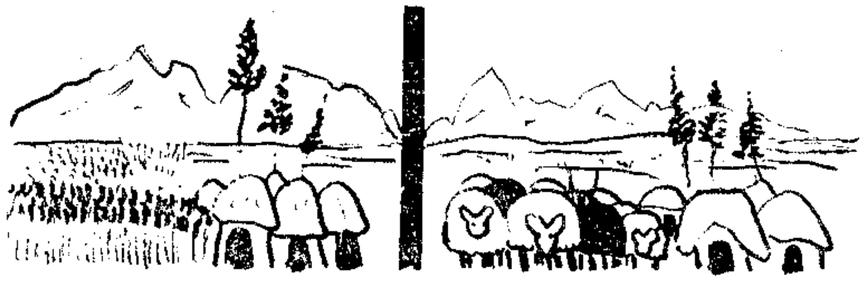

باجدا شدن قبایل کشاورزازقبایل‌دامپرور، به‌خاطراحتیاجاتشان بیکدیگرنه‌تنها روابطشان‌را باهم قطع‌نکردند، بلکه به‌مبادله تجربه‌ها واختراعاتشان نیز پرداختند.

بعدهابا تکامل ابزار تولید و با انجام این‌نوع مبادله‌ها، زندگی انسان که بصورت خانواده بود، مرفه‌ترگشت؛ ولی تکامل ابزارتولید باعث شد که انسان بتواند بیش ازآنچه نیاز دارد تولید کند. بنابراین، یك محصول اضافی می‌ماند که شخص دیگری آن‌را تصرف‌می کرد.

برای ذوب فلزات یا درست کردن چیزهایی نظیرخیش‌چوبین که درکشاورزی بکار میرفت، احتیاج به‌متخصص بود؛ متخصص هم احتیاج به‌جایی داشت که بتواند درآن با استفاده از تخصص خود، کار و تلاش کند. مثلا فلزکارمجبور بود برای خودکورهٔ فلز بسازد.

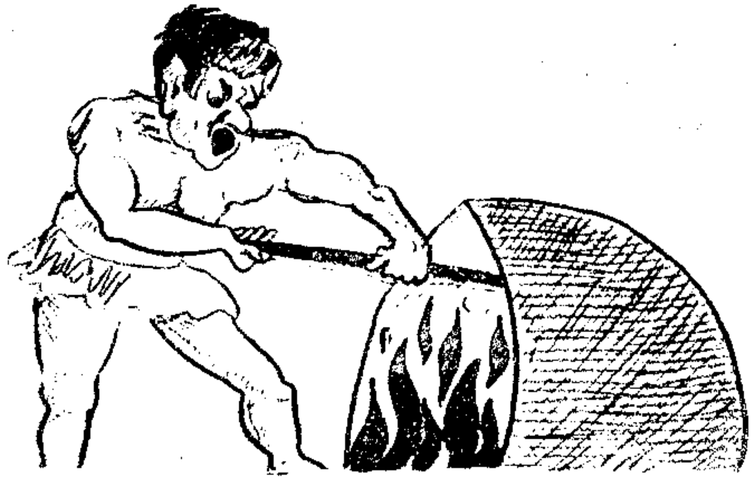

www.takbook.com

www.takbook.com

به‌این‌ترتیب پیشه‌وری بوجود آمد. درابتدا، کشاورز برای‌خود می‌توانست ابزار سادهٔ کشاورزی‌را درست کرده وباآن کار کند، ولی‌با تکامل نیروهای‌مولده، برای‌ساختن‌ابزار کشاورزی، جامعه‌احتیاج‌شدیدی به‌متخصص پیدا کرد؛ بطوریکه دیگر یك‌کشاورز نمی‌توانست هم سازندهٔ‌ابزار کشاورزی، یعنی‌پیشه‌ورباشد وهم کشاورزی کند؛ درنتیجه دومین‌تقسیم‌کار اجتماعی صورت گرفت که دراین تقسیم کار، پیشه‌وری از کشاورزی جدا شد.

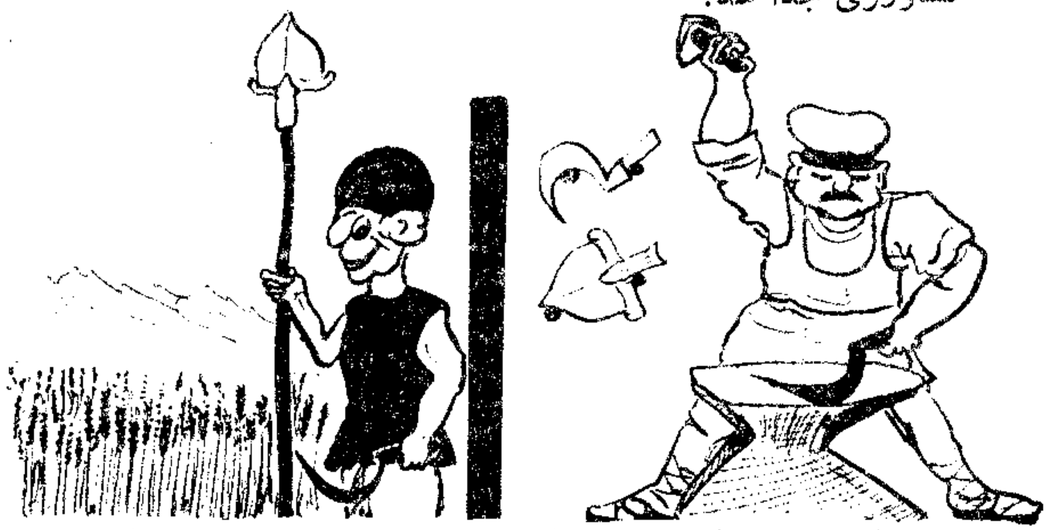

این امر، تولیدات ومبادله‌ها را زیادکرده، استثمار و مالکیت خصوصی نیزبه‌همراه خودآورد.

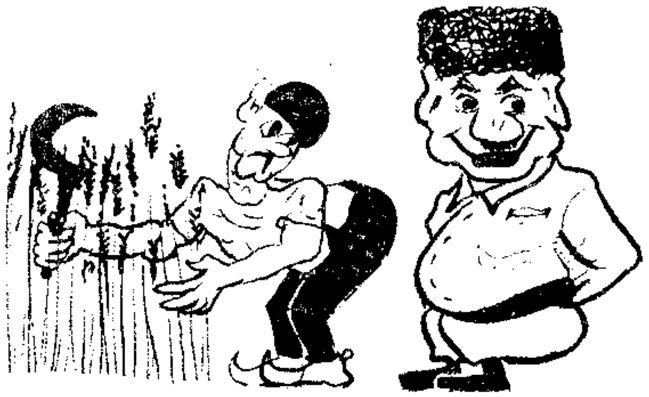

اینجا دیگر، یعنی پایان زندگی اشتراکی.

وقتی درحدود چهل‌هزار سال پیش، انسان بصورت خانواده به‌زندگی‌خود ادامه می‌داد، گاهی اتفاق می‌افتاد که قبیله‌ای برای‌بدست آوردن‌زمین‌وآب بهتر، به‌قبیلهٔ دیگرحمله کرده ودرنتیجه، قبیلهٔ پیروز، تمام‌اسیران را می‌کشتند؛ چون ابزارتولید ضعیف‌بود وهرکس بزور می‌توانست با آن ابزار، شکم خود را سیر کند؛ بنابراین زنده بودن اسیران، برای قبیلهٔ پیروز دردسری بود.

بعداز اینکه کشاورزی و دامپروری تکامل یافتند و انسان دراثر کشف‌آتش‌توانست به‌ذوب فلزات دست یابد وبطورکلی ابزارتولید تکامل یافت وتکامل ابزار تولید هم باعث شدکه هرکس بتواندبیش ازاحتیاج خود تولید کند، دیگرقبیله‌هایی که درجنگ پیروزمی‌شدند، اسیران را نمی‌کشتند، بلکه آنها را بکارمی‌کشیدند.

www.takbook.com

www.takbook.com

وسرانجام بدین‌ترتیب جامعهٔ اشتراکی از هم پاشیده شد.

برده‌داری:

دراین نظام، برای اولین‌بار جامعه به‌طبقات تقسیم شد. طبقهٔ برده‌داروطبقهٔ برده؛ طبقهٔ استثمارکننده وطبقهٔ‌استثمارشونده. استثمار درنظام برده‌داری با شدت وخشونت بسیار زیادی همراه بود.

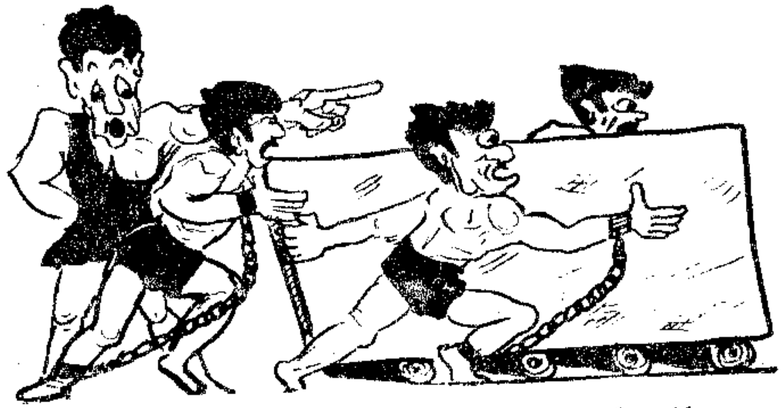

از آنجاکه برده‌داران نمی‌توانستند بدون یک سازمان منظم و دائمی، بردگان را برای مدت زیادی دربند خود اسیر کنند، سازمانی تشکیل دادند که بتدریج وکم کم، بصورت دولت درآمد.

مهم‌ترین وظیفهٔ دولت، فشارآوردن بربرده‌ها برای استثمارهر-چه بیشترآنها و سرکوب برده‌های شورشی بود.

وظیفهٔ دیگر دولت، گسترش سرزمین خود و همچنین تجاوز بهخاك قبایل دیگر وتبدیل آنها به‌برده بود.

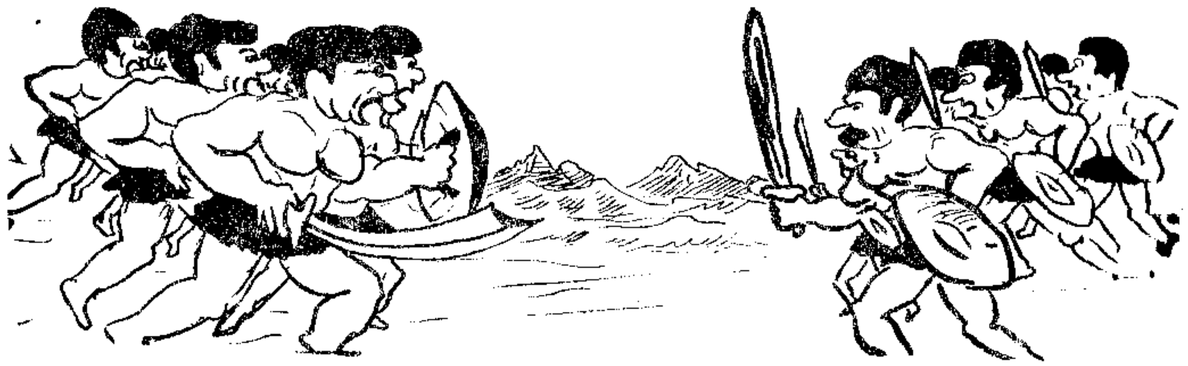

نیروهای مولد در نظام برده‌داری:

نیروهای مولده در برده‌داری بطور عجیبی تکامل یافت؛بعنوان مثال‌گاوآهن‌و ابزارصنایع دستی اصلاح وتکمیل شد؛ مبادلات،شکل وسیعی بخودگرفت. مردم، ابتدا ازمس‌وآهن برای داد وستد استفاده میکردند؛ یعنی اینکه مس وآهن را بجای پول بکار می‌بردند.

www.takbook.com

www.takbook.com

اما بعدها طلا ونقره جای مس وآهن راگرفت و مردم از آنها برای داد وستد استفاده نمودنـد. تکامل این مبادلات سرانجام بجایی رسید که سکه‌های پول بعنوان واسطهٔ گردش مبادلات قـرار گرفت و بدین‌ترتیب قطعات فلزی کـه بعنوان وسیله‌ای برای دادوستد استفاده میشد، از میدان خارج گردید.

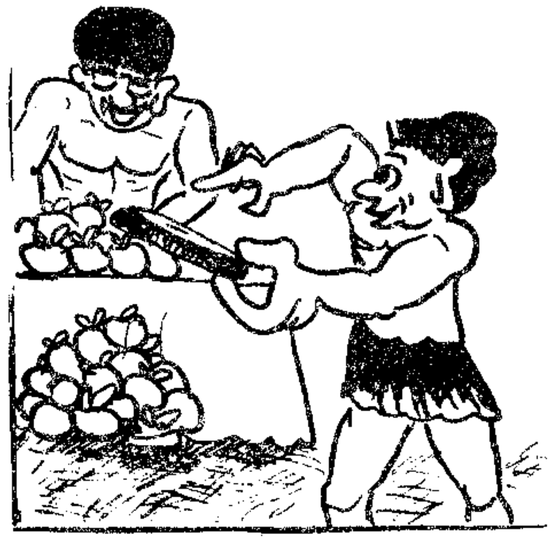

زیادشدن حجم‌محصولات وهمینطورزیادشدن‌انواع‌محصولات ازیك‌طرف، وزیاد بودن فاصلهٔ بعضی از فروشندگان تا محل تـولید محصولات ازطرف دیگر، باعث‌شد که‌بین فروشندگان وتولید کنندگان واسطه‌ای بوجود بیاید. زیرا برای‌فروشندگان، این‌امکان‌وجودنداشت که مثلا برای خرید برنج به‌شهرالف واقع درهزار کیلومتری وبرای خریدپسته به‌شهر ب واقع درپانصد کیلومتری، برای خرید پوست به شهر ج و.... رفته و چیزهـای مـورد نیاز را بخرند؛ ایـن بود کـه واسطه‌هایی آمدنـد و بطور مستقیم محصولات را از تولیدکنندگان گرفته وآنها را دراختیار فروشندگان قراردادند. به‌این واسطه‌ها کـه هیچ نقشی درتولید کالاها نداشتند، تاجرمی گفتند.

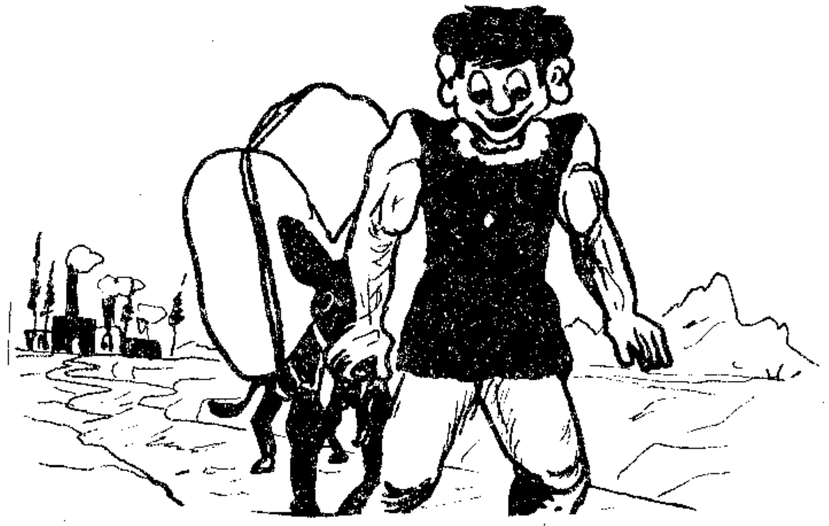

پیدا شدن این واسطه (تاجر) کـه خود هیچ نقشی در تولیـد نداشت، موجب سومین تقسیم بزرگ کار اجتماعی شد.

دراینجا باید متذکرشد که با اینکه درجوامع برده‌داری، تولید برای فروش (مبادله) هم وجود داشت، اما غالب نبود. یعنی در نظام بردگی انسانها بطور عمده، برای مصرف شخصی خویش تولید می‌کردند وبدین‌ترتیب آنچه حاکم بود، اقتصاد طبیعی (یعنی تولیدبرای مصرف شخصی) بود؛ اما درکنارحاکمیت اقتصاد طبیعی، تولیدبرای فروش (مبادله) هم بندرت وبطور خیلی ضعیف وجود داشت.

مناسبات تولید در نظام برده‌داری:

برده‌داران علاوه براینکه مالك وسایل تولید بودند، بر برده‌ها نیز احساس مالکیت کرده وآنها را مانندگاوها وگوسفندهایشان خرید وفروش میکردند.

www.takbook.com

www.takbook.com

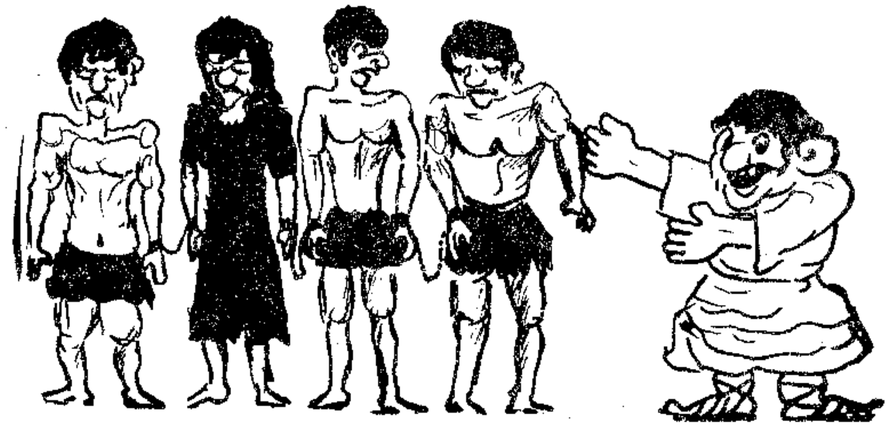

حتی آنها می‌توانستند هروقت دلشان خواست برده‌هارابکشند،
بدون اینکه هیچگونه مجازاتی درانتظارشان باشد.

پرواضح است که این رفتار سخت وناراحت کننده که درمورد
حیوانات هم‌بکاربرده نمی‌شد، گاهی برده‌ها را بفکرفرار می‌انداخت؛
و برده‌دارها هم بخاطر اینکه محکم‌کاری کرده باشند، برده‌ها را داغ
می‌زدند (علامتی را روی بدن آنها داغ می‌زدند) تا درصورت فرار،
آسانتر دستگیر شوند.

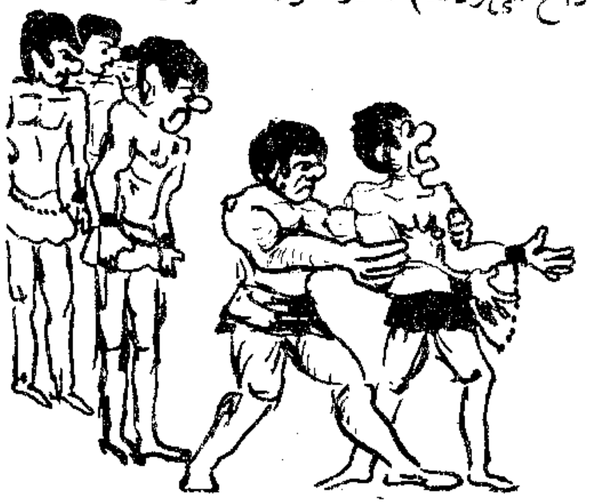

برده‌دارها تمام دسترنج برده‌ها را غارت میکردند ومقداربسیار
کمی از حاصل زحمات آنها را به‌خودشان میدادند که‌برای زندگیشان
ناچیز بود وبسختی سیرشان میکرد. استثمار غارتگرانه بدانجا رسید
که بردگان از نظر جسمانی نابود شدند؛ بهمین خاطر عمر آنها زیاد
بطول نمی‌انجامید.

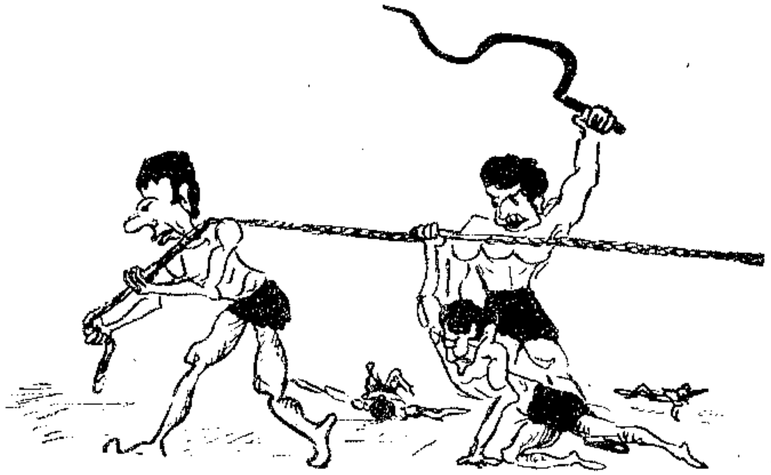

اما برده‌دارها باید جای برده‌های از بین رفته را پرمیکردند؛ و
این راههایی داشت؛ یکی از این راهها این بود که برده‌ها خانواده
تشکیل داده تا برده‌دارها با بچه‌های آنان، جای برده‌هایی راکه ازبین
می‌رفتند پر کنند؛ ولی این در واقع امکان‌پذیرنبود؛ چراکه برده‌ها با
آن وضع فجیع نمی‌توانستند خانواده تشکیل بدهند و در بسیاری از
کشورها، بیشتربرده‌ها خانواده‌ای نداشتند. علاوه براین برده‌داران
نمی‌توانستند ازکودکان بردگان که قادربه‌کارکردن نبودند، نگهداری
کنند. بنابراین راه دیگری که برای برده‌دارها می‌ماند، این بود که
بوسیلهٔ جنگ، خلق‌های دیگررا به‌اسارت خود درآورده وبه‌استثمار
آنها بپردازند.

www.takbook.com

www.takbook.com

دولت‌های برده‌داران که تعداد بسیار عظیمی برده را در اختیار داشتند، با تقسیم کار بین آنها حداکثر استفاده را می‌نمودند؛ و با نیروی بردگان پلها، جاده‌ها، بناهای عظیم، بناهای محکم نظامی و... می‌ساختند.

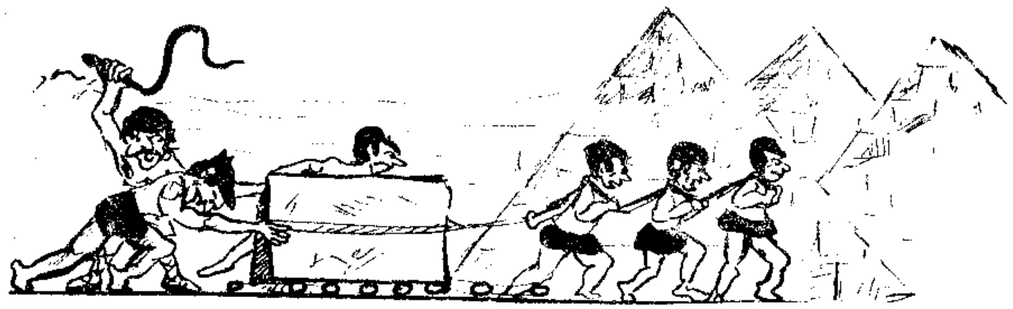

در یونان بردگان را در رشته‌های پیشه‌وری مانند استخراج آهن، نقره، طلا و... بکار گرفتند.

در روم کار بردگی در کشاورزی رواج و گسترش یافت. اعیان و اشراف رومی مزارع اختصاصی بزرگ در اختیار داشتند و در آن صدها و هزاران برده مشغول بکار بودند.

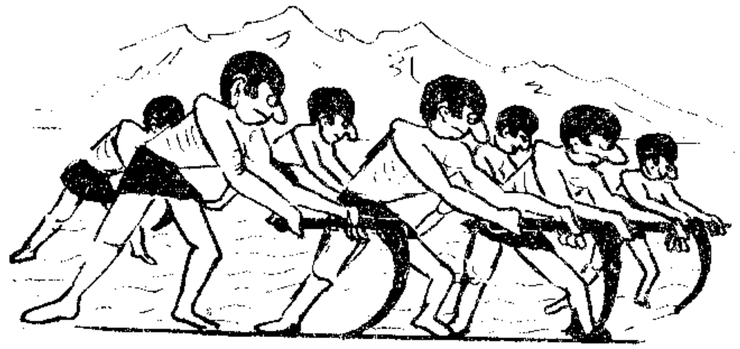

بکار بردن کار بردگان به برده‌داران امکان داد از هرگونه کار بدنی (کار جسمانی) آزاد شوند و این کارها را بردوش بردگان قرار دهند. بدین ترتیب آنها زندگی انگل‌وار خود را شروع کردند.

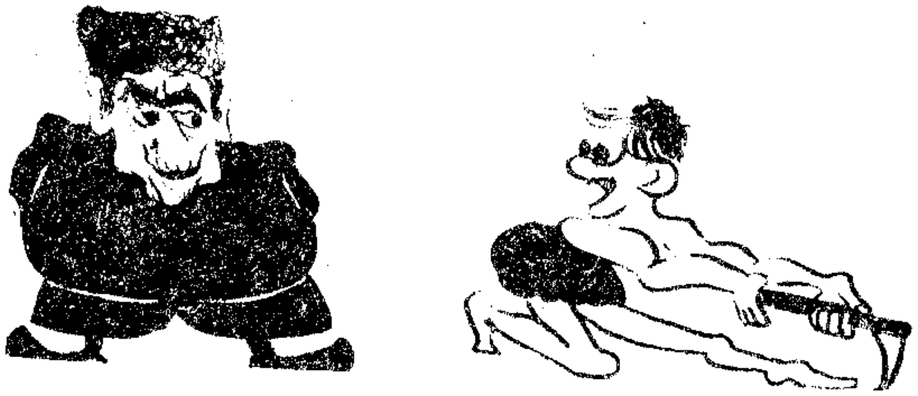

همینطور که امروز، جهان سرمایه‌داری به دو طبقهٔ سرمایه‌دار و کارگر تقسیم میشود و در این میان نیز اقشاری وجود دارند که نه کارگر هستند و نه سرمایه‌دار، و به آنها خرده‌بورژوا می‌گویند، آنموقع نیز یعنی در (نظام برده‌داری) اقشاری وجود داشتند که نه برده‌دار بودند و نه برده؛ به این اقشار، آزادگان می‌گفتند. آزادگان عبارت بودند از مالکین بزرگ، دهقانان و پیشه‌وران. آزادگان به اشکال مختلف از حقوق مدنی، از حقوق سیاسی و قضایی، از حق داشتن مال و ثروت برخوردار بودند، درحالیکه این حقوق از بردگان سلب شده بود. البته در عمل فقط قشر معینی از آزادگان (یعنی مالکین بزرگ) می‌توانستند، از آن مزایایی که نام بردیم، برخوردار باشند. دولت‌های برده‌داری، بعضی از قشرهای آزادگان (مالکین بزرگ، دانشمندان) را در رأس کارهای دولتی و کارهای علمی و هنری قراردادند و بدین ترتیب بین کار فکری و کار جسمی تضاد ایجاد کردند. یعنی کار فکری فقط منحصر به اقشار معینی از آزادگان (یعنی مالکین بزرگ، دانشمندان، و...) شد

www.takbook.com

www.takbook.com

وکارجسمی هم منحصرشد به‌بردگان، دهقانان و پیشه‌وران.

مدتها بعد دولت‌های برده‌داری، مالکیت برزمین را در دست خود گرفته و بر دهقانان مالیات‌های سنگین بستند؛ آنان را بـه‌انجام انواع و اقسام بیگاری‌ها (کارمجانی) گماشتند و بدین ترتیب به‌شدیدترین وجهی دهقانان را وابسته کردند، بطوریکه موقعیت آنان نیزمانند بردگان شد.

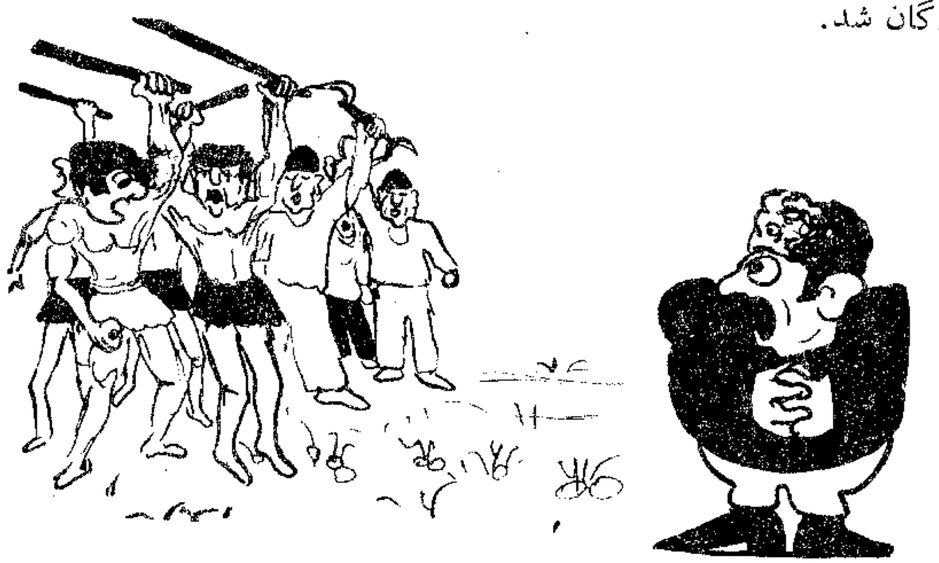

دهقانان که نمی‌توانستند بدهی‌های خود رابه‌رباخوران بپردازند

و دهقانانی که نمی‌توانستند سهم بهرهٔ مالکانه را به‌ارباب بپردازنـد، ناچار میشدند برای مدت معین، بصورت بردهٔ‌بیگار، کارمجانی برای برده‌داران، مالکان زمین و یا نزول‌خواران انجام دهند.

تضادهای نظام برده‌داری و سقوط این نظام:

هیچکس فکرنمی‌کردکه چیزی بتواند این بنای عظیم (نظام برده‌داری) را بلرزه درآورد؛ ولی علائمی پیدا شده بودکه خبـر از نابودی برده‌داری میداد؛ بردگان به‌نتیجهٔ کار خـود اصلاً علاقـه‌ای نداشتند وبرده‌دار ناچار بود دستگاهی بزرگ وپیچیده برای‌مراقبت و اعمال فشاروسرکوب، ایجادکند، که این برایش‌گران تمام میشد و درنتیجه تولید راگران‌ترمیکرد.

ملاکان (زمین‌داران) برای تشویق بردگان به‌کار، املاك وسیع خود رابه‌قطعات کوچك تقسیم کردند واین مزارع کوچك رادراختیار آنان گذاشتند که درقبال پرداخت قسمتی ازمحصول، درآن زمین‌هـا

www.takbook.com

www.takbook.com

کشت و کار کنند.

دهقانان جدید به‌قطعه زمینی که رویش کشت میکردند، وابسته شدند و ملاکین می‌توانستند آنها را نیزبا زمین بفروشند؛ باوجود این آنها دیگر برده محسوب نمی‌شدند؛ بلکه تولیدکنندگان جزء بودند که «کولون» نامیده شدند.

بدین‌ترتیب دربطن بـرده‌داری، عوامل شیوهٔ تولید جدیـدی پدید آمد که شیوهٔ تولید فئودالی نامیده شد.

قیام بردگان:

درطول نظام برده‌داری، مبارزهٔ طبقاتی بطور شدید بین‌توده‌ها وبرده‌داران وجودداشته است. برده‌ها بارها و بارها علیه برده‌داران و مالکین بزرگ قیام کـردند؛ و درکنار برده‌ها، دهقانان و سایر اقشار زحمتکش نیزوجود داشتند که تنها راه نجاتشان را مبارزه علیه‌برده‌داران و مالکین بزرگ میدانستند.

این قیام گـرچه نمیتوانست استثمار انسان از انسان را ازمیان ببرد، ولی ضربات سخت و کشنده‌ای بر بیرحمانه‌ترین نوع استثمار واردکرد، و سرانجام نیزمنجر به‌سقوط نظام برده‌داری گردید.

ی آنها

ن، کلیساها

نظام فئودالی

مین شدند.

ی شده بودند، خود

همانطور که بتدریج برده‌داری که ظاهـ امدند و زمینها را به‌ میرسید، بسوی نابودی پیش میرفت، فئودالزروی آنها به‌کار گماردند. برده‌داری، رشد میکرد.

در حدود هزاروپانصد سال پیش ژرمن سقوط کرد.

قبایل ژرمن، قبیله‌هایی بود اعضای هرقبیله درآن مزارع‌کار تقسیم میشد؛ بطور کلی بغیراز زمینها بطوراشتراکی به‌همه

جدید (یعنی مالکینی که از طرف شاه طعات کوچکتری تقسیم شده بود، «فئود» عات زمین را «فئودال» مینامیدند.

بسته به‌زمین نبودند؛ یعنی میتوانستندهرگاه به‌زمین‌مالك دیگری بروند. درجهٔوابستگی ، وهمینطور درجهٔ وابستگی کولونها نیـز از

لاف‌موجود بین بردگان‌سابق‌و کولونها ودهقانان

باری وقتی ایمهٔ‌آنان به‌توده‌های یکپارچه‌ای از دهقانان‌وابسته استقبال‌مردم زحمتکـ که به‌آنها «سرف» یـا «رعیت» میگفتند. سرف، روبروگشته وبااتحا که هیچ چاره‌ای نداشت، جزاطاعت کردن آنچه

www.takbook.com

www.takbook.com

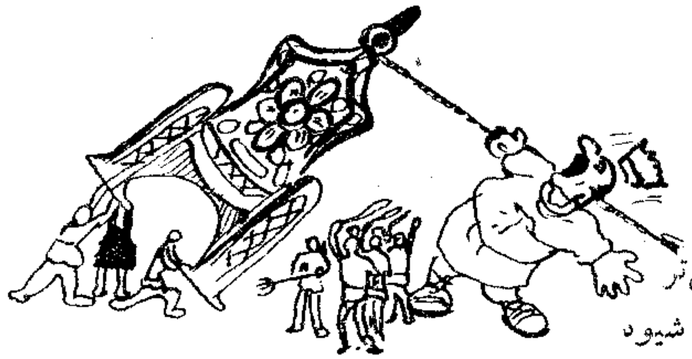

شد
آنها د
که «کولو
بدین‌تر
پدید آمد که شیود

قیام بردگان:

درطول نظام برده ازززمینهای دولتی وقسمتی از زمینهای‌زمین-
وبرده‌داران وجودداشته ا دند. ابتدا زمین، جنگلها و چراگاهها به-
مالکین بزرگ قیام کردند؛ ریح ریش سفیدان و سران قبیله‌هاتمام
زحمتکش نیزوجود داشتند که دند؛ و برای حفظ آن سخت به‌تلاش
داران و مالکین بزرگ میدانستند دولت خود میتوانستند ثروت و
این قیام گرچه نمیتوانست ست که خیر. بنابراین مالکان زمین
ببرد، ولی ضربات سخت و کشنده ندوچنین هم کردند. درراس‌این
واردکرد، و سرانجام نیزمنجر به‌سقو د که شاه نامیده میشدند.

پادشاهان، زمینهای مردم را بین نزدیکان و اقوام وخویشان‌خود تقسیم مینمودند؛ وآنها نیز در مقابل این همه بخشش شاهانه! باید برای حفظ قدرت شاه تلاش و مبارزه میکردند.

به‌روحانیون وکشیش‌ها هم زمینهای زیادی رسید که روی آنها دهقانان کشت میکردند. بطور کلی خدمتکاران شاه،شاهزادگان، کلیساها و تمام افراد قابل اعتماد شاه، صاحب قطعات بزرگ زمین شدند.

آنچه مسلم است، این افراد که صاحب زمین شده بودند،خود نمیتوانستند برروی آن زمینهاکار کنند؛ بنابراین آمدند و زمینها را به‌قطعات کوچکتری تقسیم کرده و دهقانان را برروی آنها به‌کار گماردند.

به‌این قطعات که توسط مالکین جدید (یعنی مالکینی که از طرف شاه صاحب زمین شده بودند)به‌قطعات کوچکتری تقسیم شده بود،«فئود» میگفتند؛ و صاحبان این قطعات زمین را «فئودال» مینامیدند.

درابتدا، دهقانان وابسته به‌زمین نبودند؛ یعنی میتوانستندهرگاه بخواهند، از زمین مالکی به‌زمین‌مالك دیگری بروند. درجهٔوابستگی دهقانان ازکولونها کمتر، وهمینطور درجهٔ وابستگی کولونها نیز از بردگان سابق کمتر بود.

ولی‌بعدها اختلاف‌موجود بین بردگان‌سابق‌وکولونها ودهقانان آزاد از بین رفت وهمهٔ آنان به‌توده‌های یکپارچه‌ای از دهقانان‌وابسته به‌زمین تبدیل شدند که به‌آنها «سرف» یا «رعیت» میگفتند. سرف، انسان محرومی بود که هیچ چاره‌ای نداشت، جزاطاعت کردن آنچه

www.takbook.com

www.takbook.com

ارباب میگفت.

نیروهای مولده در فئودالیسم:

در مراحل ابتدایی فئودالیسم، از ابزارهای ساده‌ای مانند بیل، داس، کلنگ و گاوآهن استفاده‌میشد؛ ولی به‌تدریج آسیابهای بادی و وآبی نیزمورد استفاده قرار گرفتند.

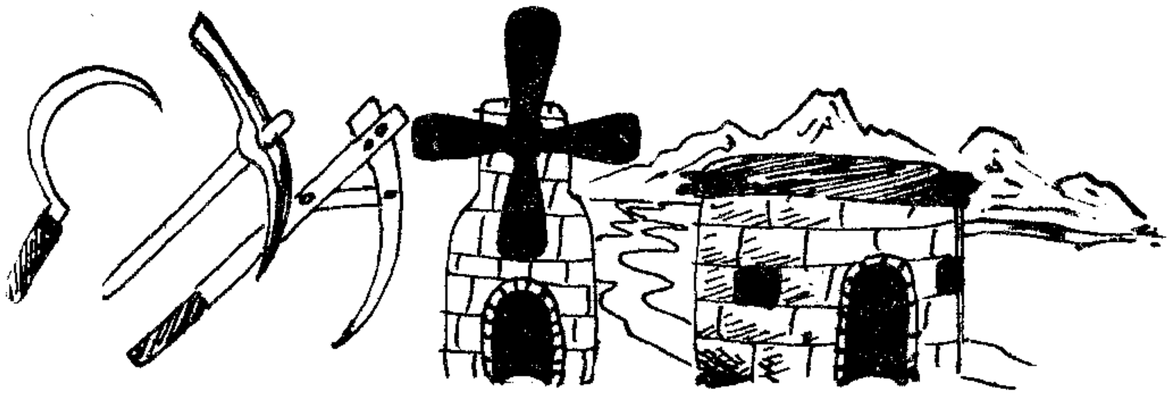

درچنین‌زمانی، سبزیکاری، پرورش میوه‌های‌مختلف، بخصوص میوه‌های روغنی مانند بادام، گردو، زیتون و غیره رواج میافت‌وشیوهٔ کشت غلات به‌مرور زمان بهتر میشد.

شیوه‌های تصفیه وکار باآهن پیشرفت کرده وبطوروسیعی‌مورد استفاده قرارگرفتند.

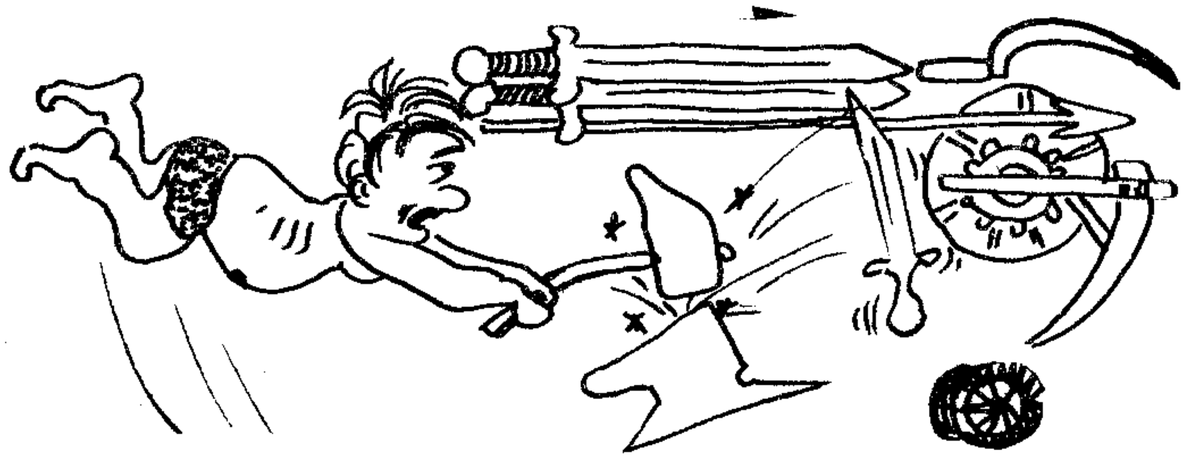

داد و ستد بتدریج تکامل میافت. ابزاری که توسط صنعتگران

www.takbook.com

www.takbook.com

مورد استفاده قرار میگرفت، رشد میکرد.

بطور کلی نیروهای مولده درفئودالیسم نسبت به‌نیروهای‌مولده دربرده‌داری، درسطح بهتروعالی‌تری قرار داشت.

مناسبات تولید (روابط تولید) درجامعهٔ فئودالی:

درجامعهٔ فئودالی مهمترین وسیلهٔ تولید، زمین بودکه‌آنهم‌ملك خصوصی فئودال محسوب میشد؛ و تمام فئودالها با زور و پشتیبانی دولت، از این املاك خصوصی حفاظت میکردند.

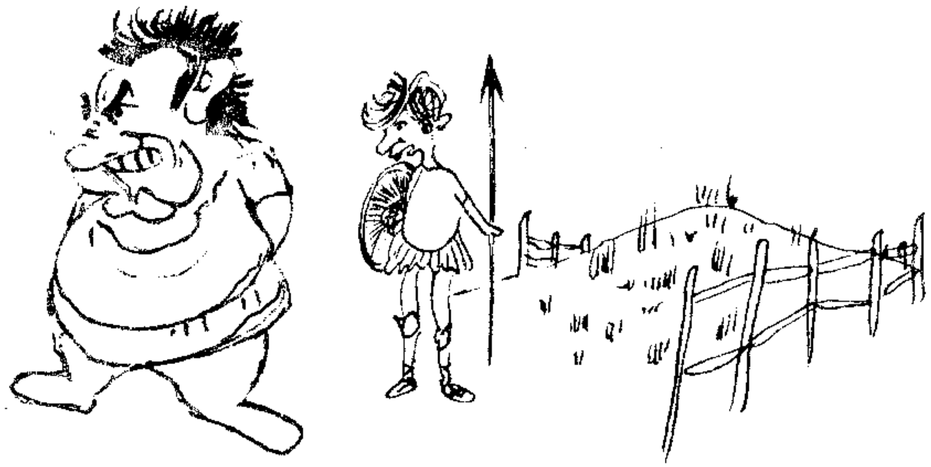

خوب، صد البته اگراین زمینها سالهای سال، بدون اینکه کسی روی آنهاکار کند، گوشه‌ای‌می‌افتاد، هیچ فایده‌ای‌برای فئودالهانداشت؛ وبازکاملا واضح بودکه خودفئودالهاهم نمیتوانستند روی آن‌همه‌زمین

کار کنند، واصولاآنهاکارکردن را برای خود ننگ میشماردند. بنابر- این زندگی آنها از طریق استثمار دهقانان میچرخید؛ نظام فئودالی براستثمار دهقانان متکی بود.

فئودال بخش بزرگی از زمینهارا برای خود نگهداشته‌وبخش دیگرآنرا به‌قطعات کوچکی تقسیم کرده وآنها را تحت شرایط بسیار استثمارگرانه‌ای به‌دهقانان واگذارمیکرد.

دهقان میبایست در زمین ارباب‌کارمیکرد، زمین ارباب را با ابزارکار خود شخم میزد، و با چهارپایان خودکشت‌وکارمیکرد. سپس زمان‌کوتاهی درهفته را هم در زمین‌کوچکی که ظاهراً به‌خودش‌تعلق داشت‌کارمیکرد و زندگی خود و خانواده‌اش را میچرخاند.

زمان‌کار دهقانان به‌دوبخش تقسیم میشد:

۱ـ زمان کارلازم: که دراین زمان دهقان در قطعه زمین کوچك خویش‌برای چرخاندن زندگی خود و خانواده‌اش، کار میکرد. دهقان مجبور بود محصول اضافی‌ای‌که از زمین خویش بدست می‌آورد، به‌فئودال تقدیم کند.

www.takbook.com

www.takbook.com

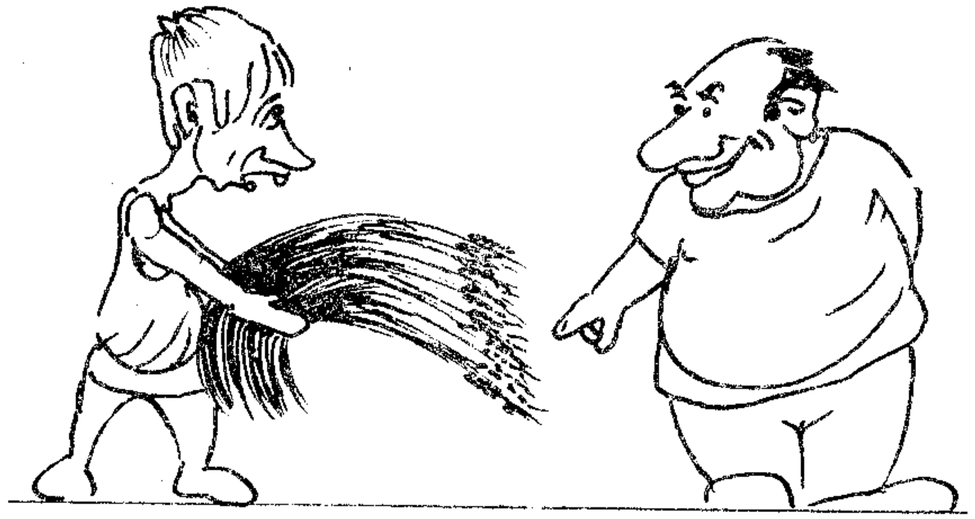

۲ـ زمان‌کار اضافی: که‌دراین زمان، دهقان، زمین فئودال راشخم میزد، آنرا میکاشت، درو و خرمنکوبی میکرد. وقتی دهقان درمزارع متعلق به‌فئودال‌کارمیکرد، اغلب اتفاق می‌افتاد که محصولات‌خودش‌را باد و باران از بین میبرد. دهقانان مجبور بودند مدت معینی در هفته (مثلا سه یا چند روز درهفته) را با ابزار شخصی خود (گاوآهن، گاو و غیره) در زمین فئودال کشتکار کنند، وبقیهٔ روزها را درقطعه زمین خود، به‌کشتکار بپردازند. علاوه براین دهقان مجبوربود برای‌فئودال کارهایی از قبیل خانه‌سازی، پل‌سازی، ساختن‌انبار، چوب‌بری‌وهیزم شکنی وغیره نیز انجام دهد؛ که به‌تمام این کارها بیگاری میگفتند. حتی زن و فرزندان دهقان هم مجبور به‌بیگاری برای فئودال‌بودند. آنها برای فئودال پارچه میبافتند، قارچ و دانه‌های خوراکی جمع میکردند وبسیاری از این‌کارها برای او، یعنی ارباب انجام‌میدادند.

دهقان درتمام مدتی که در زمین خویش برای رفع احتیاجات خود و خانواده‌اش کار میکرد، علاقهٔ‌بسیاری به‌کاروخوب شدن‌وبارور شدن محصول نشان میداد؛ و به‌همین دلیل از جان و دل‌تلاش‌مینمود. ولی وقتی در زمین فئودال مشغول بکار میشد، سستی میکرد و هیچ علاقه‌ای به‌بارورشدن محصول نشان نمیداد. این بود که فئودال‌مجبور میشد نگهبانانی‌بالای سردهقانان بگذارد که از زیرکار فرارنکنند.

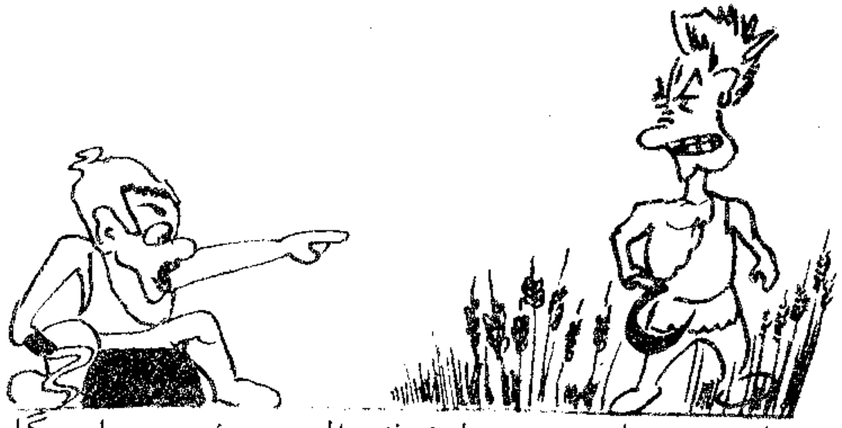

باری، بعدها بتدریج وبارشدفئودالیسم، بهرهٔ جنسی‌جای‌بیگاری راگرفت.

بهرهٔ جنسی عبارت بود از قسمتی ازمحصول مزرعهٔ دهقان، مرغ وخروس، بوقلمون، لبنیات، تخم‌مرغ، کره وعسل، کتان، نخ تابیده و غیره. حتی چرمی را هم که دهقانان تولید میکردند، مجبور بودند به‌عنوان بهرهٔ جنسی به‌ارباب تحویل دهند.

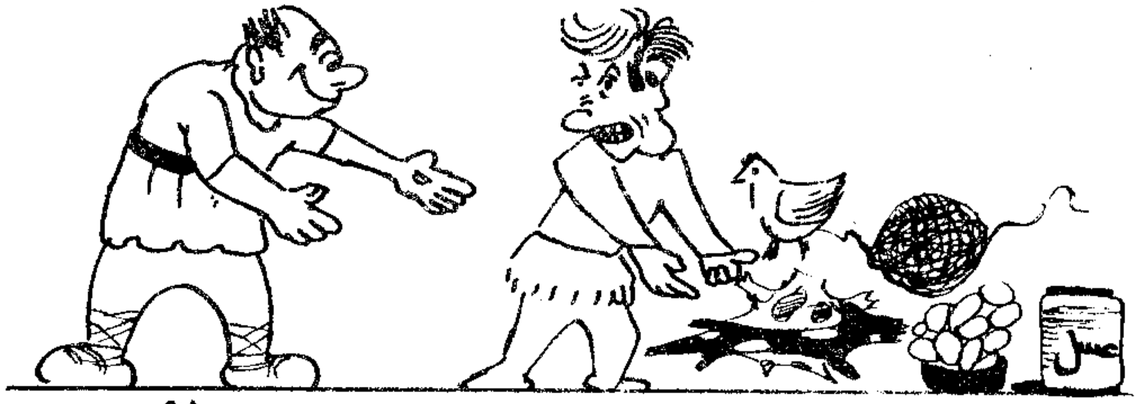

www.takbook.com

www.takbook.com

و باز هم درمـراحل بعدی رشد فئودالیسم، بهرهٔ پولی (نقدی) رواج یافت. فئودال برای به‌چنگ‌آوردن درآمد بیشتر، به‌بهانه‌هـای مختلف از دهقانان پول نقد طلب میکرد.

در بیشتر موارد، کارگاههای مختلف مانند آسیاب، آهنگری، پارچه بافی و... فقط در دست فئودال بود.

بنابراین دهقانان ناچارمیبایست گندمهایشان را در آسیاب‌فئودال آرد کنند و بابت آن پول بپردازند.

فئودال حتی منابع طبیعی مانند جنگلها، چمنزارهاورودخانه‌ها را نیزملك خصوصی خود دانسته و از دهقانان بابت استفاده از اینها پول میگرفت. دهقانان باید برای استفاده از پلها و جاده‌ها نیز مبالغی پول میدادند. علاوه براین‌ها، دهقانان موظف به‌پـرداخت مالیاتهای سنگین به‌دولت فئودالها بودند.

دهقانان گذشته از آنکه اینهمه ازسوی فئودالها استثمارمیشدند، بایستی‌درعرض‌سال‌یك‌دهم‌محصول‌برداشتی‌شان رانیزبه‌کلیسامیدادند.

اساس تولید در فئودالیسم:

اقتصاد فئودالی نیزمانند‌اقتصاد برده‌داری، اقتصادی طبیعی‌بود. یعنی‌اکثر آنچه که‌تولیدمیشد، برای مصرف‌شخصی، تولیدمیشد، نه‌برای مبادله و یافروش. احتیاجات و آنچه مورد نیاز دهقانان وفئودالهابود، در داخل زمینهای فئودالها تولید وتهیه میشد. دهقانان برای مصـرف خویش تولید میکردند؛ آنها نه تنها در کشاورزی، بلکه در زمینه‌هـای دیگری مانند ریسندگی، بافندگی، خانه‌سازی، گلیم‌سازی و غیره نیز کارهایی انجام میداده‌اند.

فئودالها هم از طریق استثمار دهقانان هرآنچه را کـه احتیاج داشتند، رفع میکردند. آنها در املاك خود انواع صنعتگـران را در اختیار داشتند که برایشان کارمیکردند.

فئودالها برای بدست‌آوردن پول نقد، سعی میکردند قسمتی‌از تولیدات ملك خود را بفروش برسانند؛ اما این‌کار، کارآسانی نبـود؛ چون دراملاك دیگـران هم اغلب همان محصولاتی کـه فئودال قصد

www.takbook.com

www.takbook.com

فروشش‌را داشت، به‌بارمی‌آمد. بنابراین می‌بینیم که دراین نظام‌خرید وفروش به‌دشواری انجام میگرفت؛ زیرا همانطورکه‌گفتیم دهقانان بطورعمده برای مصرف خویش تولید میکردند، وفئودالها هم تمام احتیاجات و نیازهایشان از دستنج و استثمار دهقانان تأمین میشد.

شهردرقرنهایی‌که فئودالیسم برجهان حاکم بود:

در بالاگفتیم که فئودالها دراملاك خود انواع صنعتگران رادر اختیار داشتند. یعنی دراملاك آنها رعیتهایی وجود داشت که‌پیشه‌وری میکردند وبرای ارباب چیزهای مورد لزوم را میساختند.

اما درشهرها نیز پیشه‌ورانی زندگی میکردند. دراوایل، کارهای این پیشه‌وران کارهایی سفارشی بود؛ یعنی مثلا دهقانان مواد لازم را برای‌تهیهٔ آنچه که میخواستند، به‌پیشه‌ورمیدادند، وپیشه‌ورهم بااستفاده

ازآن مواد، آنچه راکه دهقان میخواست برای او درست میکرد. مثلا وقتی دهقانان کفش ولباس میخواستند، چرم وپارچه‌ای راکه خودتهیه کرده بودند، به‌نزد پیشه‌وران می‌بردندوپیشه‌وران نیز برای‌آنها کفش و لباس میدوختند و دربرابر کاری‌که انجام میدادند، ازدهقانان‌گندم، برنج، ذرت‌ویا چیزهای دیگر می‌گرفتند. در این‌زمان‌ابزار کار پیشه‌وران بسیار ساده وابتدایی بود.

اما بعدها با رشد وتکامل صنعت، پیشه‌وران نه‌تنها قادربودند به اندازهٔ مصرف اربابان فئودال و دهقانان روستا، تولید نمایند، بلکه میتوانستند محصولاتی بیش ازآنچه اربابان فئودال و دهقانان روستا نیاز داشتند، تولید کنند. بدین‌ترتیب باگذشت زمان مهارت پیشه‌وران بیشترمیشد، وفئودالهاکه میدیدندمحصولات رعیتهایی‌که دراملاکشان برای‌آنها (یعنی فئودالها)کارپیشه‌وری میکردند، چندان خوب‌نیست، ناچار برای خرید محصولات بهتر به‌پیشه‌وران شهری مراجعه‌کرده و چیزهای مورد نیازشان را ازآنها خرید میکردند.

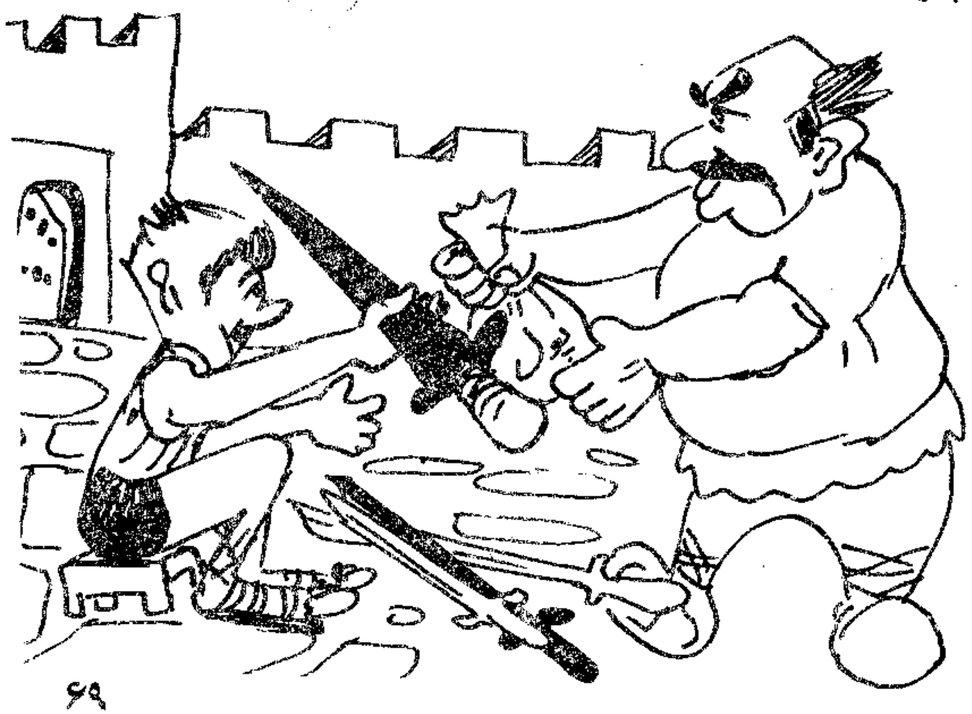

www.takbook.com

www.takbook.com

بتدریج پیشه‌وران نه برای مصرف، بلکه برای فروش دست‌به تولید زدند، و بدین‌ترتیب، محصولات پیشه‌وران به‌کالا تبدیل میشد. تولید محصول برای فروش (یعنی تولیدکالا) موجب شدکه صنعت از زراعت جدا شده، وبهمین‌جهت مبادلات بین پیشه‌وران و دهقانان زیادترشد.

اصناف:

تا زمانیکه پیشه‌وران‌کارهای خود را براساس سفارشات انجام میدادند و (منظور از سفارشات، اگریادتان باشد قبلاگفتیم آن زمانی است که دهقانان‌چرم وپارچه رانزدپیشه‌وران‌می‌بردند وسفارش‌میدادند که‌برای‌آنها کفش ولباس‌بدوزند)، بایکدیگرچندان رقابتی نمیکردند و یا رقابتشان بسیارضعیف بود، ولی وقتی تولید برای فروش رواج یافت وشهرها محل تولیدکالا شد، رقابت شدید شد. رعیتها (سرفها) ازروستاهابه‌شهرها فرارمیکردند، وازاین جهت تولیدکنندگان‌کوچك میترسیدندکارشان از دستشان برود؛ به‌همین‌خاطرتلاش مینمودندکه نگذارندرقیبهاشان‌به‌تولیددست‌پیداکنند. برای‌اینکارپیشه‌وران‌تشکیلات خود را (یعنی اصناف‌را) بوجودآوردند، و بدین‌ترتیب به‌دفاع از امتیازهای خود پرداختند.

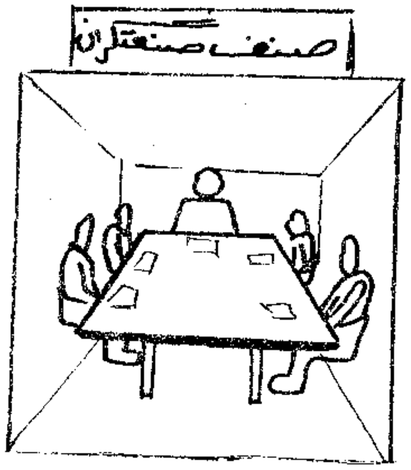

پیشه‌وران برای‌اینکه درکنار رعیتها ومردمی که درشهرسکونت داشتند، برعلیه استثمار و سرکوب فئودالها مبارزه کنند، در درون اصناف دست به‌اتحاد زدند.

رشد نیروهای مولده:

نیروهای مولد درنظام فئودالی از نیروهای مولد درنظام برده‌داری بسیار تکامل‌یافته‌ترگشت. بعنوان مثال، تکنیك درکشاورزی به‌سطح عالیتری‌رسید، رشته‌های دیگری درکشاورزی پیدا شد؛باغبانی موکاری، گل‌کاری، سبزیکاری وغیره رشد قابل توجهی یافت. دام‌پروری نیزبیش ازپیش رشد یافته ودر تولید شیر وپنیرهم پیشرفتهایی حاصل شد. ابزارکارپیشه‌وران، وروشهای تهیه مواد خام بهتر شد؛ در این دوره اختراع قطب‌نما، کمك بزرگی به‌تکامل کشتیرانی کرد. چاپ‌کتاب رواج یافت؛ باروت‌وکاغذ اختراع شد، حرفه‌های تازه‌ای بوجودآمدکه ازآن جمله عبارت بودند ازاسلحه سازی، ریخته‌گری، قفل‌سازی، چاقوسازی وچندین حرفهٔ دیگر.

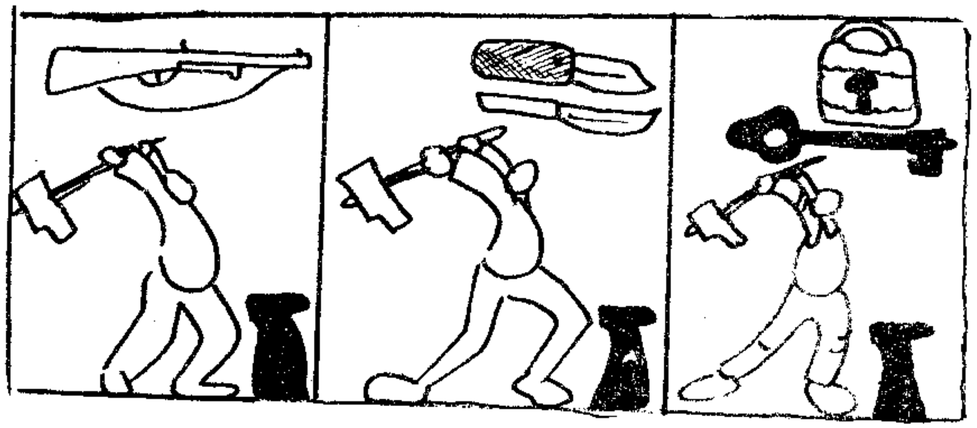

www.takbook.com

www.takbook.com

هرچه نیروهای مولد به‌مرور زمان بیشتر تکامل می‌یافت، چهار چوب‌تنگ روابط‌تولید(مناسبات‌تولید)رابیش ازپیش برای‌خودتنگ می‌دید (مانند کودکی که هرچه بزرگتر میشود، لباس برای او تنگتر میگردد.) دهقانان کـه زیـرفشار و استثمار وسرکوب فئودالها قرار داشتند، دروضعی نبودند که تولید محصولات کشاورزی را بالاببرند. بنابراین بارآوری‌ومحصولات دهقانان روزبه‌روز کمترمیشد. درشهرها هم کارپیشه‌وران‌دراثروجودمشکلات وموانعی که قوانین‌ومقررات ایجاد کرده بود، بارآوری نداشت. وهمهٔ اینها نشان میداد که چگونه روابط تـولید (مناسبات تولید) ونیروهای‌مولد با هم ناسازگار شده‌اند؛ و بدین‌ترتیب ضرورت ایجاب میکرد که روابط تولید (مناسبات‌تولید) سرمایه داری جای روابط تولید کهنهٔ فئودالی را بگیرد.

پیدایش تولید سرمایه‌داری:

قدیم ترین شکل سرمایه، سرمایهٔ تجاری است. وقتی تولید کالا (یعنی تولید محصول بـرای فـروش و مبادله نه بـرای مصرف) در فئودالیسم رشد یافت، همهٔ تولیدکنندگان (که اکثریت را هم تشکیل میدادند) دارای ابـزارتولید خوبی نبودند وبعضی از تولیدکنندگان نیزابزارکاربهتری دراختیارداشتند. درنتیجه،آن تولیدکننده‌ای که‌ابزار کارش‌بهتربود، وقت کمتری برای تولیدکالای معینی (مثلا کفش)انجام میداد، وآن تولیدکننده‌ای کـه ابزار کارش خوب نبود، برای تولید همان‌کالا (کفش) باید وقت بیشتری صرف میکرد؛ واین درحالی‌بود که هردو، کالایشان را به یك قیمت دربازار میفروختند. درواقع برای بازارفرق نمیکرد که کدام تولیدکننده برای تولیدکالایش وقت‌بیشتری

صرف کرده وکدام تولیدکننده وقت کمتر. بازارازهردو تولیدکننده؛ کالا را به یك قیمت میخرید. بدین ترتیب تولیدکنندگانی که باصرف وقت زیاد، کالای کمتری تولید مینمودند، ورشکسته میگشتند. یعنی بین تولیدکنندگان کـوچك، بخش کوچکی بتدریج ثروتمندگشته و بخش بزرگ‌آن (اکثریت تولیدکنندگان کوچك) فقیرترمیشدند.

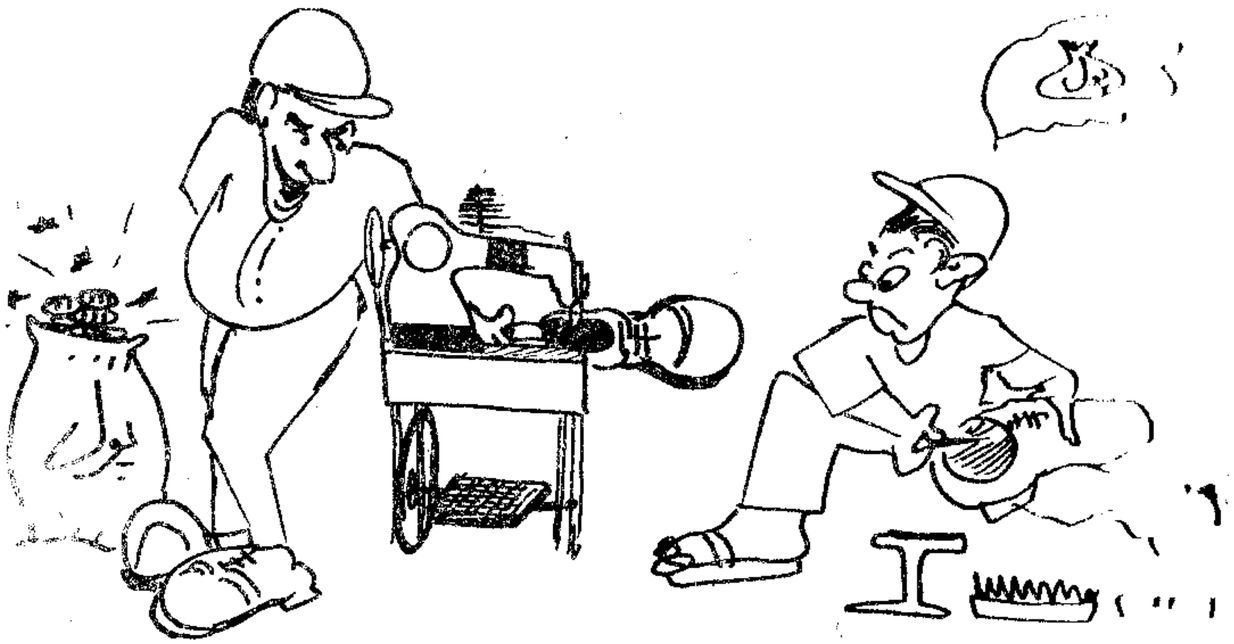

اربابان فئودال به دلخواه خود، بـرکالاهایی که ازکشورهـای دیگر وارد میشد، گمرکی میبستند وهمینطور نیزبـرای دادن اجازهٔ عبورکالا از این نقطهٔ‌کشور به‌آن نقطهٔ‌کشور، مالیاتهای سنگینی طلب میکردند.

واین بـودکـه فئودالیسم مانع بـزرگی در راه رشد وتکامل مبادلات بوجودآورده بود. بـرای گسترش وتکامل این مبادلات لازم بودکه نظام فئودالی ازبین برود.

گسترش مبادلات، تجارت جهانی را گسترش میداد، بطوریکه

www.takbook.com

www.takbook.com

دیگر تولید کوچك پیشه‌وری درجهان قادر نبود جواب نیازهای بازار را که کالاهای زیادتری درخواست میکرد بدهد. این امر باعث شد گذار تولید کوچك پیشه‌وری به تولید بزرگ سرمایه‌داری که براساس استثمار کارگران مزدبگیر استوار بود، بطور سریع انجام گیرد؛ بتدریج تولید کنندگانی که ابزار کار عالیتری داشتند (وبه همین جهت ثروتمندتر ازسایر تولید کنندگان بودند) بتدریج سرمایه‌دار شدند؛ وتولید کنندگان فقیر و شاگردان، تبدیل به‌کارگر روزمزد گشتند؛ بدین ترتیب سرمایهٔ تجارتی از طریق جمع کردن تولید کنندگان فقیر و شاگردان، دریك کارگاه وتبدیل آنان به‌کارگران مزدبگیر، به سرمایهٔ صنعتی تبدیل شد.

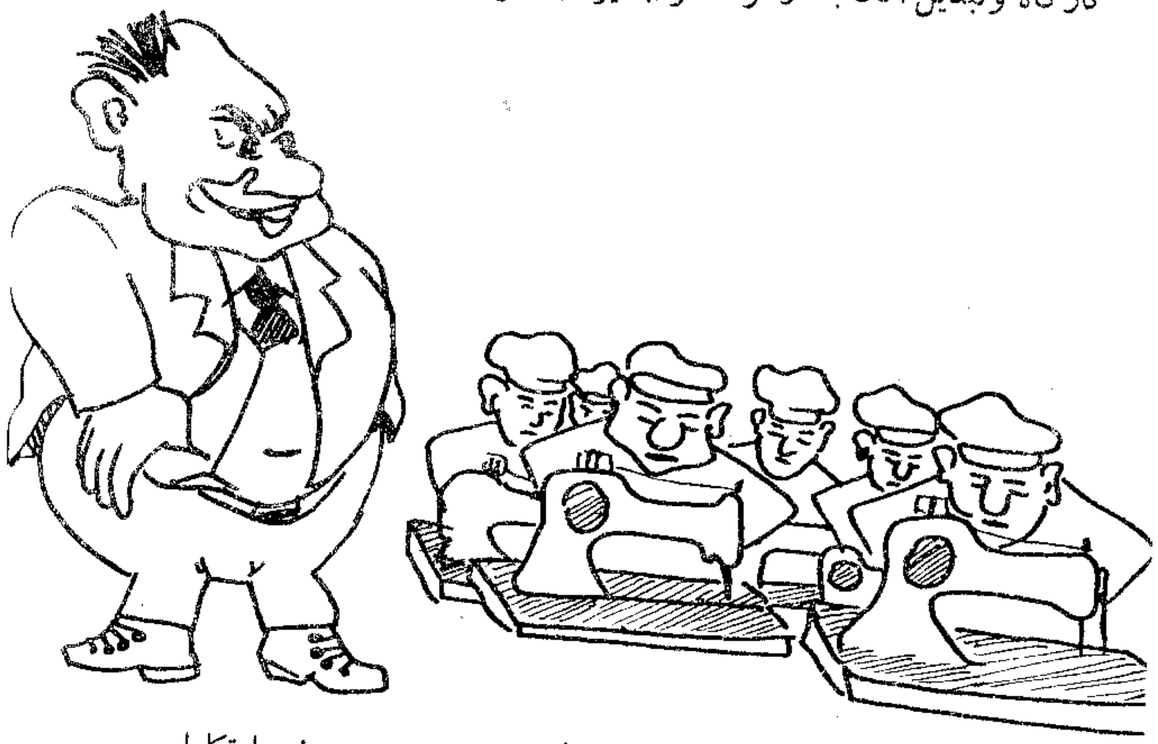

در روستاها نیزفئودالیسم درحال نابودی بود. چون با تکامل تولیدکالائی، (یعنی تولید برای فروش) قدرت پول بیش از پیش شد و به‌همین خاطر اربابان فئودال از دهقانان پول نقد طلب میکردند؛ دهقانان هم ناچار بودند محصولات خود را دربازار بفروش رسانیده

و به‌اربابان پول نقد پرداخت کنند. از اینرو دهقانان همیشه در بی‌پول بسرمیبردند. درکنار این تودهٔ عظیم دهقانان فقیر، تعداد کمی دهقانان ثروتمند (بورژوا) در روستاها پیداشدند که ازطریق دادن وام به‌استثمار دهقانان فقیر پرداختند. و این بود که در درون نظام فئودالی، تولید سرمایه‌داری، هم درشهر وهم در ده پدید آمد، وبدین‌ترتیب نابودی فئودالیسم امری ضروری و حتمی گشت.

قیامهای دهقانان در ایران:

طولانی‌ترین قیام دهقانی، قیام دهقانان آذربایجان به‌رهبری بابك بود. این قیام ازکوههای طالش در آذربایجان شروع و تا اصفهان و کرمان کشانده شد. دهقانان چندین بار لشکرهای عظیم خلیفه «مستعصم» را درهم شکستند. خلیفه «مستعصم» ارتش نیرومندی را سازمان داد و دررأس آن فئودالی بنام افشین را مأمورجنگ با دهقانان کرد؛ که این ارتش هم با شکست روبروگشت. سرانجام خلیفه پس ازکوششهای فراوان توانست قیام راسرکوب کند. بابك به‌یکی ازشاهزاده نشینهای آلبانیا پناه برد، که اورا به‌خلیفه تسلیم کردند، و بدین‌ترتیب کشته شد.

www.takbook.com

www.takbook.com

یکی ازمهمترین قیامهای دهقانی در ایران که ازیکطرف علیه استثمارگران فئودال و ازطرف دیگر نیز علیه تسلط بیگانگان مغولی انجام گرفت، قیام «سربداران» بود. به‌این قیام ازاین جهت«سربداران» میگویند که دهقانان شورشی میگفتند: «این اربابان و این بیگانگان مغولی، خیلی به ما زورمیگویند؛ اگرمبارزه کنیم، ظلم را ازبین میبریم وظالم رانابودمیکنیم؛ اگرنتوانیم‌ظالم را نابودکنیم، بگذارسرهایمان به داربرود، زیرا تحمل زور وبیداد را نداریم.»

دراین قیام علاوه بردهقانان وپیشه‌وران، خرده مالکان نیزشرکت داشتند. سربداران بسیارسریع توانستند سبزوار راتصرف کرده وآنجا را مرکزحکومتی خود قراردهند. پس ازآن نیزسراسرغرب خراسان وشهرهای نیشابوروطوس را هم به قلمروخود درآوردند.

از دیگر قیامهای دهقانی درایران، درزمان شاه صفی، نوه و جانشین شاه‌عباس‌اول روی‌داد. دراین‌قیام سی هزارنفرشرکت داشتند که در راس آنان دهقانان بودند. وزیرشاه، برآن شد که‌ارتش‌دهقانان و مردم بینوا را قلع و قمع کند؛ ولی خودش بسختی‌شکست خورد. پس ازآن، وزیر وبسیاری از اشراف گریختند. قیام‌کنندگان رشت، فومن، لاهیجان وشهرهای دیگررا به تصرف خود درآوردند. آنها در رشت انبارهای دولتی را تصرف کردند، و در حدود ۶۰ هزار کیلو ابریشم خام راکه بوسیلهٔ مامورین شاه به‌عنوان مالیات‌ازدهقانان گرفته شده بود، ازانبارها خالی کرده وآنها را بین‌رعیت‌هاومالیات‌دهندگان ومحرومان تقسیم کردند.

سرانجام این قیام به‌علت عملیات بدون سازمان‌ونداشتن‌تشکل، توسط دولت شاه شکست خورد. قیام، سرکوب شد، اما دسته‌های پراکنده‌ای ازدهقانان درجنگلهای گیلان مخفی شده وگاهگاهی علیه قدرت شاه به نبردهای چریکی میپرداختند.

قیامهای دهقانان دردیگرکشورهای جهان:

فرانسه: درقرن چهاردهم، قیام‌دهقانی بزرگی بنام قیام«ژاکری» شمال فرانسه را دربرگرفت. رهبری این قیام‌را شخصی بنام «گیوم کال» برعهده داشت. دهقانان، قلعه‌های فئودالی راویران کرده وتمام ساکنان آنها را نابودکردند. این قیام سرانجام با شکست روبرو شد. اشراف درباری، دهقانان‌راکه‌دارای سلاح‌مناسب ونظم وانضباط کافی نبودند، بسختی شکست دادند. درپایان این قیام که فقط‌دوهفته‌بطول انجامید، گیوم‌کال را اسیرکردند. اشراف درباری درحالیکه اورا به مسخره «پادشاه دهاتی» می‌خواندند، به جای تاج، حلقه‌ای ازآهن گداخته برسرش نهادند وسپس اعدامش کردند. دهقانان شورشی را ازدرختها می‌آویختندوآتش‌میزدند؛ بالاخره دراین سرکوب‌وحشیانه بیش ازبیست‌هزارتن ازشورشیان راکشتند.

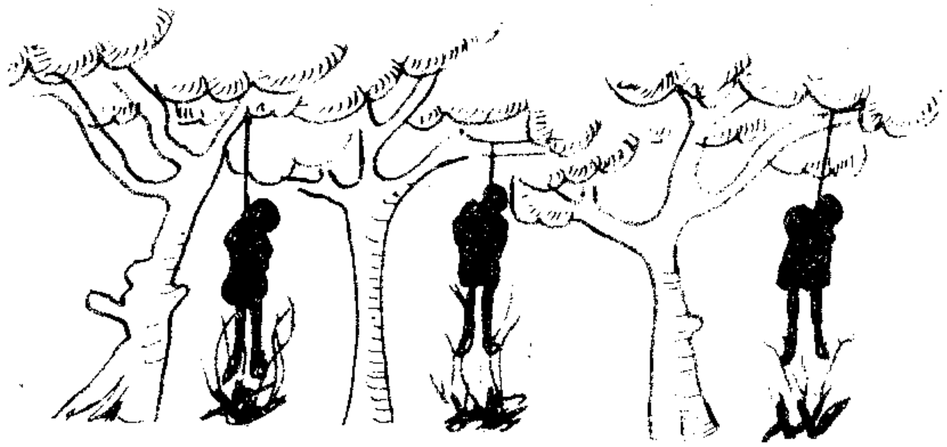

انگلستان: دراواخرقرن‌چهاردهم، شرق انگلستان راقیام‌دهقانی فراگرفت. دراین‌قیام، دهقانان ماموران وصول مالیات را بیرون کرده

www.takbook.com

www.takbook.com

وعده‌ای از آنان رانیزبه قتل رساندند. قیام درابتدا به عنوان اعتراض علیه مالیات آغازشد، ولی‌چیزی‌نگذشت که این‌قیام به‌ضداستثمارگران (یعنی فئودالها تبدیل گشت. دهقانان کلیساها و خانه‌هـای اربابی را غارت کرده واموال‌آنان را به غارت میبردند. این قیام رابه این‌جهت که به‌رهبری شخصی دهاتی بنام «وات تایلور» بوده است، قیام وات تایلورمی گویند.

ایـن قیام نیز شکست خـورد و قیام‌کنندگان شدیداً سرکوب شدند. دراین سرکوب ابتدا وات تایلوروکلیهٔ‌سران قیام‌به‌قتل‌رسیدند، وپس ازمدتی نیز هزاران دهقان ومردم بینوایی راکه در قیام شرکت کرده بودند، بدارآویخته ویاگردن زدند.

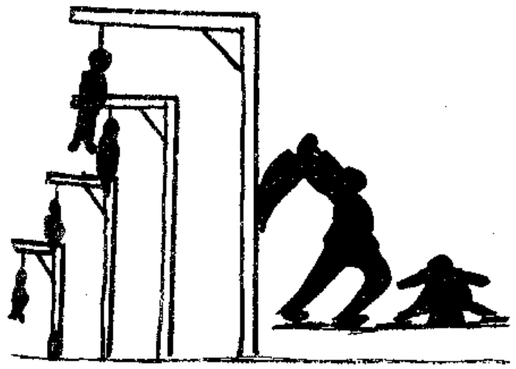

روسیه تزاری: در روسیه تـزاری قیامهای بـزرگی بوقوع پیوست که بزگترین آنها شورشی بود به رهبری «استپان رازین». در قرن هفدهم، دهقانان تحت رهبری استپان رازین در ولگـا شورش کـرده، شهرهای «هشترخان» و «تساریتسین» و شهرهـای دیگـر را تسخیرنموده، نمایندگان تزار راکشته وقسمتهای بزرگی ازکشور را به تصرف خـود درآوردند. استپان رازین در شهرهای تسخیر شده حکومت شاه و فئودالها را برانداخت. این قیام سرانجام به‌شکست

انجامید، و رازین را به مسکوبرده ودرمیدان سرخ چهارقطعه کردند.

صد سال بعد، شورش دیگری به رهبـری «بوگاچف» بوقوع پیوست. این قیام هم که ازپشتیبانی توده‌های‌مردم فقیربرخورداربود، توسط قوای دولتی درهم شکسته شد وپوگاچف را درسال ۱۷۷۵ در میدان باطلاق مسکو، اعدام‌کردند.

چین: یکی ازبزرگترین قیامهای دهقانی درچین، قیامی بودکه رهبری آنرا «هوانگ چائو» به‌عهده داشت. وقتی قیام‌کنندگان به‌رهبری هوانگ‌چائوبه شهر چانگان، پایتخت‌امپراتوری وارد شدند، امپراتور گریخت، اما تمام بستگان او، بسیاری از فئودالها، کارمندان دولتی وسران به‌قتل رسیدند و به‌جای‌آنان دهقانان برسرکارهاگمارده شدند؛ پس از دوسال ونیم، گروههای عظیم بـرای سرکوبی قیام از سراسر چین براه افتاد. مردم این گروهها راکه از اتحاد امپراتور و فئودالها تشکیل شده بود، «کلاغ سیاه» مینامیدند. سرانجام نیزجنگ بین‌کلاغ سیاه‌ها وقیام‌کنندگان، به‌شکست شورشیان انجامید.

اهمیت انقلابی قیامهای دهقانی در این بـودکه پایه‌های نظام فئودالی را بلرزه درآوردند. گذارفئودالیسم به‌سرمایه‌داری درکشورهای اروپای غربی بـا انقلاب بورژوازی انجام گرفت؛ و سرانجام نیزانقلابات بورژوازی‌منجربه‌نابودی نظام‌فئودالی وبرقراری سرمایه‌داری‌گردید.

www.takbook.com

www.takbook.com

بخش دوم

سرمایه‌داری

فصل اول

تولید کالا

کالا چیست؟

در زمان‌های قدیم دهقان گندم می‌کاشت و خانواده‌اش از آن گندم برای خود نان می‌پخت.

اما امروز، نان را نانوا می‌پزد، و مردم باید برای خرید نان تنوری به نانوا، و برای خرید نان ماشینی به مغازه‌های نان فروشی مراجعه کنند.

نانی‌را که دهقان می‌پخت، یکی‌از نیازهای اورا رفع می‌کرد؛ نان دهقان دارای‌خصوصیاتی‌بود که شکم‌گرسنهٔ انسان‌را سیرمی‌کرد؛ بنابراین، نان دهقان دارای ارزش مصرف بود.

نانی‌را که نانوا ویا کارخانهٔ ماشینی می‌پزد هم یکی از نیازهای انسان‌را رفع می‌کند؛ نانی‌را که نانوایاکارخانهٔ ماشینی‌می‌پزد هم مانند نان دهقان دارای‌خصوصیاتی‌است که‌شکم‌گرسنهٔ انسان‌را سیرمی‌کند. بنابراین نان نانوا وکارخانهٔماشینی‌هم دارای ارزش‌مصرف می‌باشند.

دهقان نان‌را برای مصرف خود می‌پخت، اما نانوا و کارخانهٔ ماشینی نان‌را برای فروش (مبادله) می‌پزند. نان نانوا که برای مبادله تولید می‌شود، دارای ارزش مبادله‌ای می‌باشد، در حالی که نان دهقان که نه برای مبادله، بلکه برای مصرف شخصی خود تولید شده بود، دارای ارزش مبادله‌ای نبود.

نان دهقان فقط ارزش مصرفی داشته؛ اما نان نانوا، هم ارزش مصرفی دارد و هم ارزش مبادله‌ای.

نان دهقان محصولی‌بود که برای مصرف شخصی تولیدمی‌شد، و نان نانوا محصولی‌است که برای‌مبادله تولید می‌شود؛ وچون برای

www.takbook.com

www.takbook.com

مبادله تولید می‌شود به‌آن کالا می‌گوییم.

هرمحصولی برای‌اینکه بتواند کالا باشد، باید دارای دومشخصه باشد:

۱ـ ارزش مصرفی داشته باشد؛ یعنی یکی‌از احتیاجات انسان را برطرف نماید.

۲ـ ارزش‌مبادله‌ای داشته‌باشد؛ یعنی برای‌مبادله (فروش) تولید شده باشد.

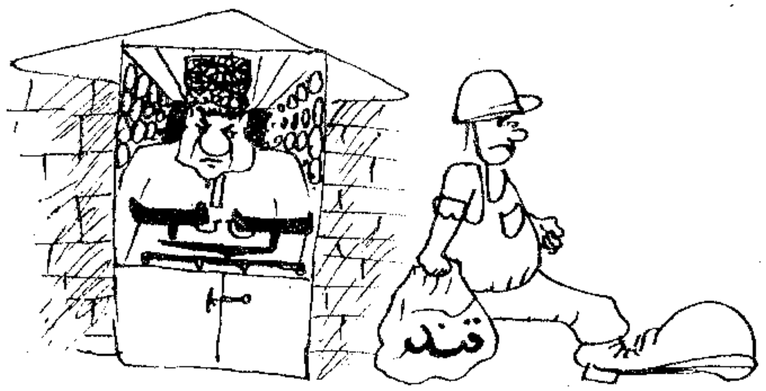

بنابراین‌کالا دارای دوخاصیت‌است، یکی داشتن‌ارزش‌مصرفی است، و دیگری داشتن ارزش مبادله‌ای (ویا به عبارت دیگر: داشتن ارزش) است.

تولیدکالایی:

همانطورکه‌کالا محصولی است‌که برای مبادله تولید می‌شود، تولیدکالایی‌هم تولیدی‌است‌که برای‌مبادله (فروش) صورت می‌گیرد. قبل‌ازاینکه تولیدکالایی برجوامع حاکم‌شود و اساس وپایهٔ اقتصادی هرجامعه‌را تولیدکالایی تشکیل‌دهد، مدتهای‌بسیارطولانی،تولید طبیعی (یعنی تولیدی‌که برای‌مصرف شخصی انسان صورت می‌گرفت) بر جوامع حاکم بود. البته منظور ازحاکمیت تولید طبیعی به این‌معنی

www.takbook.com

www.takbook.com

نیست که اصلا تولید کالایی وجود نداشت؛ بعد از متلاشی شدن کمون اولیه، در کنار حاکمیت تولید طبیعی (تولید برای مصرف شخصی)، تولید کالایی (تولید برای فروش) هم وجود داشت؛ اما این تولید کالایی نه تنها غالب و حاکم نبود، بلکه بسیار محدود و ضعیف بود. تولید طبیعی نه فقط در دورهٔ بردگی و در دورهٔ فئودالیسم حاکم بود، بلکه در مراحل ابتدائی سرمایه‌داری هم که هنوز تولید کالایی حاکم نشده بود، بعنوان پایه و اساس اقتصادی جامعه، حکمفرمایی می‌کرد. فقط در جریان تکامل سرمایه‌داری بود که ضربهٔ قطعی بر تولید طبیعی وارد گشته و بدین ترتیب تولید طبیعی از میان رفت و تولید کالایی، یعنی تولید برای فروش برتری یافت.

مهم‌ترین شرط پیدایش تولید کالایی، تقسیم کار اجتماعی می‌باشد. اما مگر در زمان‌های قدیم، مثلا در جامعهٔ اشتراکی اولیه، تقسیم کار وجود نداشته است؟

جواب: چرا، در جامعهٔ اشتراکی اولیه، همانطور که در بخش اول این کتاب خواندید، اولین و دومین تقسیم بزرگ کار اجتماعی صورت گرفت؛ و این تقسیم‌ها بخاطر تکامل کشاورزی، دامداری و پیشه‌وری بوجود آمد. درست است که در آن زمان هم تقسیم کار وجود داشته، ولی این واقعیتی است که باوجود تقسیم کار، تولید برای فروش، یعنی تولید کالایی وجود نداشته است.

تقسیم کار، شرط لازم تولیدِ کالاست؛ اما، تولیدِ کالا، شرطِ لازمِ تقسیمِ کار نیست. یعنی اینکه برای تولیدِ کالا، حتماً تقسیم کار لازم است؛ اما برای وجود تقسیم کار در جامعه، حتماً لازم نیست که کالا تولید شود.

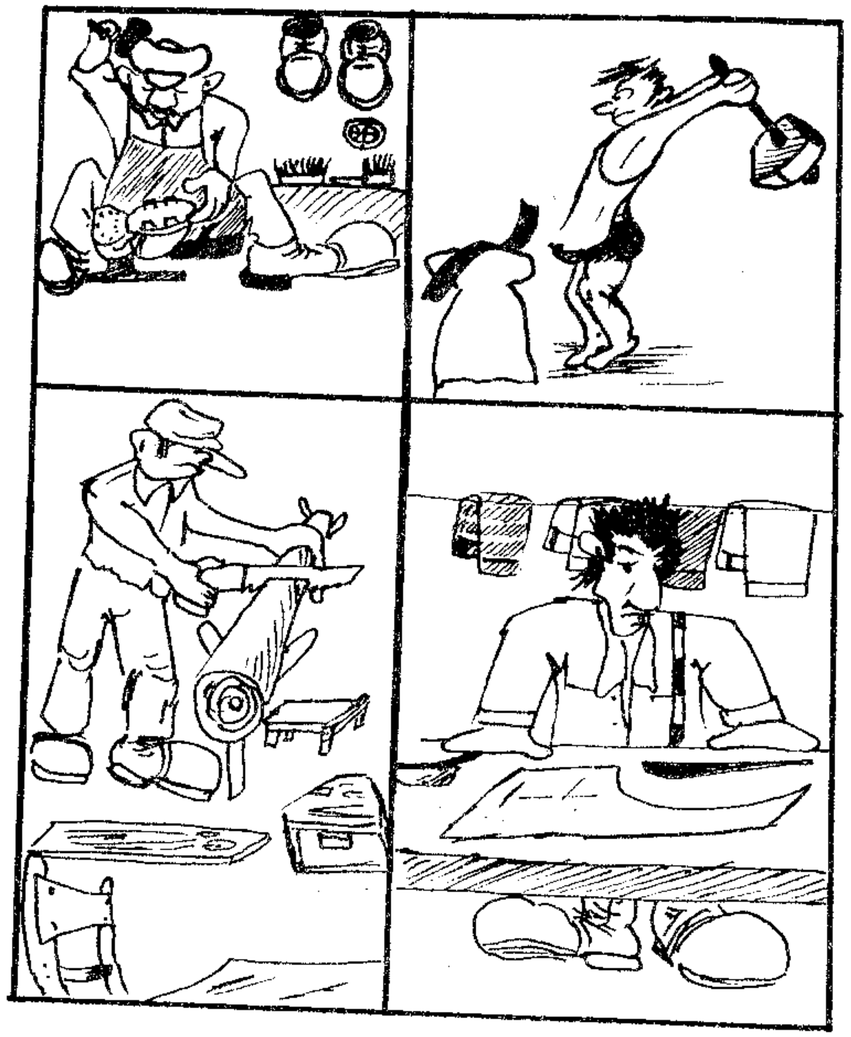

چرا نمی‌توان بدون تقسیم کار، کالا تولید نمود؟ برای این که هرگاه در جامعه هرخانواده خودش زراعت بکند، به‌گاوداری بپردازد، گندم را درو کند، آن را در آسیای دستی بساید، نان بپزد، منزل بسازد، چرم درست کند، لوازم منزل و ابزار کار بسازد، آهنگری و نجاری هم بکند، دیگر تولید کالا مفهومی نخواهد داشت؛ زیرا کالا چیزیست که برای فروش تولید می‌شود، و وقتی در جامعه تقسیم کار وجود نداشته باشد و بهمین خاطر هر کس به‌تنهایی همه کاری بکند، تولید کالا امکان‌پذیر نیست.

www.takbook.com

www.takbook.com

شرط دیگری که برای‌تولید کالا لازم‌است، مالکیت خصوصی بر ابزارتولید می‌باشد؛ بعنوان‌مثال،وقتی کسی کالایی تولید کند، حتماً قصد فروش آن‌را خواهد کرد، چون کالا چیزی‌است که برای فروش تولیدمی‌شود. خوب، حال‌وقتی شخصی‌چیزی‌تولید کرده‌وبخواهد آن‌را بفروشد، (یعنی کالا تولید کرده‌باشد)، درصورتی می‌تواند این کار را بکند که آن‌محصول مال‌خودش‌باشد؛ زیرا اگر آن‌محصول مال‌خودش نباشد چگونه‌می‌تواند آن‌را بفروشد؟ وهمینطوردرصورتی آن‌محصول تولید شده مال آن‌شخص است که ابزاری که‌با آن، آن‌محصول تولید شده‌است‌مال‌خودش‌باشد. یعنی‌تولید کننده وقتی می‌تواند کالا (چیزی که‌به‌قصدفروش تولیدمی‌شود) تولید کند که مالك‌ابزارتولیدباشد. مثلا درجامعهٔ اشتراکی اولیه چون مالکیت‌خصوصی برابزارتولید وجود نداشت، به‌هیچ‌عنوان تولید کالایی (تولید برای‌فروش) وجود نداشته است. اما در دورهٔ بردگی و فئودالیسم بااینکه تولید طبیعی برجامعه حاکم بود، تولید کالاهم بطور بسیار ضعیف ومحدود وجود داشت، یعنی تولید کالا اساس و پایهٔ اقتصادی جامعه را تشکیل نمی‌داد.

بنابراین خلاصه و نتیجهٔ تمام مطالب بالا بشرح زیر می‌شود:

شرایط لازم برای تولید کالایی عبارتنداز:

۱ـ تقسیم کار اجتماعی.

۲ـ مالکیت خصوصی بر ابزارتولید.

تولیدکالائی ساده وتولیدکالائی سرمایه‌داری:

قبل از سرمایه‌داری در مراحل ابتدائی سرمایه‌داری، آن زمان که هنوز از کارخانجات‌عظیم خبری‌نبود، تولید بوسیلهٔتولید کنندگان کوچك‌یعنی‌پیشه‌وران‌ودهقانان صورت‌می‌گرفت. این تولید کنندگان، هم خودشان مالك ابزارتولید بودند، وهم خودشان باآن ابزار، کار کرده وتولید می‌کردند. مثلادهقان باابزارخود (گاوآهن) روی زمین کار می‌کرد. کفاش با ابزار کار خود، آهنگر با ابزارخود وخلاصه هرصنعتگری با ابزار خود، کارمی‌کرده وبدین‌صورت دست به تولید می‌زدند. به‌این‌نوع‌تولید، تولید کالایی‌ساده می‌گویند. بنابراین تولید کالایی ساده، تولیدی است که توسط تولید کنندگان کوچك صورت می‌گرفت که هم خودمالك ابزار تولید بودند، وهم خود باآن‌ابزار تولید، کار می‌کردند.

www.takbook.com

www.takbook.com

امروزه‌هم هنوز تولید کالایی‌ساده وجود دارد، ودهقانان جزء و صنعتگران از نمایندگان این‌نوع تولید هستند. اینها نه‌برای‌مصرف خویش، بلکه برای مبادله (به‌شکل فروش) تولید می‌کنند.

تولید کالایی ساده خصلت دوگانه‌ای دارد؛ یعنی از یك طرف چون‌مالکیت‌خصوصی اساس آن‌است، دهقانِ جزء وصنعتگر که مالك ابزار تولید می‌باشند، به سرمایه‌دار نزدیکند؛ و از طرف دیگر، چون تولید کالایی ساده بر کار شخصیِ تولیدکننده مبتنی است، دهقـان و صنعتگر که خود با ابزار خود کار می‌کنند، زحمتکش حساب‌شده و ازاین‌جهت به‌کارگر نزدیك می‌باشند.

اماتولید کالایی‌سرمایه‌ای بدین‌شکل‌است که سرمایه‌داران مالك ابزار تولید بوده و بوسیلهٔ آن ابزار، کارگران را استثمار می‌کنند. بنا براین تولید کالایی سرمایه‌داری وتولید کالایی ساده در یك‌چیز به

هم شبیه‌هستند، وآن‌هم مالکیت‌خصوصی است؛ زیرا هم‌تولید کالایی ساده مبتنی بر مالکیت‌خصوصی‌است وهم تولید کالایی سرمایه‌داری. در تولید کالایی ساده، تولیدکنندگان کوچك،مانند دهقانان جزء و صنعتگران مالك ابزار تولید هستند، و در تولید کالایی سرمایه‌داری، سرمایه‌داران،مالكِ ابزار تولید می‌باشند. تولید کالایی ساده و تولید کالایی سرمایه‌داری تفاوت بزرگی‌نیزباهم دارند، وآن اینکه درتولید کالایی ساده، تولیدکنندگان کوچك که مالك ابزارتولید هستند خود بـا آن ابزار،کار می‌کنند؛ درحالیکه در تـولید کالایی سرمایه‌داری، سرمایه‌داران که مالك ابزارتولید هستند، خود هیچ‌کاری انجام نداده وکارگران‌را تحت استثمار قرار می‌دهند.

ارزش مصرف چیست؟

قبلا گفتیم یکی ازمشخصات کالا این است که بعضی از نیازهای انسان را رفع کند، بنابراین کالا برای انسان سودمنـد است و انسان می‌تواند آن‌را برای رفع احتیاجاتش مصرف نماید؛ پس کالا دارای ارزش مصرف است. حال دراینجا این‌سؤال مطرح می‌شود:

www.takbook.com

www.takbook.com

آیا هرچیزی که دارای ارزش مصرف‌است، کالا می‌باشد؟

جواب: خیر، مثلا نانی راکه دهقان برای مصرف شخصی‌خود می‌پخت، برای انسان سودمند بوده و یك نیـاز انسان را رفـع می‌نمود، به همین‌دلیل ارزش مصرفی داشت؛ درحالی که چون دهقان نان را برای مصرف شخصی خود تولید می‌نمود، نه‌برای فروش، آن نان کالا محسوب نمی‌شد.

بسیاری‌ازچیزها که محصول کار انسان هم نیستند وجود دارند که برای انسان سودمند می‌باشند و دارای ارزش مصرف هستند، ولی کالا نیستند؛ مانند آب، هوا، چوب، درخت، وبسیاری‌چیزهای دیگر.

تا اینجا دانستیم هر چیزی که ارزش مصرفی داشته باشد، کالا نیست؛ خوب باز می‌توان این سؤال‌را مطرح نمود که آیا تمام کالاها دارای ارزش مصرف هستند؟

جواب: چون یکی‌ازخصوصیات کالا این‌است که سودمندبوده وبه‌نحوی‌یکی‌ازاحتیاجات انسان‌را رفع نماید، بنابراین دارای‌ارزش مصرف می‌باشد.

بطور کلی هر کالایی دارای‌ارزش مصرف هست؛ اما هرچیزی که دارای ارزش مصرف باشد، کالا نیست.

ارزش (یا ارزش مبادله) چیست؟

در تولید کالایی، مبادله بین کالاهایی که دارای ارزش‌هـای مصرف مختلف هستند صورت می‌گیرد. چرا مبادله فقط‌بین کالاهایی که دارای ارزش‌های مصرف مختلف هستند صورت می‌گیرد؟ چـون مبادلهٔ کالاهایی که دارای ارزش‌هـای مصرف یکسان هستند، مفهومی ندارد؛ مثلا مبادلهٔ‌گندم باگندم، پارچه با پارچه، خرما با خرما لزومی ندارد و البته کسی هم به‌این فکر نمی‌افتد که خرما را با خرما، یاگندم راباگندم عوض کند. گندم راباگندم مبادله نمی‌کنند، چون ارزش‌های

www.takbook.com

www.takbook.com

چرا؟چون‌ارزش‌های مصرف گندم وخرما یکسان نیست، یعنی مختلف است.

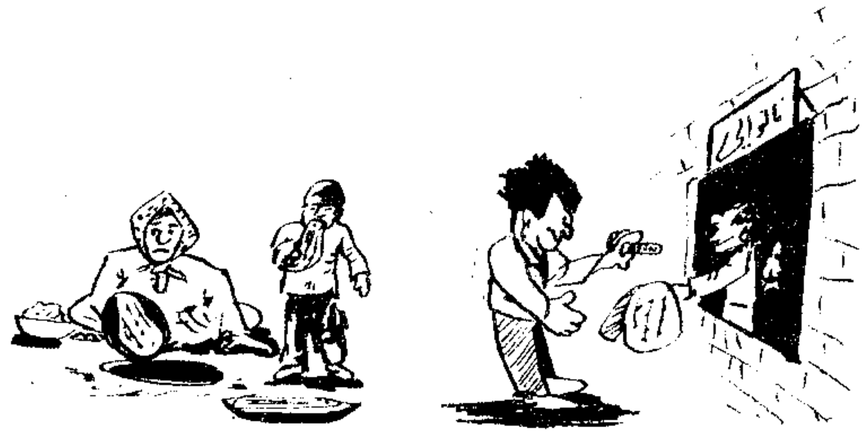

وقتی دونفر پنج کیلو گندم و یك کیلو آهن را با یکدیگرمبادله می‌کنند، در برخورد اول کاملا برای ما روشن‌است آن‌دو کالا دریك چیزباهم برابرند که صاحبان آنها حاضربه مبادله شده‌اند؛ اما درهمان برخورد اول برای ما روشن نمی‌شود آن دو کالا درچه چیزی با هم برابرند که صاحبان‌آنها حاضربه‌مبادله شده‌اند. برای یافتن‌آن چیزی که دو کالا را باهم برابر کرده، مسئله را پی‌گیری می‌کنیم:

آیا آن دو کالا در وزن برابرند؟

جواب: پرواضح‌است که خیر، زیرا وزن‌گندم پنج کیلوست و وزن آهن یك کیلو می‌باشد.

آیا آن دو کالا دارای ارزش‌های مصرف برابرند؟

جواب: خیر؛ زیرا انسان‌ها کالاهایی را که دارای ارزش‌های مصرف برابر باشند، مبادله نمی‌کنند؛ مثلا چه کسی حاضر است گندم وگندم راکه دارای ارزش‌های مصرف برابرند، مبادلـه نماید؟ کاملا روشن است که گندم وآهن دارای ارزش‌هـای مصرف برابر نیستند

(یعنی دارای ارزش‌های مصرف مختلف‌اند.) زیرا از گندم نان پخته و می‌خورند، اما تابه‌حال کسی دیده که از آهن نان بپزند و بخورند؟

وقتی دونفرمی‌خواهند ۵ کیلو گندم و ۱ کیلو آهن‌را بایکدیگر مبادله کنند، آنکه صاحب‌گندم است با خود چنین می‌گوید:

برای تولید ۵ کیلو گندم همـان مقدار کار صرف شده که برای تولید ۱ کیلو آهن صرف شده است.

آن کسی که صاحب آهن است نیز باخود چنین می‌گوید:

برای تولید یك کیلو آهن، من همان مقدار وقت صرف کرده‌ام که این‌بابا برای تولید ۵ کیلو گندم صرف کرده است.

بنابراین می‌بینیم این‌دو کالا درمقدار کاری که صرف تهیهٔ آنها شده‌است مساویند.

درتولید کالایی، مبادلات بیشتر باکمك پول انجـام می‌گیرند. کالایی را بـه مقداری پول فروخته و با همـان پول کالای دیگـری می‌خرند.

مثلا وقتی خیاطی یك پیراهن را به ۵۰۰ ریال می‌فروشد، آن ۵۰۰ ریال را برای همیشه توی جیبش نمی‌گذارد؛ بلکه با آن پـول چیزی را می‌خرد که‌احتیاج دارد. فرض کنیم خیاط با ۵۰۰ ریال، یك جفت کفش بخرد، در این‌جاست که می‌بینیم درواقع خیاط پیراهن را با یك جفت کفش مبادله کرده است. منتهی این مبادله با کمك پول انجام‌گرفته. مقدار کاری که برای تولیدپیراهن ویك‌جفت کفش‌مصرف شده نیز برابرند که باهم مبادله شده‌اند.

هرگـاه دو و یا چند کالا باهم مبادله می‌شوند، آنچه آنها را دارای ارزش (ارزش مبادله) کرده، مقدار کاری‌است که درآنها نهفته است.

www.takbook.com

www.takbook.com

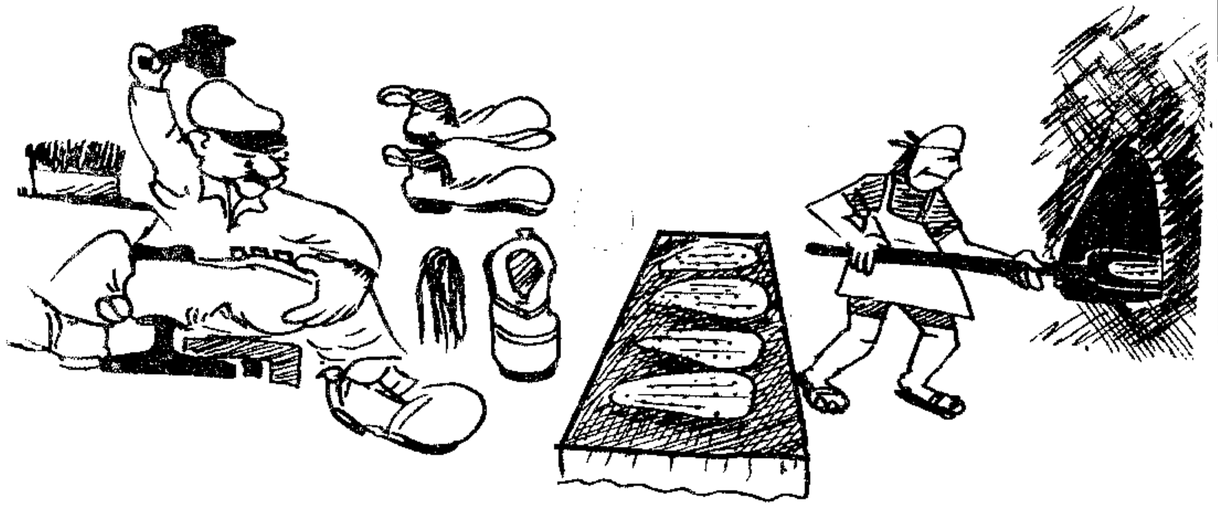

وقتی به‌مغازه‌ای مراجعه می کنیدو می بینید کالایی را که‌می خواهید بخرید بسیار گران است، شاید ازخود سؤال کنید علت گرانی این کالا چیست. و راستی علت گرانی و یا ارزانی بعضی کالاها چیست؟

آیاگرانی کالا به این‌دلیل است که وزنش زیاد است؟ حجمش زیاد است؟ کمیاب است؟ تعداد آن کالا از تعـداد مشتریانش کمتر است؟

اگر بدرستی دقت کنیم متوجه خواهیم شد که هیچ‌یك ازدلایل بالا نمی‌تواند علت گرانی کالا باشد. برای اثبات این‌موضوع، دلایل بالا را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

قیمت یك گرم‌طلا چندین‌برابرقیمت یك کیلو آهن است؛ حال اگر علت گرانی هرکالا سنگینی زیاد آن بود، باید قیمت آهن بسیار ازطلا بیشتر می‌بود.

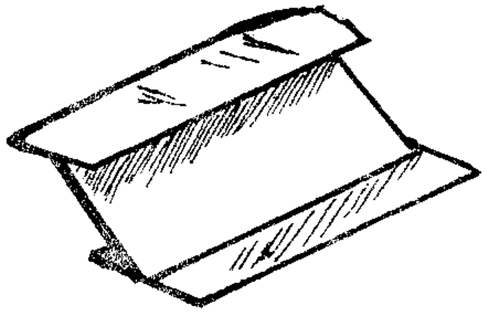

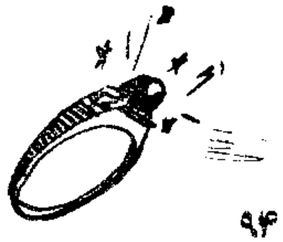

قیمت یك کیلو نقره صدها برابرقیمت یك کیلو پنبه است، حال اگر علت گرانی هر کالا زیادبودن حجم آن‌باشد، چون حجم یك کیلو پنبه چندین‌برابر حجم یك کیلو نقره‌است، باید قیمتش‌هم از آن گرانتر باشد؛ درحالی که اینطور نیست.

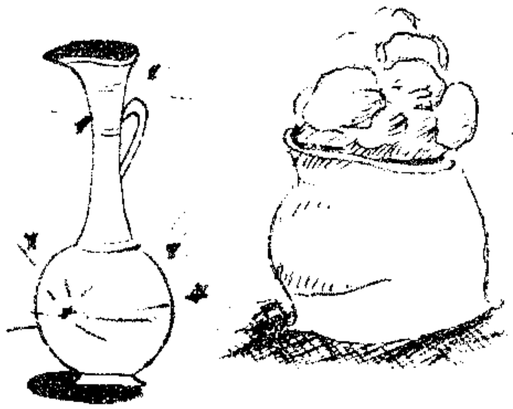

فرض کنید در بازار، چای بسیار کمیاب است و در عوض طلا بسیار زیاد. حال هرچه طلا زیاد باشد و چای کمیاب، آیا قیمت یك کیلو طلا با یك کیلو و حتی چندین کیلو چای برابر خواهد شد؟ اگر علت گرانی، کمیابی‌باشد، وقتی‌چای کمیاب‌شود، باید قیمت‌یك کیلوی آن بیش‌از یك کیلو طلا باشد، درحالی که اینطـور نیست، چای هر چقدر هم دربازار کمیاب باشد، نه‌تنها قیمت‌یك کیلوی آن بلکه قیمت صدکیلوی آن‌هم برابر قیمت یك کیلو طلا نخواهد شد. پس کمیاب بودن کالاهم دلیل برگرانی نیست.

آیازیاد بودن مشتری (یعنی بالارفتن‌تقاضا) و کمی‌موجودی کالا (یعنی پایین‌بودن عرضه) می‌تواند علت گرانی کالا باشد؟ ویا همچنین کم‌بودن‌مشتری (پایین آمدن‌تقاضا) وزیادبودن کالا (زیاد بودن عرضه) دلیل بر ارزان بودن کالا خواهد بود؟

www.takbook.com

www.takbook.com

فرض کنید دریك جامعه هزار کیلوبرنج وجود دارد و دوهزار مشتری که هر کدام یك کیلو برنج می‌خواهد. مقدار برنج هزار کیلو است، درحالی که جامعه دوهزار کیلو برنج طلب می کند.

حال باز فرض کنید درهمین جامعه هزار کیلو نمك وجود دارد و دوهزار مشتری که هر کدام یك کیلو نمك می‌خواهد. مقدار نمك نیز هزار کیلوست، درحالی که جامعه دوهزار کیلو نمك‌طلب می کند.

خوب، اگرعلت گرانی کالا زیاد بودن مشتری و کم‌بودن کالا است، قیمت برنج ونمك که هردو به‌یك‌مقدار درجامعهٔ وجود دارند، و تعداد مشتری هردو کالا نیز برابر است، باید برابر باشد. یعنی باید قیمت یك کیلو نمك‌برابرشود با قیمت یك کیلو برنج. آیا چنین‌چیزی می‌شود؟ معلوم است که خیر.

پس قیمت کالا چگونه تعیین می‌شود؟

قیمت هر کالا بوسیله کاری که صرف تهیهٔ آن می‌شود، تعیین می‌گردد. مثلایك ژاکت را درنظربگیرید، این ژاکت ابتدا بصورت

پشم برپشت گوسفند قرار داشته، مقداری کار صرف چیدن آن شده، مقداری کار صرف ریسیدن پشم و تبدیل آن به نخ گشته، و سرانجام مقداری کارهم صرف خواهد شد تا ازنخ، ژاکت بافته شود. بنابراین قیمت این ژاکت برابراست با کاری که صرف آن شده‌است. هرگاه برای تولید یك کالا کار کمی‌صرف گردد، قیمت آن کالا ارزان خواهد بود؛ و برعکس، هرگاه برای تولید یك کالا، کارزیادی صرف گردد، قیمت آن کالا گران خواهد بود.

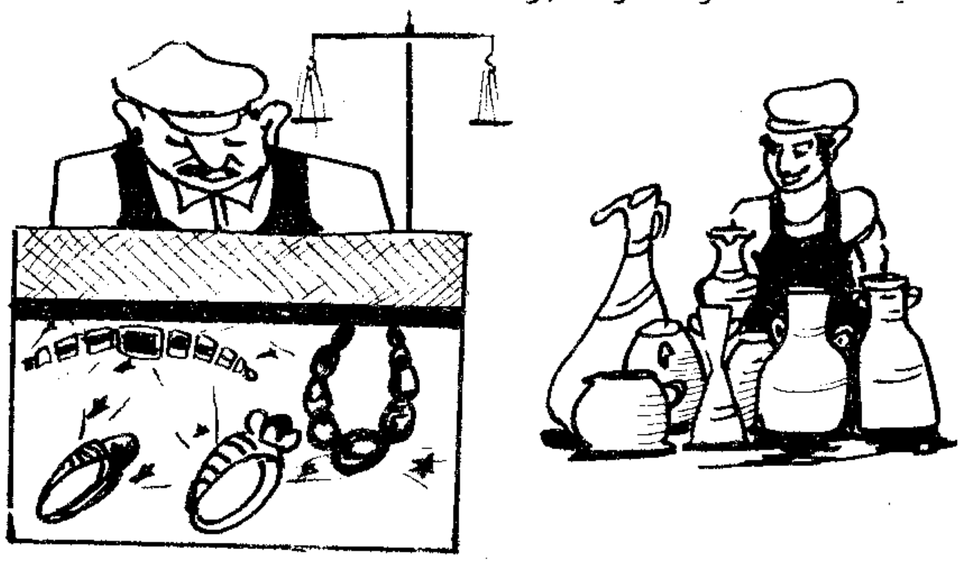

بسیاری از کالاها که قبلا گران بودند، بعلت رشد ابزارتولید، ارزانتر شدند؛ چون پس‌از رشد ابزار تولید مدت کار لازم برای تهیهٔ آن کالاها کمتر شد.

حال اگر تولید کننده‌ای به‌علت کمی تجربه‌ویا کندکاری، کالایی راکه تهیهٔ آن درواقع به چهارساعت‌کار احتیاج دارد، درعرض شش ساعت تهیه کند، دراینصورت آیا قیمت‌کالای اوگرانتر خواهدبود؟

مثالی می‌زنیم: فرض کنیم برای تهیهٔ یك جفت کفش، ۴ساعت کار لازم است، و قیمت آن هم برابر ۴۰ تومان باشد؛ اما کفاشی که

www.takbook.com

www.takbook.com

کند کار می‌کند، همین کفش‌را درمدت ۶ ساعت تهیه می‌نماید؛ در این‌صورت آیا این کفاش می‌تواند کفش خود راگرانتر از کفاشانی که همان کفش‌را درعرض ۴ساعت تهیه نموده‌اند بفروشد؟

خیر؛ زیرا یك‌جفت کفش بطورمتوسط چهارساعت کارمی‌برد. یعنی ارزش یك جفت کفش برابر است با ۴ساعت کاری که کفاش بر روی آن‌انجام داده، به‌اضافهٔ قیمت چرم (یعنی به‌اضافهٔ مقدار کاری که صرف تهیهٔ چرم شده است). بنابراین قیمت هرکالا را از روی مدت زمان لازم برای تهیهٔ آن کالا تعیین می‌کنند. مثلا برای تهیهٔ یك دست لباس هشت ساعت کار لازم است، حال اگر خیاطی برای تهیهٔ همان دست لباس، ۱۰ ساعت وقت مصرف کرد، می‌گویند مدت زمان لازم برای تهیهٔ یك‌دست لباس ۸ ساعت است، چه خیاط ۱۰ساعت وقت صرف تهیهٔ آن کرده و چه هشت ساعت، در هرصورت قیمتش یکی است.

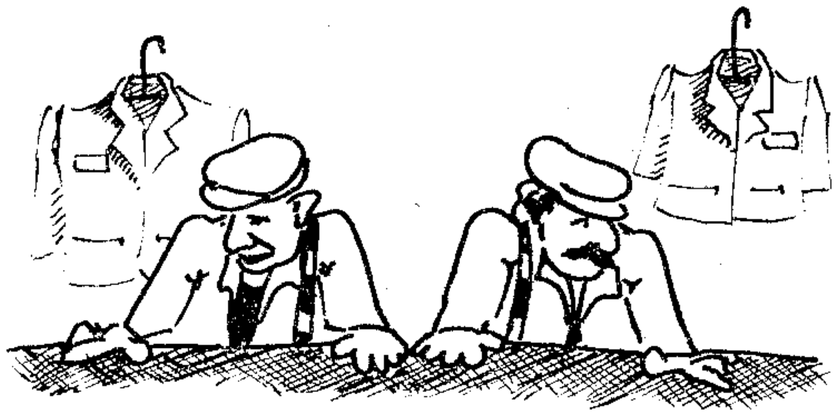

کارساده وکار پیچیده (مرکب):

کاری راکه‌احتیاج به تخصص نداشته‌باشد، کارساده می‌گویند؛

ولی کاری که‌به‌آموزش و تخصص‌نیازداشته‌باشد، کار پیچیده (مرکب) است.

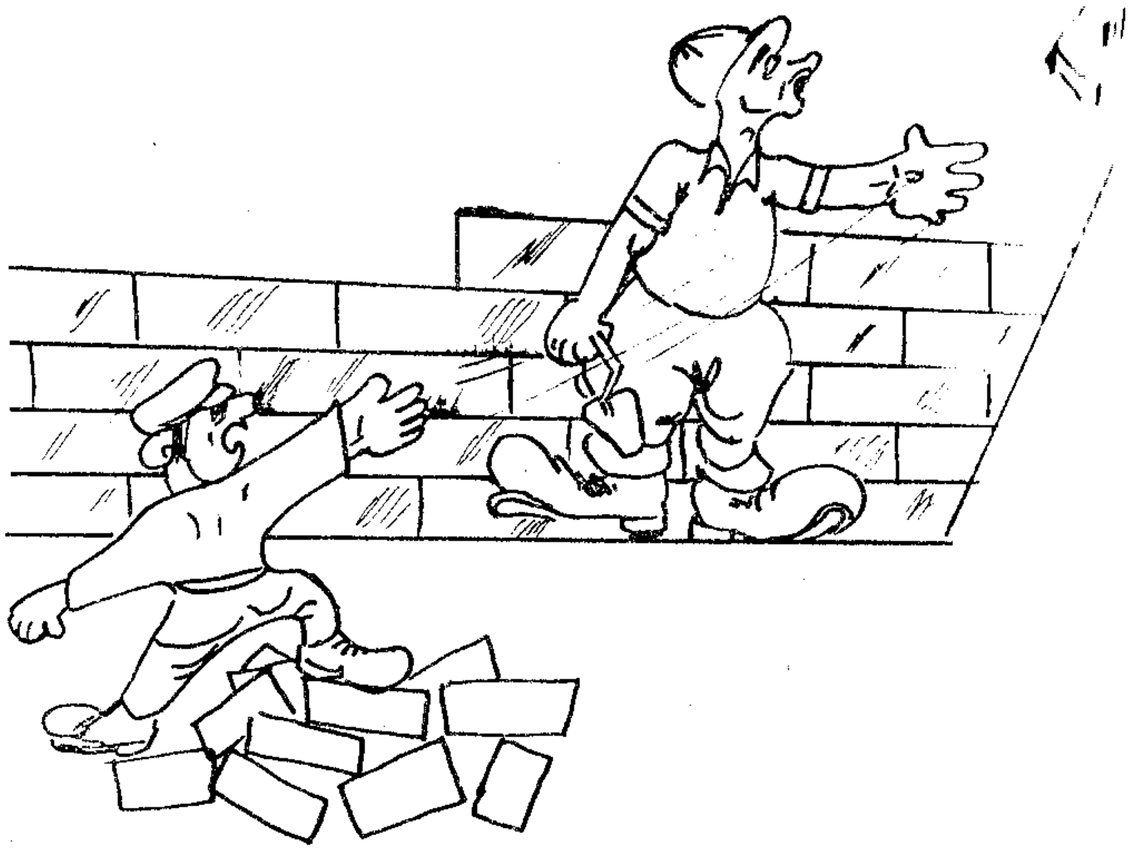

روزی شخصی‌برای‌یافتن کار به‌کارخانهٔ اتومبیل‌سازی مراجعه کرد. ازاو پرسیدند: «آیا تخصصی داری؟»

جواب داد: «نه؛ من هیچ تخصصی ندارم.»

به او گفتند: «خیلی خوب، بیا بغل دست این استاد کار بایست و هرچه ازتو خواست به‌او بده.»

او بغل استادکار ایستاد تا به وی کمك نماید. مدتها گذشت و

www.takbook.com

www.takbook.com

آن شخص دید که بااینکه استادکار هم مانند او روزی هشت ساعت کار می‌کند، ولی دویست تومان بیشتر از او مزد می‌گیرد. بنابراین از استادکار پرسید: «من وتو روزی هشت ساعت کار می‌کنیم، حال اینکه به توروزانه‌دویست وپنجاه تومان می‌دهند و به‌من‌پنجاه تومان، علتش چیست؟»

استادکار جواب داد: «درست است که من و تو هر دو روزی هشت‌ساعت کار می‌کنیم، ولی کاری که توانجام‌می‌دهی، کاری است ساده، وکاری که من انجام می‌دهم، کاری است پیچیده. من سی‌سال است که‌زحمت کشیده و آموزش دیدم تاتوانستم دراین کار استادشوم؛ بنابراین وقتی هشت ساعت کارمی‌کنم، دراین هشت ساعت از تجربه وکارسی‌ساله‌ام نیز استفاده می‌نمایم؛ یعنی درواقع مقداری ازکار سی ساله‌ام را هم روی اتومبیل وارد می‌کنم.»

هرکسی می‌تواند بغل دست یك استادکار بایستد و چیزهائی ازقبیل «چکش»، «آچار»وغیره بدست‌اوبدهد، ولی‌هرکسی‌نمی‌تواند نقص اتومبیل‌را دربیابد. هرکسی می‌تواند بدست بناآجربدهد، ولی

هرکسی نمی‌تواند رادیوبسازد. هرکس می‌تواند کالا را ازنقطه‌ای به نقطهٔ دیگر حمل کند، اما هرکسی نمی‌تواند ساعت‌ساز باشد.

درکارخانه، کارگران ماهر و کارگران غیرماهر و مهندسان و غیره کار می‌کنند و با کمك همدیگر، کالا می‌سازند. در این کارخانه کارِکارگران غیرماهر، کاری‌است ساده؛ وکار کارگران ماهر ومهندسان، کاری‌است پیچیده (مرکب). بارآوری کار پیچیده، چندبرابرکارساده است. مثلا اگر درگذشته برای تولید یك‌کالا، پنج ساعت‌کار لازم‌بود، حالا بعلت رشدابزارتولید و مهارت انسان، تولید همان‌کالا یك ساعت کار می‌برد. پنج‌ساعت‌کاری که درگذشته صرف تولید کالا می‌شد، کار ساده، ویك‌ساعت‌کاری که امروزصرف تولید همان‌کالا می‌شود، کاری است پیچیده (مرکب). بنابراین می‌بینیم که بارآوری‌کار پیچیده چند برابرکار ساده است.

کار مجرد وکار مجسم:

در یك جفت کفش کار چه‌کسی نهفته است؟
جواب: کارکفاش
در یك‌دست لباس کار چه‌کسی وجود دارد؟
جواب: کار خیاط.
در میز وصندلی کارچه‌کسی نهفته است؟
جواب: کار نجار.
در زغال کار چه‌کسی موجود است؟
جواب: در زغال کار معدنچی موجود است.
در هرکالا کاریك متخصص نهفته‌است. خیاط، کفاش، آهنگر،

www.takbook.com

www.takbook.com

نجار و معدنچی، همه کار می‌کنند، ولی هرکدام کارش با دیگری فرق دارد.

آیا امکان دارد که در زغال، کارنجار نهفته باشد؟ ویا می‌شود درلباس، کار معدنچی نهفته باشد؟ پر واضح است که خیر؛ در زغال کارمعدنچی و درمیزوصندلی کارنجار وجود دارد.

کفش، لباس، زغال، میز درچه‌چیزی مشترك هستند؟

جواب: همهٔ کالاها در یك چیز مشترك هستند وآن کار انسان است که‌درآنهاوجود دارد. چون‌همهٔ کالاهابرای فروش‌تولیدمی‌شوند، پس کار انسان که در کفش، لباس، میز و زغال و تمام کالاهای دیگر وجود دارد، به‌کالا ارزش (ارزش مبادله‌ای) می‌بخشد. کار انسان را که درتمام کالاها وجود دارد، کارمجرد می‌گویند. کارمجرد به کالاها ارزش (ارزش مبادله‌ای)می‌دهد.

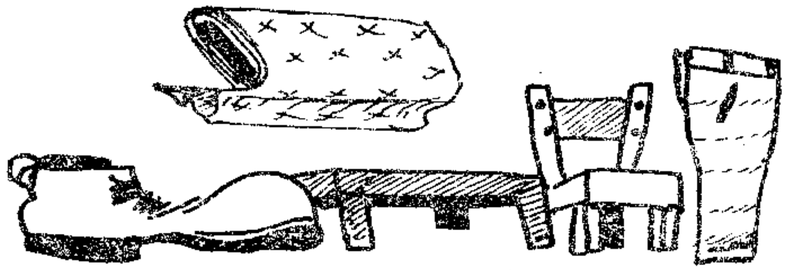

کارمجسم یا مشخص چیست؟

همانطور که قبلاً گفته شد، در لباس نمی‌تواند کار نجار و یا معدنچی نهفته باشد. با اینکه درتمام کالاها کار انسان نهفته است، در هر کالا کار یك متخصص وجود دارد که باکار دیگران فرق می‌کند. مثلا کارخیاط باکار نجار فرق می‌کند. درلباس، کار خیاط و درمیز کارنجار، در زغال کار معدنچی و در کفش کار کفاش وجود دارد. هرکدام ازاین متخصصین با کار خود یك ارزش مصرفِ معین تولید می‌کنند. مثلا زغال ارزش مصرفی است که‌آن‌را برای گرم کردن اتاق مصرف می‌نمایند. یا لباس ارزش مصرفی است که آنرا می‌پوشند. کفاش، کفش (ارزش‌مصرف‌معین) تولیدمی‌کند؛ خیاط، لباس (ارزش مصرف معین) تولید می‌کند؛ معدنچی ، زغال (ارزش مصرف معین) تولیدمی‌کند وغیره. به‌آن‌کاری مجسم ویامشخص می‌گویند که ارزش مصرف معین‌تولید نماید. مثل کار کفاش که فقط کفش‌بوجودمی‌آورد، یا کار خیاط که فقط لباس تولید می‌کند و غیره.

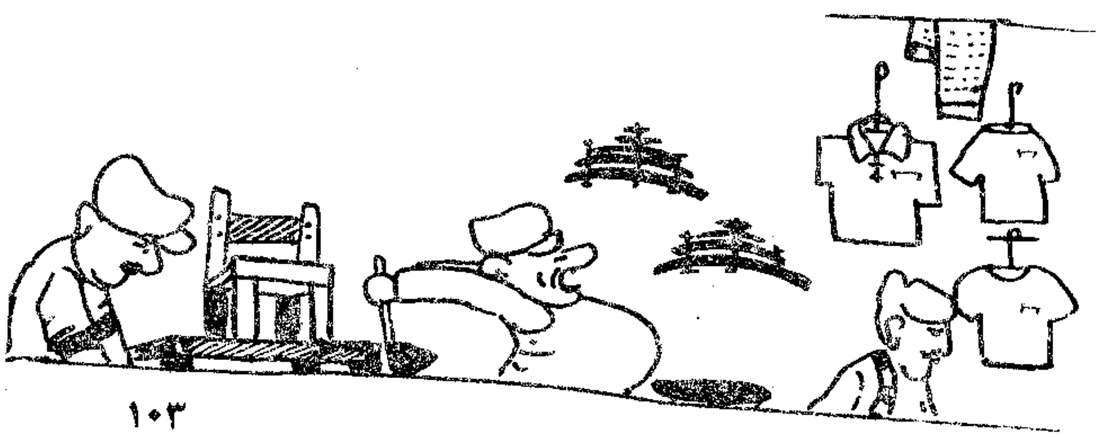

www.takbook.com

www.takbook.com

هر کاری که برای تولید کالا انجام می‌شود، درعین‌حال هم مجرد است، چون برای فروش تولیدشده و بهمین‌خاطر ارزش (ارزش مبادله‌ای) دارد؛ وهم مجسم؛ زیرا دارای ارزش مصرف معین نیز می‌باشد. مثلاً می‌گویند حسن کار کرد و با کار خود کالایی تولید نمود. تا اینجا برای ما روشن است که حسن کار کرد و با کار خود کالایی که نمی‌دانیم چیست تولید نموده است. یعنی تا اینجا نمی‌دانیم که تخصص حسن چیست، آنچه می‌دانیم این است که او چیزی تولید نموده است که آنرا مبادله کند (بفروشد). بنابراین در وهلهٔ اول حسن ارزش (ارزش مبادله) بوجود آورده است. پس کار حسن در وهلهٔ اول، کار مجرد است.

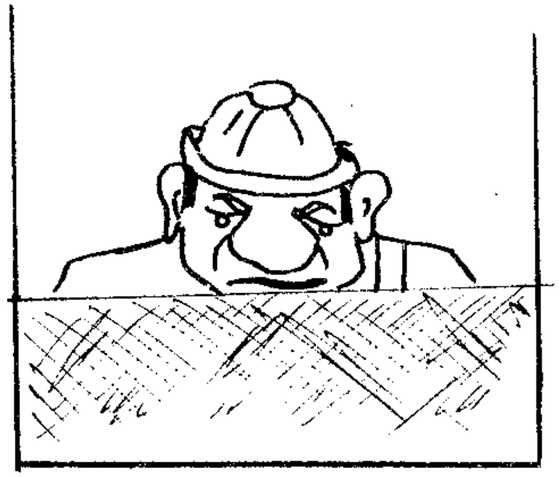

اما اگر بگویند حسن خیاط است، برای ما معلوم خواهد شد که کالای او لباس می‌باشد. در اینجا خواهیم دانست که حسن علاوه براینکه ارزش (ارزش مبادله) بوجود آورده، ارزش مصرف معینی نیز تولید کرده است که لباس نام دارد. یعنی کار حسن کار مجسم (یا مشخص) هم می‌باشد. بنابراین کار حسن علاوه براین که مجرد (یعنی بوجود آوردن ارزش مبادله) است، مجسم (یعنی تولید ارزش مصرف معین) هم می‌باشد.

تکامل مبادله و رشد شکل‌های ارزش:

بیان کردن ارزش یك کالا بوسیلهٔ کالای دیگر ساده‌ترین شکل ارزش است. یعنی ساده‌ترین شکل ارزش این است که مثلا بگویید ۴ کیلو گندم به نیم کیلو پشم گوسفند می‌ارزد. درجامعهٔ اشتراکی اولیه

www.takbook.com

www.takbook.com

بطور تصادفی چنین مبادله‌هایی صورت می‌گرفته است؛ اما بعدها با تکامل مبادلات، شکل ارزش نیز تکامـل یافت. در اینجا دیگر دو کالا روبروی‌هم نمی‌ایستند،وهر کالافقط با کالای دیگرقابل مبادله نمی‌باشد، بلکه می‌تواند با کالاهای بسیاری مبادله شود. مثلاً درمثال بالا ۴ کیلو گندم نه‌تنها با نیم کیلو پشم گوسفند قابـل مبادله است، بلکه می‌تواند با کالاهای دیگر، مثلا با یك کیلو برنج و هشت کیلـو نمك، یك متر پارچه، وغیره مبادله شود.

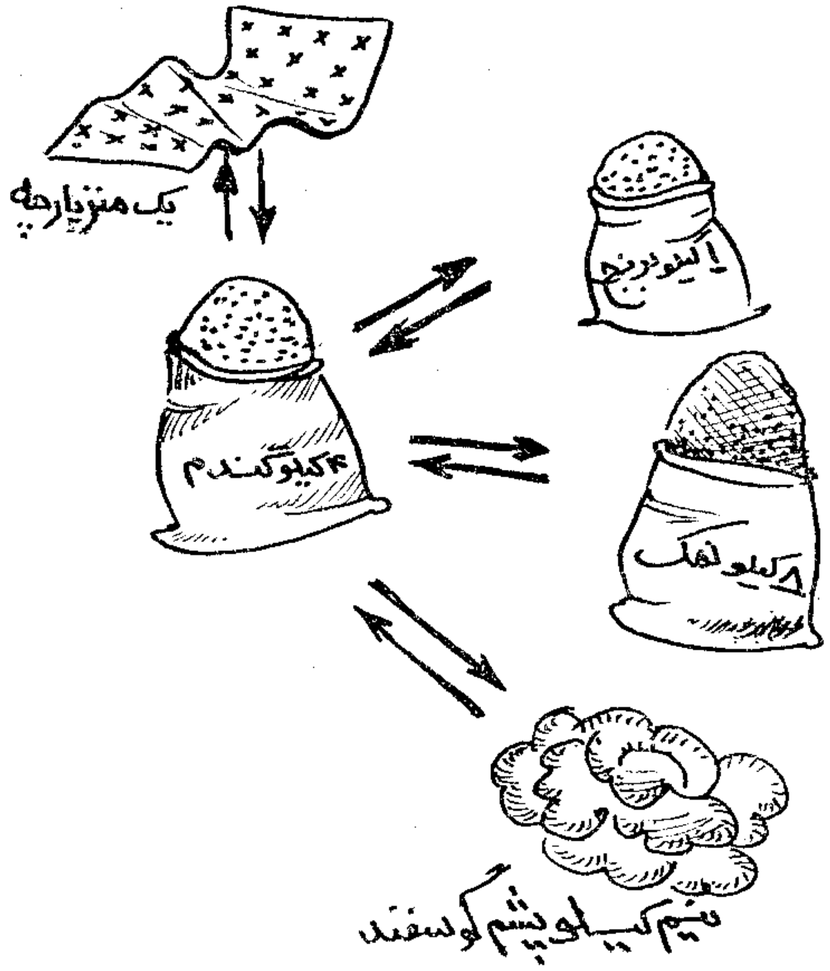

۱ کیلو برنج =]
هشت کیلـــو نمـك =] ۴ کیلو گندم
نیم کیلو پشم گـوسفند =]
۱ متر پارچه =]

یعنی:

۴ کیلو گندم	مساوی‌است با یك کیلو برنج
۴ کیلو گندم	مساوی‌است با هشت کیلو نمك
۴ کیلو گندم	مساوی‌است با نیم کیلـو پشم
۴ کیلو گندم	مساوی‌است با یك متر پارچـه

دربالا ارزش یك‌کالا را بوسیلـهٔ چندین کالا بیان کرده‌ایم. این مرحله ازتکامل مبادلات (که‌در آن‌یك‌کالا باچندین‌کالا مبادله می‌شود)، شکل تکامل‌یافتهٔ‌ارزش نام دارد.

با تکامـل بیشتر مبادلات، مبادله به شکـل بالا مشکلاتی ایجاد می‌کرد. مثلا گاهی پیش می‌امد شخصی برنج داشته و می‌خواست آنرا بـا کفش عوض کند؛ شخص دیگری پارچه داشته و می‌خواست آنرا با برنج عوض کند. شخصی که صاحب برنج‌بود، به پارچه نیاز نداشت، ولی صاحب پارچه به برنج احتیاج داشت؛ در اینجا مبادله بااشکالاتی‌روبرومی‌شد؛ بنابراین صاحب‌پارچه مجبورمی‌شد پارچه‌اش را با کالایی مبادله نماید، که آن‌کالا بیش‌ازکالاهای دیگر مورد مبادله قرار می‌گرفت.

فرض کنیم آن‌کالایی‌راکه هرصاحب‌کالایی حاضراست کالایش را با آن مبادله نماید، گوسفنداست. یعنی فرض کنیم‌هرصاحب‌کالایی حاضراست کالایش را باگوسفند مبادله نماید؛ دراین‌صورت صاحب پارچه، پارچه‌اش را باگوسفند مبادله می‌کند، سپس نزد صاحب‌برنج

www.takbook.com

www.takbook.com

رفته، گوسفندرا به‌او داده و برنج می‌گیرد.

گفتیم صاحب برنج هم به کفش نیاز داشت، بنابراین او هم گوسفند را با یك جفت کفش مبادله می‌نماید.

یك گوسفند = [= ۵ کیلو برنج
[= ۱۰ کیلو گندم
[= ۶ متر پارچه
[= یك جفت کفش

یعنی:

۵ کیلو برنج	برابراست با	یك گوسفند
۱۰ کیلو گندم	برابراست با	یك گوسفند
۶ متر پارچه	برابراست با	یك گوسفند
۱ جفت کفش	برابراست با	یك گوسفند

دربالا ارزش چندین کالا را بوسیلهٔ یك کالا (گوسفند) بیان کرده‌ایم. به‌این مرحله از تکامل مبادلات (که در آن چندین کالا با یك کالا مبادله می‌شوند)، شکل عمومی ارزش می‌گویند.

اگر یادتان باشد در تکامل یافتهٔ ارزش ارزش، ارزش یك کالا (در مثال ما آن کالا، ۴ کیلو گندم بود.) بوسیلهٔ چندین کالای دیگر بیان می‌شد. یعنی یك کالا را با چندین کالای دیگر مبادله می‌کردند. ولی در شکل عمومی ارزش، همانطور که دربالا گفتیم، ارزش چندین کالا را با یك کالا (در مثال آن کالا گوسفند بود.) بیان می‌کردند، یعنی چندین کالا را با یك کالا مبادله می‌نمودند.

اما این نوع مبادله نیز بتدریج با اشکالاتی روبرو می‌شد، زیرا درمناطق مختلف، کالاهای مختلفی مورد قبول صاحبان کالا بود؛ مثلا درنقطه‌ای صاحبان کالا حاضر بودند کالایشان‌را فقط باگوسفند عوض کنند، و در نقطهٔ دیگر صاحبان کالا حاضر بودند که کالایشان را فقط باگندم مبادله‌نمایند. درنقطه‌ای، پوست، نقش گوسفند و گندم‌را داشت، و درنقطهٔ دیگری برنج. این بود که بتدریج فلزات قیمتی مانند طلا و نقره نقش مهمی‌درانجام مبادلات پیدا کردند؛ زیرا هرکسی حاضربود کالایش را با طلا و یا نقره مبادله نماید. و بدین ترتیب شکل پولی ارزش بوجود آمد.

www.takbook.com

www.takbook.com

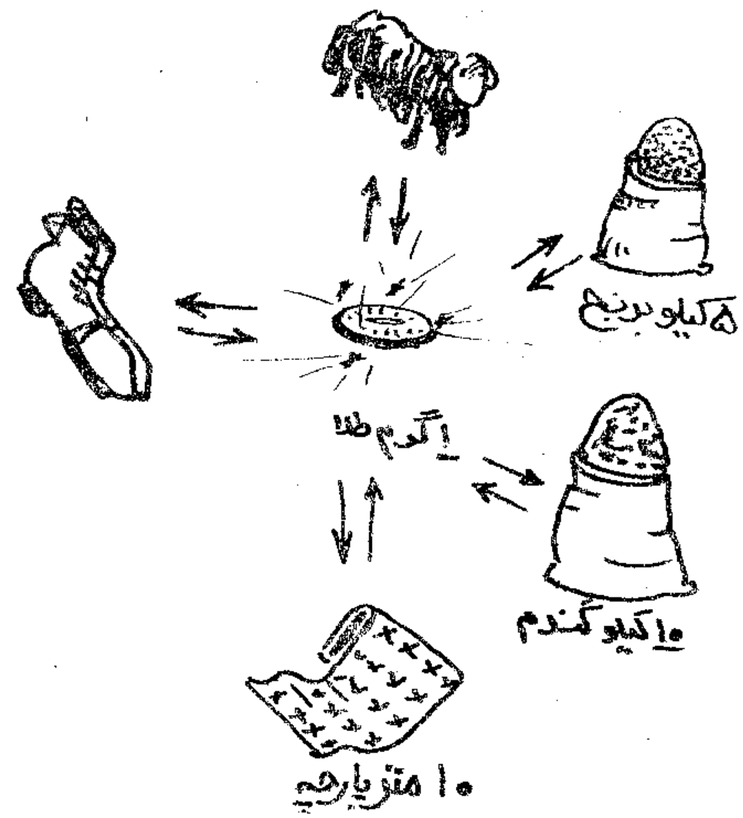

یـك مـــرغ =]
۵ کیلو برنج =]
۱۰ کیلو گندم =] یك گرم طلا
۶ متر پارچه =]
۱ جفت کفش =]

یعنی:

یك مـرغ	برابراست با	یك گرم طلا
۵ کیلو برنج	برابراست با	یك گرم طلا
۱۰ کیلو گندم	برابراست با	یك گرم طلا
۶ متر پارچه	برابراست با	یك گرم طلا

یك جفت کفش برابراست با یك گرم طلا

قیمت وارزش چه فرقی باهم دارند؟

قبلا گفتیم ارزش هر کالا ازروی مقدار کاری که برای تولید آن لازم است، تعیین می‌شود. یعنی ارزش هر کالا عبارت است ازمقدار کار اجتماعاً لازم برای تولید آن کالا. اما باید دید آیا قیمت کالا هم همیشه برابرارزش آن کالاست یانه؟برای روشن‌شدن مطلب فرض کنیم برای تولید یك کالا چهارساعت کارلازم است، حال‌اگرکاردرهرساعت بیست تومان ارزش داشته باشد، آن کالا که چهار ساعت کار صرف تولید آن شده، هشتاد تومان می‌ارزد. اما گاهی پیش می‌آید به علت اینکه تعدادمشتری آن کالا زیاد (یعنی‌تقاضا زیاد) وتعداد کالا کم‌است، قیمت آن کالابیشتراز ارزش واقعی‌اش می‌شود. البته همانطورکه قبلا هم گفتیم، علت اصلی‌گرانی و ارزانی کالاها، کـم و یا زیاد بودن کالای‌موجود دربازار(عرضه)وکم‌ویازیاد بودن‌خریدار(تقاضا)نیست، ولی‌عرضه (چگونگی موجودی کالا) وتقاضا(چگونگی تعدادمشتری) می‌تواند، قیمت یك کالا را کمی پایین‌تر و یا بالاتر از ارزش واقعی آن ببرد.

مثلا فرض کنیم درجامعه‌ای مقدار هزارکیلو برنج و هزارکیلو هم نمك وجود داشته باشد (این مثال را قبلا در رابطه با علت واقعی گرانی ویا ارزانی کالاها آوردیم): و باز هم فرض کنیم تعداد مشتری برای برنج ونمك هرکدام دوهزارنفرباشد، وهرنفرهم یك کیلوبرنج ویك کیلو نمك بخواهد؛ در اینجا اگر ارزش هرکیلو نمك برابر۱۰ ریال‌باشد، به‌علت اینکه تقاضا(خریدار) بیشترازعرضه (موجودی کالا)

www.takbook.com

www.takbook.com

شده، کیلویی ۱۵ ریال بفروش می‌رسد. وبرنج‌هم که ارزش هر کیلوی آن ۸۰ ریال می‌باشد، به علت زیاد بودن تقاضا (مشتری) وکم بودن عرضه (موجودی کالا)، کیلویی ۱۲۰ ریال بفروش‌می‌رسد. درحالی که اگرعلت گرانی و یا ارزانی کالاها، عرضه و تقاضا بود، برنج ونمك که هردو به یك اندازه درجامعه موجود است، وهردونیز به‌یك‌اندازه خریدار دارند، باید قیمتشان‌یکی باشد، ولی می‌بینیم اینطور نیست.

ازمطالب‌بالا نتیجه می‌گیریم که‌قیمت‌وارزش‌باهم‌فرق می‌کنند. اگر عرضه (مقدار کالا) و تقاضا (تعداد مشتری) یکی باشند، قیمت و ارزش چندان فرقی با هم نخواهند داشت. اما اگر عرضه زیاد وتقاضا کم ویاعرضه‌کم وتقاضا زیاد باشد، قیمت بالاتر ویا پایین‌تر از ارزش همان کالا خواهد بود.

در تولید کالایی، روابط تولید میان‌اشخاص عبارت از روابطی است که میان اشیاء وجود دارد:

وقتی نجار میز می‌سازد، آیا می‌تواند برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌اش میزهایی‌راکه ساخته است بخورد؟ پرواضح‌است

که‌خیر. نجارمیزها را می‌فروشد وبا پول‌آن، نان، برنج، زغال، نفت، کفش، لباس‌وغیره می‌خرد. نانوا هم نان می‌پزد وبا پولی که‌ازفروش آن تهیه می‌کند، میز، کمد، زغال، نفت، کفش، برنج، لباس و غیره می‌خرد. کفاش هم کفشهایی راکه می‌سازد می‌فروشد تا بتواند باپول آن چیزهای مورد نیاز خودرا بخرد.

می‌بینیم که یك روابط تولید و یك همبستگی میان اشخاص اجتماع وجود دارد. نجار میز، کمد، و... می‌سازد تانیاز کفاش، نانوا و تولیدکنندگان دیگر را رفع نماید. نانوا نان می‌پزد تا نیاز کفاش، نجار وغیره‌را رفع نماید. کفاش تولید می‌کند تا به‌نوبه خود احتیاج دیگران‌را برطرف سازد؛ و دیگران‌هم به‌همین ترتیب.

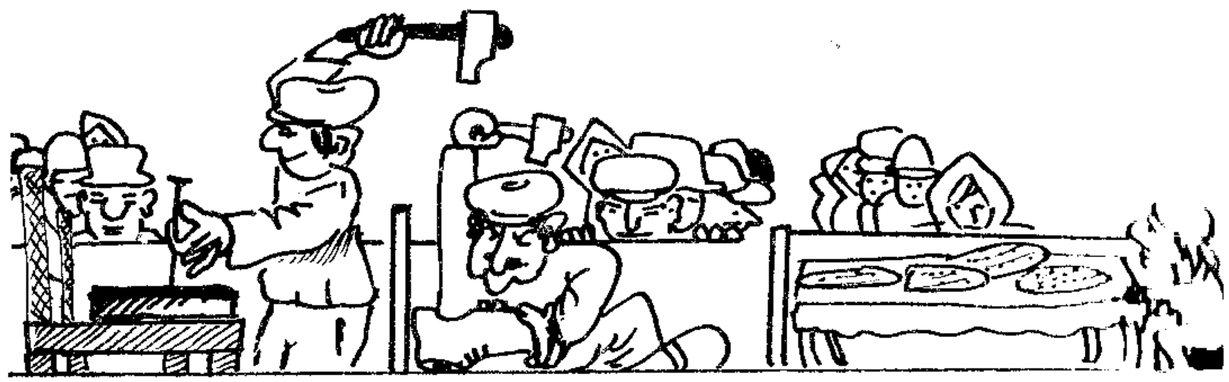

میان نانوا، نجار و کفاش وغیره روابطی معین در تولید وجود دارد که این روابط درمبادله کالاها نمایان می‌گردد. نانوا نان می‌دهد و بنا به ارزش آن مقداری پول می‌گیرد، کفاش کفش می‌دهد و بنا به ارزش آن مقداری پول می‌گیرد، و نجارهم به‌همین شکل. پس کاملا روشن می‌شود که درتولید کالایی روابط تولید میان‌افراد، عبارت‌است از روابط میان اشیاء (ویا بهتر است بگوئیم روابط میان‌کالاها). یعنی روابط تولید میان اشخاص به‌شکل گردش کالا از دست نانوا به‌کفاش، کفاش به‌نانوا، وغیره نمایان می‌شود.

www.takbook.com

www.takbook.com

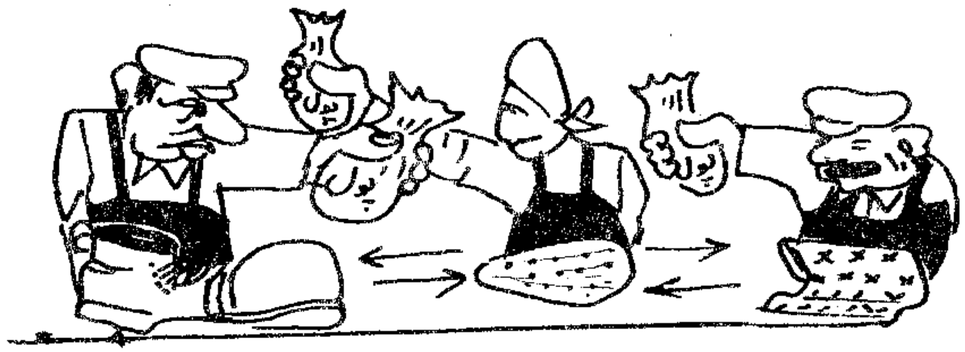

تضاد تولید کالایی:

قبلا گفتیم کالا محصولی است که برای فروش (مبادله) تولید می‌شود. بنابراین هرگاه کسی چیزی تولید کرد که آنرا خود مصرف کند، آن شخص کالا تولید نکـرده است. تولیدکننده‌ای که برای مصرف‌شخصی خویش تولیدمی‌نماید، با اجتماع هیچ رابطه‌ای‌ندارد. ولی کسی که کالا تولید می کند با اجتماع در ارتباط است، چون اولا یکی‌از نیازهای جامعه را رفع می‌نماید، و ثانیاً کار او جزئی از تمام کارهایی است که درجامعه وجود دارد. بنابراین هر تولیدکننده کالا به صدها تولیدکننده دیگر احتیاج دارد و مجبور است که با آنها در ارتباط باشد.

پس کار تولیدکنندهٔ کالا، اجتماعی است، زیراتولیدکننده در کار خود به صدها تولیدکنندهٔ دیگر بستگی دارد؛ از طرف دیگـر چون درتولید کالایی،مالکیت بروسایل تولید خصوصی است،تولید کنندگان بطور مستقل وجدا ازهم دست به تولید می‌زنند؛ هیچ کسی کارخودرا بانیازجامعه منطبق نمی کند، وبدین ترتیب کار تولیدکننده که خصلتی اجتماعی دارد، به شکل کارخصوصی درمی‌آید؛ وعلتش

هم این‌است که بین تولیدکنندگان هماهنگی وجود ندارد.

بنابراین کار تولیدکننده درتولیدکالایی ساده، خصلتی دوگانه دارد، یعنی‌ازیك‌طرف کارش‌اجتماعی‌است وازطرف دیگرخصوصی. این کار اجتماعی وکارخصوصی تضاد وجود دارد، و این تضاد وقتی آشکار می‌شودکه تولیدکنندگان کالا، کالاهایشان را به بازار ببرند. وقتی تولیدکنندگان، کالاهای‌خودرابه‌بازار می‌برند، عده‌ای به‌راحتی کالاهایشان را می‌فروشند و عدهٔ دیگری موفق به فروش کالاهای‌خود نخواهند شد.

به‌فروش‌نرسیدن کالاهای بعضی‌از تولیدکنندگان بی‌علت‌نیست. امکان دارد کالای‌تولیدکننده‌ای که‌کالا روی‌دستش‌مانده است، گران باشد، و یا اصلا آن‌کالا به دلیل اینکـه زیاد ازحد تولید شده، دیگر مشتری نداشته باشد. به‌هرحال با منـافع اجتماع جور درنمی‌آید که کالای‌گران ویا کالایی‌راکه به دردش نمیخورد، بخرد؛ وبدین ترتیب کالای‌گران و یا بدون مشتری روی دست صاحبش خواهد ماند. این

www.takbook.com

www.takbook.com

جاست که تولیدکنندهٔ کالا، کار و منافع خصوصی خودرا با منافع اجتماع درتضادمی‌بیند؛ ودرواقع دراینجاست که‌تضاد بین کارخصوصی وکار اجتماعی آشکار می‌شود.

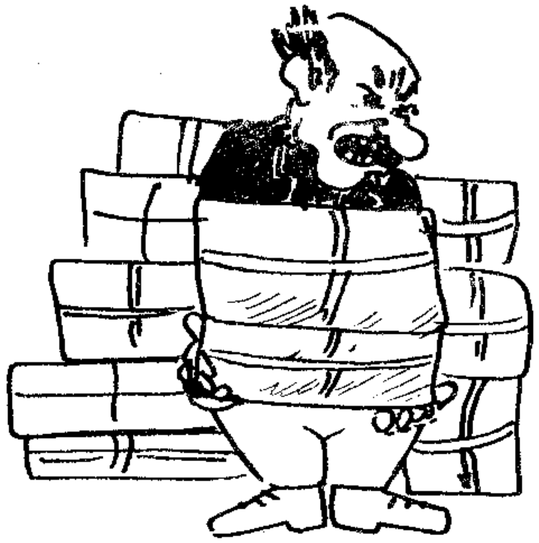

فتیشیسم کالا (پرستیدن کالا):

درزمانهای‌قدیم انسانها آتش، خورشید، ماه‌وبعضی‌ازحیوانات و بخصوص‌گاو را می‌پرستیدند. آنها معتقد بودند که خورشید و ماه وگاو و غیره قادر به انجام‌کارهای بزرگ وعجیبی هستند و برانسان مسلط وحاکم می‌باشند. درسرمایه‌داری‌هم بنظر می‌رسد کالاها دارای نیروی عجیب وشگفت‌انگیزی هستند وبر انسان حاکم و مسلط می‌باشند؛ زیراکه در تولید کالایی رابطهٔ میان افراد در رابطهٔ میان کالاها نمایان می‌شود؛ به‌این ترتیب که کفاش به نان احتیاج دارد و نانوا هم به‌کفش. نانوا نان می‌پزد که نیاز کفاش‌را رفع کند، و کفاش هم کفش می‌سازد که نیاز نانوا را برطرف نماید، این است که در واقع روابط اجتماعی معینی میان کفاش‌ونانوا به‌شکل مبادلهٔ کالاآشکار می‌گردد.

یعنی تنها ازطریق روابط کالاها روابط اجتماعی معینی بین کفاش و نانوا برقرار می‌شود.

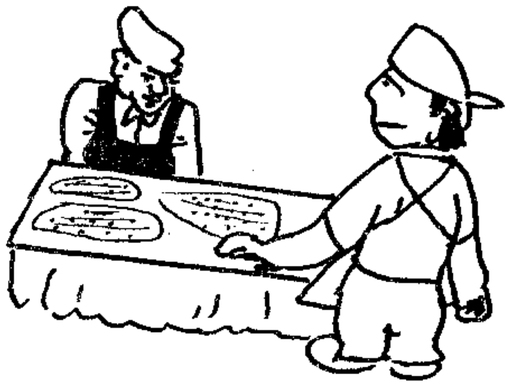

همانطور که قبلاهم گفتیم، در تولید کالایی ساده چون مالکیت بر وسایل تولید خصوصی است، تولیدکنندگان بطور جداگانه دست به‌تولید می‌زنند، و همینطور این تولیدکنندگان برای اجتماع، تولید می‌کنند. بنابراین کار آنها از یك‌طرف اجتماعی است، چون آنها برای‌اجتماع تولیدمی‌کنند، بعلاوه کارشان‌جزئی ازتمام‌کارهایی است که در اجتماع وجود دارد؛ و از طرفی هم کار آنها بشکل خصوصی درمی‌آید، چون‌مالکیت‌بروسایل‌تولید خصوصی بوده‌وتولیدکنندگان جدا از هم تولید می‌کنند. در اینجا تضاد بین کار اجتماعی و کار خصوصی وقتی آشکار می‌شود که تولیدکنندگان می‌خواهند کالاهای خود را بفروشند، و بدین‌ترتیب آنهایی که موفق به فروش کالایشان می‌شوند، ثروتمند و آنهایی که نمی‌توانند کالاهایشان را بفروشند، بیچاره می‌شوند. اینجاست که به‌چشم صاحب کالا، کالا چیز عجیب و شگفت‌انگیزی جلوه‌گرمی‌شود. چیزی که هم‌می‌تواند تولیدکننده‌را بیچاره و ورشکست کند، و هم می‌تواند تولیدکننده را ثروتمند و خوشبخت نماید؛ و این به‌نظرتولیدکننده خصلت طبیعی کالا است.

www.takbook.com

www.takbook.com

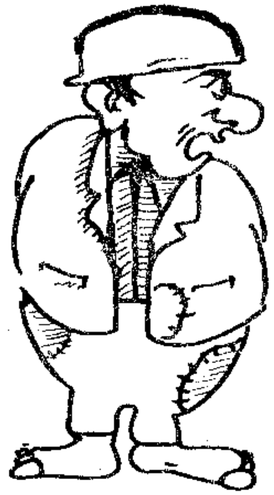

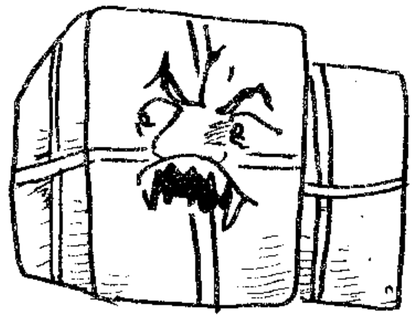

به‌نظر آنها همانطور که رنگ و وزن، خصلت طبیعی اشیاء است، قدرت عجیب و تسلط کالا بر انسان هم خصلت طبیعی کالاست.

البته این پدیده که در تولید کالایی، کالا بر انسان حاکم و مسلط است، یك واقعیت است؛ اما اینکه حاکمیت و تسلط کالا بر انسان خصلت طبیعی کالاست، پوچ و بی‌معنی می‌باشد؛ زیرا تازمانیکه مالکیت بر وسایل تولید خصوصی است، تولید کنندگان بدون هیچ برنامهٔ درستی کالا تولید می‌کنند. صاحبان وسایل تولید تنها درفکر منافع خصوصی خود هستند و به‌هیچ عنوان نیاز جامعه را درنظر نمی‌گیرند، این است که آنها خود کالا را بر خود حاکم و مسلط می‌کنند. درجوامع سوسیالیستی که تولید از روی برنامهٔ منظم و صحیحی صورت می‌گیرد، انسان بر کالا حاکم و مسلط می‌شود. بنابراین می‌بینیم که تسلط کالا بر انسان (فتیشیسم کالا)، خصلت طبیعی کالا نیست.

پول

پول چگونه بوجود آمد؟

پول نتیجهٔ تکامل مبادلهٔ کالاهاست. در گذشته خواندیم که ابتدایی‌ترین شکل ارزش، بیان کردن ارزش یك کالاست بوسیلهٔ کالای دیگر. یعنی ساده‌ترین شکل ارزش این بود که مثلا بگویند یك قرص نان به دومتر طناب می‌ارزد. یعنی یك قرص نان = ۲متر طناب؛ در این مرحله، ارزش یك کالا بوسیلهٔ یك کالای دیگر بیان می‌شد.

باتکامل مبادلات، شکل تکامل یافتهٔ ارزش جای ابتدایی‌ترین شکل ارزش را گرفت. در این مرحله از تکامل مبادلات، دیگر مانند قبل یك کالا فقط با یك کالای تنها قابل مبادله نبود، بلکه یك کالا می‌توانست با کالاهای زیادی مبادله شود؛ بدین معنی که ارزش یك کالا در چندین کالا بیان می‌شد. اما بازهم مبادلات تکامل یافتند، ودر پی آن، شکل عمومی ارزش جای شکل تکامل یافتهٔ ارزش را گرفت. در این مرحله از تکامل مبادلات درست برعکس مرحلهٔ قبلی که ارزش یك کالا در چندین کالا بیان می‌شد، ارزش چندین کالا دریك کالا بیان می‌گشت. بدین معنی که چندین کالا با یك کالا (که همه حاضر بودند کالای خود را با آن عوض کند)، مبادله می‌شد. بعدها طلا و نقره جای آن کالاهایی را گرفت که همه حاضر بودند اجناس خود را با آن مبادله کنند؛ و بدین ترتیب شکل پولی ارزش بوجود آمد، و سرانجام نیز سکه‌های پول نقش مهمی را در آسان نمودن مبادلات به‌عهده گرفتند.

(لطفاً برای اینکه بهتر متوجه مطلب شوید به‌صفحات ۱۰۵ الی ۱۱۰

www.takbook.com

www.takbook.com

مراجعه کنید.)

حال برای اینکه مطلب ساده شود، تکامل مبادلات و چگونگی پیدایش پول‌را به‌صورت زیر می‌نویسیم:

شکل سادهٔ ارزش:

ارزش یك کالا در کالای دیگر بیان می‌شود؛ یعنی یك کالا برابر است با کالای دیگر.

مثلا: ۴ کیلو گندم = نیم کیلو پشم گوسفند

شکل تکامل‌یافتهٔ ارزش:

ارزش یك کالا درچندیـن کالای دیگر بیان می‌شود؛ یعنی یك کالا برابراست با چندین کالای دیگر.

مثلا: ۴ کیلو گندم = یك کیلو برنج، ۴ کیلو گندم = ۸ کیلـو نمك، ۴ کیلو گندم = نیم کیلو پشم گوسفند، ۴ کیلو گندم = یك متر پارچه و.....

شکل عمومی ارزش:

ارزش چندین کالا در یك کالا بیان می‌شود؛ یعنی چندین کالا با یك کالا قابل مبادله هستند.

مثلا: ۱۰ کیلو گندم = یك گوسفند، ۶متر پارچه = یك گوسفند،

یك جفت کفش مساوی‌است با یك گوسفندو....

شکل پولی ارزش:

ارزش چندین کالا (کالاهای مختلف) در فلزات گران بها بیان می‌شود؛ یعنی کالاهای مختلف با فلزات گران‌بها مبادله می‌شوند.

مثلا: ۵ کیلو برنج = ۱ گرم طلا، ۱۰ کیلو گندم = ۱ گرم طلا، ۶ متر پارچه = ۱ گرم طلا، ۱ جفت کفش = ۱ گرم طلا، یك گوسفند = یك گرم طلا و.....

طلا و نقره قبل از آنکه بصورت پول در آیند، خود، کالا محسوب می‌شوند: فرض کنیم در یك گرم طلا همانقدر کار خوابیده باشد که در هزار کیلو آهن خوابیده باشد؛ در اینصورت ارزش یك گرم طلا و ۱۰۰۰ کیلو آهن یکی است؛ (چون برای تهیهٔ هردو کالا، یك مقدار کار صرف شده است.) یك گرم طلا را می‌توان در جیب گذاشت و آنرا براحتی از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر حمل کرد، ولی ۱۰۰۰ کیلو آهـن را نمی‌توان به‌آسانی حمل و نقل نمود.

طلا و نقره دیر فاسد می‌شوند؛ مقدار کمی طلا و نقـره برابر است با مقدار زیادی از کالاهای دیگر، برای آنکه تولید آنهـا زمان زیادی کار می‌برد؛ در وزن کم ارزش زیادی را نمایش می‌دهند، حمل و نقـل آنها آسان است؛ علاوه بـر اینها، می‌توان آنها را به قطعات کوچکتری تقسیم کرد، بدون اینکه این تقسیم، ارزش آنرا پایین بیاورد. این ویژگی‌ها باعث شد که انسان از طلا و نقره به‌عنوان وسیله‌ای که مبادلات‌را بسیار آسان می‌نمایند، استفاده کند.

www.takbook.com

www.takbook.com

عملکرد پول:

۱ـ پول وسیله‌ای است که ارزش را اندازه‌گیری می‌کند:

وقتی یکمقدار پول می‌دهیم و مقداری کالا می‌خریم، آن‌مقدار پول ارزش آن‌مقدار کالارا بیان می‌کند. یکی‌از مهمترین وظایف پول بیان‌ارزش کالاهاست؛ ارزش‌یك‌کالا که بوسیلهٔ پول آنرا نشان میدهیم، قیمت نامیده می‌شود.

قبلا گفتیم که قیمت‌وارزش (یا ارزش مبادله) با هم فرق میکنند. ارزش بطور متوسط آن‌مقدارکاری‌است که برای تولید کالا لازم‌است؛ ولی قیمت امکان داردکه با ارزش (ارزش مبادله) کالا منطبق نباشد؛ یعنی قیمت یك‌کالا می‌تواند کمتر و یا بیشتر از ارزش کالا باشد؛ و همانطورکه قبلا گفتیم این بستگی به عرضه و تقاضا دارد. حتی امکان دارد چیزی دارای‌ارزش (ارزش مبادله) نباشد، اما قیمت داشته‌باشد. مثلا شخصی‌را درنظربگیرید که خود سرمایه‌دارنیست، اما برای حفظ منافع سرمایه داران، حاضر است دست به هرکاری بزند. او برای

خدمتی که انجام می‌دهد، از سرمایه‌دار پول می‌گیرد. یعنی در واقع شرافت و وجدان خودرا به سرمایه‌دار می‌فروشد. ولی آیا وجدان و شرافت کالا هستند؟ خیر؛ زیرا کالا چیزی است که برای مبادله تولید شده باشد؛ یعنی دارای‌ارزش (ارزش مبادله) باشد. و ارزش (ارزش مبادله) هم مقدار کاری است که بطور متوسط برای تولید کالا لازم است.

۲ ـ پول وسیلهٔ‌گردش است:

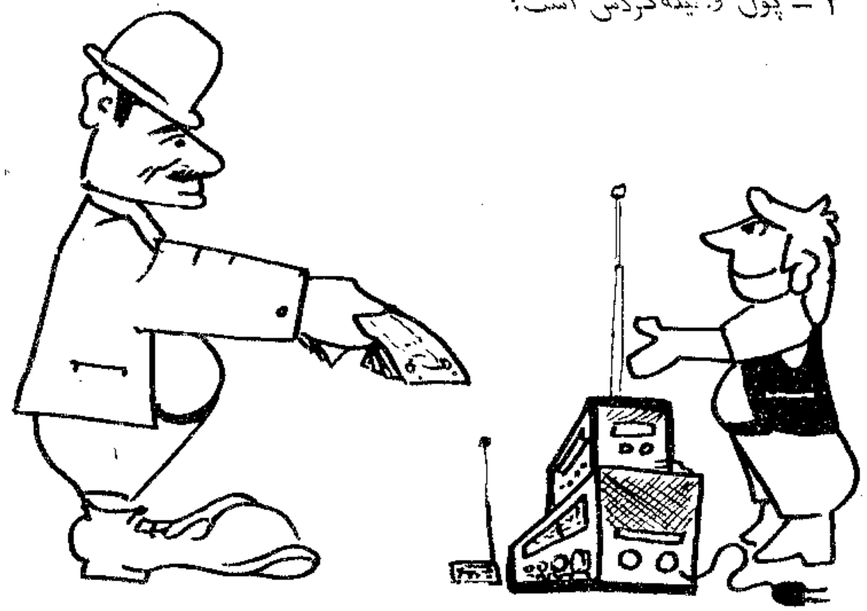

وقتی بین دونفر خرید و فروش صورت می‌گیرد، کالا ازدست فروشنده به‌دست خریدار می‌رسد و پول برعکس از دست خریداربه دست فروشنده می‌رود. دراینجا پول بعنوان وسیلهٔ گردش کالا عمل کرده و این نیز یکی‌از وظایف پول است.

حتماً تاکنون‌دیده‌اید که‌گاه بچه‌هادربازی‌های‌خود، نقش‌خریدار

www.takbook.com

www.takbook.com

وفروشنده‌را بازی می‌کنند. درچنین بازیهایی، یکی از بچه‌ها فروشنده و دیگری خریدار می‌شود؛ خریدار پول‌خیالی به فروشنده می‌دهد و کالای خیالی هم می‌خرد.

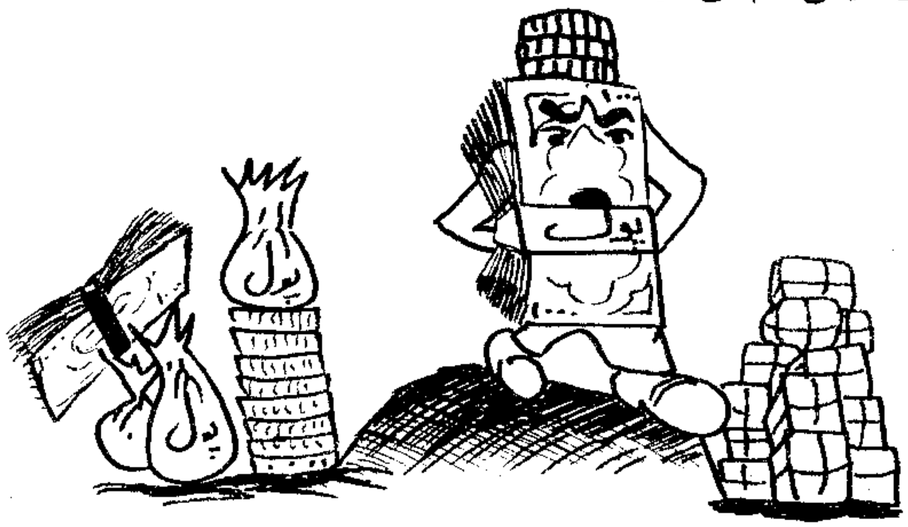

اما آنچه مسلم می‌باشد، این است که برای درگردش بودن کالا، پول نقد لازم است. بچه‌ها با پول‌خیالی نمی‌توانند حتی یك شکلات بخرند. وقتی شخصی کالایش را می‌دهد و در ازای آن مقداری پول می‌گیرد، قصدش این نیست که آن پول‌را برای همیشه درجیب خود نگاه دارد؛ بلکـه هدفش این است که با آن پول کالای دیگـری را بخرد.

با پیدایش پول، جهان کالاها به‌دوقسمت تقسیم می‌شود؛ دریك طرف کالاها و درطرف دیگر پول قرار می‌گیرد. آنزمان که مبادلات به شکل پایاپای (مبادلهٔ پایاپای‌بدین شکل است که شخصی کالایش‌را با کالای دیگری عوض نماید.) انجام می‌گرفت،

دو نفر که کالاهای خود را با یکدیگر مبادله می‌نمودند، هردو در یك زمان و بطور مستقیم هم خرید می‌کردند و هم فروش. ولی زمانیکه پول بعنوان وسیلهٔ گردش بکار رفت، شخصی که کالای خودرا

بفروش می‌رساند، می‌توانست هروقت که دلش می‌خواست، پولی‌را که از فروش کالا بدست آورده بود در جیب خود نگاهدارد؛ و پر واضح است اگر اشخاص بسیاری،بفروشند، اماچیزی نخرند، گردش کالاها دشوار و حتی‌گاهی ناممکن خواهد شد، و بدین‌ترتیب بحران بوجود خواهد آمد. (بحران‌ها را در فصل‌های آینده مفصل‌تر مورد بررسی قرار خواهیم داد).

۳- پول وسیله‌ای است‌که می‌توان با آن گنجینه بوجود آورد:

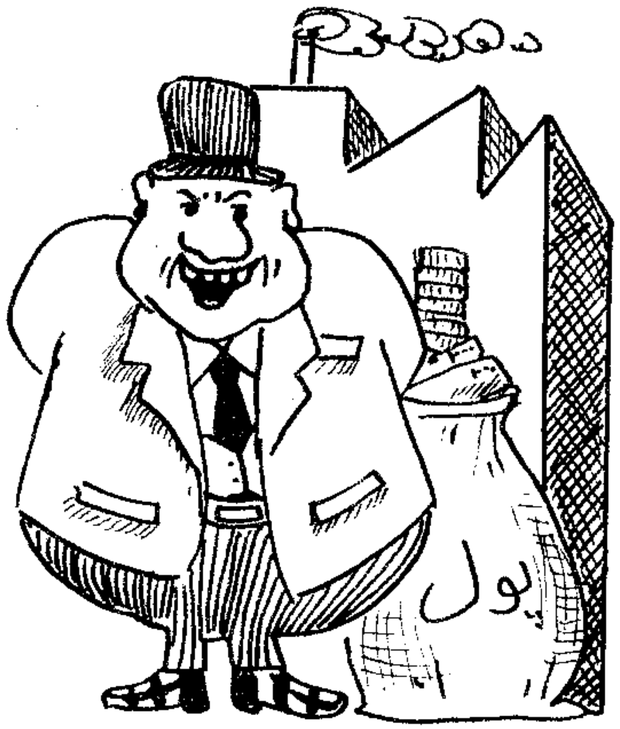

بعضی از اشخاص هستند که علاقهٔ عجیبی به جمع نمودن پول دارند؛ و البته این‌علاقه‌نیزازآنجا سرچشمه می‌گیرد که پول را میتوان درهرآن به‌کالای مورد نظرتبدیل‌نمود؛ اما کالارا نمی‌توان به‌راحتی به پول تبدیل کرد. این اشخاص از داشتن پول زیاد لذت می‌برند، و درواقع پول‌را برای پول جمع می‌کنند.

www.takbook.com

www.takbook.com

بسیاری از اشخاص نیز از آن جهت پول را جمع می‌کنند که با آن کالاهای مورد نیاز خودرا بخرند.

سرمایه‌داران هم پول جمع میکنند، وکاملاواضح است که آنها پول را برای نگاه‌داشتن درجیب جمع نمی‌کنند، بلکـه می‌خواهند با آن پول کارخانه‌جات خود را گسترش بدهند.

۴- پول وسیله‌ای است برای پرداخت:

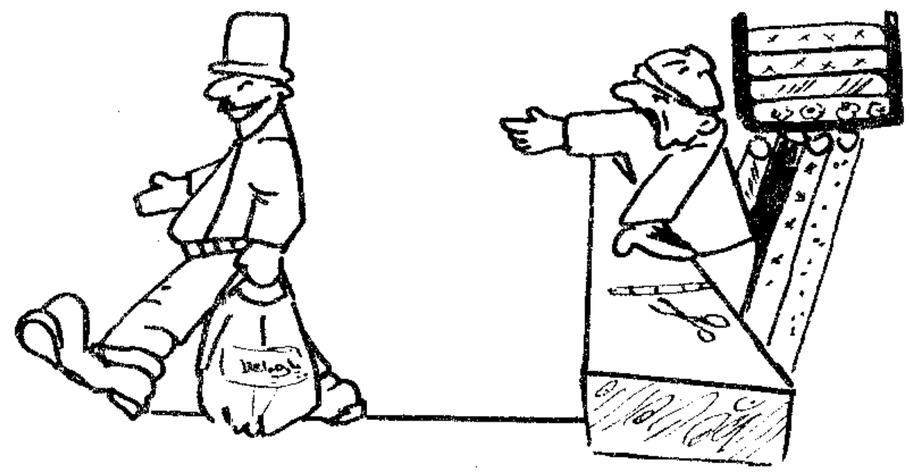

فروشنده همیشه کالایش‌را بطور نقدی نمی‌فروشد، بلکه گاه‌نیز کالایش‌را به‌خریدار نسیه می‌دهد. درچنین معامله‌هایی، فروشنده طلبکار وخریدار بدهکار می‌شود، وباید پس‌ازمدتی بدهی‌خودرا بپردازد.

زمانیکه خریدار کالا را از فروشنده می‌خرد، فروشنده کالای خودرا ازدست می‌دهد بدون‌اینکه پولی بدست او برسد؛ وبرعکس زمانیکه موعد پرداخت بدهی خریدار به‌سرمی‌رسد، خریدار به‌فروشنده پول می‌دهد بدون اینکه کالایی دریافت کند؛ زیرا او کالایش‌را قبلا دریافت کرده است.

درپرداخت مالیات‌ها نیزازپول بعنوان وسیلهٔ پرداخت استفاده می‌کنند.

۵- پول جهانی:

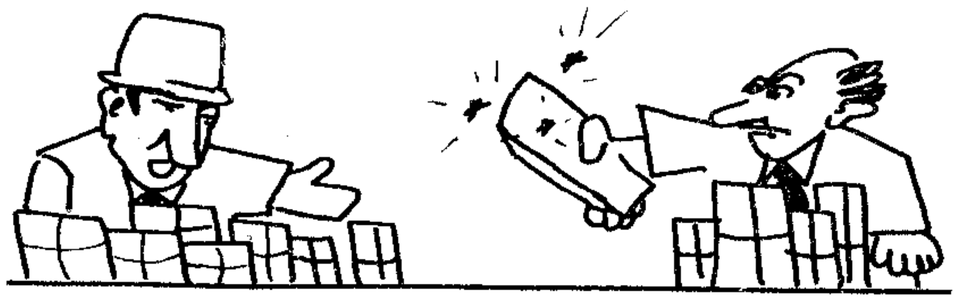

در معاملات بین‌کشورهای مختلف، طلاکه پول جهانی است، بعنوان وسیله‌ای برای خرید و فروش قرارمیگیرد. مثلا هرگاه کشور الف به‌اندازهٔ یك میلیون تومان به‌کشور ب کالا بدهـد، وکشور ب نیز به‌اندازهٔ یك‌میلیون وپانصد هزار تومان کالا به‌کشور الف صادر نماید، پانصد هزارتومان ازکشور الف طلبکار می‌شودکه‌کشور الف باید این پانصد هزار تومان را به صورت شمش‌های طلا به‌کشور ب بپردازد.

۶- پول کاغذی (اسکناس):

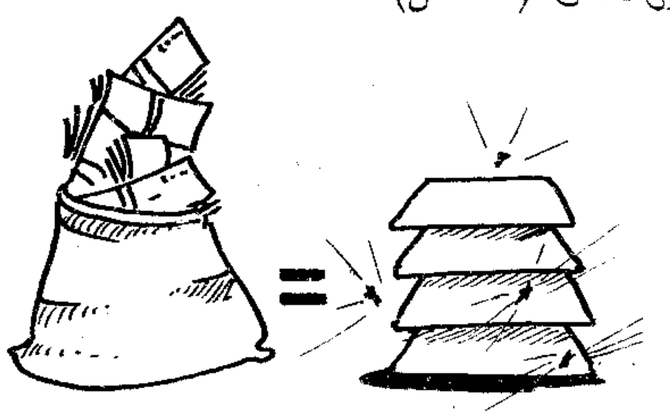

www.takbook.com

www.takbook.com

پول کاغذی نمایندهٔ طلاست. مقدار اسکناسی که منتشر میشود باید برابر با مقدار طلایی باشد که برای گردش کالاها لازم است.

فرض کنیم در کشور برای گردش کالاها، صد هزار سکهٔ طلا لازم است، و دولت باید پانصد هزار تومان اسکناس چاپ کرده و به جریان بیاندازد. در اینجا هر اسکناس پنج‌تومانی معرف یك سکهٔ‌طلا است، یعنی هر اسکناس پنج تومانی به اندازهٔ یك سکهٔ طلا قدرت خرید دارد. مثلا اگر با یك سکهٔ طلا می‌توان یك کیلو برنج خرید، با یك اسکناس‌پنج‌تومانی‌هم می‌توان یك کیلو برنج خرید.

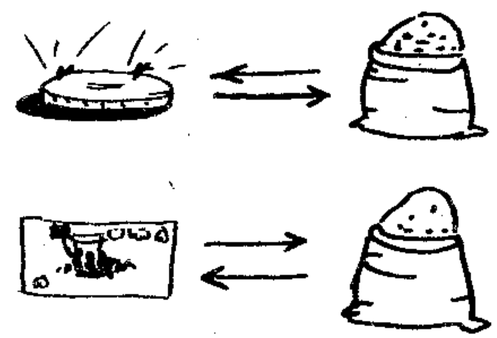

اما اگردولت به‌جای‌انتشار پانصدهزارتومان، یك میلیون‌تومان اسکناس منتشر کند، دراینجا هر اسکناس ده تومانی معرف یك سکهٔ طلا خواهد شد؛ یعنی هر اسکناس ده تومانی به اندازهٔ یك سکهٔ طلا قدرت‌خرید دارد. مثلا اگربا یك‌سکهٔ‌طلا بتوان یك کیلو برنج‌خرید، با ده تومان هم می‌توان یك کیلو برنج خرید کرد.

می‌بینیم که اگر دولت بیش از آن مقداری که طلا برای گردش کالاها لازم است، اسکناس منتشر کند، ارزش اسکناس پایین آمده و قیمت کالاها بیشتر می‌شود؛ بطوریکه اگر قبلا با پنج تومان می‌شد یك کیلو برنج خرید کرد، حال که مقدار اسکناس دوبرابر مقدار لازم

منتشرشده، با ده تومان می‌توان همان‌یك کیلوبرنج را خرید.

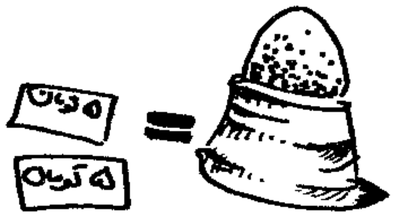

زیاد شدن اسکناس و پایین‌آمدن ارزش اسکناس ازطریق بالا رفتن قیمت کالاها را تورم می‌گویند.

تورم‌بیش‌ازهمه فشاررابر کارگران‌و کارمندان‌جزء زیاد میکند. زیرا قیمت کالاها سرسام آور بالا می‌رود، در حالی که کارگران و کارمندان جزء همان حقوق سابق و یاکمی بیشتر از آن را دریافت می‌کنند:

قانون ارزش :

درجامعهٔ سرمایه‌داری، تولیدکنندگان هیچ برنامهٔ منظمی برای تولیدندارند. تولیدکننده وقتی‌مشاهده می‌کند کالایی دربازار مورد استقبال مردم قرارگرفته و بقیمت‌گرانی بفروش می‌رسد، ازهمان‌کالا به میزان بسیار زیادی‌تولید میکند؛ ولی وقتی برای فروش، کالایش را به بازار می‌برد، باکمال تعجب می‌بیند که هیچ خریداری ندارد، و یا کالایش را به بهای کمی می‌خرند. علت چیست؟ علت این است که آن‌کالا زیاد و بیش از احتیاج مردم تولید شده است؛ و احتمالا هر تولیدکننده‌ای، مقداری از آن‌کالا تولید نموده است؛ در نتیجه عرضه (موجودی کالا) زیاد و تقاضا (مشتری برای آن‌کالا) کم شده و بهمین جهت قیمت پایین‌تر ازارزش می‌آید.

www.takbook.com

www.takbook.com

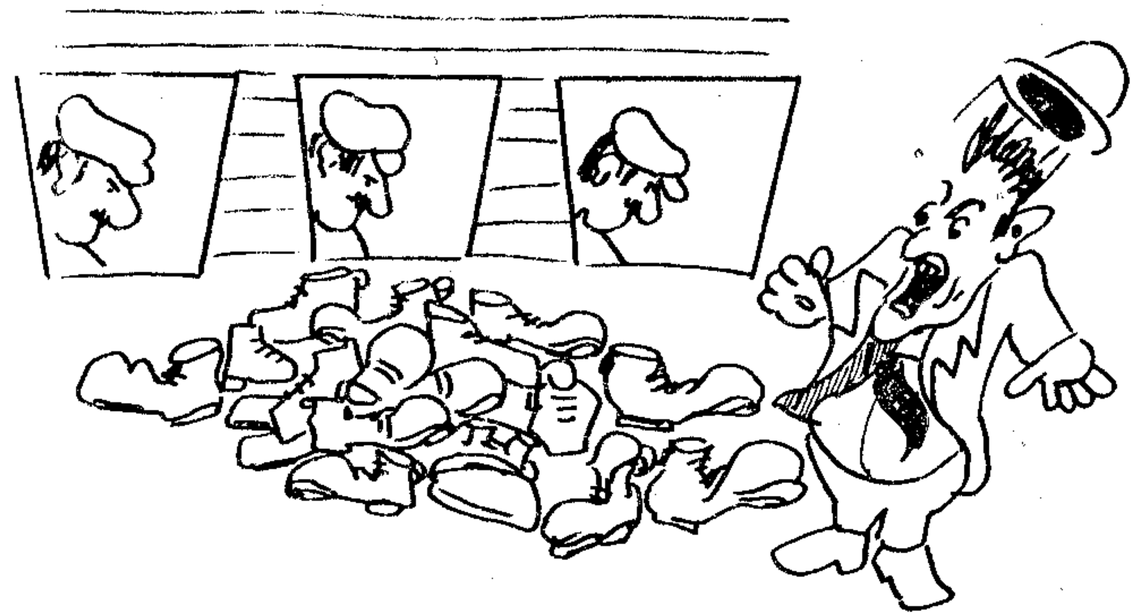

در اینجا تولیدکنندگان دست ازتولید این کالا برمی‌دارند وبه تولید کالای دیگری می‌پردازند. در نتیجه آن کالای قبلی دوباره در بازار کم خواهد شد و مجدداً قیمتش بالاتر از ارزش خواهد رفت.

مثلافرض کنیم‌موجودی کفش درجامعه کم‌است‌ومشتری آن‌زیاد، وبه همین دلیل هم قیمت آن بالاتر از ارزش واقعی‌اش می‌باشد؛ در اینجا تولیدکنندگان دست‌به‌تولید مقدار زیادی کفش خواهند زد. در نتیجه مقدار کفش درجامعه‌زیاد شده درحالی که‌مشتری آن کمتر ازتعداد کالا می‌شود، بنابراین قیمت کفش پایین‌تر ازارزشش می‌آید.

بدنبال پایین آمدن‌قیمت کفش بعضی از تولیدکنندگان، دیگر دست از تولیدکفش برمی‌دارند و به‌تولید کالای دیگری می‌پردازند؛ که این خود باز باعث می‌شود مقدار کفش دربازار کم گردد؛ وقیمت آن دوباره بالا رود.

ارزش (ارزش مبادله) هرکالا از روی مقدارکار لازمی که برای تولید آن‌کالا صرف می‌شود، تعیین می‌گردد. ولی قیمت هرکالا می‌-

تواند کمی بالاتر و یا پایین‌تر از ارزش همان‌کالا باشد.

زمانیکه هرج و مرج برتولید حاکم است، قانون‌ارزش،تولید را تنظیم می‌کند. قانون ارزش، قانون اقتصادی تولید کالاست. طبق این قانون چندکالا وقتی می‌توانند با یکدیگر مبادله شوند که برای تولید همهٔ آنها یك‌مقدار کار لازم باشد؛ یعنی طبق قانون‌ارزش،اساس تولید و مبادلات کالاها، مقدار کار لازمی است که برای تولید آنها صرف می‌شود. همینطور قیمت هرکالا نیز طبق این قانون، فقط می‌-تواند کمی پایین‌تر ویا بالاتر از ارزش همان‌کالا باشد.

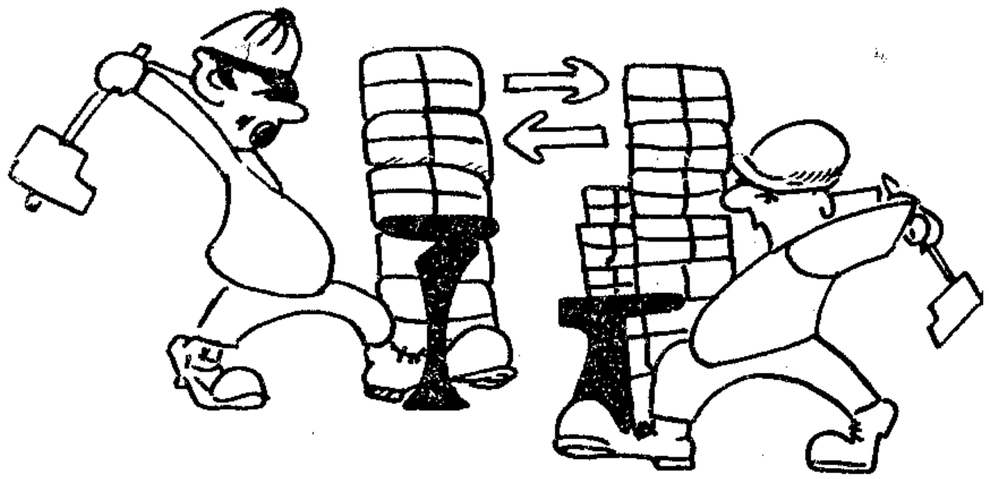

www.takbook.com

www.takbook.com

فصل دوم

سرمایه و ارزش اضافی

انباشت ابتدایی سرمایه:

برای پیدایش نظـام سرمـایه‌داری،دوشرط اساسی لازم است:

۱ـ بوجودآمدن انبوهی‌ازمردم‌که بظاهر آزادند، ولی دارای هیچگونه وسایل تولید نیستند، این افراد برای سیرکردن شکم خود و خانواده‌شان مجبورند نیروی کار خودرا بفروشند.

۲ـ جمع‌شدن‌وسایل‌تولید و مقدار زیادی پول در دست بعضی افراد.

وقتی صنعت پارچه بافی رونق‌گرفت و تقاضای پشم زیاد شد، در انگلستان اولین کشوری که وارد سرمایه‌داری‌گردید، دهقانان را با وضع بسیارناگواری از زمین‌ها وخانه‌هایشان بیرون راندند. مالك‌ها،

زمین‌های دهقانان‌رابه‌چراگاههایی برای‌گوسفندان‌تبدیل‌کردند وبدین ترتیب به‌پرورش‌گوسفند پرداختند تا ازپشم‌گوسفندان، استفادهٔ‌زیادی ببرند. آنها نه‌تنها زمینهای دهقانان راگرفتند، بلکه زمین‌های کلیساها و زمینهای دولتی‌را هم صاحب شدند.

گروه‌بسیار زیادی‌از مردم‌که ازخانه‌ها و زمینهایشان رانده شده بودند، بصورت دوره‌گردان خانه بدوش، وگدایان‌و دزدان درآمدند. به‌همین جهت دراواخر قرن ۱۵، دولت قوانینی وضع کردکه طبق‌آن قوانین هر ولگردی راکه برای بار اول می‌گرفتند، آنقـدر با شلاق می‌زدندکه خون از بدنش جاری شود. هر ولگردی را برای بار دوم می‌گرفتند، نصف‌گوشش‌رامی‌بریدند؛ ولی هرگاه ولگردی را برای بار سوم دستگیرمی‌کردند، اورا اعدام‌می‌نمودند؛ وطبق همین‌قوانین بی‌رحمانه، در اوایل قرن۱۶ تعداد ۷۲۰۰۰ (هفتاد و دوهزار) ولگرد را اعدام‌کردند.

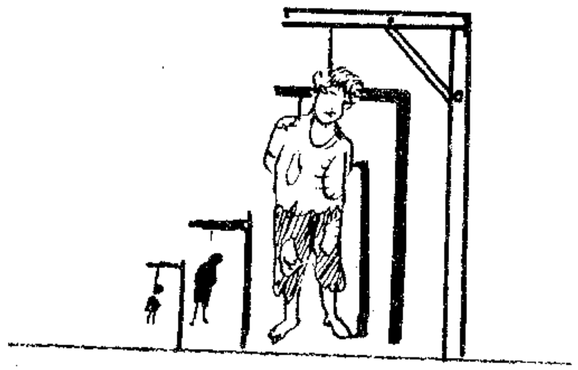

باتوجه به‌قوانین ظالمانه، برای‌توده‌های‌زیادی از مردم‌که هیچ وسیلهٔ‌تولید ووسیلهٔ امرار معاشی نداشتند، راهی نماند جزاینکه برای سیرکردن شکم خود نیروی بازوی خودرا بفروشند؛ و بدین ترتیب ارتش بزرگی ازکارگران روزمزد بوجودآمدکه در خدمت سرمایه‌داران قرارگرفت.

این یکی از شرایط پیدایش‌سرمایه‌داری بود؛ اما برای پیدایش

www.takbook.com

www.takbook.com

سرمایه‌داری شرط دیگری نیز لازم‌بود و آن‌اینکه وسایل تولید ومقدار زیادی پول در دست عدهٔ بسیار کمی جمع شود.

باکشف آمریکا، عده‌ای‌سودطلب به‌آنجا رفتند وباغارت منابع وقتل عام مردم آنجا،ثروتهای‌عظیمی‌به‌چنگ‌آوردند. آنها با استخراج معادن طلا و نقره و غیره برثروت خود می‌افزودند.

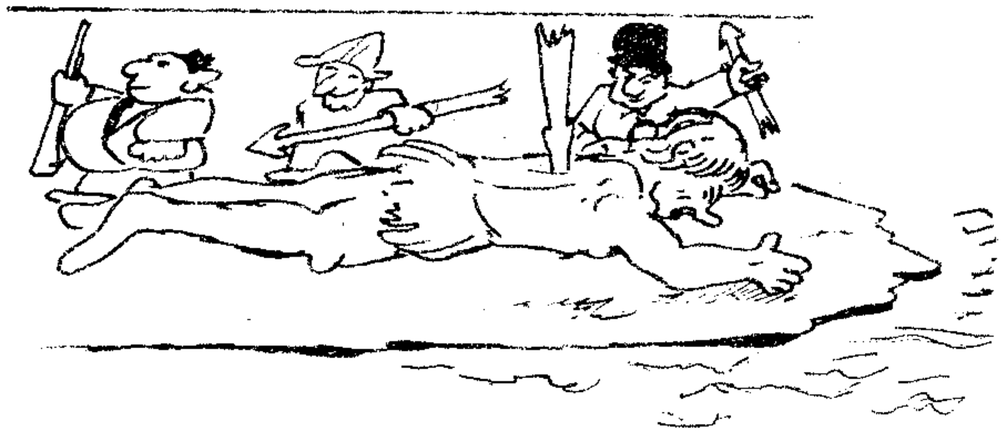

تجارت با کشورهایی که عقب‌افتاده و مستعمره بودند نیز یکی ازبهترین راههای جمع کردن ثروت‌بود. زیرا درکشورهای مستعمره و عقب‌افتاده قیمت بسیاری از محصولات ارزان بود؛ بعنوان مثال در انگلستان فلفل ۸ برابر و ابریشم خام ۱۰ برابر گرانتر از هندوستان فروخته می‌شد.

وبدین طریق شرکتهایی که با پشتیبانی دولت، تجارت کالاهای کشورهای مستعمره و عقب‌افتاده را به‌انحصار خود درآورده بودند، سودهای فراوانی به‌جیب می‌زدند.

تبدیل پول به سرمایه:

قبل ازاینکه پول درجامعه نقش مهمی پیداکند، مبادله به شکل

کالا ـ کالا (یعنی به شکل کالادربرابرکالا) صورت می‌گرفت. این‌مبادله به‌این شکل بود: شخصی که‌گندم داشت و خودش هم نیازمند زغال بود، مقداری‌گندم به آن شخصی که دارای زغال بوده و خود به‌گندم احتیاج داشت می‌داد و مقداری زغال می‌گرفت.

پس‌از اینکه مبادلات تکامل یافته‌تر شدند، دیگر لازم نبود آن شخصی که مثلا دارای گندم بوده و خود به زغال احتیاج داشت، به دنبال‌کسی بگردد که هم دارای زغال بوده‌وهم به‌گندم نیازداشته‌باشد. دراینجا شخصی که دارای کالا بود، کالایش‌را می‌فروخت وبا پول‌آن، کالایی‌راکه احتیاج داشت می‌خرید.

به‌این‌نوع مبادله، کالا در برابر پول و پول در برابرکالا می‌گویند که پیش از سرمایه‌داری وجود داشته است. کالا در برابرپول وپول در برابرکالا را می‌توان با فرمول زیرهم نمایش داد:

کالا ـ پول ـ کالا

در اینجا لازم است توضیح داده شود که‌کالای اولی باکالای آخری‌ازلحاظ ارزش (ارزش‌مبادله) فرقی نمی‌کنند، زیرا برای‌تولید

www.takbook.com

www.takbook.com

هردوکالا باید یك اندازه کار صرف شده باشد تا صاحبان آنها حاضر به انجام مبادله شوند.

به‌عنوان مثال فرض کنیم شخصی دارای ۱۰۰متر پارچه است و احتیاج به‌گندم دارد. بنابراین ۱۰۰متر پارچه‌اش‌را مثلا به ۵۰۰تومان فروخته و با همان ۵۰۰تومان، ۲۰۰کیلوگندم می‌خرد.

۱۰۰متر پارچه = ۵۰۰تومان

۲۰۰کیلوگندم = ۵۰۰تومان

۱۰۰ متر پارچه = ۲۰۰کیلوگندم

چون همانطورکه‌گفتیم ۱۰۰متر پارچه با ۲۰۰کیلوگندم مبادله شده است، در واقع مقدارکار لازم برای تولید هر دوکالا (۱۰۰متر پارچه و ۲۰۰کیلوگندم)، یکی است و بهمین جهت آن‌دوکالا از نظر ارزش (ارزش مبادله) برابرند. ولی کاملا مشخص است که از لحاظ ارزش مصرف مختلف هستند؛ زیرا یکی از کالاهـا گندم و دیگری پارچه می‌باشد.

زمانیکه گردش کالاها به‌شکل کالا ـ پول ـ کالا (کالا در برابر پول و پول دربرابرکالا)، انجام‌می‌شد، شخصی که دارای کالا بود ابتدا کالایش را به‌پول نزدیك می‌ساخت، سپس دوباره پول را به‌کالا تبدیل می‌کرد.

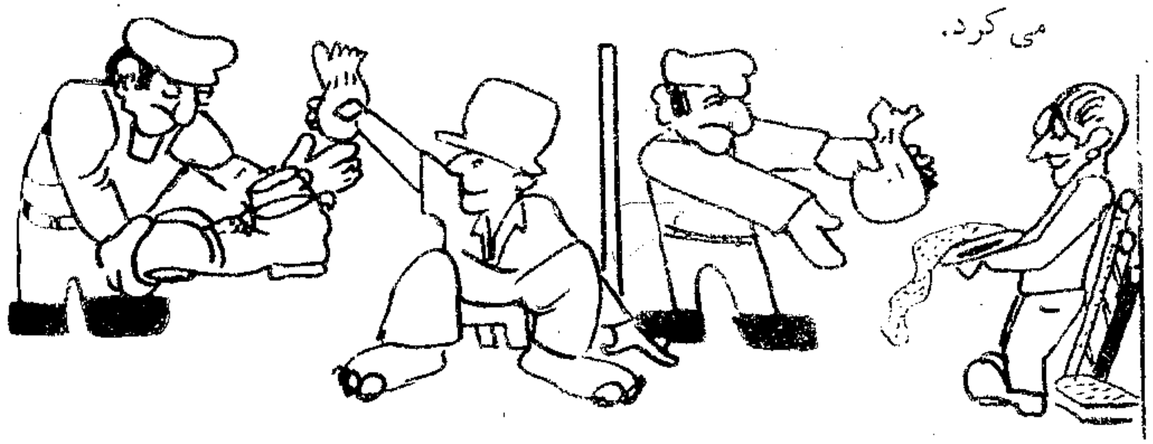

اما این‌نوع گردش، درسرمایه‌داری به پول ـ کالاـ پول، (یعنی پول‌دربرابرکالا، وکالادربرابرپول) تبدیل می‌شود. در اینجا سرمایه‌دار با پول کالا تولیدکرده، سپس کالارا فروخته ودوباره آنرا به‌پول تبدیل می‌نماید. آنچه دراینجا مهم می‌باشد این است که ببینیم پـول اولی با پول آخری چه فرقی می‌کند. خوب، کاملا روشن است که پول آخری از پول اولی بزرگتر (بیشتر) است؛ زیـرا هدف نهـایی سرمایه‌دار بدست‌آوردن سود فراوان است، واگرپول‌آخری با پول اولی برابر شود، هیچ فایده‌ای برای اونخواهد داشت که پولش‌را به کار بیاندازد. بنابراین در فرمول زیر، پول آخری برابراست با پول اولی باضافهٔ مقداری پول اضافی.

پول‌آخری = پول اولی + مقداری پول اضافی

این پول اضافی، ارزش اضافی نام دارد.

پول آخری = پول اولی + ارزش اضافی

حال‌با توجه به‌مطالب ذکرشدهٔ بالا می‌توانیم سرمایه‌را تعریف کنیم:

سرمایه، آن‌پولی‌است که ارزش‌اضافی به‌همراه بیاورد.

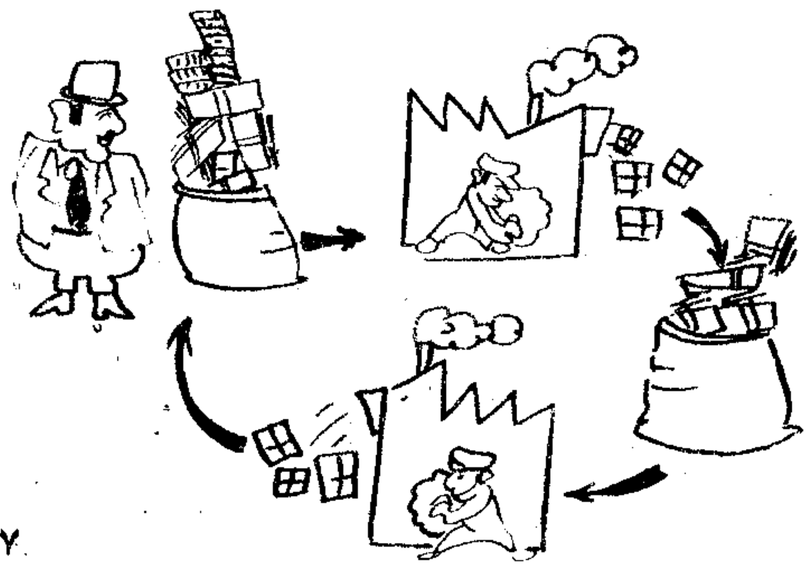

www.takbook.com

www.takbook.com

ولی این ارزش اضافی چگونه بوجود می آید؟ پول که خود بخود ارزش اضافی به همراه نمی آورد.

سرمایه‌دار برای تبدیل پول به کالا به بازار می‌رود؛ مواد خام و مواد سوختی وغیره خریده و آنها را به کارخانه می‌برد. حال باید اینها به کالایی تبدیل شوند که بتواند آن کالاهارا بفروشد. اما چگونه این مواد خام به کالا تبدیل می‌شوند؟ سرمایه‌دار باید یك کالای دیگر هم بخرد که این مواد خام را بوسیلهٔ کارخانه به کالای مورد نظر او تبدیل کند. آن کالا چیست؟ آن کالایی که سرمایه‌دار باید آنرا بخرد تا برایش کالا تولید کند، نیروی کار کارگران است. نیروی کار کارگران است که ارزش اضافی بوجود می آورد.

نیروی کار یك کالا می‌باشد:

نیروی کار یك کالامی‌باشد، وصاحب این کالا کسی است که هیچ وسیله‌ای ندارد که با آن امرار معاش کند، وبه‌همین جهت مجبوراست برای امرار معاش نیروی کار خود را به سرمایه‌دار بفروشد.

نیروی کار هم مانند تمام کالاهای دیگر دارای ارزش مصرف و ارزش (ارزش مبادله) می‌باشد.

ارزش مصرف هرکالا در مفید بودن آن است:

مثلاً ارزش مصرف گندم این است که از آن نان تهیه کرده و مصرف می کنند. ارزش مصرف هیچ کالای دیگری مانند ارزش مصرف گندم نیست.

ارزش مصرف کفش این است که آنرا بپوشند. تا به حال کسی ندیده که از کفش نان پخته ومصرف نمایند، و یا گندم را به‌جای کفش به پا کنند.

ارزش مصرف آهن این است که از آن بیل، کلنگ، و داس آهنی و غیره درست کنند.

بنابراین هرکالایی ارزش مصرف خاص خودش را دارد؛ یعنی به‌یك طریقی مفیدواقع می‌گردد. در نتیجه نیروی کار هم باید ارزش مصرف خاص خودش راداشته باشد. ارزش مصرف نیروی کار، همان ارزش اضافی‌ایست که بوجود می‌آورد. یعنی ایجاد ارزش اضافی، مفید بودن نیروی کار می‌باشد. و هیچ کالای دیگری این خاصیت را ندارد که ارزش اضافی بوجود بیاورد.

ارزش (ارزش مبادله) نیروی کار چیست؟

ارزش (ارزش مبادله) هرکالا از روی کار اجتماعاً لازمی که باید برای تولید آن صرف شود، تعیین می‌گردد. ارزش نیروی کار هم به همین شکل است.

مثلاً اگربرای تولید یك جفت کفش مجموعاً ۵ ساعت کار لازم باشد؛ ارزش (ارزش مبادله) این یك جفت کفش برابر ۵ ساعت کار اجتماعاً لازم می‌باشد.

نیروی کار هم مانند کالاهای دیگر باید تولید شود. اما چگونه؟ برای هرکالا، مقداری کار لازم بایدصرف شود. ولی تولید نیروی کار به‌این‌شکل صورت می‌پذیرد: برای تولیدنیروی کار باید خورد، پوشید و استراحت کرد.

هرکارگر ازآنجاکه باید برای روز بعد نیروی کار (درخودش) بوجود بیاورد، می‌خورد، می‌آشامد، می‌پوشد و استراحت می کند. علاوه براینهاکارگر باید خانواده‌اش‌را نیزخرج بدهد. همینطور بعضی از کارگران باید آموزش ببینند تا بتوانند با ابزار تولید پیچیده کار کنند، و این نیز خـرجهایی دارد. بطور کلی ارزش (ارزش مبادله) نیروی کار برابر است با مخارجی که کارگر باید برای تولید نیروی کار

www.takbook.com

www.takbook.com

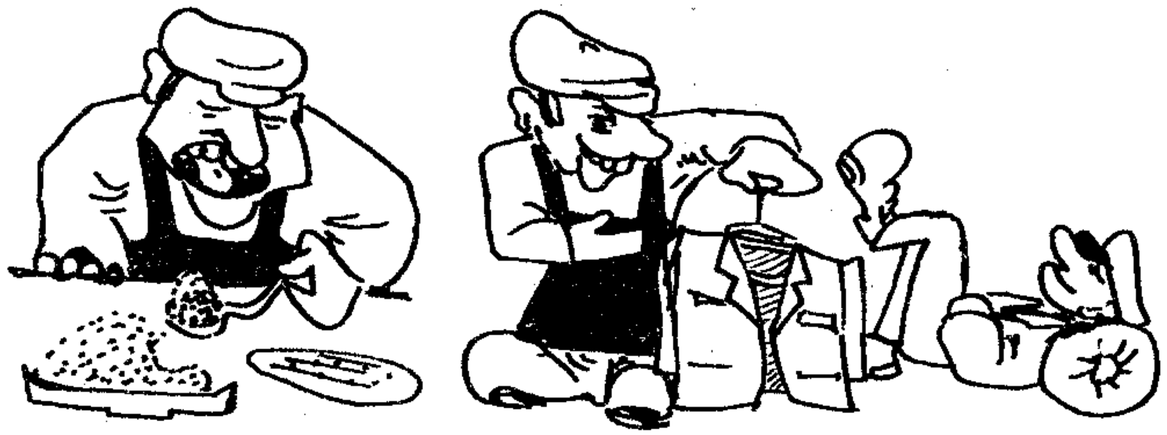

صرف کند. این مخارج همانطور که گفته شد عبارتند از: خوردن، آشامیدن، پوشیدن، و استراحت کردن به اضافه خرج خانواده.

واضح است که اگر کارگر نخورد، نیاشامد و استراحت نکند، نمی‌تواند نیروی کار بوجود بیاورد تا آنرا بفروشد.

بنابراین کارگر نیروی کارخود رابه‌سرمایه‌دارمی‌فروشد ومقداری پول بعنوان مزد (که قیمت نیروی کار می‌باشد) دریافت می‌نماید،

کارگر بااین پول نان و غذا برای خود و خانواده‌اش تهیه می‌کند، لباس می‌خرد، استراحت می‌کند، و بدین ترتیب نیروی کاری راکه از دست داده دوباره در خود بوجود می‌آورد.

روزبعد بازنیروی کارش‌رافروخته ومزد دریافت می‌کند. مجدداً با آن مزد می‌خورد، می‌آشامد و استراحت می‌کند وبجای نیروی کار از دست رفته (فروخته‌شده)نیروی کارجدیدی‌را بوجود می‌آورد.

کار لازم وکار اضافی: کار لازم‌کاری است که‌کارگران برای خود انجام داده و بابت آن مزد می‌گیرند؛ ولی‌کار اضافی کاری است که کارگران بدون دریافت هیچ پولی برای سرمایه‌دار انجام می‌دهند.

تولید ارزش اضافی:

سرمایه‌دار از یکطرف مواد خام‌می‌خرد، مواد سوختی‌می‌خرد وآنرا به‌کارخانه‌می‌برد؛ واز طرف دیگر نیروی کارکارگران را خریده تا ازآن مواد خام،کالا تولیدکنند. وقتی سرمایه‌دار نیروی‌کار را می‌خرد، نیروی کار متعلق به‌او می‌شود. و همانطورکه نیروی کار متعلق به او می‌شود،کالایی را هم‌که‌کارگران می‌سازند متعلق به اوخواهد شد. سرمایه‌دار به‌کارگران می‌گوید چه کالایی را تولید کنند، چقدر تولیدکنند؛ و هدف نهایی‌اش‌هم بدست آوردن ارزش اضافی است.

اما این ارزش اضافی چگونه بدست می‌آید؟

فرض کنیم، سرمایه‌داری برای تولید کفش ۵۰۰ هزار تومان سرمایه‌گذاری می‌کند وازاین ۵۰۰هزار تومان۲۰ هزارتومان مخارج کارخانه و۳۸۰ هزار تومان صرف خرید موادخام‌گردد؛ و ۱۰۰هزار تومان هم بابت ارزش شش ماه‌کارکارگران داده شود.

www.takbook.com

www.takbook.com

۵۰۰ هزار تومان = ۱۰۰ هزار تومان + ۳۸۰ هزار تومان + ۲۰ هزار تومان

پولی که سرمایه‌دار سرمایه‌گذاری کرده ← ارزش شش‌ماه کار کارگران ← مواد خام ← مخارج کارخانه

وباز فرض کنیم قیمت هر جفت کفش برابر با ۱۰۰ تومان باشد و کارگران در این شش‌ماه ۵۰۰۰ جفت کفش تولید نمایند؛ خوب، حال اگر سرمایه‌دار ۵۰۰۰ جفت کفش را بفروشد، باز همان ۵۰۰ هزار تومان خودش بدستش می‌آید. در این جا پول تبدیل به‌سرمایه نشده است؛ چرا که ارزش اضافی بهمراه خود نیاورده است. در نتیجه سرمایه‌دار برای بدست آوردن ارزش اضافی مجبور است کارگران را بیشتر از پولی که به آنها می‌دهد به کار بکشد. بهمین جهت به کارگران پولی برابر کار شش‌ماه آنها می‌دهد، ولی به‌جای شش ماه، یکسال کار می‌کشد. بنابراین وقتی کارگران دوبرابر کار کنند، مخارج کارخانه و موادخام نیز باید دوبرابر شود. یعنی وقتی با شش‌ماه کار کارگران ۲۰ هزار تومان مخارج کارخانه و ۳۸۰ هزار تومان موادخام مصرف شود، برای یکسال کار کارگران که تولید ۲ برابر می‌شود، مخارج کارخانه ۴۰ = ۲ × ۲۰ هزار تومان و مواد خام ۲ × ۳۸۰ = ۷۶۰ هزار تومان می‌شود.

۹۰۰ هزار تومان = ۱۰۰ هزار تومان + ۷۶۰ هزار تومان + ۴۰ هزار تومان

سرمایه‌ای که سرمایه‌دار در جریان تولید ← مزد شش ماه کار گران ← موادخام ← مخارج کارخانه

کارگران که با شش‌ماه کار، ۳۸۰ هزار تومان مواد خام و ۲۰ هزار تومان مخارج کارخانه، ۵۰۰۰ جفت کفش تولید می‌کنند، با یکسال کار، ۷۶۰ تومان مواد خام و ۴۰ هزار تومان مخارج کارخانه، ۱۰۰۰۰ هزار جفت

کفش تولید خواهند کرد.

سرمایه‌دار با فروش ۱۰۰۰۰ جفت کفش، ۱۰۰۰۰ تومان بدست می‌آورد.

۱۰۰۰۰ × ۱۰۰ تومان = ۱۰۰۰۰۰۰ جفت کفش

ولی می‌دانیم سرمایه‌دار ۹۰۰ هزار تومان پول به‌کار انداخته بود. پس این ۱۰۰ هزار تومان اضافی از کجا بدست آمد؟

۱۰۰۰۰۰۰ − ۹۰۰۰۰۰ = ۱۰۰۰۰۰

(پولی که سرمایه‌دار بکار انداخت)

۱۰۰ هزار تومان اضافی، ارزش اضافی است که از شش‌ماه کار اضافه‌ای که کارگران بدون دریافت مبلغی برای سرمایه‌دار انجام داده‌اند بدست آمده است. و در اینجا پول به‌سرمایه تبدیل می‌شود، زیرا ارزش اضافی با خود به همراه آورده است. ارزش اضافی که از کار اضافی کارگران بوجود می‌آید، منبع بزرگ ثروت سرمایه‌دار است و سرمایه‌داران را روز به روز داراتر می‌کند.

حال با توجه به مطالب بالا، فکر کنم بتوانیم معمای زیر را حل کنیم:

چرا کارگران که در کارخانه کار می‌کنند،
در خانه کار می‌کنند،
اتاق خود را رنگ می‌زنند،

www.takbook.com

www.takbook.com

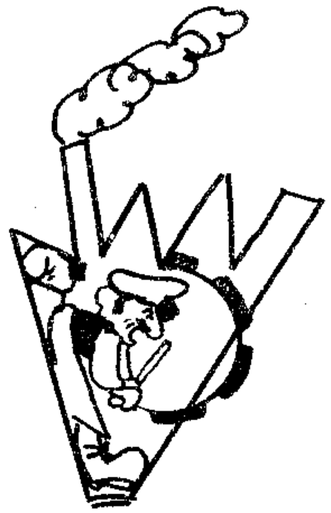

استراحت ندارند،

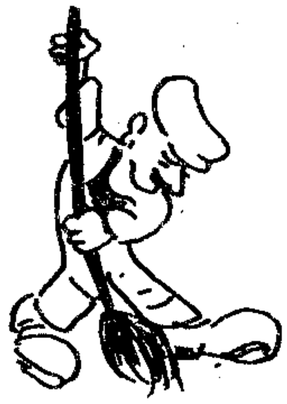

به گردش نمی‌روند،
غذاهای ارزان و آنهم به مقدار کم می‌خورند،

لباسهای ارزان قیمت می‌پوشند،
به بچه‌هایشان پول جیبی نمی‌دهند ، و یا کم می‌دهند ،

باز هم همیشه جیبشان خالی ست و سر خرجی باز نهایشان چانه میزنند؟

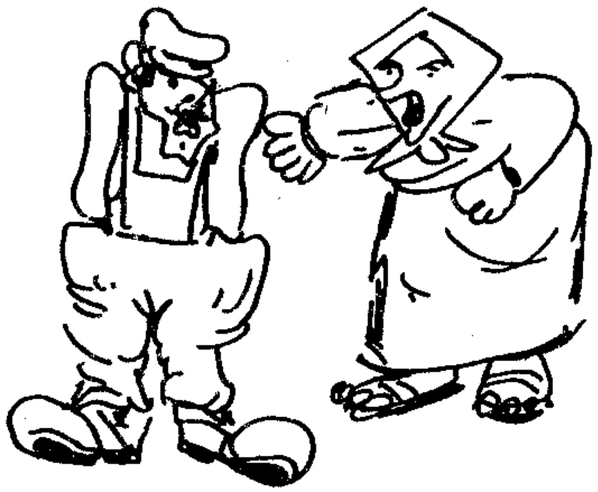

www.takbook.com

www.takbook.com

ولی:
سرمایه‌دار که در کارخانه دستش را تـوی جیبش کرده و به کارگران دستور می‌دهد،

در خانه روی مبل به استراحت می‌پردازد،

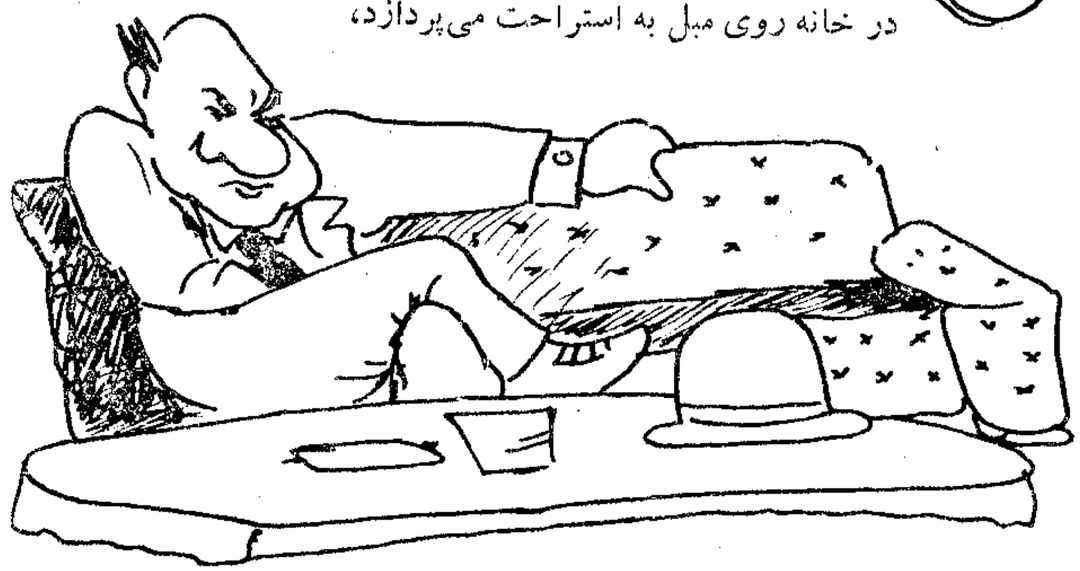

به‌تاتر، تالارهای موسیقی، شکارگاههای‌خصوصی وسایرتفریح‌گاهها می‌رود،

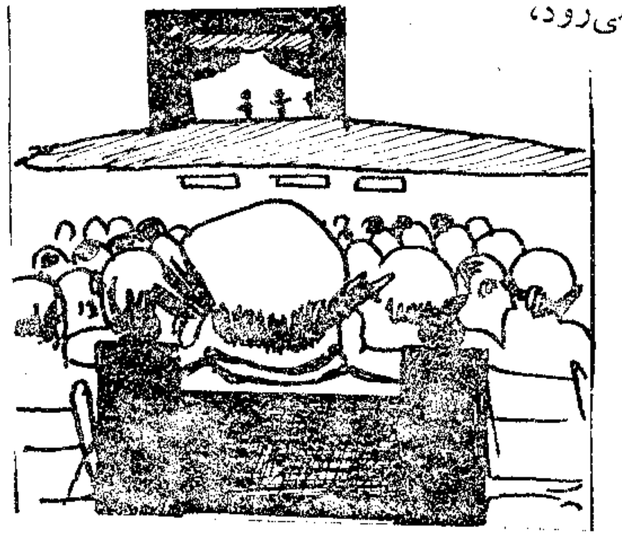

سالی چند باربرای‌گردش به‌اروپاسفر می کند،

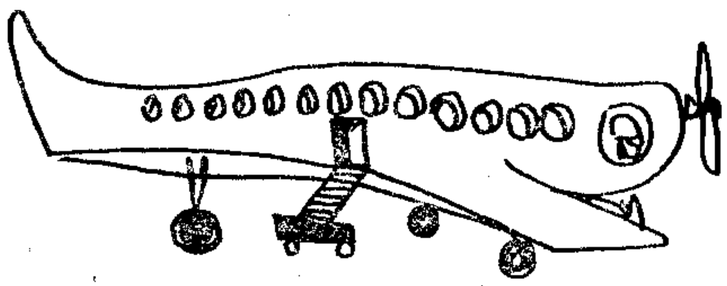

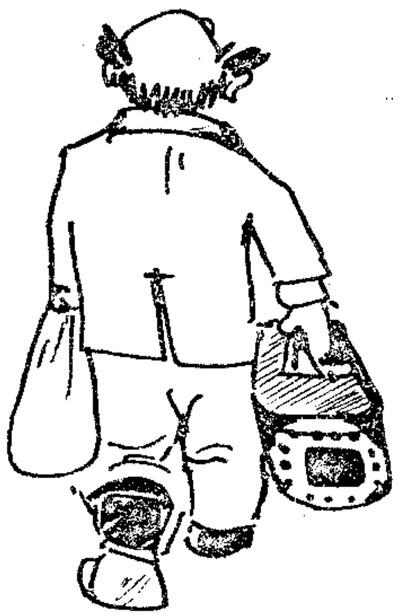

www.takbook.com

www.takbook.com

بهترین غذاها را می‌خورد.

بهترین مشروبات را می‌نوشد،
بهترین لباسها را می‌پوشد،
روزی چند هزار تومان به‌هر کدام از بچه‌هایش پول تو جیبی
می‌دهد،

و حتی روزی صدها تومان هم خرج سگش می‌کند،

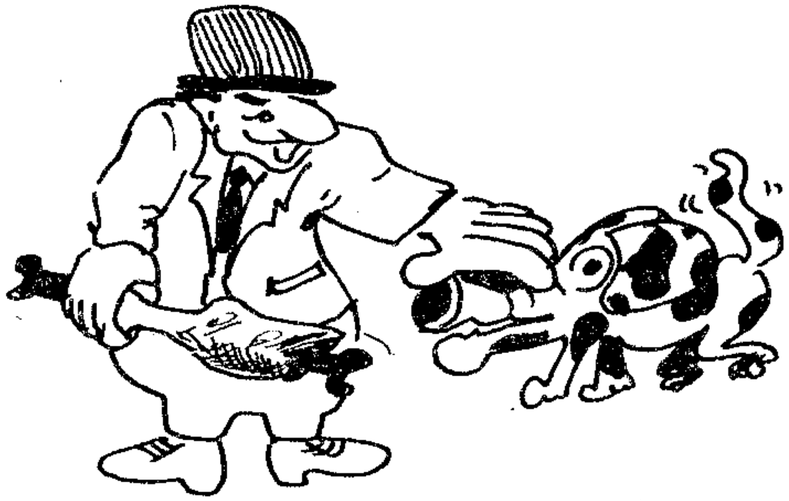

برای آرایش زنش هم هزارها تومان می‌پردازد،

باز کیفش، پر از پول است،

www.takbook.com

www.takbook.com

و در بانکهای داخلی و خارجی نیز میلیونها تومان پول دارد؟

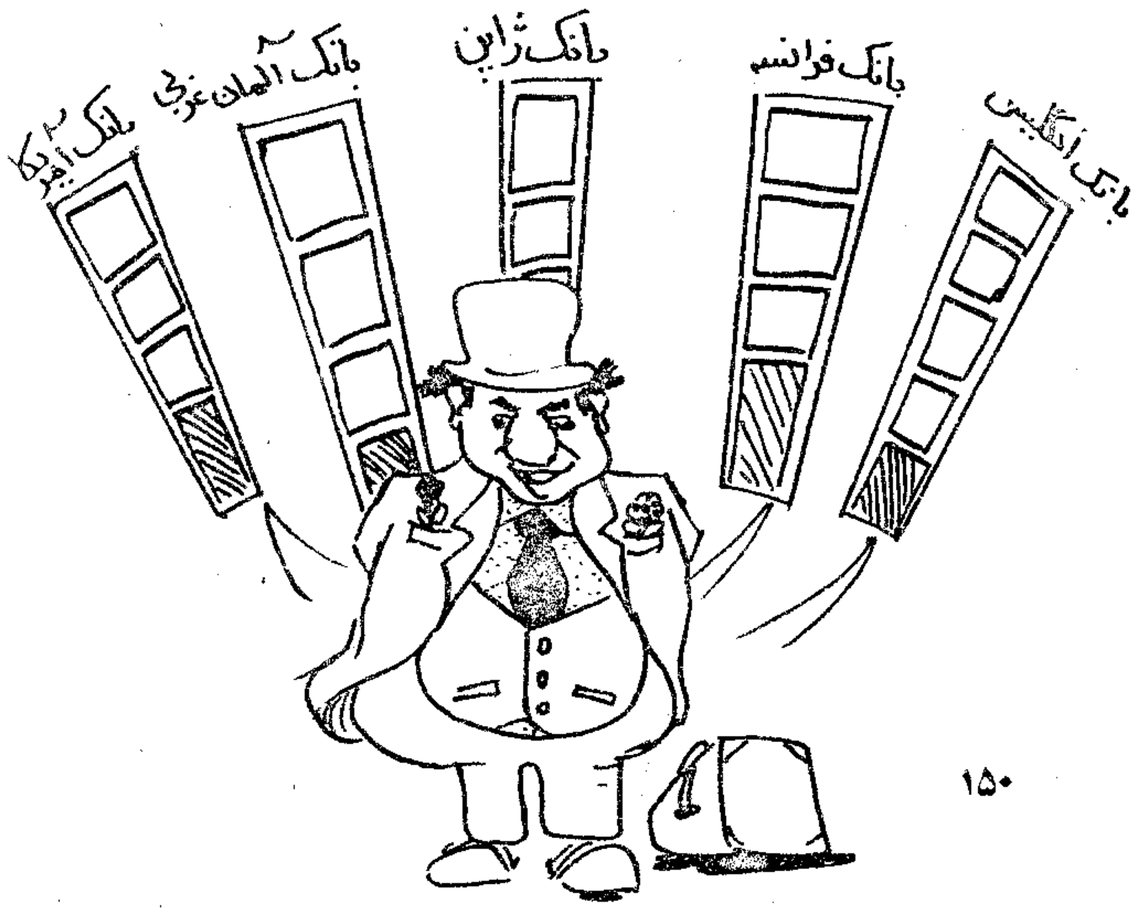

بله، جواب این معما، همانطور که خودتان هم می‌دانید این است: ارزش اضافی که از کار اضافی کارگران بوجود می‌آید، ثروت فراوانی برای سرمایه‌دار به بار می‌آورد، ولی کارگران که از طریق سرمایه‌دار استثمار می‌شوند، به‌سختی می‌توانند شکم خود و خانواده‌شان را سیر کنند.

سرمایهٔ ثابت و سرمایهٔ متغییر:

آن قسمت از سرمایهٔ سرمایه‌دار را که صرف تهیه ماشینهای تولید، ساختمانهای کارخانه، کارخانه‌ها، مواد خام و مواد سوختی می‌گردد، سرمایهٔ ثابت می‌نامند؛ و قسمت دیگر سرمایه را که صرف خرید نیروی کار (مزد کارگران) می‌شود، سرمایهٔ متغییر می‌گویند.

نرخ ارزش اضافی:

نرخ ارزش اضافی و یا نرخ استثمار، نشان میدهد که درجهٔ استثمار تا چه‌حد می‌باشد. وقتی ما نرخ ارزش اضافی (نرخ استثمار) را بدست بیاوریم، پی خواهیم برد که کارگران چه‌مقدار از کار روزانه را برای خود کار کرده‌اند، و چه مقدار برای سرمایه‌دار.

نرخ ارزش اضافی (نرخ استثمار) از تقسیم ارزش اضافی بر سرمایهٔ متغیر بدست می‌آید.

$$\frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{کل سرمایه}} \times ۱۰۰ = \text{نرخ ارزش اضافی} = \text{نرخ استثمار}$$

www.takbook.com

www.takbook.com

اما چون ارزش اضافی ازکار اضافی کارگران بدست می‌آید و سرمایهٔ متغییر هم که مزد کارگران است در مقابل کار لازم به کارگران داده می‌شود، نـرخ ارزش اضافی را می‌توان از تقسیم کار اضافـی بر کار لازم نیز بدست آورد.

$$\text{نرخ ارزش اضافی} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه متغیر}} \times ۱۰۰\% = \frac{\text{زمان کار اضافی}}{\text{زمان کار لازم}} \times ۱۰۰\%$$

مسئله :

فرض کنیم کارگری در روز ۸ساعت کار می‌کند، و روزانه ۴۰ تومان مزد می‌گیرد؛ این کارگر اگر در هر روز ۴۰ تومان هم ارزش اضافی بوجود بیاورد، نرخ ارزش اضافی چقدر خواهد شد؟

$$\text{نرخ ارزش اضافی} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه متغیر}} = \frac{\text{۴۰ تومان}}{\text{۴۰ تومان}} \times ۱۰۰\% = ۱۰۰\%$$

می‌بینیم نرخ ارزش اضافی ۱۰۰ ٪ شده است، و این به آن مفهوم است که کارگر نصف زمان کار را برای خود کار کرده است، و نصف دیگررا برای سرمایه‌دار. یعنی کار لازم ۴ساعت و کار اضافی هم ۴ ساعت می‌باشد.

ارزش اضافی مطلق و ارزش اضافی نسبی:

اگر سرمایه‌دار ساعات کار روزانه را زیادتر کند، بطوریکه کار لازم (کاری که کارگر برای خود انجام می‌دهد) ثابت بماند، ولی کار اضافی (کاری که کارگر بدون دریافت مزد برای سرمایه‌دار انجام می‌دهد) بیشتر شود، نرخ ارزش اضافی بالا می‌رود، یعنی درجه استثمار شدیدتر می‌گردد.

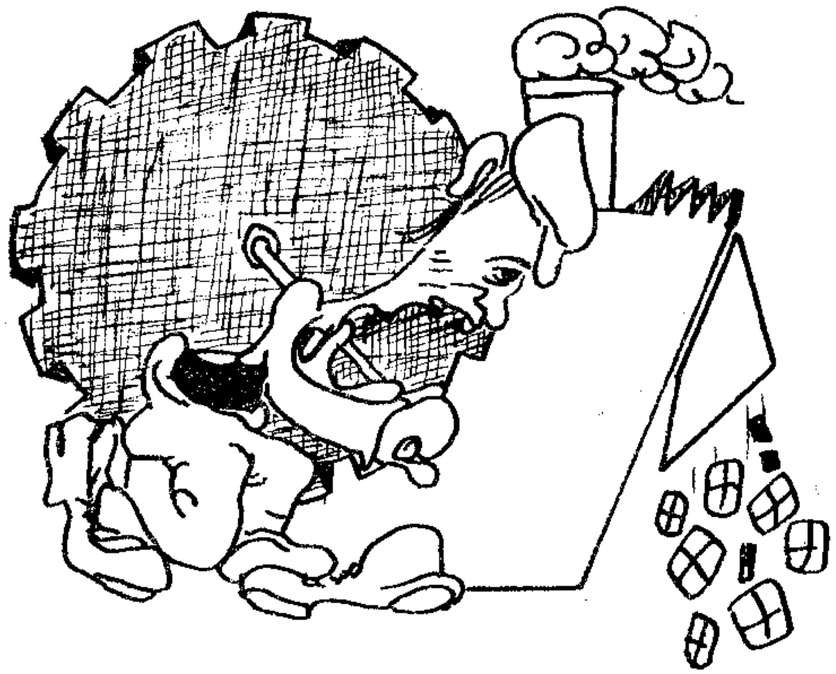

مثلاً در مثال بالا که ساعـات کار روزانه ۸ ساعت بود، به ۱۰ ساعت افزایش می‌یابد بدون اینکه مزد کارگر زیاد شود. یعنی کارگر قبلاً روزانه ۸ساعت کار می‌نمود، از این ۸ساعت ۴ ساعت را برای خود (کار لازم) و ۴ ساعت را برای سرمایه‌دار (کار اضافی) کار می‌کرد. اما حال که کار روزانه به ۱۰ ساعت افزایش یافته، باز هم مانند قبل ۴ ساعت را برای خود کار می‌کند (کار لازم ثابت مانده)، در حالیکه برای سرمایه‌دار ۶ ساعت کار مـی‌نماید (کار اضافی زیادتر شده). یعنی برای سرمایه‌دار ۲ساعت بیشتر کار می‌کند؛ و به همین جهت نرخ ارزش اضافی بیشتر می‌شود.

$$\text{نرخ ارزش اضافی} = \frac{\text{زمان کار اضافی}}{\text{زمان کار لازم}} = \frac{\text{۶ ساعت}}{\text{۴ ساعت}} \times ۱۰۰\% = ۱۵۰\%$$

به ارزش اضافی‌ای که در نتیجه طولانی‌تر شدن کار روزانه بدست می‌آید، ارزش اضافی مطلق می‌گویند. سرمایه‌دار تشنهٔ ارزش اضافی است؛ ولی نمی‌تواند هر چقدر دلش بخواهد، ساعات کار روزانه را

www.takbook.com

www.takbook.com

زیاد کند؛ زیرا کارگر مدت زمانی را بایدصرف خوردن کند و بعلاوه به‌خواب واستراحت، احتیاج دارد. همچنین کارگران برای کم کردن ساعات کار روزانه‌همواره باسرمایه‌داران به مبارزه پرداخته‌اند. بدین ترتیب سرمایه‌دار می‌بیند که زیاد کردن کار روزانه‌چندان آسان نیست، پس می‌آید و راه دیگری را برای زیاتر کردن ارزش اضافی انتخاب می‌کند و آن راه بدین صورت است که ساعات کار روزانه کارگران را ثابت نگاه می‌دارد؛ ولی زمان کار لازم را کم می‌نماید.

در مثال قبلی ما ساعات کار روزانه کارگران ۸ ساعت بود، و کارگران از این ۸ساعت، ۴ ساعت را برای خود (یعنی زمان کار لازم ۴ساعت بود)، و۴ساعت دیگررا هم برای سرمایه‌دار ودر جهت تولید ارزش اضافی کار می‌نمودند (کار اضافی ۴ ساعت بود).

حال سرمایه‌دار می‌آید و زمان کار لازم را کم‌ترمی کند؛ فرض کنیم زمان کار لازم را که ۴ ساعت بود، به ۳ ساعت کاهش دهد، در نتیجه ۱ ساعت به‌کار اضافی اضافه خواهد شد. یعنی کار اضافی که برابر با ۴ ساعت بود، ۵ ساعت مـی‌شود. در اینصورت ببینیم نرخ ارزش اضافی چقدر می‌شود:

$$\text{نرخ ارزش اضافی} = \frac{\text{زمان کار اضافی}}{\text{زمان کار لازم}} \times ۱۰۰٪ = \frac{۵}{۳} \times ۱۰۰٪ = ۱۶۶٪$$

ارزش‌اضافی‌ای که در نتیجه کم شدن کار لازم و زیاد شدن کار اضافی به همان نسبت، بدست آید، ارزش اضافی نسبی می‌باشد.

رشد سرمایه‌داری در صنعت:

مراحل سرمایه‌داری عبارتند از سه‌مرحلهٔ همکاری سادهٔ سرمایه‌داری،

مانو فاکتور سرمایه‌داری و مرحلهٔ تولید ماشینی و صنعت بزرگ

۱ـ همکاری سادهٔ سرمایه‌داری:

در این مرحله، سرمایه‌دار دریك‌زمان‌واحد تعداد زیادی کارگر رادر یك کارگاه (در یك مکان) جمع می‌کرد و همهٔ آنها راکه دریك رشته مهارت داشتند، و یك کاررا انجام می‌دادند، بکارمی‌گرفت.

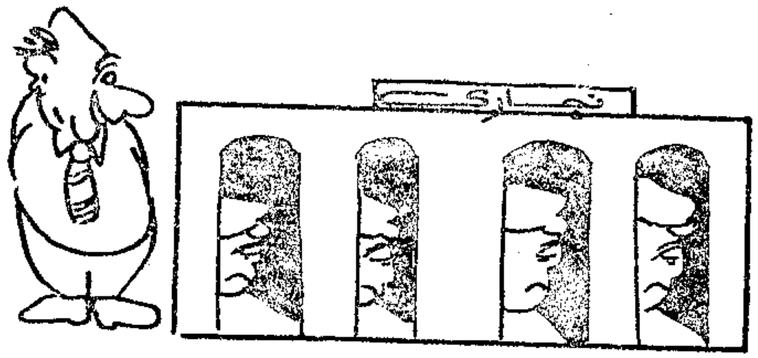

چند کارگر وقتی همزمان و با همکاری یکدیگر کاری را انجام دهند، بهترو سریعتر کار می‌کنند ودرنتیجه‌تولید بیشتر اززمانی‌خواهد شد که همین چند کارگر بدور از هم و جداگانه کار کنند.

۲ـ مانوفاکتور سرمایه‌داری:

با رشد همکاری سادهٔ سرمایه‌داری، بتدریج در کارگاهها تقسیم کار بوجود آمد؛ و مرحلهٔ دوم‌سرمایه‌داری یعنی‌مانوفاکتورسرمایه‌داری جای مرحله‌قبلی راگرفت. مانوفاکتور سرمایه‌داری به دو راه بوجود آمد. راه اول بدین‌شکل بود که سرمایه‌داران، متخصصان در رشته‌های مختلف را به کار می‌گرفتند.

www.takbook.com

www.takbook.com

کارگران با هم کار می‌کردند، ولی مانند مرحلهٔ قبلی یك کار راانجام‌نمی‌دادند؛ زیرا هرکدام در رشته‌ای‌تخصص ومهارت داشت؛ با این وجودهمهٔ‌آنها با مهارت در رشته‌های‌مختلف، یك کالای‌خاصی را تولید می‌کردند.

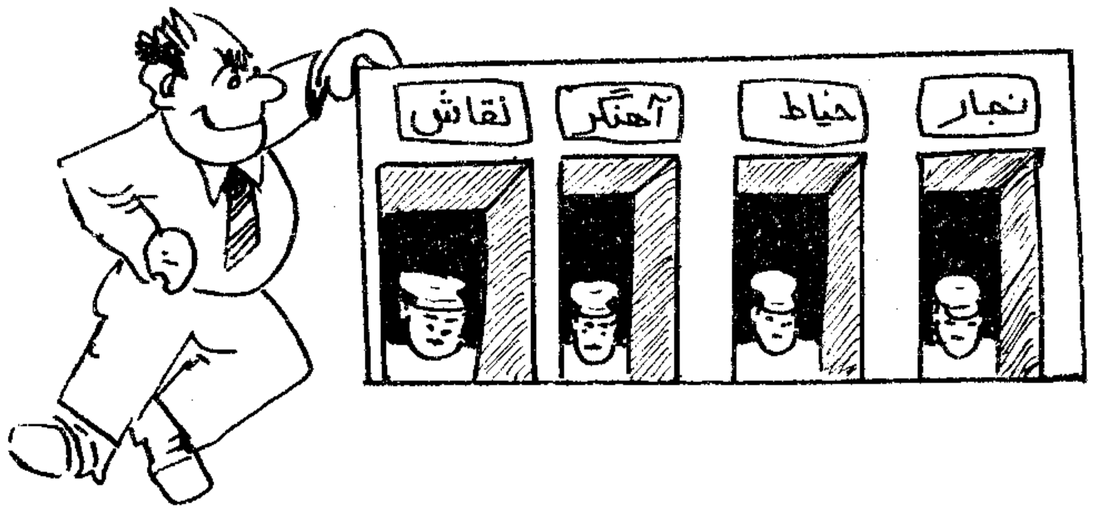

مثلا سرمایه‌دار برای تولید درشکه از نجار و خیاط و آهنگر و چوب‌بر گرفته تا شیشه‌گر و نقاش و غیره را بکار می‌گرفت تابرای او درشکه بسازند.

راه دوم این بودکه سرمایه‌دار، پیشه‌ورانی را که فقط دارای یك رشته بودند، درکارگاه جمع می‌کرد و آنها را به‌کار می‌کشید.

به عنوان مثال مانوفاکتور سوزن‌سازی با این روش بوجـود آمد . در مانوفاکتور سوزن سازی سیم از زیر دست چندین کارگر می‌گذشت تا سرانجام سوزن ساخته می‌شد. یکی سیم را می‌کشید، دیگری سیم را تاب می‌داد، سومی آنرا قطع می‌کرد، چهارمی نوك آنرا تیز می‌کرد و غیره.

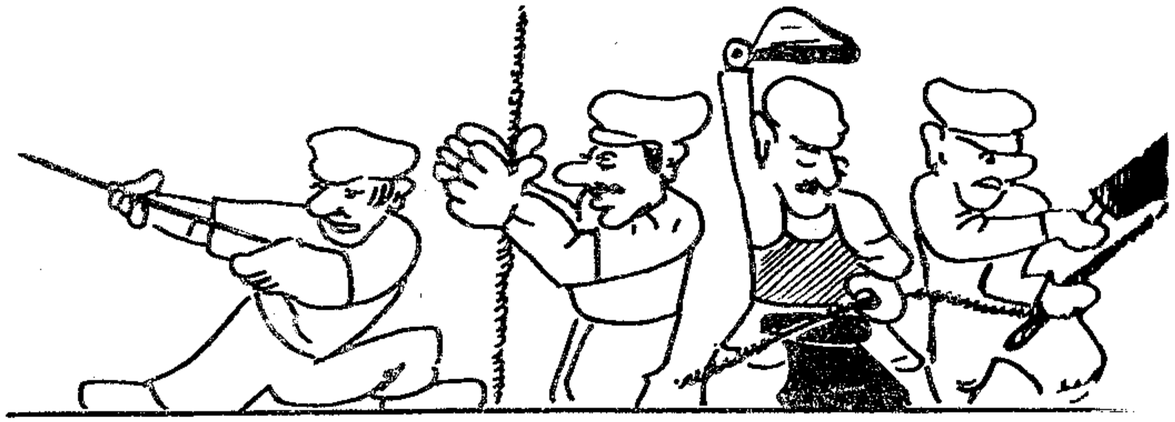

سرمایه‌داران، کارگران مانوفاکتوررابه‌شدیدترین‌وبیرحمانه‌ترین شکل استثمار مـی‌کردند. آنها از کارگران روزانه هیجده ساعت و حتی از این هم بیشترکار می‌کشیدند؛ و در مقابل این همه‌کار، مزد کمی به آنها می‌دادند.

۳ـ مرحلهٔ تولید ماشینی و صنعت بزرگ:

در این مرحله‌که سومین و تکامل یافته‌ترین مرحلهٔ سرمایه‌داری است، کارگاهها به کارخانه‌ها تبدیل می‌شوند. استفاده ازکارخانه، تولیدات‌را بیشتروکالاها را ارزان‌ترنمود؛ زیرا بوسیلهٔ کارخانه برای تولید کالاها وقت کمتری مصرف می‌شد ؛ و همین امر باعث شدکه بسیاری‌از تولیدکنندگان کوچك ورشکست شوند.

در مرحلهٔ تولید ماشینی، سرمایه‌داران به استثمار هر چه بیشتر کارگران پرداختند. آنها حتی زنان وکودکان را به‌کارکشیدند.

در نظام سرمایه‌داری کار و تولید اجتماعی است. چند هزار کارگرکه در کارخـانه‌ای کار می‌کنند، همهٔ آنها بطور دسته جمعی یك کالا راتولید می‌کنند. هیچ کارگری‌نمی‌تواند بگویدکه‌این کالارا

www.takbook.com

www.takbook.com

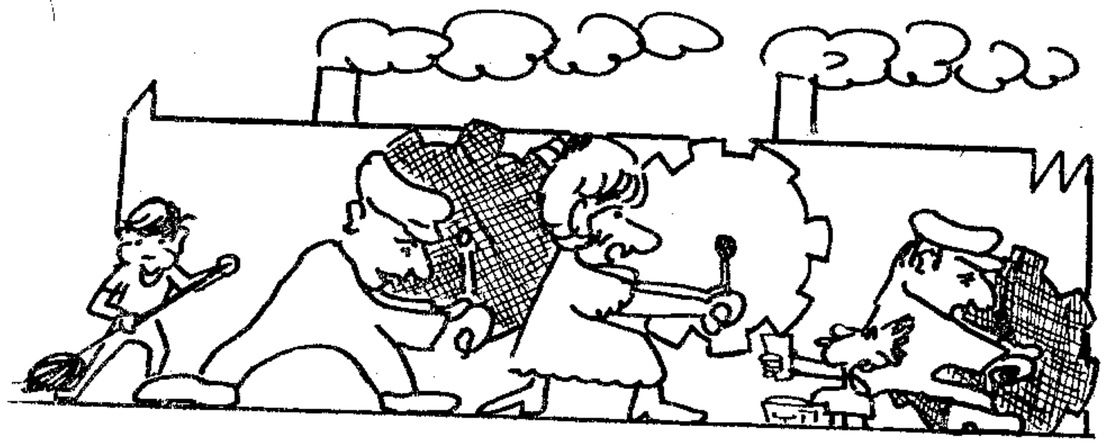

من تولید کرده‌ام. زیرا یك کارگر کارخانه به‌تنهایی قادر نیست محصولی را تولید کند. اما تمام کارگران کارخانه، با کمك یکدیگر قادرند کالا تولید نمایند. بنابراین می‌بینیم که کار در سرمایه‌داری خصلت اجتماعی دارد. علاوه بر این کارخانه‌ها نیز برای تولید به‌هم وابسته هستند. مثلاً کارخانه اتومبیل‌سازی احتیاج به‌فولاد دارد. در این جهت به‌کارخانهٔ فولاد سازی وابسته است؛ کارخانه‌فولادسازی هم برای تولید فولاد احتیاج به زغال سنگ دارد، و از این جهت به معادنهای زغال سنگ وابسته است و غیره غیره. همینطور تمام کارخانه‌ها به هم وابسته‌اند هستند. اینجاست که می‌گوییم تولید خصلت اجتماعی دارد.

اما مالکیت بر وسایل تولید خصوصی است. کار و تولید اجتماعی است، ولی مالکیت خصوصی است.

تضاد اساسی در نظام سرمایه‌داری، تضاد بین کار و تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی می‌باشد.

دستمزد:

آیا زمانی که کارگر برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌اش

به نزد سرمایه‌دار می‌رود، نیروی کارش را می‌فروشد یا کارش را؟

سرمایه‌دار برای اینکه کارگر متوجه نشود که دارد استثمار می‌شود می‌گوید:

ـ «کارگر در ازای کاری که انجام می‌دهد مزد می‌گیرد. یعنی مزد، قیمتِ کاری است که کارگر انجام می‌دهد.»

از جملهٔ بالا چنین می‌توان برداشت نمود که کارگر کارش را به سرمایه‌دار می‌فروشد، نه‌نیروی کارش را. ولی آیا چنین است؟ آیا شما می‌توانید چیزی را که ندارید بفروشید؟ پر واضح است که خیر. بنابراین کارگر هم برای آنکه بتواند کار را بفروشد، باید آنرا از قبل داشته باشد: درحالیکه کار ازقبل موجودیت ندارد؛ و کارگر ابتدا باید به‌کارخانه (محل کار) رفته و سپس بوسیلهٔ کاری که انجام می‌دهد کالاتولیدنماید. تا اینجا دانستیم کارکالانیست. پس چه‌چیزی کالاست؟ کارگر از فروش چه چیزی امرار معاش می‌کند؟

هر چیزی برای اینکه بتوان آنرا فروخت، باید واقعاً وجود داشته باشد. نمی‌توان کالایی را بدون‌اینکه وجود داشته باشد، خرید ویا فروخت.

کارگر با فروش نیروی کار امرار معاش می‌کند. نیروی کار کالا می‌باشد، زیرا از قبل درکارگر موجود می‌باشد.

وقتی سرمایه‌دار به‌کارگر مزد می‌دهد وانمود می‌کند که برای تمام کار انجام شده، آن مزدرا می‌پردازد. این است که استثماربخوبی خودرا نشان نمی‌دهد. مثلا درنظام فئودالی دهقان درهفته چهاریاپنج روزرا برای ارباب کار می‌کرد و دویا سه‌روز را نیز برای خود کار می‌نمود. در اینجا استثمار کاملا روشن بود؛ و دهقان بخوبی می‌دید که ارباب بطور بی‌رحمانه‌ای اورا به‌کار می‌کشد.

درنظام سرمایه‌داری هم مزد درواقع پولی است که بابت کار

www.takbook.com

www.takbook.com

لازم پرداخت‌می کردد.

فرض کنیم کارگری در روز ۱۰ ساعت کار می کند. اگر ارزش کار در هر ساعت برابر با ۱۰ تومـان باشد و سرمایه دار روزانه ۵۰ تومان بابت‌مزد بپردازد، درواقع کارگرمزد ۵ ساعت کاری‌راکه انجام داده دریافت کرده و مزد ۵ ساعت دیگر را دریافت ننموده است. ۵ ساعت کاری که مزدش پرداخت شده، کار لازم (کاری که کارگر برای خود انجـام داده است) و ۵ ساعتی که مزدش پـرداخت نشده، کار اضافی(کاری که کارگر برای سرمایه‌دار انجام می‌دهد، و بدین‌ترتیب ارزش‌اضافی تولید می‌نماید.) می‌باشد. اماهمانطور که گفتیم، مزد، این تصور را بوجود می آورد که سرمایه دار ۵۰ تومان را برای تمام کار انجام شده (۱۰ ساعت کار) پرداخته است.

بنابراین مزد این‌واقعیت‌راکه کار روزانهٔ کارگربه کار لازم (کاری که مزدش پرداخت‌شده) و کار اضافی (کاری که مزدش پرداخت نشده)، تقسیم‌می‌شود مخفی می کند.

شکلهای مختلف مزد

«گاه مزد»، یکی‌ازشکل‌های‌مختلف مزداست که براساس طول زمان کار پرداخت می گردد.«گاه مزد» انواع‌مختلفی داردکه عبارتند از مزد ساعتی، مزد روزانه، مزد هفتگی، مزد ماهیانه.

فرض کنیم کارگری روزانه ۸ ساعت کار می کنـد و در این ۸ ساعت ۸۰تومان‌مزد می گیرد؛ قیمت هرساعت کار کارگربطورمتوسط ۱۰ تومان است. حال اگر مزد روزانه ثابت‌بماند (همان ۸۰ تومان)، ولی زمان کار روزانه ۲ساعت‌طولانی‌ترشود (یعنی ۱۰ ساعت شود)، قیمت هرساعت کار کارگرمی‌شود ۸ تومان. یعنی مزد اودر هرساعت ۲ تومان کمتر می‌شود. این است که کارگرهرچه بیشتر کار کند، مزد کمتری می گیرد.

گاه مزد این فرصت‌را به‌سرمایه‌دار می‌دهد که هرگاه بازار کالا عالی بود، مدت کارروزانه‌را طولانی کند، وهرگاه شرایط بازارخوب نبود، به‌میل‌خود مدت کار روزانه‌را کوتاه نماید.

بدین‌ترتیب «گاه مزد» تنها و تنها شدت استثمار کارگر رازیاد می کند.

مسئلهٔ ۱: کارگری روزانه ۸ ساعت کار می کند، و دراین ۸ ساعت، ۸۰ تومان مزد می گیرد؛ این کارگر بابت هر یك ساعت‌چقدر مزد دریافت می کنند؟

www.takbook.com

www.takbook.com

جواب: تومان ۱۰ = $\frac{\text{۸۰ تومان}}{\text{۸ ساعت}}$ = $\frac{\text{مزد کار روزانه}}{\text{ساعت کار روزانه}}$ = مزد هریك ساعت کار

مسئلهٔ ۲ـ بازار برای فروش کالا عالی است؛ سرمایه‌دار کار روزانهٔ کارگر راکه قبلا ۸ ساعت بود، ۴ساعت طولانی‌تر می کند. یعنی کار روزانهٔ کارگر از ۸ ساعت به ۱۲ ساعت افزایش می‌یابد. حال اگرمزدروزانه کارگرهم از ۸۰تومان‌به۹۰تومان‌برسد،قیمت‌هریك ساعت کارکارگر چقدر خواهد شد؟

جواب: ریال ۷۵ = $\frac{\text{۹۰ تومان}}{\text{۱۲ ساعت}}$ = $\frac{\text{مزد کار روزانه}}{\text{ساعت کار روزانه}}$ = مزد هـریك ساعت کار

مسئلهٔ ۳ـ بازار برای فروش کالا نامناسب است، سرمایـه‌دار کار روزانه‌را از۸ساعت به ۴ساعت می‌رساند (یعنی به‌اندازهٔ ۴ساعت مدت کار روزانه را کوتاهتر می کند.)، حال اگر مزدکارگر در هـر ساعت همان ۱۰تومان باشد، مزد روزانهٔ او چقدر خواهد بود؟

تومان ۴۰ = ۴ساعت × ۱۰تومان = ساعات کار روزانه × مزد یك ساعت کارگر = مزد روزانه‌کارگر

بنابراین نه‌تنها زمانیکه ساعات کارطولانی شود مزد کارگرپایین می آید، بلکه اگرمهلت کار روزانه کوتاهتر هم گردد، مزدکار روزانه کمتر خواهد شد.

«کارمزد» شکلی دیگرازمزد است که براساس تعداد محصولاتی که کارگر تولید می کند پرداخت می گردد.

وقتی مزد براساس ساعت و یا روز پرداخت گردد، سرمایه‌دار با خود می گوید:

«همهٔ کارگران به یك اندازه مهارت ندارند، بنابراین اگر کار مزد را براساس ساعت و یا روز بدهم، امکان دارد بعضی‌ازکارگران بسیارکند کارکنند، و بدین ترتیب کلاه گشادی بر سرمن بگذارند. به

خاطر اینکه کلاه سرم نرود، بهتراست مزد کارگران‌را براساس تعداد قطعاتی که می‌سازند بپردازم.»

هرگاه کارگران کارخانه در روز۸ساعت کارکنند وروزانه ۸۰ تومان مزد بگیرند، سرمایه‌دار کارگر ماهری را درنظر می‌گیرد که در این ۸ ساعت مثلا ۲۰ قطعه‌ساخته است؛ بدین ترتیب سرمایه‌دار بتعداد هرقطعه ۴تومان به کارگران می‌پردازد.

سرمایه‌داران«کارمزد» راتنهابرای‌استثماربیشتر کارگران‌انتخاب می کنند.

مزد اسمی و مزد واقعی:

دراولین مراحل تکامل سرمایه‌داری، مقدار بسیار زیادی ازمزد کارگران بصورت‌اجناس مورد لزوم‌آنها (برنج، نان، روغن، و...) پرداخت می‌شد؛ و آخر سر، وقتی سرمایه‌دار و کارگر می‌خواستند تصفیه حساب کنند، کارگر یا اصلا چیزی طلبکار نمی‌شد، و یا مقدار

www.takbook.com

www.takbook.com

بسیار کمی طلبکار می‌شد که آن را بصورت پول دریافت می‌نمود.

امروزه در بیشتر کشورهای سرمایه‌داری مزد کارگران بصورت پول پرداخت می‌گردد. مزدی را که بصورت پولی پرداخت گردد، مزد اسمی و مزدی را که بصورت اجناس به کارگر ان‌داده‌شود، مزدواقعی می‌گویند.

آنچه روشن است این است که، کارگران، پولی (مزد اسمی) را که از سرمایه‌دار می‌گیرند، نمی‌توانند بخورند؛ بنابراین با آن پول، نان، برنج، گوشت، پنیر، لباس، کفش وغیره می‌گیرند؛ که این مزد واقعی آنها محسوب می‌شود.

مزد واقعی نشان می‌دهد که کارگران تا چه حدودی می‌توانند با پولی که بدست می‌آورند زندگی خود وخانواده‌شان را بگردانند.

اگر مزد اسمی کارگران کمی بیشتر شود، و درکنار آن قیمت کالاها هم به نسبت زیادتری بالا رود، مزد واقعی پایین می‌آید. بامثال زیر، مطلب را روشن میکنیم:

فرض کنیم کارگری روزانه ۱۰۰ تومان مزد می‌گیرد؛ حال اگر گوشت هر کیلو برابر با ۲۰ تومان، برنج کیلویی ۸ تومان، نان دانه‌ای ۱ تومان، روغن کیلویی ۸ تومان، لوبیا و نخود کیلویی ۸ تومان

و کرایه مسکن هم روزی ۳۰ تومان باشد، مزد واقعی کارگر چقدر است؟ یعنی این کارگر باروزی ۱۰۰ تومان تاچه‌حدودی می‌تواند نیازهای خود و خانواده‌اش را رفع نماید؟

جواب: کارگر با روزی ۱۰۰ تومان می‌تواند روزانه یك کیلو گوشت (۲۰ تومان)، ۲ کیلو برنج (۱۶ تومان)، ۶ عدد نان (۶ تومان) ربع کیلوروغن (۲ تومان)، ۲ سیر پنیر (۴ تومان)، نیم کیلولوبیا ونخود (۴ تومان) بخرد؛ و ۳۰ تومان کرایه مسکن بپردازد و ۱۸ تومان هم خرج رفت و آمد و پس‌انداز برای خرید پوشاك وغیره کند. می‌بینیم که مزد

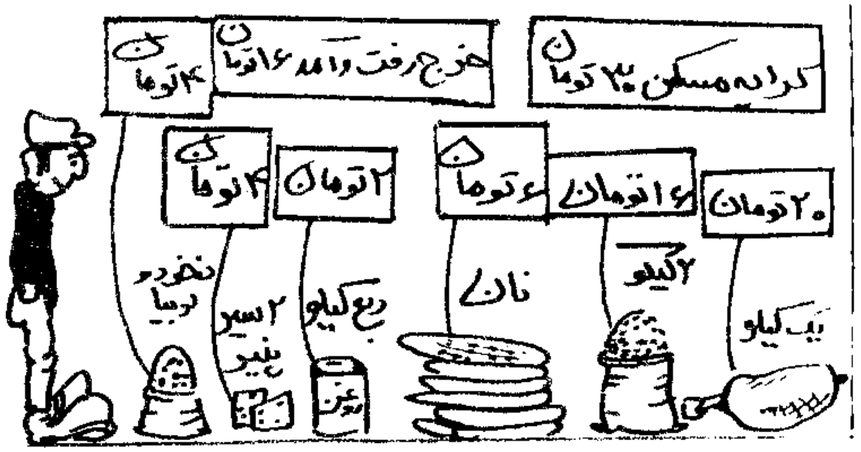

اسمی کارگر روزانه ۱۰۰ تومان است؛ و مزد واقعی کارگر روزانه ۱ کیلو گوشت، ۲ کیلو برنج، ۶ عدد نان، ربع کیلوروغن، نیم کیلو لوبیا

www.takbook.com

www.takbook.com

ونخود، ۲سیرپنیر و ۳۰تومان کرایهٔ منزل و ۱۸تومان نیز خرج رفت و آمد وغیره می‌باشد.

حال اگر مزد روزانهٔ کارگراز ۱۰۰تومان به روزی ۱۲۰تومان افزایش یابد، ولی قیمت کالاها ۲برابر شود، مزد واقعی (همانطورکه گفتیم) پایین می‌آید.

برفرض آنکه قیمت تمام کالاها ۲برابر شود، و مزد کارگرهم‌از ۱۰۰تومان به ۱۲۰ تومان افزایش یابد، مزد واقعی چنین می‌شود:

سه‌ربع کیلو گوشت(۳۰تومان)،یك کیلو ونیم برنج (۲۴تومان)، ۴عددنان (۸تومان)، ربع کیلوروغن (۴تومان)، ۲سیر پنیر (۸تومان)، ربع کیلو لوبیا و نخود (۴تومان)، ۳۰تومان کرایهٔ مسکن و ۱۲تومان خرج رفت وآمد و خرید پوشاك و غیره.

می‌بینیم که چگونه با بالا رفتن قیمت کالاها، مزد واقعی پایین می‌آید. مثلا در مثال بالا با بالارفتن قیمت کالاها، مزد واقعی از۱ کیلو گوشت و ۲ کیلو برنج و غیره، به سه ربع کیلو گوشت و یك کیلو و نیم برنج و غیره کاهش می‌یابد.

بنابراین اولین علت کاهش (پایین آمدن) مزد واقعی، بالا رفتن قیمت کالاهاست.

علت‌دیگر پایین آمدن‌مزد واقعی، زیادشدن مالیاتها ویا بالارفتن اجاره مسکن می‌باشد.

درکشورهای‌سرمایه‌داری تعداد ساعات‌کار مردان و زنان یکی است، ولی مزد زنان کمتر از مردان است. همچنین کودکان نیز با انجام‌کار زیاد، مزدکمی دریافت می‌دارند. بدین ترتیب سرمایه‌داران منافع بسیار زیادی به جیب می‌زنند.

همینطور کارگران سیاهپوست وکارگران سفیدپوست هم برای انجام کارهایی که شبیه به هم می‌باشند، مزدهای مختلف و نابرابری می‌گیرند. مثلاً درکشورهای‌وابسته‌افریقایی مزدکارگران سفیدپوست، بطور متوسط ۱۰ برابر کارگران سیاهپوست می‌باشد. درآمریکا هم مزد کارگران سیاهپوست کمتر از مزد کارگران سفیدپوست می‌باشد؛ که این نیز منبع درآمد بزرگی است برای سرمایه‌داران.

سرمایه‌داران برای اینکه بتوانند کارگران را سرکوب نمایند، اتحادیهٔ سرمایه‌داران را تشکیل می‌دهند؛ یعنی برعلیه کارگران‌متحد می‌شوند. آنهابرای‌مبارزه علیه‌طبقهٔ‌کارگرازامکانات‌زیادی‌برخوردارند. این امکانات عبارتند از: پشتیبانی دولت، در اختیار داشتن پلیس و ارتش، دراختیارداشتن رادیو و تلویزیون و غیره و غیره.

کارگران هم برای اینکه بتوانند با سرمایه‌داران مبارزه کنند،

www.takbook.com

www.takbook.com

اتحادیه‌های خودرا تشکیل می‌دهند. و از این طریق خود را درمقابل سرمایه‌داران متشکل می‌کنند. بدین ترتیب کارگـران برای بالا بردن دستمزد مبارزه می‌نمایند. مبارزهٔ کارگـران برای بالا بردن دستمزد، مبارزهٔ اقتصادی است.

کارگران علاوه‌بر مبارزهٔ اقتصادی، مبارزهٔ سیاسی نیز میکنند. مبارزهٔسیاسی، مبارزه‌ای‌است که هدفش نابودکردن نظام سرمایه‌داری می‌باشد.

پس مبارزه برای بالابردن دستمزد، مبارزهٔ اقتصادی، و مبارزه برای نابودکردن نظام سرمایه‌داری ، مبارزهٔ سیاسی می‌باشد.

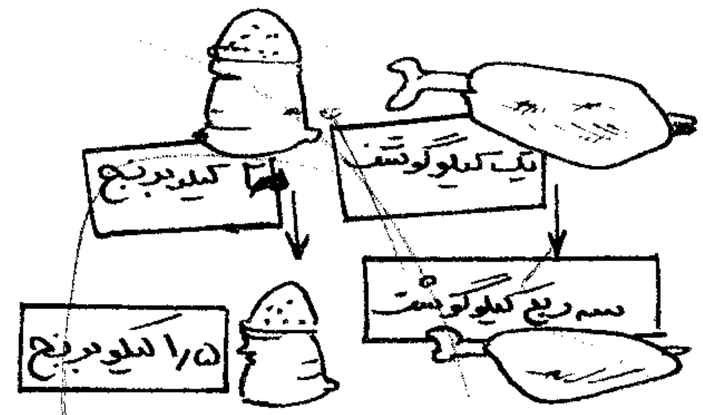

فصل سوم:

جمع شدن سرمایه در دست سرمایه‌داران، زندگی کارگران را دشوار میکند:

بازتولید:

انسان برای اینکه بتواند به زندگی خود ادامه دهد، باید غذا بخورد، بنوشد، لباس‌بپوشد، وبطورکلی مصرف‌نماید. اما مگرجامعه می‌تواند بدون اینکه تولید کند، مصرف نماید؟ پر واضح است که خیر.

بنابراین انسان تولید میکند، و مصرف می‌نماید؛ دوباره تولید می‌کند و مصرف می‌نماید؛ باز تولید و باز مصرف و همینطور ادامه می‌یابد.

می‌دانیم که‌درنظام‌سرمایه‌داری، چون‌وسایل‌تولید تحت‌مالکیت خصوصی قرار دارد، تولید به این‌شکل صورت می‌گیرد که عدهٔ کمی

www.takbook.com

www.takbook.com

سرمایه‌دار که مالك وسایل تولید هستند، نیروی کار کارگران رامی‌خرند وآنهارا مجبورمی‌نمایندبیش‌ازآن‌مزدی که می‌گیرند، کاروتولید کنند؛ چون در غیر اینصورت سرمایه‌دار نمی‌تواند ارزش اضافی به دست بیاورد.

خوب، دراینجا آنچه مورد سؤال قرار می‌گیرد این است که این سرمایه‌داربا ارزش اضافی چه می‌کند؟ پاسخ این‌است که سرمایه‌دار، یا تمامی ارزش اضافی را به مصرف نیازهـای شخصی خود و خانواده‌اش می‌رساند؛ و یا مقـداری ازآن را برای زندگی خود و خانـواده مصرف می‌نماید و بقیه را برای گسترش سرمایه بـه کار می‌برد.

بنابراین در هردو حالت، سرمایه‌دار تولید را متوقف نمیکند.

مثلا انسان، لباس، کفش، مواد غذایی و غیره تولید می‌کند؛

همینطور لباس، کفش، مواد غذایی وغیره مصرف میگردند.

بازهم لباس، کفش، مواد غذایی وغیره تولید می‌شود؛ که

به این می‌گویند بازتولید.

بازتولید دو نوع‌است: بازتولید ساده و بازتولید گسترده.

بازتولید سادهٔ سرمایه‌داری:

در این نوع بازتولید، سرمایه‌دار هرچـه ارزش اضافی بدست می‌آورد، صرف احتیاجات زندگی شخصی خود و خانواده‌اش می‌کند.

مثلافرض کنیم‌یك‌سرمایه‌دار، ۱۰۰۰میلیون تومان سرمایه‌گذاری کرده است؛ وپس از یك سال‌سرمایه‌اش که ۱۰۰۰میلیون بوده، بشود

۱۲۰۰میلیون‌تومان. دراینجا ۲۰۰میلیون‌تومان‌به‌سرمایهٔ سرمایه‌داراضافه شده که ازکار اضافی کارگران (یعنی ازکاری که‌کارگران بدون دریافت هیچ‌گونه مزدی برای سرمایه‌دارانجام داده‌اند، بدست‌آمده است.)

این ۲۰۰میلیون‌تومان، ارزش اضافی می‌باشد. حال اگرسرمایه‌دار تمام ارزش اضافی را (یعنی تمام ۲۰۰میلیون‌تومان‌را) به‌مصرفهای شخصی خود برساند، در نتیجه آنچه برایش می‌ماند، همان ۱۰۰۰ میلیون تومان است. سرمایه‌دارمجدداًاین ۱۰۰۰میلیون تومان را به‌کار می‌اندازد و ازآن، ۲۰۰ میلیون تومان ارزش اضافی بدست می‌آورد که‌بازهم تمام آنرا به مصرف می‌رساند.

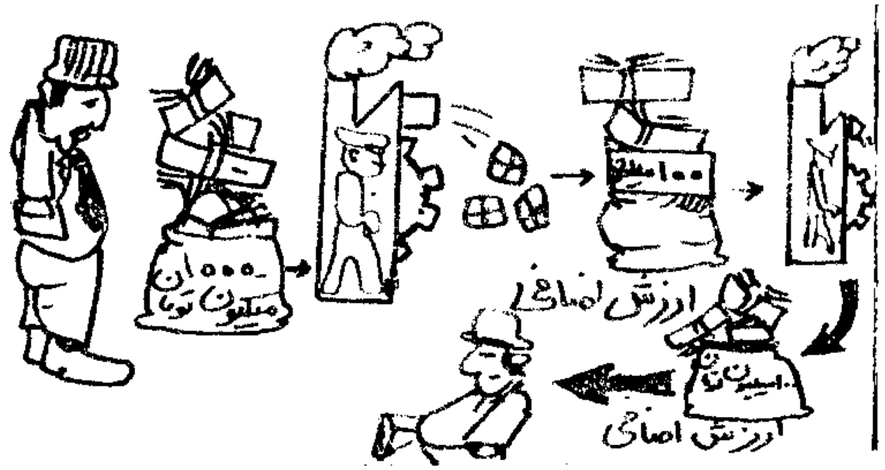

می‌بینیم که در بازتولید ساده چیزی به سرمایه اضافه نمی‌شود، زیرا تمام‌ارزش‌اضافی صرف‌احتیاجات‌شخصی سرمایه‌دار وخانواده‌اش می‌شود.

بازتولید گسترده:

در این نوع بازتولید، سرمایـه‌دار بخشی از ارزش اضافی را به مصرف شخصی خود و خانواده‌اش می‌رساند، وبخش دیگر آنرا

www.takbook.com

www.takbook.com

یعنی سرمایه‌دار بابخش‌دیگر ارزش اضافی، مواد خام‌بیشتری می‌خرد وکارگران بیشتری را به‌کار می‌گیرد.

مثلا فرض کنیم سرمایه‌دار ۱۰۰میلیون تومـان از ۲۰۰میلیـون تومان ارزش‌اضافی‌را به‌مصرف شخصی برساند، و ۱۰۰میلیون تومان دیگر را برای توسعهٔ‌تولید بکاربرد؛ دراینصورت ۱۰۰میلیون‌تومان‌از ارزش اضافی به سرمایهٔ سابق اضافه می‌شود، وبدین ترتیب بخشی از ارزش اضافی به سرمایه تبدیل می‌گردد.

اضافه شدن قسمتی از ارزش اضافی را به سرمایـه، انباشت سرمایه می‌گویند. بنابراین انباشت سرمایه یعنی تبدیل شدن قسمتی از ارزش اضافی به سرمایه.

اما آنچه برای‌ما روشن است این است که این ارزش اضافی از طریق استثمار طبقهٔ کارگر بدست می‌آید. سرمایه هم ازاضافه‌شدن قسمتی از این ارزش‌اضافی افزایش پیدا می‌کند. پس درنتیجه میبینیم که افزایش سرمایـه تنها و تنها از طریق استثمار طبقهٔ کارگر صورت می‌پذیرد.

اما هدف سرمایه‌دار ازانباشت سرمایه چیست؟ بله، هدف کاملا

روشن است؛ ازآنجاکه سرمایـه‌دار تشنهٔ ارزش اضافی بیشتر است، سعی می‌کند که‌سرمایه‌اش‌رابیشتر کند؛ زیرا هرچه سرمایه بیشترباشد، با آن می‌توان هم مواد خام بیشتری خرید و هم کارگران زیادتری‌را به‌استثمار کشید؛ درنتیجه‌هرچه مواد خام‌بیشترو تعداد کارگران زیادتر باشد، ارزش اضافی بیشتری بدست‌می‌آید.

رقابت سرمایه‌داران با یکدیگر باعث می‌شود کـه سرمایه‌داران کوچك از میدان رقابت خارج شوند.

رقابت بین سرمایه‌داران باعث می‌شود که هر سرمایه‌دار برای افزایش سرمایه‌اش تلاش نماید.

رقابت، سرمایه‌دار را مجبور می‌نماید برای گسترش تولیـد، تکنیك تولید را بهتر کند؛ و این راهی است که هر سرمایه‌دار برای جلوگیری از سقوط خود انتخاب می‌کند.

ترکیب ارگانیك سرمایه:

می‌دانیم کل سرمایهٔ سرمایه‌داراز سرمایهٔ ثابت (ماشین‌ها، مواد خام، مواد سوختی، و غیره) و سرمایهٔ متغیر (مزد کارگران) تشکیـل می‌شود. بنابراین هرگاه سرمایه‌دار بخواهد قسمتی از ارزش اضافی را به‌کل سرمایه اضافه کند، مجبور است بخشی از آن را بـه سرمایه ثابت و بخش دیگر را به سرمایه متغیر اضافه نماید.

فرض کنیم کل سرمایهٔ‌سرمایه‌داری ۱۰۰۰میلیون‌تومان می‌باشد؛و ازاین ۱۰۰۰میلیون تومان، ۸۰۰میلیون تومان را سرمایهٔ ثابت و ۲۰۰ میلیون تومان را سرمایهٔ متغیر (دستمزد کارگران) تشکیل می‌دهد.

حال اگر کارگران نصف تمام مدت کار را برای خود و نصف مدت‌کار را برای سرمایه‌دار کارکنند، پس از یك سال ارزش اضافی

www.takbook.com

www.takbook.com

برابر با ۲۰۰میلیون تومان بوجود خواهدآورد. چرا؟ چون سرمایه‌دار مزد نصف مدت‌کار را (مثلا شش ماه را) به‌کارگران پرداخته، در حالیکه آنها را دو برابر (یعنی یك‌سال) بـه‌کار کشیده است. خوب، در اینصورت هرگاه مزد کار شش ماه کارگران برابر با ۲۰۰ میلیون تومان باشد، مزد کار یك‌سال آنها برابربا ۴۰۰ میلیون تومان خواهد شد؛ ولی سرمایه‌دار ۲۰۰میلیون تومان حاصل‌کارکارگران راتصاحب میکند، و یا به‌عبارت دیگر به جیب خود می‌ریزد.

اما ارزش اضافی تماماً به سرمایه اضافه نمی‌شود. سرمایـه‌دار قسمتی ازآن را برای مصرف شخصی خود و خانواده‌اش (مثلا ۱۰۰ میلیون تومان را) کنار می‌گذارد، وبقیه را (۱۰۰میلیون‌تومان‌دیگررا) به سرمایه اضافه می‌کند.

قبلادیدیم از۱۰۰۰میلیون‌تومان سرمایهٔ سرمایه‌دار، ۸۰۰میلیون تومان سرمایهٔثابت و۲۰۰میلیون تومان‌را سرمایهٔ متغیر (مزد کارگران) تشکیل می‌داد. اکنون هم‌که سرمایه‌دار می‌خواهد ۱۰۰میلیون‌تومان را به سرمایه‌اش اضافه‌کند، مجبور است مقدار زیادی‌از آن‌را (مثلا ۹۰میلیون‌تومان را) به‌سرمایه ثابت (جهت گسترش‌کارخانه، خریدمواد خام، خرید مواد سوختی، و سایر مخارج دیگر) بیفزاید، وباقیمانده را (۱۰ میلیون تومان را) به سرمایه متغیر (جهت خریدن نیروی کار)، اضافه نماید.

یعنی‌کل سرمایه برابربا ۱۱۰۰میلیون تومان، سرمایهٔ ثابت۸۹۰ میلیون تومان و سرمایهٔ متغیر برابربا ۲۱۰میلیون تومان می‌شود.

تقسیم سرمایهٔ ثابت بر سرمایه متغیررا ترکیب ارگانیك سرمایه می‌گویند.

مثلا اگرکل سرمایـه ۱۰۰۰میلیون تومان، سرمایه ثابت ۸۰۰ میلیون‌تومان وسرمایه متغیر ۲۰۰میلیون تومان باشد، ترکیب ارگانیك

سرمایه چنین می‌شود:

$$\text{ترکیب ارگانیك سرمایه} = \frac{\text{سرمایهٔ ثابت}}{\text{سرمایهٔ متغیر}} = \frac{۸۰۰}{۲۰۰} = \frac{۸}{۲} = \frac{۴}{۱}$$

اگرکل سرمایه ۱۱۰۰ میلیون تومان، سرمایه ثابت ۸۹۰میلیون تومان وسرمایه متغیر ۲۱۰میلیون‌تومان شود، ترکیب ارگانیك‌سرمایه چنین خواهد شد.

$$\text{ترکیب‌ارگانیك‌سرمایه.} = \frac{\text{سرمایهٔ ثابت}}{\text{سرمایه متغیر}} = \frac{۸۹۰}{۲۱۰} = \frac{۸۹}{۲۱} = \frac{۴/۲}{۱}$$

هـرچه سـرمایه سـرمایه‌دار زیادتـر شود، تـرکیب ارگانیك سرمایه نیز رشد می‌کند. مثلا ترکیب ارگانیك سرمایـه از $\frac{۴}{۱}$ بـه $\frac{۴/۲}{۱}$، $\frac{۵}{۱}$، و... رشد می‌یابد.

درنتیجه می‌بینیم که‌سرمایه ثابت باسرعت رشدمی‌کند (صورت کسر،سرمایه ثابت است)، در حالیکه سرمایه متغیر (مزد کارکارگران) بسیار آهسته و کند رشد می‌نمایـد، و بدین ترتیب رشدش از رشد سرمایه ثابت عقب می‌ماند.

از مطالب بالا این نتیجه را می‌گیریم کـه هرچه سرمایه بیشتر شود، ترکیب ارگانیك سرمایه بالاتر می‌رود و نیروی‌کار کمتری برای تولید خریده‌می‌شود، و بدین‌ترتیب‌بخش‌بزرگی‌از مردم که هیچگونه وسیله‌ای برای امرار معاش ندارند، هیچ‌کاری پیدانخواهندکرد.

سرمـایه‌داران خواهـان وجود ارتشی از بیکاران هستند. زیرا بدینوسیله براحتی می‌توانند هرگلهٔ کارگران، کـوچکترین اعتراضی کردند، آنها را تهدید به اخراج کرده و چنین بگویند:

«خلاصه خوب‌حواستان‌را جمع کنید و به‌کارتان بچسبید! اگر دهستان در بیاید و کوچکترین اعتراضی بکنید، اخراجتان‌می‌کنم و از

www.takbook.com

www.takbook.com

این همه کارگر بیکاری که پشت در ایستاده‌اند، چندتایی را به جای شما استخدام می کنم.»

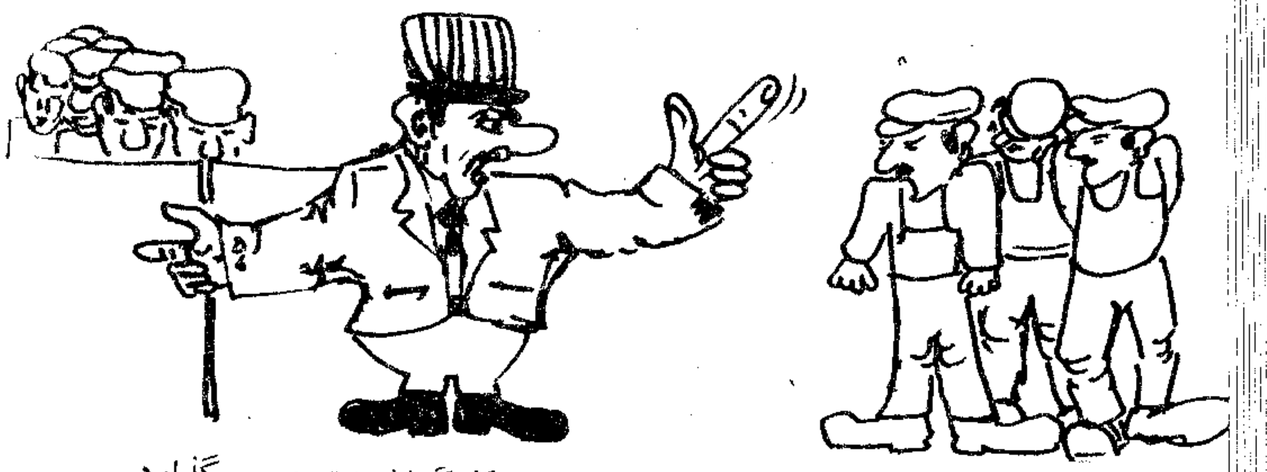

تازه‌از این گذشته، سرمایه‌دار برسرکارگران منت هم می‌گذارد که استثمارشان می کند:

«بروید به جان من دعا کنید؛ من آدم خوب ودل رحمی‌هستم! به جان خودم‌قسم، دلم برایتان می‌سوزد که دستتان را به‌کاربند کردم! وگرنه چیزی که‌فراوان‌است،کارگر بیکار می‌باشد. پس تا نفس دارید کار کنید!»

قانون عام انباشت سرمایه

قبلاً گفتیم که‌تبدیل قسمتی از ارزش اضافی به‌سرمایه، انباشت سرمایه می‌باشد. و از آنجا که سرمایه‌دار برای ارزش اضافی حرص می‌زند، سعی می‌نماید هرچه بیشتر سرمایه‌اش را بیشتر نماید.

قانون عام‌انباشت سرمایه‌نشان‌می‌دهد که‌هرچه سرمایهٔ‌سرمایه‌دار بیشتر گردد، بیکاری، رنج‌وفقر ناامنی برای طبقه کارگر بیشتر می‌شود.

در آمد ملی یعنی چه؟

مجموع ارزش‌های تولید شده در یك دوره (مثلاً در یکماه، یا یکسال و غیره) را درآمد ملی‌می گویند. با رشدسرمایه‌داری وضع طبقه‌کارگر بطورنسبی ومطلق‌خراب می‌شود.خراب شدن نسبی وضع طبقه‌کارگربه‌این‌شکل است که هرچه‌ثروت‌اجتماع‌زیادترمی‌شود، سهم طبقهٔ کارگر از درآمد ملی کمتر می‌شود ، درحالیکه که سهم طبقهٔ سرمایه‌دار بیشتر می گردد . به عبارت دیگر هر چه سهم کارگران از در آمد ملی کمتر شود، سهم سرمایه‌داران بیشتر می‌شود.

مثلا درکشور آمریکا با اینکه طبقهٔ سرمایه‌دار ۱۰ ٪ (درصد) جمعیت را تشکیل می‌دهد، بیش از نصف در آمد ملی را تصاحب کرده‌اند.

برای اینکه شدت فقر طبقهٔ‌کارگر را در چنین وضعی درك کنیم، کافی است مقایسهٔ زیر را انجام دهیم:

مزد یکسال‌یك کارگربرابراست‌باقیمت‌یك‌جفت کفش‌سرمایه‌دار.

سرمایه‌داران برای‌فریب کارگران و برای اینکه‌کارگران متوجه شر و بدبختی خویش نشوند، می گویند:

www.takbook.com

www.takbook.com

«کارگران عزیز! شما باید افتخار کنید که در چنین دورانی زندگی می‌کنید. پدرانتان را بیاد بیاورید که چگونه سوار برالاغ می‌شدند؛ شبها حتی فانوسی هم نداشتند که با آن اتاقشان را روشن کنند. اما امروز هواپیما، ماشین، قطار، و خیلی چیزهای رفاهی دیگر وجود دارد که پدران شما حتی خوابش را هم نمی‌دیدند. در قدیم برق نبود، رادیو و تلویزیون نبود، اما امروز برق هست. و همهٔ اینها را از سرمایه‌داری دارید؛ پس این همه نگویید سرمایه‌داری بداست؛ هرچه سرمایه‌داری رشد کند رفاه جامعه بیشتر می‌شود!»

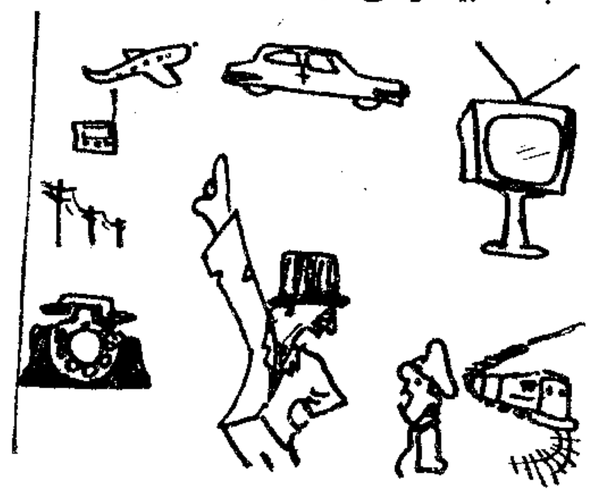

سرمایه‌دار می‌گوید در نظام سرمایه‌داری هواپیما، ماشین، قطار و غیره وغیره ساخته شد، اما نمی‌گوید آنها بدست چه کسانی ساخته شدند. برای ما کاملاً روشن است که همه چیز بدست کارگران و کلیهٔ زحمتکشان و به‌قیمت استثمار و مکیده شدن خون آنها توسط سرمایه‌داران زالو صفت، ساخته شده‌است. سرمایه‌داران نه‌تنها باعث خرابی نسبی وضع کارگران هستند، بلکه باعث خرابی مطلق وضع آنان نیز می‌باشند.

بیکاری، فقر، رنج و بدبختی، خرابه‌نشینی و... همهٔ اینها نشان می‌دهد که چگونه وضع کارگران بطور مطلق خراب می‌شود در چنین وضعی:

مالیاتهای سنگین بدوش کارگران است؛
قیمت کالاها بسیار گران، و مزد کارگران بسیار پایین است.
خوب نمی‌پوشند،
سیر نمی‌خورند،
استراحت لازم را نمی‌کنند،
و بیش از همیشه فقیرند،
این است خرابی مطلق وضعیت کارگران در نظام سرمایه‌داری.

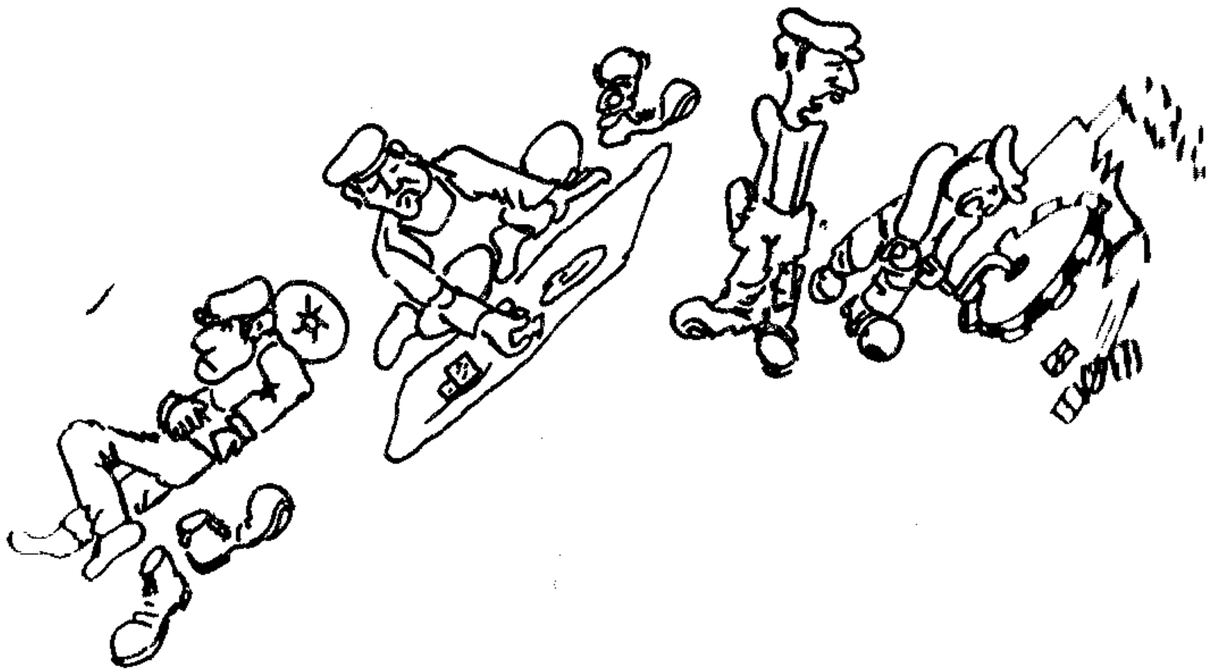

www.takbook.com

www.takbook.com

فصل چهارم

تقسیم ارزش اضافی میان استثمارگران:

گردش دایره‌وار سرمایه

دراین گردش،سرمایه‌بصورت پول‌نمایان می گردد. سپس با آن، کالا (یعنی وسایل تولید و نیروی کار) خریده می‌شود، نیروی کار و وسایل تولید باهم‌ترکیب می‌شوند و کالای جدیدی تولید می‌شود که برای سرمایه‌دار دارای ارزش اضافی است . سرمایه‌دار از فروش این کالا دوباره پول بدست می‌آورد. اما این پول دیگر به اندازه پول اول نیست، بلکه بزرگتر می‌باشد.

بنابراین می‌بینیم که سرمایه‌درجریان گردش‌خود، ازچند مرحله می‌گذرد وبه شکل‌های مختلف درمی‌آید.

مرحلهٔ اولــ دراین‌مرحله سرمایه‌بصورت پول‌می‌باشد (سرمایه‌پولی). سرمایه‌داربااین‌پول‌وسایل‌تولید ونیروی‌کار(کالا)میخرد. یعنی درمرحلهٔ اول، سرمایه‌دار، سرمایهٔ‌پولی را به سرمایهٔ مولد (سرمایه تولید کننده)

تبدیل‌می کند:

پول تبدیل می‌شود به ← **کالا**

یعنی: ↓ ↓

سرمایهٔ پولی تبدیل می‌شود به ← **سرمایهٔ مولد**

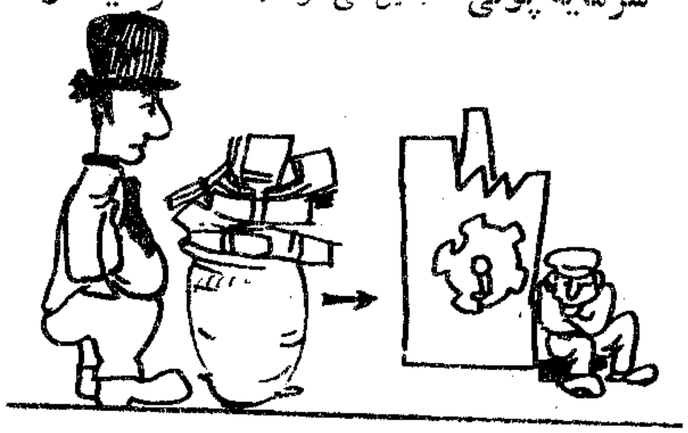

مرحلهٔ دوم ــ درمرحله دوم که مرحلهٔ تولید نام دارد، نیروی کارباوسایل ترکیب‌شده، وباکارکارگران کالاهای‌جدیدی‌بوجود می‌آید که دارای ارزش‌اضافی‌است. دراین‌مرحله، سرمایه‌دار، سرمایهٔ مولد رابه‌سرمایه کالایی (کالاشده) تبدیل‌می‌نماید:

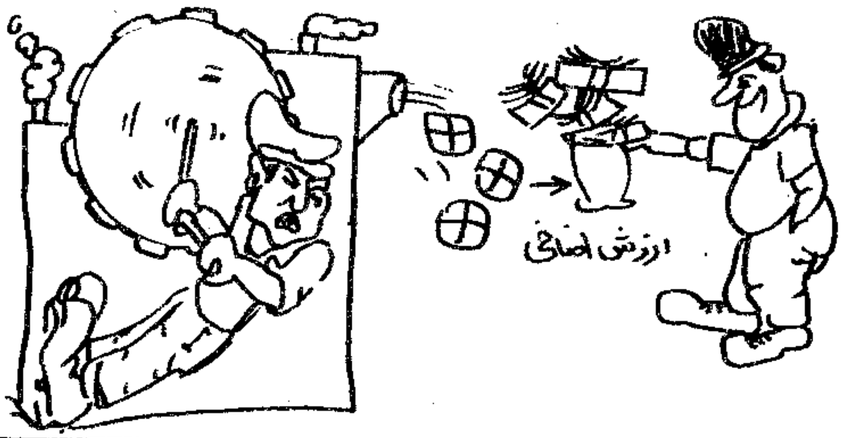

کالای قبلی درجریان تولید تبدیل می‌شود به ← **کالای‌جدید**

یعنی: ↓ ↓

سرمایهٔ‌مولد درجریان تولید تبدیل‌می‌شود به ← **سرمایهٔ‌کالا شده**

www.takbook.com

www.takbook.com

مرحلهٔ سوم— درسومین‌مرحله، یعنی‌درمرحله گردش، سرمایه‌دار کالاهای جدید را می‌فروشد، و بدین طریق سرمایه کالایی را به سرمایه پولی تبدیل می‌کند.

کالای جدید ← تبدیل می‌شود به ← پول جدید

یعنی:

سرمایه‌ای که کالاشده ← تبدیل می‌شود به ← سرمایهٔ پولی

سرمایه درمرحله‌اول‌به شکل سرمایه پولی‌است، ودرمرحله دوم به شکل‌سرمایه مولد (سرمایه تولید کننده) و درمرحله سوم به شکل سرمایه کالایی (سرمایه کالا شده) درمی‌آید.

وبدین‌ترتیب می‌بینیم که سه مرحلهٔ گردش‌سرمایه، با سه شکل سرمایه صنعتی متناسب است.

سه شکل سرمایه صنعتی همانطور که‌گفته شد عبارتنداز:

۱ـ سرمایه پولی. ۲ـ سرمایه مولد (سرمایه تولید کننده).

۳ـ سرمایه‌کالایی (سرمایه‌کالا شده).

منفعت سرمایه داران‌صنعتی:

مخارج تولید برای سرمایه‌داران:

ارزش هرکالا که در کارخانه تولید می‌شود، از سه جزء

تشکیل می‌یابد:

۱ـ ارزش‌سرمایه‌ثابت (یعنی‌بخشی‌ازارزش‌ماشینها، وساختمانها که درکالا نهفته‌است؛ وارزش‌مواد خام، ومواد سوختی‌وغیره).

۲ـ ارزش‌سرمایه متغیر(مزدی که‌کارگران درازای انجام‌کارلازم می‌گیرند).

۳ـ ارزش‌اضافی (که‌ازکاراضافی‌کارگران حاصل‌می‌شود).

اما سرمایه دارفقط دوجزء اول ودوم را پرداخته است. یعنی در واقع مخارج تولید برای او کمترازارزش‌کالا تمام شده:

ارزش‌اضافی + سرمایه‌متغیر + سرمایه‌ثابت = ارزش(ویامخارج‌واقعی)کالا

سرمایه متغیر + سرمایه ثابت = مخارج کالا برای سرمایه‌دار

وقتی‌سرمایه دار کالای تولیدشده را به بازارعرضه می‌کند، آن را به قیمتی که برای خودش تمام شده، نمی‌فروشد، بلکه کالا رابنا به ارزش (قیمت واقعی) آن بفروش می‌رساند.

حال‌اگرمخارج کالا برای‌سرمایه داررا از ارزش کالا (مخارج واقعی کالا) کم کنیم، آنچه باقی می‌ماند، ارزش‌اضافی است که آنرا سرمایه دارتصاحب می‌کند.

ارزش‌اضافی — مخارج‌کالا برای سرمایه‌دار — ارزش‌کالا(مخارج‌واقعی‌کالا)

www.takbook.com

www.takbook.com

نرخ سود:

نرخ سود برای سرمایه دار اهمیت زیادی دارد؛ و کلاً هدف سرمایه دار از سرمایه‌گذاری بدست آوردن نرخ سود است. نرخ سود هرچه بیشتر باشد، سرمایه دار خوشحال‌تر وراضی‌تر خواهد بود.

سرمایه متغیر + سرمایه‌ثابت = کل سرمایه

$$\text{نرخ سود} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه متغیر} + \text{سرمایه ثابت}}$$

چون نرخ سود را به درصد درمی آورند، آن را باید ضربدر ۱۰۰ کنیم.

$$\text{نرخ سود} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه متغیر} + \text{سرمایه ثابت}} \times ۱۰۰$$

نرخ سود متوسط:

قبلاً گفتیم هرچه سرمایه داری رشدش بیشتر شود، و وسایل تولید از نظر تکنیکی پیشرفته‌تر گردند، ترکیب ارگانیك سرمایه بالاتر می‌رود ونیروی کار کمتری جذب می کند.

مثلاً فرض کنیم سرمایهٔ‌ثابت سرمایه‌داری که دارای ماشینهای تولیدی مجهز و پیشرفتهٔ اتومبیل‌سازی است، ۹۰ میلیون تومان، وسرمایه متغیرش ۱۰ میلیون تومان باشد؛ حال اگر سرمایه‌دار دوبرابر مزدی که به کارگران می‌دهد از آنها کار بکشد، (یعنی کار لازم و کار اضافی کارگران مساوی باشد)، ارزش اضافی‌ای که عاید سرمایه‌دار می‌شود، برابر با ۱۰ میلیون تومان خواهد بود؛ ونرخ سود می‌شود:

$$\text{نرخ سود} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایهٔ متغیر} + \text{سرمایهٔ ثابت}} \times ۱۰۰$$

سرمایه‌دار دیگری را درنظر بگیریم که دارای ماشینهای تولیدی پارچه‌بافی است؛ کاملاً معلوم است که ماشینهای تولیدی و تأسیسات این پارچه‌بافی ازماشینهای مجهز و تأسیسات اتومبیل سازی، ارزان‌تر است؛ درنتیجه سرمایه‌ثابت سرمایه‌دار کارخانهٔ پارچه‌بافی ازسرمایه‌دار کارخانهٔ اتومبیل‌سازی، کمتر خواهد بود. اگر سرمایهٔ‌ثابت سرمایه‌دار کارخانهٔ پارچه‌بافی، ۸۰ میلیون تومان و سرمایه متغیر ۲۰ میلیون تومان باشد، واین سرمایه‌دار نیز دوبرابر مزدی که به کارگران می‌دهد از آنها کار بکشد، ارزش اضافی ۲۰ میلیون تومان ودرنتیجه نرخ سود ۰/۲۰ خواهد شد:

$$\text{نرخ سود} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه متغیر} + \text{سرمایه ثابت}} \times ۱۰۰$$

$$\frac{۲۰}{۸۰+۲۰} \times ۱۰۰ = \frac{۲۰}{۱۰۰} \times ۱۰۰ = ۰/۲۰$$

سرمایه‌داری که دارای کارخانهٔ چرمسازی است، ماشینهای تولیدش ازماشینهای تولید پارچه‌بافی هم ساده‌تر وارزانتر خواهد بود. فرض کنیم اگر سرمایهٔ‌ثابت سرمایه‌دار کارخانه چرمسازی ۷۰ میلیون تومان وسرمایهٔ متغیر برابر با ۳۰ میلیون تومان باشد، و کارگران نیز دوبرابر مزدی که می گیرند کار کنند، ارزش اضافی برابر با ۳۰ میلیون تومان ونرخ سود برابر با ۰/۳۰ خواهد شد.

$$\text{نرخ سود} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه متغیر} + \text{سرمایه ثابت}} \times ۱۰۰$$

$$\frac{۳۰}{۷۰+۳۰} \times ۱۰۰ = \frac{۳۰}{۱۰۰} \times ۱۰۰ = ۰/۳۰$$

می‌بینیم که سرمایه‌دار کارخانه اتومبیل‌سازی کمترین نرخ سود را بدست آورده و سرمایه‌دار کارخانه چرمسازی بیشترین نرخ سود عایدش شده‌است.

ازآنجا که هرسرمایه‌دار حاضراست برای نرخ‌سود بیشتر، حتی

www.takbook.com

www.takbook.com

زندگی‌اش را هم بخطر بیندازد، نمیتواند تحمل کند که سرمایه‌دار دیگری بیش‌ازاو نرخ سود بدست‌آورده است. بنابراین سرمایه‌داری که نرخ سود کمی عایدش شده، سرمایه‌اش‌راازرشته‌ای که قبلاً درآن سرمایه‌گذاری کرده خارج می‌کند و آنرا در رشته‌ای که نرخ سود بیشتری نصیبش خواهد کرد، بکار می‌اندازد. مثلاً وقتی سرمایه‌دار کارخانه اتومبیل‌سازی می‌بیند که سرمایه‌گذاری درصنعت چرمسازی‌با صرفه‌تراست، سرمایه‌اش را ازصنعت اتومبیل‌سازی‌خارج کرده وآنرا دررشته چرم سازی‌بکاروارد می‌کند. این‌امرباعث می‌شود که در رشته

چرمسازی‌تعداد کالاهای‌تولید شده (عرضه) بیشتر ازتعداد مشتری(تقاضا کننده) آن کالاهاباشد؛ ودرنتیجه قیمت کالاهای‌چرمی‌پائین آمده وباعث می‌شود که نرخ سود مثلاً از۰/۳۰ به ۰/۲۰ پائین بیاید.

برعکس‌دررشته‌اتومبیل‌سازی‌به‌این‌دلیل که سرمایه‌دارسرمایه‌اش را از آن رشته خارج کرده و در رشته دیگری بکار انداخت، تعداد اتومبیل‌ها (عرضه) کمتراز تعداد مشتری (تقاضاکننده) شده، وقیمت اتومبیل دربازاربالا می‌رود ودرنتیجه نرخ سودهم از۰/۱۰ به۰/۲۰ افزایش می‌یابد. بنابراین‌نرخ سود درصنایع اتومبیل‌سازی (ویابطور کلی ماشین سازی) از۰/۱۰ بـه ۰/۲۰ ترقی می‌کند. نرخ سود در

صنایع پارچه بافی همان ۰/۲۰ باقی می‌ماند. نـرخ سود درصنایع چرمسازی تنزل پیدا کرده واز۰/۳۰ به ۰/۲۰ می‌رسد؛وبرعکس در صنایع ماشین‌سازی نرخ سود افزایش یافته واز ۰/۱۰ به ۰/۲۰ می‌رسد. این ۰/۲۰، نرخ سود متوسط می‌باشد.

می‌بینیم که وارد شدن سرمایه ازیك رشته به رشته دیگرباعث پیدا شدن یك نرخ سود متوسط می‌شود.

قیمت تولید چیست؟

هرگاه مخارج تولید برای سرمایه‌دار را بـا نرخ سود متوسط جمع کنیم، قیمت تولید بدست می‌آید.

قبلاً گفتیم مخارج تولید برای سرمایه‌دارعبارت است از:

سرمایه متغیر + سرمایه ثابت = مخارج تولید برای سرمایه‌دار

بنابراین:

نرخ سود متوسط + سرمایه متغیر + سرمایه ثابت = قیمت‌تولید.

گرایش نرخ سود به تنزل (پایین‌آمدن):

قبلاً گفته شد که نرخ سود ازتقسیم ارزش‌اضافی برکل سرمایه بدست می‌آید:

سرمایه متغیر + سرمایه ثابت = کل‌سرمایه

$$\text{نرخ سود} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه متغیر + سرمایه ثابت}} \times ۱۰۰$$

ازطرفی‌می‌دانیم هرچه سرمایه بیشتررشد نماید، ماشینهای‌تولید وتأسیسات، مدرن‌تروبزرگترمی‌شوند، ومواد خام‌وموادسوخت،بیشتر

www.takbook.com

www.takbook.com

می گردد.

وازطرف دیگر می‌دانیم که هرچه مخرج یك کسر بزرگتر باشد، آن کسر کوچکتر می‌شود؛ بعنوان مثال در کسرهای $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$، مخرج کسر $\frac{1}{4}$ بزرگتر است، ولی کسر $\frac{1}{4}$ از کسر $\frac{1}{2}$ کوچکتر است.

درفرمول نرخ سود که سرمایه‌ثابت وسرمایه متغیردرمخرج قرار دارند، هرچه سرمایه‌داری بیشتر تکامل بیابد وماشینهای تولید مجهزتر گردند و مواد خام و مواد سوختی بیشتر شود، سرمایه ثابت بزرگترخواهدشد. یعنی درفرمول نرخ سود، بارشد سرمایه‌داری و زیاد شدن حجم مواد خام، مخرج کسر بزرگتر شده و درنتیجه کسر کوچکترمی گردد؛ ویا به عبارت دیگرنرخ سود تنزل‌می کند.

البته سرمایه متغیرهم بارشد و تکامل‌سرمایه، رشد می کند، اما رشدش نسبت به‌سرمایه‌ثابت بسیار کنداست؛ همینطوررشدارزش‌اضافی هم که ازسرمایه متغیربوجود می آید، نسبت به‌رشد سرمایه‌ثابت بسیار کند صورت می گیرد.

فرض کنیم سرمایه کل یك سرمایه‌دار، ۵۰۰ میلیون تومان‌باشد؛ اگرازاین ۵۰۰میلیون‌تومان، ۴۰۰میلیون‌تومان سرمایه‌ثابت‌و ۱۰۰میلیون تومان نیزسرمایه متغیررا تشکیل دهد، به فرض آنکه کارگران دوبرابر مزدی که می گیرند کار انجام دهند (یعنی نرخ ارزش‌اضافی ۱۰۰٪ باشد)، ارزش‌اضافی‌ای که عاید سرمایه‌دار می‌شود ۱۰۰ میلیون‌تومان خواهد بود. درنتیجه نرخ سود برابرخواهدشد با ۲۰٪.خواهدشد:

$$\text{نرخ سود} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه متغیر} + \text{سرمایه‌ثابت}} \times 100 = \frac{100}{400+100} \times 100 =$$

$$\frac{100}{500} \times 100 = \frac{1}{5} \times 100 = 20\%$$

حال‌فرض کنیم سرمایه‌دار ۵ میلیون‌تومان‌ازارزش‌اضافی‌رابرای

مصرف شخصی خود و خانواده‌اش برداشته، و ۱۰ میلیون‌تومان از ارزش‌اضافی‌را به سرمایه متغیروبقیه را (۸۵ میلیون‌تومان‌را) به سرمایه ثابت اضافه کند. درچنین صورتی‌خواهیم داشت:

$$100 - 5 = 95$$

پس ازاینکه سرمایه‌داربرای مصرف شخصی ۵ میلیون‌تومان از ارزش‌اضافی برداشت، ۹۵ میلیون‌تومان باقی می‌ماند.

سرمایه‌دار ۱۰ میلیون‌تومان رااز ۹۵ میلیون‌برداشته وبه سرمایه متغیرمی‌افزاید:

وبقیه به سرمایه‌ثابت اضافه می‌شود:

$$95 - 10 = 85$$

$$100 + 10 = 110$$ سرمایه متغیر

↓

سرمایه متغیرقبلی

$$400 + 85 = 485$$ سرمایه‌ثابت

↓

سرمایه‌ثابت قبلی

سرمایه متغیر ۱۱۰ میلیون تومان است، اگر کارگران دو برابر مزدی که می گیرند کار کنند، ارزش‌اضافی برابربا ۱۱۰ میلیون تومان خواهد شد، ودرنتیجه نرخ سود می‌شود:

$$\text{نرخ سود} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه متغیر} + \text{سرمایه‌ثابت}} \times 100 = \frac{110}{485+110} \times 100$$

$$= \frac{110}{595} \times 100 = 18/48\%$$

بنابراین می‌بینیم کـه چگونه نرخ سود از ۲۰٪ به۱۸/۴۸٪ تنزل کرد.

سرمایه‌دار نمی‌تواند جلوی تنزل (پایین آمـدن) نرخ سود را

www.takbook.com

www.takbook.com

بگیرد، ولی می‌تواند تاحدودی آن راخفیف ترکند.

یکی‌ازراههایی که سرمایه‌داربوسیله آن‌تنزل‌نرخ سودراخفیف‌تر می‌سازد، این‌است که درجه استثمارکارگران را شدیدترکند. یعنی از کارگران تاآنجایی که می‌تواندکاربکشد.

راههای دیگری که سرمایه‌دارمعمولاً از آنهااستفاده می‌نماید،از این قبیلند:

پایین‌آوردن‌دستمزدکارگران، صرفه جویی کردن‌درسرمایه‌ثابت ازطریق کم کردن‌مخارج مربوط به بهداشت و وسایل‌زندگی کارگران و غیره.

تمایل نرخ سود بـه تنزل (پایین آمدن)، تضاد بین کارگران و سرمایه‌داران‌را شدید می‌کند؛ زیرا سرمایه‌داران‌برای خفیف ترکردن تنزل‌نرخ سود، کارگران‌را بطورشدیدی‌استثمارمی‌کنند، دستمزدآنها را پایین می‌آورند، مخارج بهداشتی‌ووسایل‌ایمنی آنهارا کم می‌کنند و غیره.

تمایل‌نرخ‌سودبه‌تنزل، همچنین‌تضادبین‌سرمایه‌داران‌را نیزشدید می‌کند: زیرا سرمایه‌داران برای‌واردکردن سرمایه‌های‌خود درصنایعی که نرخ سود بالاتری دارند، دست به رقابت شدید و وحشیانه‌ای با یکدیگرمی‌زنند.

ومهمترازهمه اینکه سرمایه‌داران برای‌بدست‌آوردن نرخ سود بیشتر،سرمایه‌خود را به‌کشورهای عقب مانده‌ای صادرمی‌کنندکه در آنجاها دستمزدکارگران پایین است ومـواد خام و زمین بسیارارزان می‌باشد.

سرمایه تجاری وسود تجاری:

سرمایه‌دارصنعتی که‌دارای کارگاه‌تولیدی‌است، نمیتواند خودش

محصولاتش را بفروشد؛ زیرا این‌کاردارای مشکلات فراوانی است. تجربه به سرمایه‌دارصنعتی‌نشان‌می‌دهدکه‌کالاهایش‌را به سرمایه‌دارانی بفروشدکه هم بازارهایی دراختیارداشته باشند وهم ازنظرمالی‌دارای اعتباروپشتوانه باشند. سرمایه‌داران صنعتی ازطریق فروش‌کالاهایشان به‌این‌سرمایه‌داران (تاجران)، پول‌خودرابسیارسریع بدست‌می‌آورند.

سرمایه‌ای که سرمایه‌داران تجاری (تاجران) باآن محصولات سرمایه‌داران صنعتی (کارخانه‌داران) را می‌خرند سرمایهٔ تجاری‌میباشد.

اما روشن‌است‌که تاجرهم بخاطر بدست‌آوردن سود دست به خریدکالاهای سرمایه‌دار صنعتی می‌زند. بنابراین سرمایه‌دارصنعتی که بطورمستقیم ارزش اضافی راتصاحب می‌کند، بخشی‌ازآن را به‌تاجر می‌دهد. یعنی سودی که عاید تاجرمی‌شود نیزبخشی‌ازارزش‌اضافی‌ای است که ازکارکارگران کارخانه بدست‌می‌آید.

سرمایه‌دارتجاری (تاجر) وقتی‌کالاهارا به‌بازاربرده ومی‌فروشد، می‌گوید:

«سودی که ازاین کالاهاگیرمن می‌آید، ارزشی است که به کالا اضافه شده.»

ولی‌مامی‌دانیم‌ارزش،زمانی‌به‌کالااضافه‌می‌شودکه روی آن(کالا) کارانجام‌گیرد؛ خوب دراینصورت، تاجرکه هیچگونه‌کاری روی‌کالا

www.takbook.com

www.takbook.com

انجام نداده،چگونه می‌تواندبگوید سودی که عاید من‌می‌شود ارزشی است که به‌آن اضافه شده؟ مگر ارزش خودبه خود بـه چیزی اضافه می‌شود؟ نه، خارج ازکارخانه به‌هیچ وجه‌ارزشی‌به‌کالاهااضافه نشده؛ وسودی هم کـه نصیب سرمایه‌دار تجاری (تاجر) می‌شود، بخشی از ارزشی‌است که کارگران بدون دریافت مزد به کالاها وارد کرده‌اند. یعنی همانطور که گفتیم سودی که سرمایه‌دار تجاری (تاجر) بدست می‌آورد بخشی از ارزش اضافی است که سرمایه‌دار صنعتی بـه تاجر واگذارمی کند.

تجارت داخلی:

تجارت داخلی‌به دوشکل‌صورت می‌گیرد: ۱ـ عمده فروشی و ۲ـ خرده فروشی.

عمده فروشی: تجارت عمده فروشی، تجارتـی است کـه بین سرمایه‌داران صنعتی (کارخانه داران) وسرمایه‌داران تجاری (تاجران) انجام می‌پذیرد.

خرده فروشی: خرده فروشی، فروش کالاها بطور مستقیم بـه مردم می‌باشد.

تجارت خارجی:

تجارت خارجی‌عبارت می‌باشد ازصادرات وواردات. سرمایه‌داران‌بوسیله تجارت خارجی‌سودهای‌بسیارفراوانی بچنگ می‌آورند. بخصوص‌برای کشورهای‌رشد یافته،تجارت‌خارجی‌یکی‌ازمنابع‌بزرگ سود می‌باشد. سرمایه‌داران کشورهای رشد یافته محصولات صنعتی را به کشورهای عقب مانده به قیمتهای بسیار گرانی می‌فروشند، در حالیکه مواد خام‌را ازهمان‌کشورها (کشورهای عقب مانده) به‌قیمت بسیارارزان می‌خرند.

هرکشورپس‌از مدت معینی (مثلاً یکسال) می‌آید و قیمت کلیه کالاهایی راکه صادرگشته وقیمت کلیه‌کالاهایی راکه وارد شده درنظر می‌گیرد ونسبت‌آنهارا بدست می‌آورد. نسبت بین قیمت کلیه‌کالاهای صادرشده وقیمت کلیه‌کالاهای وارد شده در مدت‌معین (مثلاً یکسال) را موازنهٔ بازرگانی می‌گویند.

اگرصادرات کشوری بیشتراز وارداتش شد، موازنهٔ بازرگانی مثبت؛ واگر واردات بیشتر از صادرات باشد، موازنه بازرگانی منفی

www.takbook.com

www.takbook.com

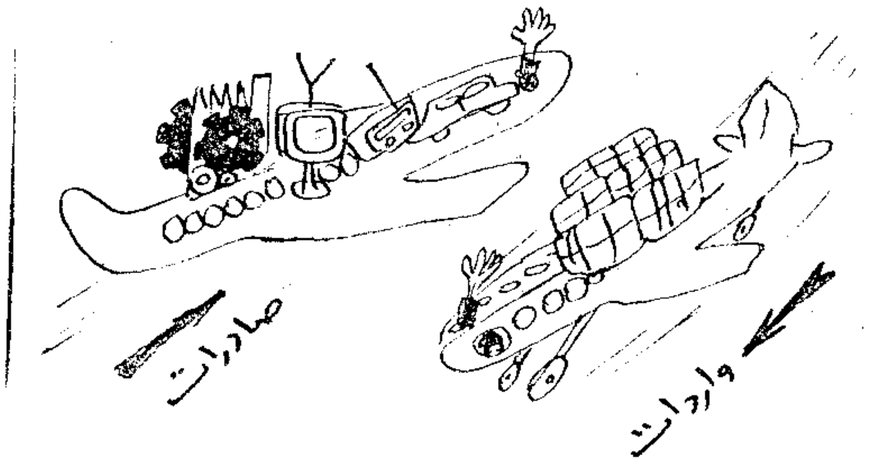

می‌باشد.

کشوری که موازنهٔ بازرگانی‌اش منفی باشد، یعنی وارداتش بیشتر ازصادراتش شده باشد، باید قیمت کلیه کالاهای صادرشده را ازقیمت کلیه کالاهای وارد شده کم کند، وباقیمانده راکه بدهی‌اش می‌باشد، از منابعی مانند ذخیره‌های طلا وغیره جبران نماید.

سرمایه استقراضی:

گاه پیش می‌آید که سرمایه‌دارپولی دراختیاردارد که همانموقع مورد احتیاجش نمی‌باشد. در نتیجه سرمایهٔ این سرمایه‌دار که بیکار مانده، سودی تولید نمی‌کند.

همینطورنیزگاه پیش می‌آید که سرمایه‌دارمی‌خواهد ماشینهای تولیدی جدیدی بخرد، ولی باکمبود پول روبرو می‌شود.

بنابراین سرمایه‌دار باید همیشه مقداری پول بصورت اندوخته (پس‌انداز)داشته‌باشد، تا در مواقعی که برای‌خرید ماشین‌آلات جدید به‌کمبودپول دچارشد، بتواندباپول‌پس‌اندازشده، احتیاج خودرارفع

نماید.

این پول پس‌انداز شده، گاه که سرمایه داربه‌پول احتیاج پیدا می‌کند، مورد استفاده قرارمی‌گیرد؛ ودرمواقعی که سرمایه‌داربه‌آن‌نیاز ندارد، بی‌مصرف وبی‌استفاده باقی‌میماند.

می‌بینم زمانی که یك سرمایه‌دارمقداری پول‌پس‌اندازدارد ودر آن موقع نیزبه‌آن احتیاج ندارد، سرمایه‌دار دیگری‌برای خرید مواد خام ویا غیره به‌آن پول‌نیازمند می‌شود. درچنین صورتی‌سرمایه‌داری که پول‌بی‌مصرف دارد، آن رابرای مدت معینی به سرمایه‌داری که به آن پول نیازدارد می‌دهد، وپس‌ازپایان مدت معینی پولش‌را همراه با مقداری پول‌اضافی دریافت می‌کند. به‌این‌پول اضافی بهره می‌گویند.

بنابراین سرمایهٔ‌استقراضی، سرمایهٔ پولی می‌باشد که‌برای‌مدت معینی درمقابل‌مقداری پول‌اضافی (بهره) قرض‌داده می‌شود.

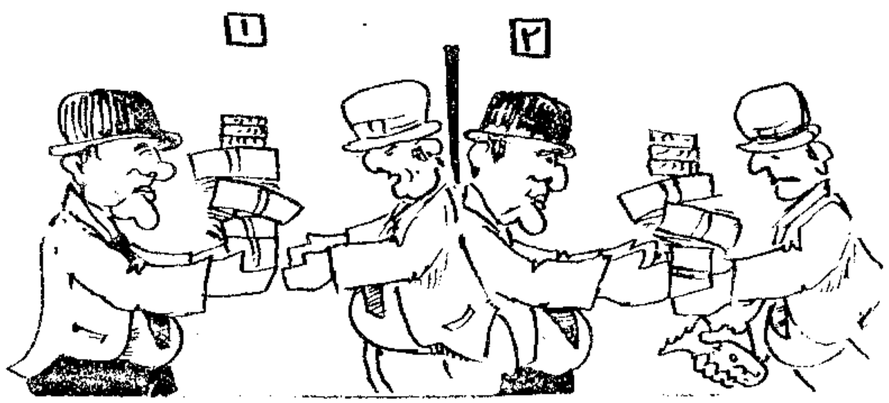

وقتی سرمایه‌دار پول بی مصرف سرمایه‌دار دیگر را بـه قرض می‌گیرد، آن رابه‌کارتولید انداخته وبدین‌طریق ارزش‌اضافی (که از کارِاضافی وبی‌مزدکارگران حاصل می‌شود)، بدست می‌آورد. ایـن سرمایه‌دارپس‌ازبپایان‌رسیدن‌مدت معین، پولی‌راکه قرض‌گرفته‌به‌اضافه، بهرهٔ آن (که درواقع بخشی از ارزش‌اضافی می‌باشد)، به سرمایه‌دار

www.takbook.com

www.takbook.com

قرض دهنده می‌دهد. بنابراین می‌بینیم که بهره درواقع بخشی‌ازارزش اضافی می‌باشد.

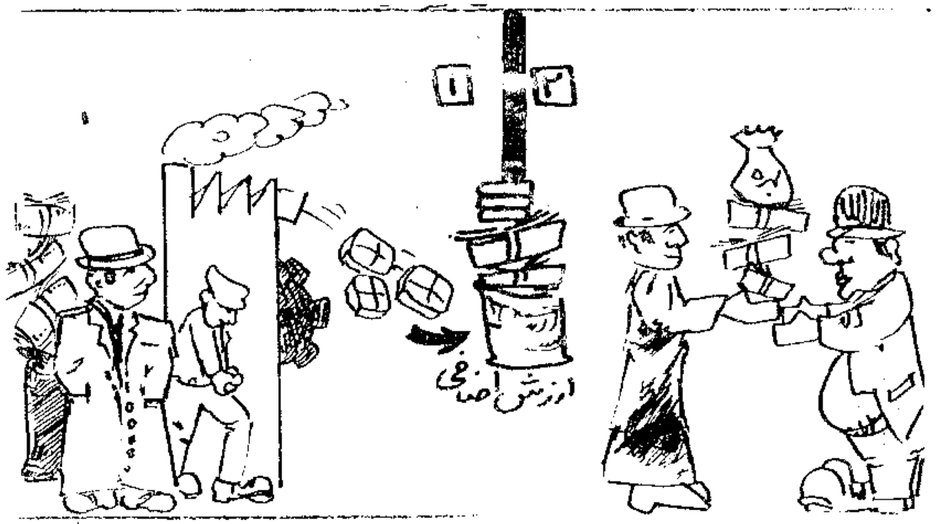

کارگران به راحتی نمی‌توانند متوجه بشوند که سرمایه‌داران قرض دهنده هم در استثمار آنها سهیم می‌باشند، زیرا کارگران، آنها را هیچگاه نمی‌بینند؛ ولی‌سرمایه‌داران قرض‌دهنده ازآنجاکه بخشی ازارزش‌اضافی‌راتصاحب می‌کنند، دراستثمارکارگران سهیم‌می‌باشند.

بانک‌ها:

یکی از وظایف مهم بانکها، جمع کردن سرمایه‌های بدون مصرف سرمایه‌داران، وسپردن آنها به سرمایه‌دارانی که به‌آن‌سرمایه‌ها احتیاج دارند، می‌باشد.

لازم به توضیح است که بانکها ازابتدابه‌این صورت نبوده‌اند. درحدود پانصدوهشتادسال‌پیش، اولین بانک درجمهوری ایتالیاتأسیس شد. تجارت که توسعه پیدا کرد، بتدریج در جاهای دیگرهم بانک

بوجودآمد. وظیفهٔ آنهایی که صاحب بانك بودند، این بود که پولهای سالم راازپولهای ناسالم جداکنند.

اما امروزوظیفه بانکهاهمانطورکه‌گفتیم جمع کردن‌سرمایه‌هایی است که نمی‌توانند سود بیاورند، وتبدیل آنها به سرمایه‌های سودآور می‌باشد.

همچنین پس‌اندازهای مردم نیزدربانکها نگهداری‌می‌شود.

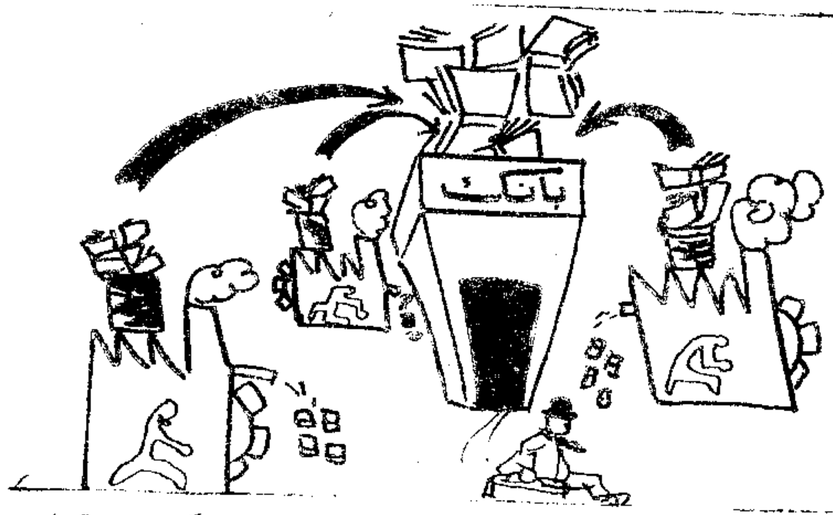

امکان‌دارد، هرآن چندین نفر به بانك‌ها مراجعه‌کرده ومقداری پول ویا تمام پول‌خود راطلب نمایند؛ که‌البته جای این پولهای‌خارج شده راپولهای جدیدی که به‌بانکها واریزمی‌شود، پرمی‌کند.

زمانی که کشور دچـاربحران، جنگ ویا غیره بشود، صاحبان پس‌انداز، گروه‌گروه برای خارج کردن‌پولهای خود به‌بانك‌هامراجعه می‌کنند. درچنین‌صورتی‌اگرصاحبان بانکهانتوانند بوسیلهٔ‌قرض کردن پول‌کافی ازدولت، جواب طلبکاران‌رابدهند، ورشکست می‌شوند.

ورشکست شدن بانکها، هستی سرمایه‌دارانی را کـه صاحب بانك می‌باشند نابود می‌کند؛ علاوه براین سرمایهٔ پولی سرمایه‌دارنی هم کـه به بانکها سپرده شده، ازبین می‌رود؛ و خرده بـورژواها نیز

www.takbook.com

www.takbook.com

پس‌اندازخود راازدست می‌دهند.

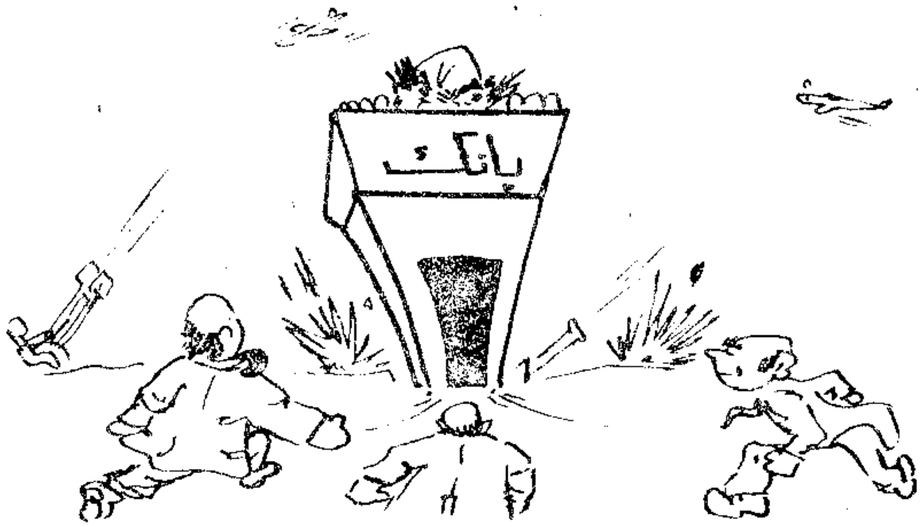

سود بانکی:

وقتی‌سرمایه‌دار برای گرفتن‌وام‌به‌بانك مراجعه می کند، صاحب بانك (سرمایه‌دار بانکی) در ازاء مقدار پولی که‌می‌دهد، ازاومی‌خواهد پس‌از مدت معینی همان پول‌را، همراه با مثلاً ۰/۰۳ (درصد) بهره به بانك برگرداند. یعنی بانکدار برای‌دادن وام به‌سرمایه‌داران ویاغیره، ۰/۰۳ بهره‌طلب‌می کند؛ بدین‌ترتیب‌جای این‌سؤال‌است که‌آیا بانکدار به سرمایه‌دارانی هم که پول خودرا به بانك می‌سپارند، درهمان‌مدت معین، ۰/۰۳ بهره می‌پردازد؟

پرواضح است که اینطور نیست؛ چون اگر چنین بود، دیگر سودی برای بانکدار نمی‌ماند. بنابراین بانکدار به سرمایه‌دارانی که پول‌خود را به بانك می‌سپارند، ۰/۰۲ (درصد) بهره می‌دهند.

می‌بینیم که بانکدارپول را با۰/۰۲ بهره‌می گیرد، وبا ۰/۰۳ بهره به دیگران می‌دهد. در نتیجه ۰/۰۱ برای‌او می‌ماند که به‌آن بهرهٔ‌بانکی می گویند.

شرکت‌های سهامی:

برای‌بوجودآوردن تأسیسات عظیم، مانند شرکت‌های بزرگ صنعتی، راههای آهن و غیره، احتیاج به سرمایه‌های بزرگی است که یك سرمایه‌دار به‌تنهایی نمی‌تواند، آن‌سرمایه‌را تأمین نماید. بنابراین برای بوجودآمدن چنین تأسیساتی، باید عدهٔ زیادی پول‌های خود را روی هم بریزند تا بدین طریق سرمایه‌های بزرگی جمع شود.

و درست به‌همین‌خاطربود که شرکتهای سهامی بوجودآمدند. یعنی‌شرکت‌های سهامی‌ازاین‌جهت‌بوجودآمدند که‌سرمایه‌های بزرگی را جمع کرده تا بوسیلهٔ آن سرمایه‌ها تأسیسات بزرگ ایجاد کنند.

هرشخصی که بخواهد درشرکت سهامی شرکت کند، باید یك و یا چند سهم بگیرد. مثلافرض کنیم برای‌تأسیس یك شرکت‌بزرگ صنعتی به ۱۰۰۰۰۰۰ (یك میلیون) تومان سرمایه نیاز است، حال‌اگر این ۱۰۰۰۰۰۰ تومان را به هزار سهم تقسیم کنند، برای هرسهم باید ۱۰۰۰ تومان پرداخت کرد. یعنی‌هرشخصی می‌تواند باپرداخت ۱۰۰۰ تومان، یك سهم و یا با پرداخت ۲۰۰۰ تومان، دو سهم و یا بالاخره

www.takbook.com

www.takbook.com

با پرداخت پول بیشتری سهم‌های بیشتری بخرد.

در شرکت‌های سهامی حتی دهقانان، کارمندان و کارگران نیز می‌توانند یك و یا دو سهم بخرند و بدین‌طریق در شرکت بزرگ صنعتی سهیم شوند.

ظاهراً چنین بنظر می‌رسد که سرمایه‌داران به‌دهقانان و کارگران هم فرصت سرمایه‌گذاری می‌دهند. آنها می‌گویند: «باتوسعهٔ شرکت‌های سهامی کارگران کارخانه‌هم می‌توانند‌درشرکت‌های‌بزرگ تولیدی سهیم گردند، بنابراین شرکت سهامی وسیله‌ای است که اختلاف بین سرمایه‌دار و کارگر را ازمیان می‌برد!»

چه شده است؟ آیا سرمایه‌داران دلشان به‌حال کارگران سوخته است که به چنین فکری‌افتاده‌اند؟ پرواضح است که خیر. سرمایه‌داران تا کاری برای آنها سود نداشته باشد، دست به‌آن نمی‌زنند. پس صد درصد این‌هم یك حیله است. سرمایه‌داران‌ازاین راه پول‌های زیادی را به‌طرف خود می‌کشند وازآن‌پول‌ها به‌نفع‌خود استفاده می‌نمایند.

سهامداران کوچك‌در شرکت‌های سهامی هیچکاره هستند؛ ولی سرمایه‌داران که سهامداران بزرگ می‌باشند، حتی اگر کمتر یك سوم کل سهم ها را هم در اختیار داشته باشند، باز هم همه کاره خواهند بود.

فرض کنیم پس از یك سال، شرکت ۵۰۰۰۰۰ (پانصد هزار تومان) سود ببرد. در این‌صورت‌سرمایه‌داران تصمیم‌می‌گیرند که مثلا ۲۰۰۰۰۰ (دویست هزار) تومان را به‌عنوان پس‌انداز کنار بگذارند؛ وبقیه‌راکه ۳۰۰۰۰۰ تومان می‌شود، بین سهامداران تقسیم کنند.

قبلاگفتیم که فرض کنیم برای تأسیس شرکتی به ۱۰۰۰۰۰۰ (۱ میلیون) تومان سرمایه نیاز باشد، واین ۱۰۰۰۰۰۰تومان به ۱۰۰۰سهم تقسیم شود؛ و هر سهم نیز برابر با ۱۰۰۰ تومان باشد. حال اگر ۳۰۰۰۰۰ (سیصد هزار) تومان را به‌کل سهام‌که ۱۰۰۰ سهم می‌باشد، تقسیم کنند، به‌هرسهم ۳۰۰ تومان بهره می‌رسد، که به‌آن سود سهام می‌گویند.

$$\text{تومان بهره } ۳۰۰ = \frac{\text{۳۰۰۰۰۰ تومان}}{\text{۱۰۰۰ سهم}}$$

بنابراین هر سهامدار به ازاء هر سهم‌که ۱۰۰۰تومان می‌باشد، ۳۰۰تومان بهره می‌برد؛ یعنی سودی‌که هر سهامدار به ازاء هر سهم عایدش می‌شود، ۰/۰۱۵ (درصد) می‌باشد.

اگر سرمایه دار پولش را به بانك بسپارد، چون بانك حداکثر به‌ازاء هر۱۰۰۰تومان سالیانه ۰/۰۵ (درصد) سود می‌پردازد، درنتیجه سرمایه‌دار برای هر ۱۰۰۰ تومان، ۱۰۰ تومان بهره دریافت می‌نماید. این است که سرمایه‌دار بجای اینکه سرمایه‌اش را به بانك بگذارد، با آن سهام می‌خرد تا برای هر سهم (۱۰۰۰ تومان)، سالیانه ۳۰۰ تومان بهره دریافت نماید.

بهرهٔ مالکانه در نظام سرمایه‌داری:

اجارهٔ سرمایه‌داری:

این یك‌سرمایه‌دار است که زمین‌های زیادی‌را در اختیار دارد.

www.takbook.com

www.takbook.com

او می‌گوید زمین‌ها مال من است و هیچ کسی حق ندارد بدون اجازهٔ من در آنها به کشت و کار بپردازد.

این سرمایه‌دار دیگری است که زمین‌های زمین‌دار بزرگ را به اجاره می‌گیرد.

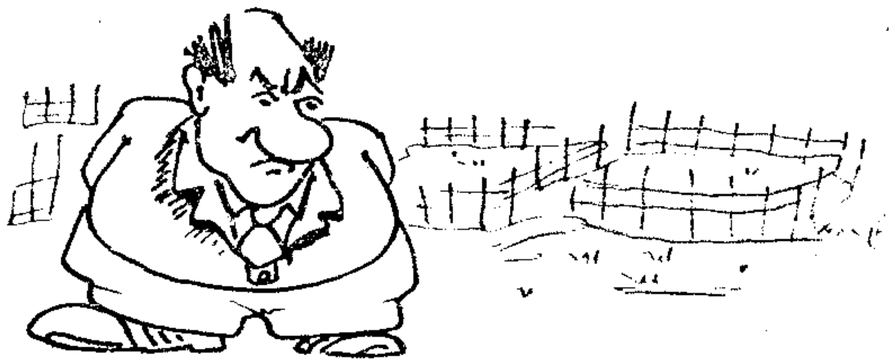

اما مگر در زمین‌ها چیزی خودبخود کاشته می‌شود؟

مسلم است که خیر. سرمایه‌دار هم که خود به کشت و کار نمی‌پردازد. در اینصورت چه کسانی باید زمین‌ها را بکارند؟ معلوم است؛ کارگران. بله، سرمایه‌دار عدهٔ زیادی کارگر مزدبگیر را استخدام می‌کند، تا روی زمین‌ها کار کنند.

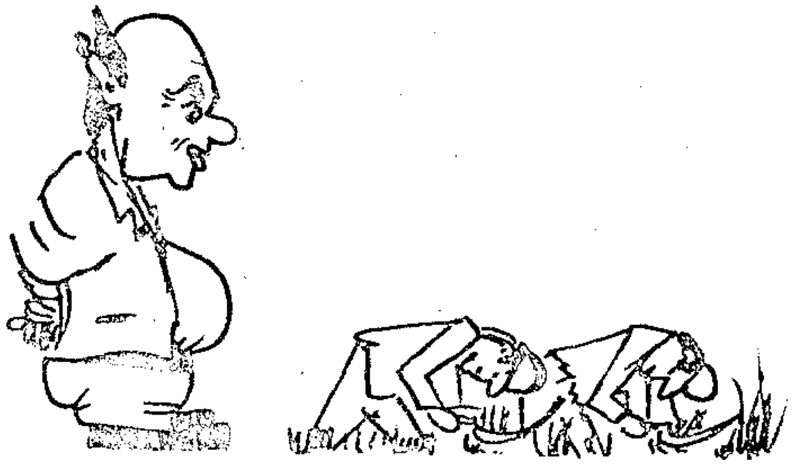

کارگران روی زمین‌ها کار می‌کنند و ارزش اضافی بوجود می‌آورند. سرمایه‌دار بخشی از این ارزش اضافی را خود تصاحب می‌کند، و بخش دیگر آن‌را بابت اجاره زمین‌ها به زمین‌دار بزرگ می‌دهد.

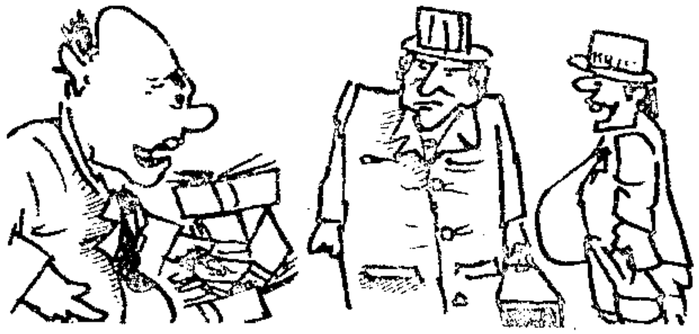

اجارهٔ سرمایه‌داری با اجارهٔ فئودالی تفاوت دارد. در نظام فئودالی، فئودال‌ها تمام محصولاتی را که از کار اضافی دهقانان حاصل می‌شد، تصاحب می‌کردند، درحالیکه در نظام سرمایه‌داری زمین‌دار فقط بخشی از ارزش اضافی را که از کار کارگران بوجود می‌آید، تصاحب می‌کند.

www.takbook.com

www.takbook.com

اجارهٔ تفضیلی (اجاره برای زمین برتر):

دو قطعه زمین‌را در نظر بگیریم، و فرض کنیم قطعه زمین اول حاصل‌خیزترین و مرغوب‌ترین زمین و قطعه زمین دوم نامرغوب‌ترین زمین می‌باشد که حاصلخیزی و بارآوریش کمتـر از قطعه زمین اول می‌باشد.

اگر سرمایه‌دار الف قطعـه زمین اول را اجاره کرده و در آن ۱۰۰۰۰۰ (صد هزار) تومـان سرمایه برای خرید بذر (دانه)، نیروی کار (دستمزد کارگران) و غیره مصرف نماید؛ پس از یك‌سال برابر با ۲۰۰۰۰۰ (دویست هزار) کیلوگندم بدست آورد، سرمایه‌دار ب که قطعه زمین‌دوم (یعنی‌قطعه‌زمین نامرغوبی که حاصلخیزی وبارآوریش کمتر است) را به اجاره گرفته، با همان ۱۰۰۰۰۰ (صد هزار) تومان سـرمایه می‌توانـد ۱۲۰۰۰۰ (صد و بیست هزار) کیلو گنـدم بدست بیاورد.

می‌بینیم با مصرف سرمایهٔ مساوی، روی دو قطعه زمین، قطعـه زمین اول که حاصلخیزتر می‌باشد، محصول بیشتری ببـار می‌آورد. حال اگرسود متوسط ۰/۲۰ (درصد) باشد، بایدسرمایه‌داربه‌ازای هر ۱۰۰ تومان، ۲۰ تومان، و یا به ازای هر ۱۰۰۰ تومان، سودی برابر با ۲۰۰تومان ببرد. در این صورت سرمایه‌دار برای ۱۰۰۰۰۰ تومـان، ۲۰۰۰۰ تومان‌سود می‌برد. یعنی سرمایه‌دار ۲۰۰۰۰۰تومان بیشتر از سرمایه‌ای (۱۰۰۰۰۰تومان) که بکار برده، بدست می‌آورد.

بدین‌ترتیب بازار بایدگندم را از سرمایه‌داری که با ۱۰۰۰۰۰ تومان سرمایه، ۲۰۰۰۰۰ کیلوگندم برداشت کرده، هـر کیلو ۶ ریال بخرد:

تومان ۱۲۰۰۰۰ = ریال ۱۲۰۰۰۰۰ = ۶ × ۲۰۰۰۰۰ کیلوگندم

و ازسرمایه‌داری که درزمین نامرغوب کشت کرده وبا ۱۰۰۰۰۰ تومان، ۱۲۰۰۰۰ کیلوگندم بدست آورده، کیلویی ۱۰ ریال خریده‌شود تا هرکدام از سرمایه‌دارها ۰/۲۰ سود متوسط عایدشان شود.

تومان ۱۲۰۰۰۰ = ۱۲۰۰۰۰۰ ریال = ۱۰ریال × ۱۲۰۰۰۰ کیلوگندم

ولی آیا چنین چیزی ممکن است؟ آیا می‌شود در بازار قیمت گندم هم کیلویی ۱۰ریال باشد، وهم کیلویی ۶ریال؟ خیر چنین‌چیزی ممکن نیست. بازار، گندم را از هردو سرمایه‌دار به‌یك‌قیمت‌می‌خرد.

بازارکاری ندارد که سرمایه‌دار محصولش‌را در چگونه زمینی کاشته است؛ گندم، گندم است، حال چه درزمین حاصلخیز و مرغوب کاشته شده باشد و چه در زمین نامرغوبتر. ولی چیزی که هست، اگر قیمت گندم براساس زمین حاصلخیزومرغوب تعیین‌شود، آنگاه گندم در بازار کیلویی ۶ریال می‌شود وسرمایه‌داری که در زمین غیرحاصل‌خیزونامرغوب کشت کرده، نه‌تنهاسودمتوسط ۰/۲۰ عایدش نمی‌شود، بلکه کلی هم ضرر می‌کند. وازآنجاکه سرمایه‌دار اگرسود متوسطی کمتر از ۰/۲۰ بدست‌آورد، سرمایه‌اش‌را ازکشاورزی خارج کرده‌و در رشتهٔ دیگری بکار می‌اندازد، بازار، قیمت‌را براساس نامرغوبترین زمین تعیین می‌نماید. و بدین ترتیب گندم از تمام سرمایه‌داران کیلویی مثلا ۱۰ ریال خریده می‌شود که دراین‌صورت:

سرمایه دار ب (که زمین نامـرغوب را اجـاره کرده است)، ۲۰۰۰۰تومان‌سودعایدش می‌شود که همان ۰/۲۰ سود متوسط میباشد. این ۰/۲۰ سود متوسط ازکاراضافی کارگران حاصل می‌شود.

اما سرمایه‌دار الف که‌زمین حاصلخیزتر ومرغوبتری را اجاره کرده است، مبلغی بیشتراز ۰/۲۰ سود متوسط بدست می‌آورد:

تومان ۲۰۰۰۰۰ = ریال ۲۰۰۰۰۰۰ = ۱۰ ریال × ۲۰۰۰۰۰ کیلوگندم

www.takbook.com

www.takbook.com

تومان اضافه بر سرمایه ۱۰۰۰۰۰ = ۱۰۰۰۰۰ — ۲۰۰۰۰۰ تومان قیمت کل گندم سرمایه‌ای که سرمایه‌دار بکار برده.

اما چون ۲۰٪ سود متوسط در ۱۰۰۰۰۰ تومان سرمایه، ۲۰۰۰۰ تومان می‌شود، سرمایه‌دار الف مبلغی برابر با ۸۰۰۰۰ تومان اضافه‌تر می‌آورد:

۸۰۰۰۰ تومان — ۲۰۰۰۰۰ تومان — ۱۰۰۰۰۰ تومان

↓ اضافه بر سود متوسط

↓

↓ کل سودی که بر کل سرمایه (۱۰۰۰۰۰ تومان) اضافه شده است.

به این ۸۰۰۰۰ تومان که بیشتر از اضافه بر سود متوسط بدست آمده، سود تفضیلی می‌گویند.

بنابراین سود تفضیلی، سودی است که اضافه بر سود متوسط می‌باشد، و از زمین‌های حاصلخیز و مرغوب بدست می‌آید. سرمایه‌دار الف خیلی مایل است که این سود اضافی (سود تفضیلی) را به جیب بزند؛ ولی چنین کاری برایش مشکل است؛ زیرا سرمایه‌دار این سود اضافی‌را به‌عنوان اجارهٔ تفضیلی به‌زمین‌دار می‌دهد و ۲۰٪ سود متوسط را هم برای خودش نگاه می‌دارد.

اما این سود متوسط و سود اضافی خود بخود بوجود نیامده‌اند. بلکه کارگران آنها را آفریده‌اند. بنابراین سود اضافی که به زمین‌دار پرداخت می‌شود، بخشی از ارزش اضافی است.

اجارهٔ مطلق

زمین‌دار خودش‌را مالک زمین می‌داند، و به‌همین جهت حاضر نمی‌شود از اجارهٔ زمین نامرغوبی که در اجارهٔ سرمایه‌دار ب می‌باشد، صرف نظر کند. سرمایه‌دار ب هیچگونه سودی اضافه برسود متوسط بدست نمی‌آورد، و به‌همین‌خاطر مجبور است محصولاتش‌را طوری فروشد که مقداری بیشتر از سود متوسط بدست بیاورد، تا آن‌را بابت اجاره به زمین‌دار بدهد.

به چنین اجاره‌ای که از فروش محصولات کشاورزی به قیمتی بالاتر از قیمت تولید آن تهیه‌شود، اجارهٔ مطلق می‌گویند.

قیمت تولید همانطور که قبلا هم گفتیم عبارت است از:

سود متوسط + مخارج تولید برای سرمایه‌دار = قیمت تولید

مخارج تولید برای سرمایه‌دار عبارتند از:

سرمایهٔ متغیر + سرمایهٔ ثابت = مخارج تولید برای سرمایه‌دار.

سرمایهٔ متغیر مساوی است با دستمزد کارگران.

سرمایهٔ ثابت مساوی است با پولی که صرف خرید بذر، ماشین‌آلات کشاورزی، کود شیمیایی وغیره می‌شود.

اجارهٔ مطلق نیز مانند اجارهٔ تفضیلی بخشی از ارزش اضافی است که توسط کار اضافی کارگران بوجود می‌آید.

www.takbook.com

www.takbook.com

فصل پنجم

بحران‌های سرمایه‌داری

اضافه تولید:

وقتی بیش‌ازحد قدرت خرید مردم، پوشاك تولیدشود، انبارها بتدریج از پوشاك پر می‌شود؛ در نتیجه کارخانه‌دار کارخانه را تعطیل می‌کند؛ کارگران زیادی بیکار می‌شوند، و دستمزد کمی راهم که قبلا می‌گرفتند، قطع می‌شود.

وقتی بیش از قدرت خرید مردم، گندم تولید شود، کارگـران بسیاری بیکار می‌شوند، و دستمزدشان قطع می‌شود؛ بدین‌ترتیب آن‌ها باید گرسنگی بکشند، زیرا پول ندارند؛ زیرا بیکار شده‌اند؛ زیرا گندم زیاد تولید شده است.

انبارها پر از زغال‌اند، اما زحمتکشان بخاطر نداشتن زغال، در اتاق سردشان می‌لرزند.

انبارها پرازپوشاکند، اما توده‌های زحمتکش بدون پوشاك بسر می‌برند.

www.takbook.com

www.takbook.com

انبارها پراز گندم‌اند، اما صدها هزارنفراز گرسنگی می‌میرند.

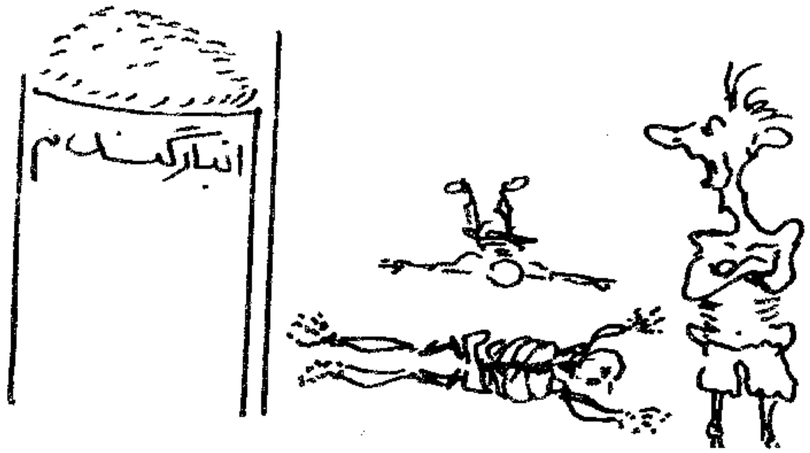

انبارها چگونه پر می‌شوند؟

کارگران و سایر زحمتکشان که مصرف کنندگان اصلی جامعه می‌باشند، بدلیل اینکه شدیداً ازطرف سرمایه‌داران استثمار می‌شوند، دستمزدشان پایین است؛ پایین بودن دستمزد باعث می‌شود که آن‌ها نتوانند هرآنچه کالاکه مورد نیازشان است، بخرند. در نتیجه کالاها بسیار کند بفروش می‌روند، ویاگاهی اصلا بفروش نمی‌روند؛ و بدین ترتیب انبارها پر می‌شوند.

بنابراین می‌بینیم که کالاها زیادتر از احتیاجات مردم تولید

نمی‌شود، بلکه به‌نسبت قدرت‌خرید مردم زیادتر تولید می‌شوند.

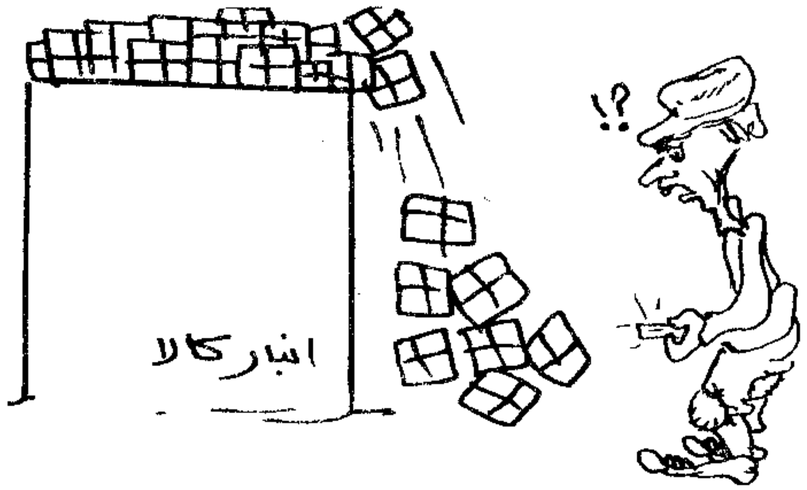

نشانه‌های بحران اضافه تولید عبارتند از:

متوقف شدن تجارت، بفروش نرفتن بسیاری ازکالاها دربازار، متوقف شدن تولید و تعطیل کارخانه‌ها، و به دنبال آن بیکار شدن کارگران.

علت اصلی بحران‌ها، تضاد بین‌کار وتولید اجتماعی ومالکیت خصوصی بر وسایل تولید می‌باشد. و این تضاد به‌شکل تصاد آشتی‌ناپذیر طبقهٔ کارگر و طبقهٔ سرمایه‌دار نمایان می‌گردد.

ازآنجاکه سرمایه‌داران بدنبال سود بیشتر می‌گردند، تکنیک‌را بهتر کرده وماشین‌های تولیدی پیشرفته‌تری را به‌کارخانه می‌آورند، و بدین‌طریق پشت سرهم کالا تولید می‌کنند.

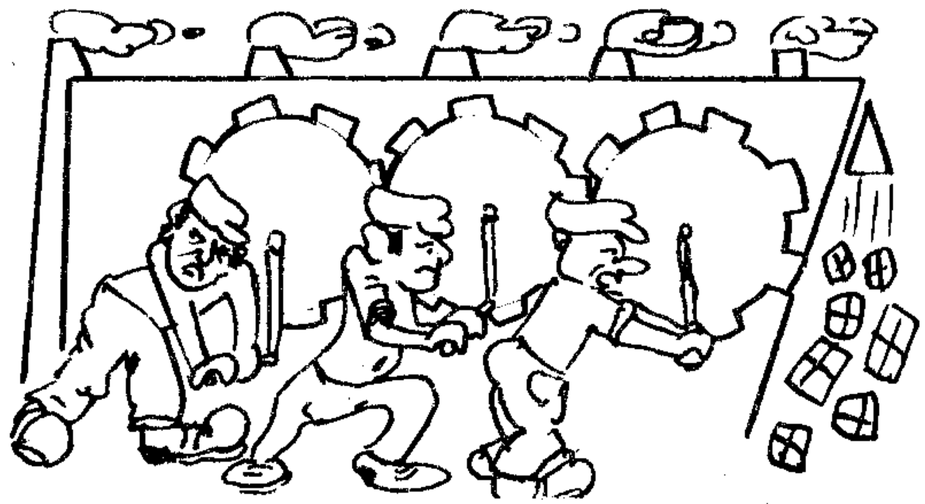

www.takbook.com

www.takbook.com

اما به‌علت پایین بودن دستمزد کارگران، و افزایش بیکاری، و فقر و تنگدستی دهقانان وغیره، مصرف کالاها بسیار محدود می‌شود. تولید زیاد ومصرف کم باعث می‌گردد که تولیدسرمایه‌داری با چهار-چوب تنگ مصرف برخورد نماید.

بطور کلی تا نظام سرمایه‌داری وجود دارد، بحران هم وجود خواهد داشت؛ زیرا تا نظام سرمایه‌داری وجود دارد، تضاد بین تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید وجود خواهد داشت.

دوره‌های سرمایه‌داری و مراحل آن:

فاصلهٔ بین آغاز یك بحران را تا آغاز بحران بعدی، یك‌دوره (سیکل) می‌گویند که از چهار مرحله تشکیل شده‌است.

مرحلهٔاول دوره(سیکل)، بحران می‌باشد. این‌مرحله با متوقف شدن تجارت داخلی و خارجی، ورشکستگی، کمبود پول، بیکاری، پایین‌آمدن مزدها، اضافه تولید کالاها، ازبین رفتن‌کالاها وماشین‌آلات و مؤسسات، پایین‌آمدن قیمت‌ها، و غیره همراه است.

مرحلهٔ دوم، رکود(یا مرحلهٔ فروکش) می‌باشد؛ در این مرحله قیمت‌های کالاها پایین است، تولید صنعتی‌درحالت رکود بسرمی‌برد. قسمتی ازکالاهای اضافی از بین برده شده و قسمتی ازآنها باقیمتهای بسیارپایین فروخته شده‌اند.

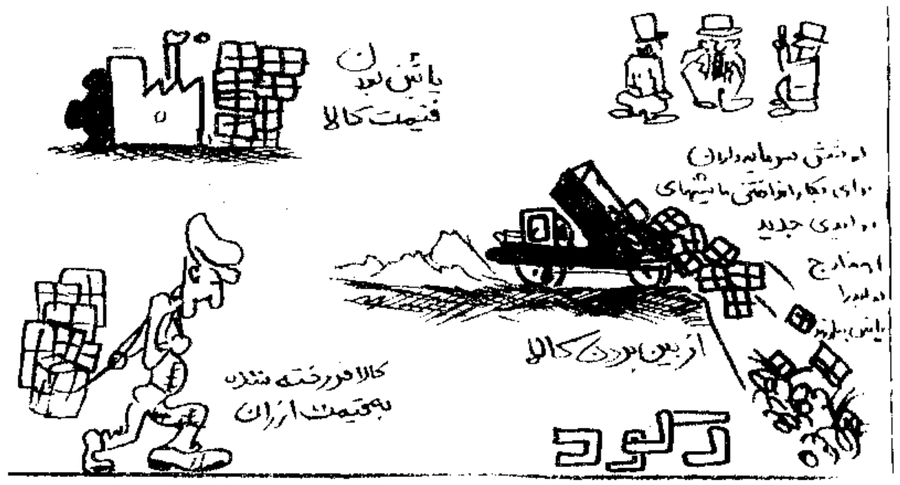

سرمایه‌داران برای خارج شدن از این مرحله تلاش می‌کنندتا بوسیلهٔ استثمار شدیدکارگران ویابکارانداختن ماشینهای تولیدی‌جدید و پیشرفته مخارج تولیدرا پایین بیاورند.

www.takbook.com

www.takbook.com

مرحلهٔ سوم، بهبودیا تجدیدحیات (از سرگرفتن حیات) است. دراین مرحله آن بخش‌ازمؤسسات و ماشین‌آلات که ازبین نرفته‌اند، تولیدرا گسترش‌می‌دهند؛ به‌تدریج تولیدات به‌وضع عادی‌اش برمی‌گردد، و قیمت‌ها بالا می‌روند، سرمایه‌داران به سودهای کلانی دست می‌یابند وبدین‌ترتیب بهبود (تجدید حیات) وارد مرحله بعدی، مرحله رونق می‌شود.

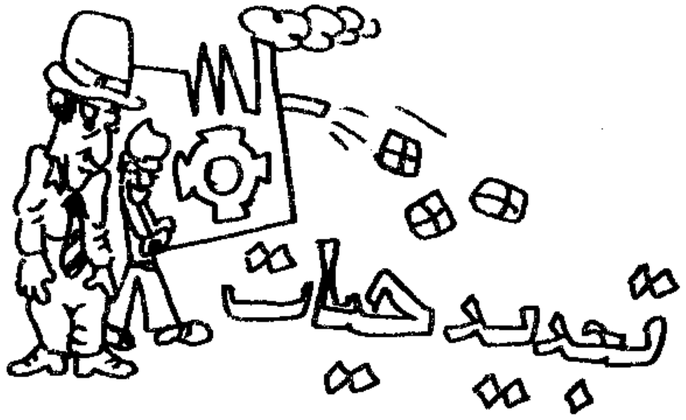

مرحلهٔ چهارم، مرحلهٔ رونق است. رونق آخـرین مرحلهٔ دوره (سیکل) می‌باشد. در ایـن مرحله مؤسسات صنعتی جدید و راه‌آهن وغیره ساخته می‌شود؛ قیمت‌ها افزایش‌پیدامی کند، سرمایه‌داران برای

تولید هرچه‌بیشتر تلاش‌می کنند، تاجران به‌سرمایه‌داران سفارش تولید کالاهای هرچه بیشتر می‌دهند، و سرانجام ناگهـان معلوم می گردد که تقاضاکنندگان (خریداران) کالا، ازحجم کالاها بسیار کمترند، و بدین ترتیب انبارها لبریز می‌شوند و دوباره بحران فرا می‌رسد؛ و مراحل دوره (سیکل) ازنو تکرار می گردد.

بحران‌های کشاورزی:

بحران‌های اضافه تولید فراورده‌های کشاورزی، بحران‌هـای کشاورزی می‌باشند. علت اساسی این بحران‌ها نیز مانند بحران‌هـای صنعتی، تضاد سرمایه‌داری، یعنی تضاد بین تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی است.

بحرانهای کشاورزی‌معمولاطولانی‌ترازبحرانهای‌صنعتی‌هستند. علت‌های این امر یکی این‌می‌باشدکه زراعت ازصنعت عقب مانده‌تر است. دیگراینکه چون زمین‌تحت‌مالکیت خصوصی یك‌عده زمیندار می‌باشد، سرمایه بطور آزادانه‌ای نمی‌تواند درکشاورزی به جریـان بیفتد.

بحران‌ها و شدیدتر شدن تضادهای سرمایه‌داری:

دراثربحرانها درحالیکه ثروتهای بزرگی‌ازبین می‌رود، میلیونها زحمتکش ازگرسنگی و فقر تهدید به مرگ می‌شوند؛ سرمایـه‌داران بهیچوجه نمی‌توانند آنچه راکه پیش آمده کنترل کنند، ودراین‌جاست که ناتوانی سرمایه‌داران آشکار می گردد. بحرانها میلیونها کارگر را

www.takbook.com

www.takbook.com

بیکار و آواره می‌کند و میلیونها دهقان را بیچاره و خانه خراب می‌نماید.

این‌است که بحرانها تضاد بین کارگران و سرمایه‌داران‌را ازهر زمانی شدیدتر می‌کند.

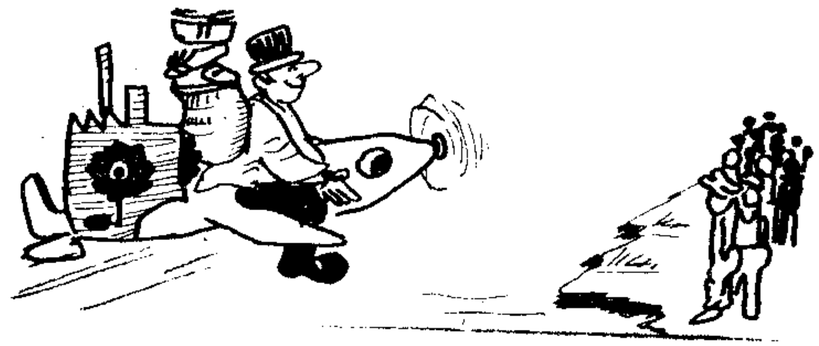

فصل ششم

امپریالیسم

امپریالیسم‌از کلمهٔ‌امپریال می‌آید. امپریال‌هم‌یعنی امپراطوری. بنابراین امپریالیسم بمفهوم طرفداری از امپراطوری می‌باشد. منظور از امپراطوری این‌است که‌کشوری سرزمین‌های‌زیادی‌راتصرف کرده، و مردم آن‌کشورها را مجبور کنند تابع کشور تجاوزگر باشند. بدین ترتیب معنی سادهٔ امپریالیسم، تجاوز به‌کشورهای دیگر وجهانگیری می‌باشد.

www.takbook.com

www.takbook.com

در تمام کشورهای سرمایه‌داری، قبل از اینکه این کشورها وارد مرحلهٔ امپریالیسم (آخرین مرحلهٔ سرمایه‌داری) شوند، بین سرمایه‌داران بزرگ و کوچك و متوسط، رقابت سختی وجود داشت، سرمایه‌داران تنها در این فکر بودند که سود بیشتری ببرند. بهمین خاطر تکنیك را بهتر می‌کردند، ماشین‌های تولیدی پیشرفته وجدید وارد کارخانه می کردند وکارگران را به‌شدت استثمار می‌نمودند.

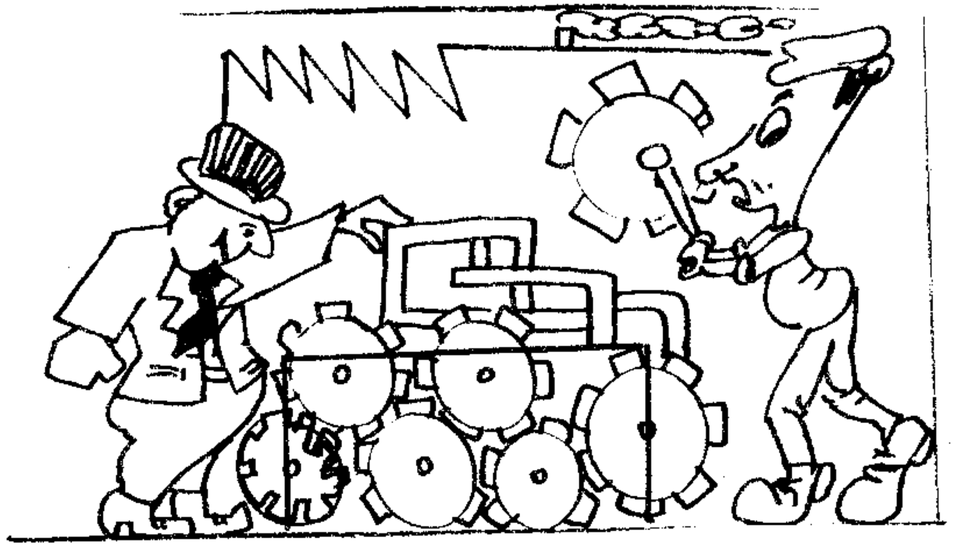

سرمایه‌داران بزرگ که شاید بیشتر از ده‌درصد نمی‌شدند، شصت درصد کارگران را در اختیار داشتند؛ وبقیهٔ سرمایه‌داران، یعنی نود درصد سرمایه‌داران، حدود چهل درصد کارگران را در مؤسسات خود بکار گرفته بودند. درنتیجه سرمایه‌داران بزرگ که بیشتر کارگران را در اختیار داشتند، کالا های بیشتری تولید می کردند. آنها حتی بیش از نصف تولیدات کشور را انجام می‌دادند. این بود که ادامهٔ رقابت چیزی جز ضرر نصیبشان نمی کرد.

اتحاد وسازش بین تمام سرمایه‌داران بزرگ ومتوسط و کوچك که درحال رقابت بایکدیگر بودند، امری غیرممکن بود؛ ولی سازش و اتحاد میان ده درصد سرمایه‌داران (سرمایه‌داران بزرگ) چندان

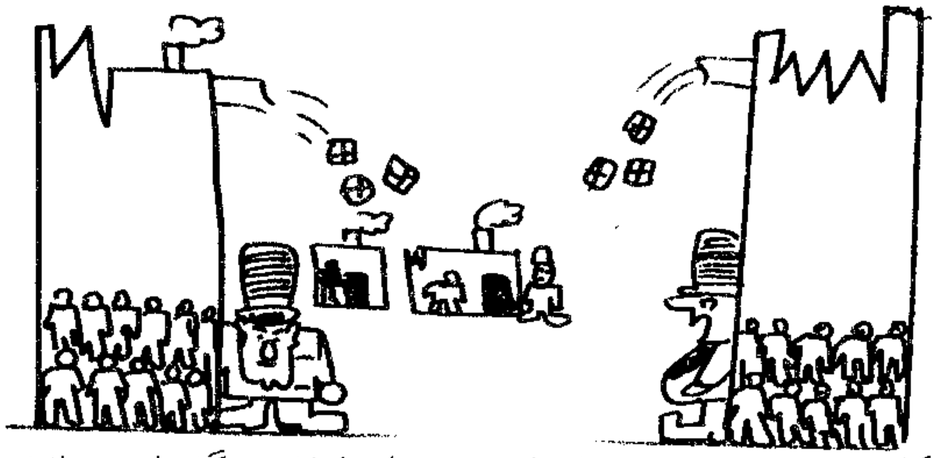

کار دشواری نبود. و سرانجام نیز سرمایه‌داران بزرگ با هم سازش کردند:

«حال که رقابت همهٔ سرمایه‌داران بزرگ و کوچك باعث شد که بیشترین قسمت تولیدات فقط در دست ما ده‌درصد سرمایه‌دار بزرگ جمع شود، بهتر است باهم متحد شویم ورقابت آزاد را کنار بگذاریم؛ اینطور هم راحت می‌توانیم قیمت کالاهایمان را هرچه دلمان خواست بالا ببریم، وهم راحت می‌توانیم تولیدات را کنترل کنیم. وبدین ترتیب به سرمایه‌داران کوچکی که هنوز می‌خواهند رقابت را ادامه دهند ضربهٔ محکمی می‌زنیم.»

رقابت آزاد باعث شد که تولیدات تقریباً یکجا جمع شود؛ و این جمع شدن تولید در یکجا (تمرکز تولید) نیز بتدریج انحصارات را بوجود آورد.

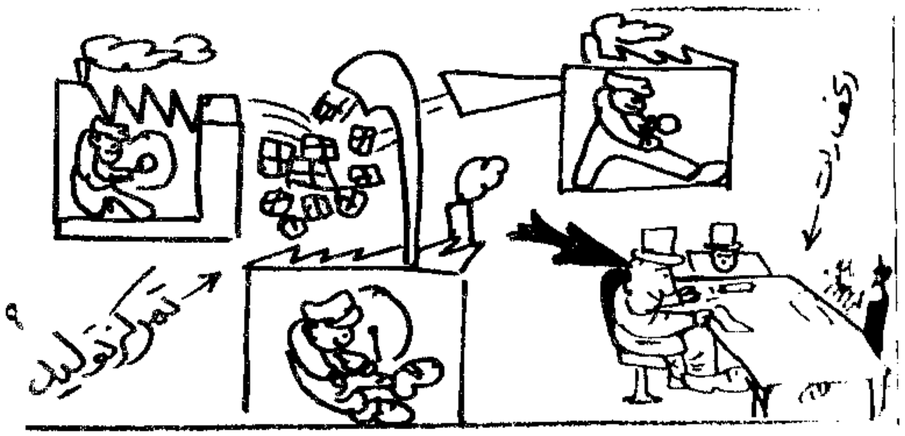

www.takbook.com

www.takbook.com

سرمایه‌داران بزرگ برای اینکه تولیدات را کاملا در دست خود بگیرند، سعی می‌کردند بوسیلهٔ راه‌هایی سرمایه‌داران کوچك و متوسط را هم مجبور کنند که یا به‌آنها بپیوندند؛ و دست از رقابت بردارند؛ ویادرغیراینصورت ورشکست می‌شدند. بعضی‌ازاین راهها ازاین قرار بود:

با خریداران کالاها، قرارداد می‌بستند که فقط از آنها، یعنی‌فقط از سرمایه‌داران بزرگ کالاهایشان را بخرند. یا با کارگران قرارداد می‌بستند که فقط برای آنها کار کنند؛ ویا مثلا به هرترتیبی شده بود نمی‌گذاشتند مواد اولیه، یعنی موادی که کارخانه برای تولید کالا به آن نیاز داشت، به سرمایه‌داران کوچك برسد؛ و ازاینجور چیزها.

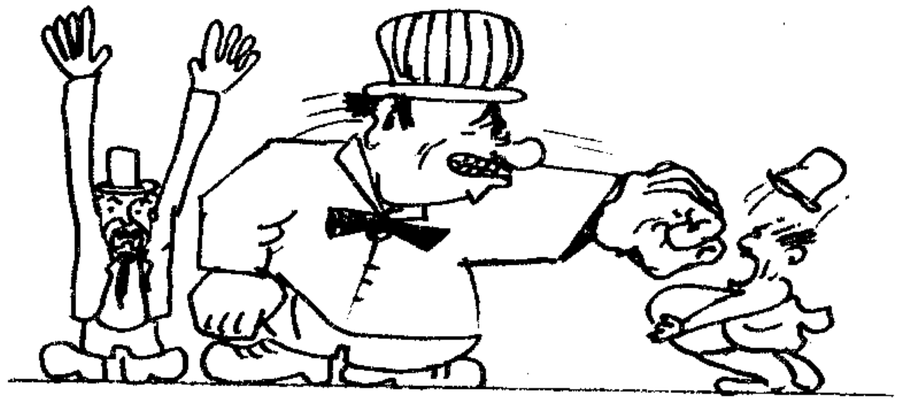

یکی‌از راههایی که سرمایه‌داران بزرگ بوسیلهٔ آن سرمایه‌های پراکنده‌را یك‌جا جمع می‌کردند، گسترش شرکت‌های سهامی بود.

سرمایه‌داران، مخالف رقابت آزاد بودند.وهمهٔ این تلاش‌ها در جهت مبارزه با رقابت آزاد صورت می‌گرفت.

وقتی بیش‌از نصف تولیدات توسط سرمایه‌داران بزرگ که ده درصد کل سرمایه‌داران را تشکیل می‌دادند، انجام می‌گرفت، اتحاد برای انحصاری کردن تولید تنها راهی بود که منافع آنان را حفظ می‌نمود. بهمین خاطر آنها اتحادیه‌هایی تشکیل دادند و قراردادهایی بستند که طبق آن قراردادها:

۱ـ هیچ‌سرمایه‌داری حق‌نداشت کالایش‌را ازسرمایه‌داردیگری که همان نوع کالا را تولید می‌کند، گران‌ترویا ارزان‌تر بفروشد.

۲ـ مقدار کالایی راکه هرسرمایه‌دار باید تولیدمی‌کرد، تعیین می‌شد.

۳ـ بازارهای فروش بین سرمایه‌داران بزرگ تقسیم می‌گشت.

۴ـ مقدار مواد خام معینی به هرکارخانه‌دار داده می‌شد.

و غیره.

انحصار، گرچه توانست سرمایه‌داران‌را مجبور کند که‌درقیمت گذاشتن روی کالاها با یکدیگر رقابت نکنند؛ و گرچه امپریالیست‌ها می‌گویند: حاکمیت انحصارات رقابت وبحران‌راازمیان‌می‌برد، اماخود آنهابخوبی‌می‌دانند که انحصارات نه‌تنهارقابت راازبین‌نبرد، بلکه‌رقابت را بیرحمانه‌تر کرده‌است. باحاکمیت انحصارات، سرمایه‌داران بزرگ برای بدست‌آوردن بازار بیشتر و بهتر، و بدست‌آوردن مواد خام بیشتر وغیره، با یکدیگر دست به رقابت و مبارزهٔ شدیدتر وخشن‌تری می‌زنند.

... برای بدست آوردن مواد خام.

www.takbook.com

www.takbook.com

سرمایهٔ مالی:

وقتی سرمایه‌دار، سرمایه‌اش‌را به‌کارمی‌اندازد، باید منتظرسود آن‌باشد. این‌سود یکدفعه به‌دستش‌نمی‌رسد؛ چون کالاهابتدریج تولید شده و به‌فروش می‌رسند. مثلا یك سرمایه‌داررا درنظر بگیرید که صد میلیون تومان سرمایه‌را درجریان تولید انداخته است؛ این سرمایه‌دار می‌خواهد بعدها بخشی از سود این سرمایه را به سرمایه اضافه کرده و بدین‌ترتیب کارخانه‌اش را توسعه بدهد. ولی از آنجا که هر روز مقداری کالاتولیدشده وبه‌فروش‌می‌رسد، سودهم کم کم جمع می‌شود؛ به‌همین جهت سرمایه‌دارباید ماه‌ها منتظربماند، تاسرمایهٔ اولیه، همراه با ارزش اضافی بطورکامل دراختیارش‌قرارگیرد. بنابراین دراین‌مدت هر روز مقداری پول بدست‌سرمایه‌دار می‌رسد که بی‌مصرف می‌ماند؛ چرا بی‌مصرف می‌ماند؟ چـون سرمایه‌دار نمی‌تواند با سود یك‌روز کارخانه‌اش را گسترش دهد. درنتیجه این‌مقدارپول بی‌مصرف به‌بانك سپرده می‌شود.

همهٔ سرمایه‌داران پول‌های بی‌مصرف خود را به‌بانك می‌سپرند که بدین‌ترتیب سرمایه‌های بزرگی در بانك‌ها جمع می‌شود که دیگر بی‌مصرف نمی‌ماند؛ زیرا سرمایه‌داران دیگری به‌آن‌سرمایه‌ها احتیاج پیداکرده و آنها را بعنوان قرض از بانکها می‌گیرند، و پس از مدتی همان‌پول‌را همراه با بهره‌اش برمی‌گردانند.

سرمایه‌داران صنعتی برای توسعه وگسترش کارخانجات خـود به سرمایه‌هایی‌که در بانکها وجود دارند، نیازمند می‌شوند. یعنی در واقع سرمایهٔانحصاری صنعتی (به‌معنی‌کارخانجات بزرگ‌وشرکتهای بزرگ صنعتی که در انحصار سرمایه‌داران بزرگ است) به سرمایهٔ انحصاری بانکی (یعنی‌سرمایه‌های‌بزرگی که‌دربانك‌های بزرگ جمع

شده ودرانحصار بانکداران‌می‌باشد)، نیازمند می‌گردد وباهم ترکیب می‌شوند.

از در هم شدن سرمایهٔ انحصاری صنعتی و سرمایهٔ انحصاری بانکی، سرمایهٔ مالی بوجود می‌آید.

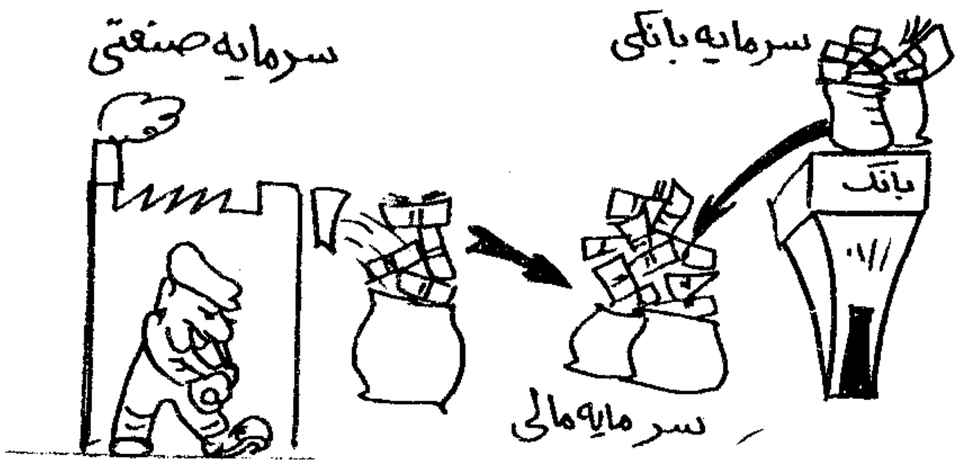

سرمایه انحصاری صنعتی+ سرمایهٔ انحصاری بانکی←سرمایه مالی.

ترکیب سرمایهٔ انحصاری صنعتی و سرمایـهٔ انحصاری بانکی را در این‌هم بخوبی می‌توان دید که بیشتر سرمایه‌داران بزرگی که همه‌کارهٔ بانك‌هاهستند و دربانك‌ها دارای مقام می‌باشند، درکارخانه‌ها و شرکت‌های صنعتی‌هم دارای مقام‌های بزرگ هستند.

مثلا هفتادسال‌پیش در یك‌کشور امپریالیستی، سه بانك بزرگ اداره‌کنندهٔ صدوهشتاد مؤسسهٔصنعتی ودویست شرکت سهامی‌بودند. یعنی این سه بانك روی‌هم‌رفته در سیصدوهشتاد شرکت مقام داشتند. ازطرف دیگر بیست‌وپنج کارخانه‌دار بزرگ هم جزو اداره‌کنندگان این سه بانك بودند.

ازاین‌مطلب معلوم‌می‌شود که چگونه هم‌بانکداران درشرکتهای صنعتی و تجاری مقام دارند، و هم کارخانه داران بزرگ در بانك‌ها

www.takbook.com

www.takbook.com

صاحب مقام هستند. علاوه براین روشن می‌شود که چگونه سرمایهٔ انحصاری صنعتی وسرمایهٔ انحصاری بانکی با هم ترکیب می‌گردند. وهمانطور که‌قبلا نیز گفتیم از ترکیب سرمایهٔ‌انحصاری صنعتی‌وسرمایهٔ انحصاری بانکی، سرمایهٔ مالی بوجود می‌آید.

الیگارشی مالی:

سرمایه‌داران بزرگ برای اینکه عمر خودرا طولانی‌تر کنند، دستگاه‌های تبلیغاتی (رادیو، تلویزیون، مطبوعات وغیره) و ارتش و پلیس‌را دراختیار خود می‌گیرند. ازدستگاههای تبلیغاتی مانند رادیو، تلویزیون، مطبوعات‌وغیره، برای تبلیغ‌ازنظام سرمایه‌داری، وسرگرم نمودن و فریب مردم استفاده می‌نمایند؛ و پلیس و ارتش‌را نیز برای سرکوب هرنوع اعتراضی به‌کار می‌گیرند.

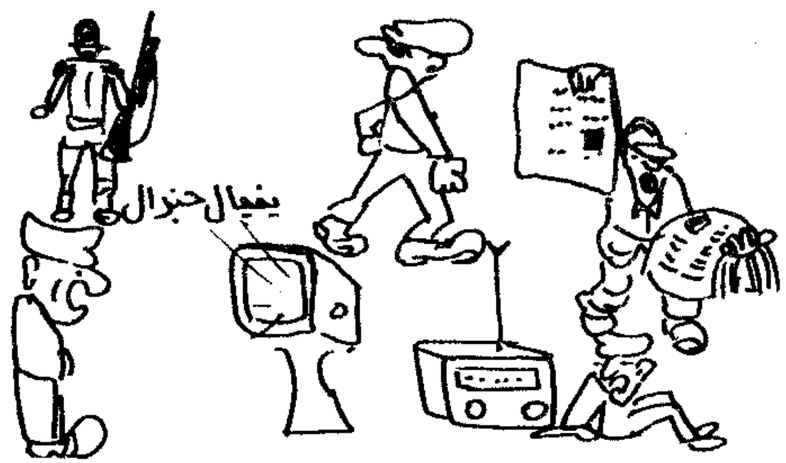

در کشورهای‌امپریالیستی،سرمایه‌داران‌بزرگ، اینها که‌تعدادشان بسیار کم است، تمام منابع و سرمایه‌های کشوررا در دست دارند؛ از

زمین‌وکشاورزی وکارخانجات‌بزرگ وشرکت‌های تولیدی وبانک‌ها گرفته تا معدنهای طلا، نقره و الماس، آهن و غیره. علاوه بر این، سرمایه‌داران بزرگ برای حفظ این سرمایه‌ها، ارتش، پلیس، رادیو، تلویزیون، مطبوعات وغیره را نیز دراختیار دارند.

الیگارشی مالی یعنی قرارداشتن تمام امور اقتصادی و سیاسی در دست عدهٔ بسیار کمی که شاید ده درصد جامعه راهم تشکیل نمی‌دهند؛ ویا بهتراست بگوئیم، الیگارشی مالی عبارت است از بزرگی عدهٔ بسیار کمی برتمام مردم.

مثلا درآمریکا همه‌چیز (زمین، کارخانجات بزرگ، شرکتهای صنعتی‌بزرگ، مؤسسه‌های بانکی، وسایل‌تبلیغات، دستگاههای‌دولتی، دانشگاه‌ها، مدارس، مطبوعات و غیره‌وغیره) دردست شصت‌خانواده است. این شصت خانواده که به هشت گروه (گروه راکفلر، گروه مورگان، گروه دوپان و پنج‌گروه دیگر) تقسیم می‌شوند، تمام امور اقتصادی و سیاسی کشور را بطور اشتراکی دراختیارخودگرفته‌اند.

www.takbook.com

www.takbook.com

صدور سرمایه:

سرمایه‌داران بزرگ تمام سرمایه‌های خودرا درداخل کشور به کار نمی‌اندازند؛ زیرا اینکار برای آنها صرف ندارد. قبلاً گفتیم که هر چه سرمایه گسترش‌یافته‌تر شود، نرخ سود پایین‌تر می‌آید (زیرا در فرمول نرخ سود، کل سرمایه که‌درمخرج کسرقراردارد، هرچه بزرگتر شود خودکسر کوچکتر میگردد). این است که سرمایه‌داران مقدار کمی‌ازسرمایه‌هایشان‌را درداخل بکارمی‌اندازند، وبقیه‌راکه سرمایه‌های اضافی می‌باشد، به‌خارج صادر می‌کنند.

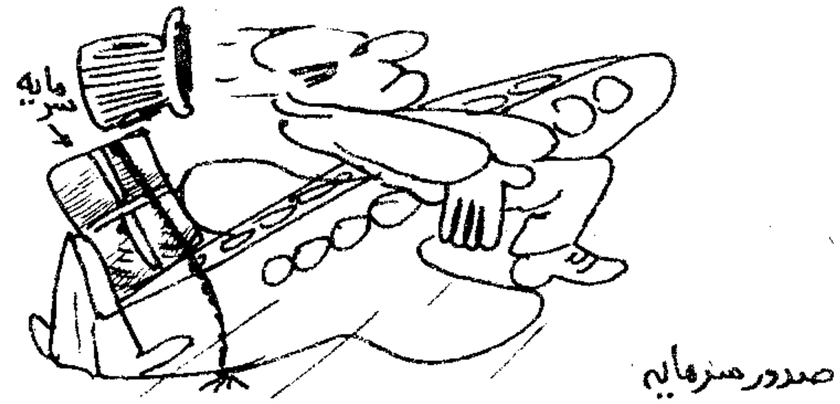

$$\text{نرخ سود} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{کل سرمایه}} \times ۱۰۰$$

مهمترین‌علتی که باعث‌می‌شود سرمایه‌دارسرمایه‌اش را به‌خارج صادرکند، پایین آمدن نرخ سود است. بنابراین سرمایه‌داران بزرگ که همیشه‌دنبال سودبیشترهستند، سرمایه‌هایشان‌را به‌کشورهای عقب‌مانده صادر می‌کنند؛ چونکه دراین کشورها دستمزد کم است، زمین و مواد خام ارزان می‌باشند وغیره، بدین‌ترتیب در فرمول نرخ سود، کل سرمایه که در مخرج قرار دارد، کوچك، و ارزش اضافی که در صورت کسرمی‌باشد، بزرگ‌می‌گردد، ودرنتیجه کسربزرگ میشود،

یعنی نرخ سود بالا می‌رود.

معمولا سرمایه‌داران به دو راه سرمایه‌هایشان را صادر میکنند. یك راه این است که آنها سرمایه‌هایشان را به سرمایه‌داران کشورهای دیگر قرض می‌دهند و با بهره‌هایی که روی سرمایه‌ها می‌گیرند، کلی سود می‌برند.

دومین‌راه به‌این‌ترتیب‌است که سرمایه‌داران‌بزرگ‌در کشورهای عقب مانده‌کارخانجات‌عظیم می‌سازند، شرکت‌های صنعتی وتجارتی تأسیس می‌کنند، بانك‌های بزرگ بوجود می‌آورند وغیره.

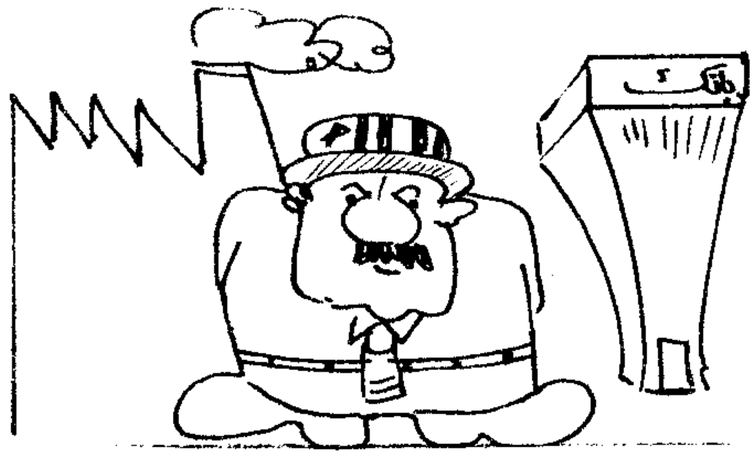

بااینکه درامپریالیسم صدور سرمایه اهمیت زیادی پیدا میکند، ولی این امر مانع ازصدورکالا نمی‌گردد. اتفاقاً صدورسرمایه،صدور کالارا راحت‌ترازپیش‌می‌کند؛ به‌عنوان‌مثال‌وقتی یك کشورامپریالیستی به‌کشوری‌سرمایه‌قرض می‌دهد، آن‌کشوررا مجبورمی‌نماید که‌کالاهای خودرا ازکشور قرض دهنده بخرد.

جالب اینجاست که سرمایه‌داران وقتی سرمایه‌های خود را به خارج صادر می‌کنند، برای فریب دادن مردم کشورهای عقب افتاده می‌گویند:

«ما علاقه داریم که صنعت در تمام جهان پیشرفت کند؛ به همین

www.takbook.com

www.takbook.com

خاطر چون‌دیدیم دراینجا ازصنعت خبری نیست و مردم زندگی‌بدی دارند، دلمان‌سوخت و آمدیم کمکی به‌این کشور عقب‌مانده بکنیم!»

اما درواقع آنها به‌خاطر غارت منابع و ثروت آن‌کشور و از همه مهمترغارت نیروی‌کارزحمتکشان وبه‌جیب‌زدن سودهای فراوان، سرمایه‌هایشان را به‌خارج صادر می‌کنند.

تقسیم دنیا بین سرمایه‌داران بزرگ کشورهای امپریالیستی ومبارزه برای تقسیم دوباره:

وقتی سرمایه‌داران بزرگ کشورهای امپریالیستی می‌خواهند سرمایه‌هایشان را به خارج صادرکنند، بر سر بدست آوردن هر چه بیشتر بازارهای جهانی، بین آنها مبارزه و رقابت شدیدی درمی‌گیرد.

در تقسیم دنیا بین امپریالیست‌ها، امپریالیست‌هایی که سرمایهٔ اضافی‌شان بیشتر باشد، سهم بیشتری‌گیرشان می‌آید؛ و برعکس، هر چه امپریالیست‌ها سرمایه‌شان کمتر باشد، بازارهای کمتری نصیبشان خواهدشد. بنابراین می‌بینیم که جهان‌به‌نسبت مقدار سرمایهٔ اضافی‌ای که هرکشور امپریالیستی دارد، بین‌آنها تقسیم می‌گردد.

امپریالیست‌ها می‌گویند تقسیم جهان برای جلوگیری از وقوع جنگ است؛ اما با تقسیم جهان نیز اختلافات آنان حل نشده، و خطر

بروز جنگ نه‌تنها ازبین نمی‌رود، بلکه بیشترازپیش می‌شود.

چرا؟ برای‌اینکه بعضی‌ازکشورهای امپریالیستی که موقع‌تقسیم جهان سرمایهٔ اضافی‌کمی داشتند، سهم کمتری به‌آنها رسیده، وبعدها که سرمایهٔ اضافی‌شان زیادتر شده، خواهان سهم بیشتری می‌شوند. ویا مثلا بعضی ازکشورها هنگام تقسیم جهان، بعلل مختلف در تقسیم شرکت نداشته وبه‌همین‌جهت‌سهمی‌گیرشان‌نیامده، ولی‌بعدها صاحب سرمایهٔ اضافی شده و می‌خواهند تقسیم جهان ازاول صورت بگیرد تا سهمی‌هم‌گیرآنها بیاید.

www.takbook.com

www.takbook.com

بدلیل بی‌دقتی لیتوگرافی، در بعضی از صفحات کتاب ، سطر اول صفحه چاپ نشده است ؛ لطفاً تصحیح فرمایید :

صفحه	جمله‌ای که سطر اول صفحه را تشکیل می‌دهد وچاپ نشده است .
۹۲	مصرف هردو یکسان است؛ اما میتوان گندم را با خرما مبادله نمود؛
۱۷۲	برای توسعهٔ تولید بکار می‌برد .
۱۸۵	نرخ سود $= \frac{۱۰}{۹۰+۱۰} \times ٪۱۰۰ = \frac{۱۰}{۱۰۰} \times ٪۱۰۰ = ٪۱۰$
۱۴	سطرهای ۵ و ۶ زائد است ، لطفاً آنها را حذف کنید .
۱۶	ضوع زائد است ، آنرا حذف نمایید

خوانندگان عزیز ، باکمال تأسف این اشتباهات نیز در کتاب رخ‌داده، لطفاً قبل از مطالعه تصحیح نمایید :

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۴	۷	که بطور مستقیم	بطور مستقیم
۱۵	۴	آوردن آماده کردن	آوردن و آماده کردن
۲۳	۱۱	با آن	با آن
۳۹	۲	محص	محفص
۴۶	۶	بدون یك سازمان منظم	بدون یك سازمان منظم
۷۵	۱	بی پول	بی پولی
۱۴۳	۲	۱۰۰۰۰۰ تومان	۱۰۰۰۰۰۰ تومان
۱۶۰	۱	می گردد	می گردد
۱۸۲	آخر	ارزش اضافی —	ارزش اضافی =
۱۹۵	۵	می بینم	می بینیم
۱۹۲	۱۵	سرمایه دارنی	سرمایه دارانی

www.takbook.com